ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱۸ حوت ۱۳۵۲
شماره -۵۱-

هما مالینی ستارهٔ زیبای هندوستان

رئیس دولت در اطراف وضع موجوده اقتصادی کشور بصورت یک کل روشنی انداختند



بناغلی محمدداؤد رئیس دولت‌وصدراعظم ساعت ۱۱قبل‌از ظهر روز ۱۳ حوت بناغلی سرگی بریسو ویچ استر وفسکی رئیس‌هیات اقتصادی اتحاد شوروی را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

رئیس دولت وصدراعظم ضمن این‌ملاقات دراطراف وضع موجوده‌اقتصادی کشوربصورت یك کل‌روشنی‌انداخته واهداف دولت‌جمهوری افغانستان را برای حل پرابلم های‌اقتصادی متذکر شدند.

رئیس هیات اقتصادی شوروی دراین‌موقع ازمساعی هیات دربسط وتوسعه همکاری‌های اقتصادی بین دوکشور به بناغلی محمد داؤد وعده داد.

هنگام این ملاقات بنا غلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بناغلی علی احمد خرم معین‌وزارت پلان ،شارژدافیر ومستشار اقتصا دی سفارت کبرای شوروی درکابل نیز حاضر بودند.



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم مو قعیکه رئیس هیا ت اقتصادی شوروی‌را پذیرفتند .

رئیس دولت از سران کشورهای عراق وایران توقع نموده اند از خونریزی در سرحدات دو کشور جلو گیری بعمل آورند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم از سران کشور های‌دوست وبرادر ماعراق وایران توقع نمو ده اند اقدامی بعمل آید تا از ادا مهٔ خونریزی مسلمین درسر حدات‌بین دو کشور جلوگیری شود.

مدیریت اطلا عات وزارت امو ر خارجه‌روز۱۶ حوت‌خبرداد که‌بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم طی تیلگرامی که ۱۰ حو ت عنوانی اعلیحضر ت محمد ر ضا شهنشاه ایران وبناغلی حسن البکر ر ئیس جمهور عراق فر ستادند ضمن اظهار تاثر خود ودولت ومردم افغا نستان ازواقعات ناگواریکه در سر حدا ت بین عراق وایران رخداده اظهـا ر نموده اند به امید اینکه اختلاف‌بین کشور ها ازطریق برادری ومصالحت حل‌شده بتواند وبر اساس و سعت نظریکه نز دسران کشور های‌دوست وبرادر ماایران وعراق سراغ دا رند توقع کرده اند اقدامی بعمل آ ید تا از ادامهٔ خونریزی هرچه زود تـر جلوگیری شود.

بناغلی محمد داؤد در این‌تلگرام افزوده اند که عقیده دارند مسا عی مثمر بغرض حل اختلا فات تـسنهادر فضای آرام ممکن ومیسراست.

ددولت د رئیس اوصدراعظم په نامه دشوروی مشرانو دځوابیه تلگرام متن

ددواړو هیوادو نو ترمینځ د دوستی دتړون د لاس لیك ددری پنځو سمی کالیزی په‌مناسبت بناغلی محترم محمد داود دافغانســتان د جمهوری دولت رئیس او صدراعظم «کابل»!

دشوروی اتحاد اوافغانستان د دوستی‌دتړون دلاسلیك ددری پنځوسمی کالیزی له امله‌چه زمونږ دهیوادونو دګاوند یتوب دښو روابطـو په انکشاف او ټینګښت کی ستره انګیزه لری دزړه له کومی ستاسو دتاوده پیغام تشکرکوو باور لرو چه د شوروی اتحاداو دافغانستان دجمهوریت ترمینځ ددوستی‌روابطاوګټوری‌اوهر اړخیزه همکاری لاپیاوړی‌او ټینګیږی اوددواړو هیوادونو دخلکو او دنړی دسولی په ګټـه پراخیږی دنوی ژوند دپوره کولو په لاره‌کـی ددوست افغانستان‌حکومت اوخلکولپاره‌دزیاتو بریالیتوبو نوهیله من یو .

لیوند برژنف ،نیکولای پودگورنی ،الکسی کاسیگین مسکو دمارچ پنځم ۱۹۷٤ کال .

شوروی مشرانو دافغانستان دخلکو د زیاتو بریالیتو بونو هیله کړیده

دشوروی اتحاد دکمونیست گوند عمو مـی منشی بناغلی لیونید بریـژنف درئیسه هیات صدر نکولای پود گورنی اوصدراعظم بناغلی کاسیگین دافغانستان او شوروی‌اتحادترمینځ ددوستی دتړون دلاسلیك کیدو ددری‌پنځوسمی کالیزی په مناسبت د دولت د رئیـس او صدراعظم بناغلی محمد داؤد پیغام په‌ځواب کی‌د دولت له رئیس او صدراعظم بنا غلی محمد داؤد څخه تشکر کړی او دافغا نستان دحکومت اوخلکو دزیاتو بریالیتوبونو لـه هیلی سره یو ځای یی‌د دوی دنوی ژونـد دتامین په لاره کی یقین څرگند کړ یـدی چه افغانستان او شوروی اتحاد تر مینځ د دوستی روابط او گټوری او هر اړخیـزی همکاری لاپسی ټینگی او تقویه شی او د دواړو هیوادو دخلکو اودنړی دسولی په‌گټه پر اختبا وموی .

ژوندون

مردم‌سراسر کشور از اظهارات رئیس دولت باگرمی استقبال کردند

اظهارات‌بناغلی‌محمدداؤد رئیس‌دولت‌وصدراعظم به فارغان پولی تخنیك کابل بااحساسات زایدالوصف مردم افغانستان استقبال‌گردیده وهمچنان مطبوعات جهان آنرا منعکس‌ساخته است.

نمایندگان آژانس باختر از مرکز وولایات کشور اطلاع میدهند که بیانات رهبر بزرگ ومحبوب ما باشور وشعف زیاد مورداستقبال مردم مسلمان ووطن دوست افغا نستان‌قرار گرفت.

چنانچه هزاران نفر از مردم‌کشورروزجمعه بعداز ادای نماز جمعه در مساجد هر جمله وبیانات قاید ملی مارا مورد تبصره قرارداده وآنرا برای تعالی کشور مفید خواندند.

آژانسهای خبر رسانی مهم جهان‌بشمول رادیو مسکو ورادیو بی‌بی سی نیز تقاضای بناغلی محمد داؤد را از جوانان افغان‌برای رفاه وطن وخدمت صادقانه برای تامین‌مامول ملی افغانستان نشر نموده اند.

رادیو مسکو وبی‌بی سی ضمن تبصره‌از اظهارات ز عیم ملی ما این اظهار شانراکه گفته بودند اکنون که افغانستان جمهوری‌شده این امر ضروری است که تمام افغانها مخصوصا جوانان منافع‌ملی را بالاترازهرچیز دیگر قرار بدهند نیز نشر کرده اند.

مطبوعات جهان این اظهار رهبر محبوب مارا حسن‌استقبال‌نموده اند که هرگاه‌قسمت اعظم مردم ما مجدانه برای منافع کشورخود کار کنند این امر باعث تعالی وطن گردیده وبه نفع اکثریت مردم خواهد بودنه به نفع یك گروپ محدود.

مجلس عالی وزراء

افغان روغتیا پروگرام‌را تصویب کرد

مجلس‌عالی‌وزراء درجلسه روز ١٤ حوت که تحت ریاست‌بنا غلی محمد داود رئیس‌دولت وصدراعظم تشکیل شده‌بودافغان روغتیاپروگرام رامنظور نمود .

افغان روغتیا پروگرام مطابق خط مشـی وزارت صحیه بوده و شامل مقررات‌درساحه طب‌معالجوی و وقایوی و دیگر سا حات طبی می باشدو دارای جنبه های تطبیقی وانکشافی است .

افغان روغتیاو پروگرام که روز چارده‌حوت در مجلس عالی وزرا منظور گردید بنابردرك صحت و سلا مت‌مردم ورفع نیاز مند یهای حیاتی مملکت با استفاده از تجارب علمی‌به سویه جهانی و تطبیق‌آن باشرایط‌جامعه‌ماروی دست‌گرفته شده‌است .

پوهاند دکتور نظرمحمد سکندر وزیرصحیه طی مصا حبه پیر ا مو ن ایـن پروگرام روشنی اندا خته گفت :

هدف‌ازتدوین افغان‌روغتیا پروگرام اولتراز همه‌تربیه دکتوران‌لایق و ورزیده و بلندبردن سطح دانش آنهامطابق به اقتضاآت عصرو زمان وآرزوی نظام جمهوری کشور و همچنان نیاز مندی جامعه ما می باشد .

پوهاند سکندر علاوه کرد فعلایك هزا رو دوصددکتور درمرکز وولایات کشور ویکعده متخصصین درشفاخانه‌هامراکز صحی‌ولابراتوار های وزارت صحیه‌کار می کنند ودر گذشته چنین معمول بود که محصلان بعد فرا غـت ازپوهنځی طب پو هنتو ن کا بل و پوهنځی طب جـ لال آبـا د مستقیما شا مـل کارمیشدند وباآنکه تمام وسایل و تجهیزات طبی ولابراتوار ها در اختیار آنها بودمعاینات وتشخیص درست صورت گرفته نمیتوانست.

وزیر صحیه علاوه نمود که باچنین طرز-العمل نقصان‌جدی چه به مریض و چه بـه افراد و اشخاص وارد میشد و ازینرویکعده زیاد مریضان برای معالجه و تداوی به خارج رفته و مبالغ هنگفتی رابرای تداوی خودمصرف می کردند .

پوهاندسکندر ضمن شرح مبسوطی دریـن موردعلا وه‌کرد که‌بادرك این نقیصه ازیکطرف و رفع تشویش روحی دکتورانیکه در اطـراف واکناف کشور خد مت میکردند و خود را از پیشرفت و توسعه معلومات در ساحه طـب امروز دور احساس میکردند از جانب دیگر وزارت صحیه تصمیم گرفت مراکز صحـی مملکت‌رابه انستیتوت های که دکتو را ن سراسر کشور به اسرع وقت هم در زمینـه معاینه و تداوی مریضان وهم در زمینه‌توسعه معلومات طبی استفاده نمایند تبدیل کند .

وزیر صحیه افزود اکنون باسا س‌پروگرام جدید دکتوران ماتحت نظر پـرو فیسران ورزیده خارجی که از ممالـك متحابه طـور همکاری اعزام میشوند قرار گرفته و بعد از یکمدت معین در یکی از رشته های طـب که‌مدت آن از شش ماه تا چار ویاپنج سال را در بر خواهد گرفت مطالعات نظری‌وعملیات عملی انجام داده و در همان رشته تخصص حاصل میدارند .

همچنـان همین دکتـوران بـرای توسعـه معلومات وروش های جدیدطب به‌خارج اعزام خواهند شدتاسطح دانش آنها بلندرفته وبه جامعه و مملکت مصدر خدمات مزید گردند.

پوهاند سکندر توضیح کرد دکتورا نیکه بحیث کونترپارت زیرنظر پرو فیسران‌خارجی انجام‌وظیفه می نمایند یقین است که طی‌مدت کوتاهی جای پرسونل خارجی را درموسسات صحی کشور خواهند گرفت .

وزیر صحیه ضمن اظهار یك سلسلـه مطالب دیگر پیرامون مرام‌و اهـداف ،افغان روغتیا پروگرام ، گفت مقصد عمده‌دیگر از به میان‌آوردن این پروگرام علاوه بر تربیـه پرسونل طبی بسط و توسعه طبابت عصری در دهات و تمام قصبات افغا نستان بمنظور تامین صحت وسلامت آنها می‌باشد .

وی‌علاوه کرد امروز که تقریبا هشتادو پنج فیصد نفوس کشور در روستاها ودهات بسرمی برند .

متا سفانه از طب وتداوی ومعالجه عصـری، خبری ندارند ومااميدواريم که در پرتو نظام جمهوری کشور وبا تطبیق این پروگرام طبابت عصری رادر تمام نقاط کشور ترویج‌نموده ودر معالجه وتداوی همو طنان مریض خویش خدمتی را انجام دهیم و نیازمندی آنهارا برای‌تداوی در خارج ودر داخل کشور رفع‌نماییم .

پو هاند سکندر گفت وزارت‌صحیه روی‌همین مطلب مراکز تربیوی راتشکیل میکند وسویه‌طبی رابلند میبرد چنان‌چه از همین حالا شفاخانه‌های مرکز مانند ابن سینا روغتون وزیر اکبرخان روغتون .زایشگاه، اکادمی دندان ودیگر شعبات تخصص را بحیث مرکـز تربیوی و همچنین شفا خانه صحت طفل را بحیث مرکز وشعبـه تخصیصی عالی اطفال قرار داده است .

وزیرصحیه علاوه‌کردکه افغان روغتیاپروگرام متشکل از دو قسمت یعنی تربیه وبلندبردن سویه علمی پرسونل وتجهیز شفاخانه‌هابرای تشخیص وتداوی امراض وهمچنان تاسیس‌مراکز صحی بمقصد تر ویج طبابت عصری در اطراف واکناف کشور می باشد .

وی اضافه نمود که باساس این پرورگرام در هرولسوالی یك‌مرکز صحی اساسی‌وچندین مر کز صحی فرعی بادر نظرداشت نفوس هـر منطقه جهت تداوی ورهنمای‌های صحی‌تاسیس میگردد .

وزیر صحیه علاوه کرد برای سه تا پنـج هزار نفر یك مرکز صحی درنظر گرفته است وقرار است در سال آینده یکصدمرکزصحی در ولایات کشورتاسیس گردد وعجالتا وزارت صحیه در نظر دارد سی وهفت مرکزصحی‌رافعال سازد .

وزیر صحیه تو ضیح نمود که مراکز صحی‌در ولایات وظایف آتی را انجام خواهد داد .

حمایهٔ طفل ومادر ، وقایه اطفال ومردم در مقابل امراض انتانی وساری، تنویر مردم به استفاده ازطبابت عصری ، خدمات‌عاجل‌وتداوی مریضان درخود منطقه ،تهیه آب مشروب بـا حفر چاها ی عمیق برای اهالی .

همچنان این مراکز اشخاصی راکه تداوی دوامدار را نیاز مند باشند به مراکز اصـلی وباشفاخانه بزرگ معرفی واعزام مینمایند .

پوهاندنوین بارئیس‌جمهورهندملاقات کرد

پوهاند دوکتورنوین وزیر اطلاعات‌وکلتورساعت یازده قبل از ظهر روز۱۱حوت‌بابناغلی وی.وی . گیری رئیس جمهور هند در قصرراشت راپتی بهاون ملاقات نمود.

رئیس جمهور هند از علایـق دوستانـه‌تاریخی بین افغانستان وهند بخوشی‌یادنموده گفت : باتماسهای جدید بین رجال ، هیات‌ومحققیـن دوکشور این عـلایق روز بـروز انکشاف می یابد.

پوهاند نوین دراین موقع ازعلایق‌تاریخی‌بین افغانستان وهند وهمکاری های‌متقابله‌به نفع مردمان دوکشور یاد کرد.

طبق یك خبر دیگر :

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعـات و کلتور بابناغلی سورن سنگهه وزیر امور خارجه هند روز پانزده حوت ملاقات نمود.

درین ملاقات طرفین ازانکشاف روز افزون‌علایق وهمکاری بین‌دو کشور اظهار خوشی نمودند .

قرار یك خبردیگر وزیر اطلاعات وکلتورروز۱٦ حوت بابناغلی نورالحسن وزیرمعارف هندملاقات ودرباره انکشاف علایق و توسعه‌همکاری در ساحات کلتوری بین دو کشور مذاکره نمود .

باشنا سا یی حقوق پښتونها وبلوچها

روابط بین افغانستان و پاکستان بهبود میباید

آژانسهای خبر رسانی خا رجی کلمات تاریخی سیزده حوت ښا غلی عبدالقیوم وزیر داخله پا کستا نرا نشر کردند که طی آن سیاست پیشه سابقه دار آنکشور هنگام وقوع مباحثه پارلمانی بر تمد ید حالت اضطراردر پاکستان چند کلمه کنایه آمیز در باره افغانستان اظهار داشته بود .

اولا ښاغلی عبدالقیوم طـی ایـن بیانات گفته بود که تنها خطر ازسوی هند متوجه پاکستان نیستو بهعباره خود اضافـه کرده بود که خـطراز کشور همسایه دیگری نیز منبع می- گیرد . آژانسهای خبررسانی خار جی ورادیو های خارجی از خود عـلا وه کرده اند اگر چه قیوم خان نـــام افغانستان را درین بیانات به زبان نیاورده است مگر مقصد اوافغانستان میباشد.

منابع رسمی تبلیغاتی پاکستان این توجیه وتاویل آژانس هایخبررسانی خارجی را درین چند روز تکذیب نکرده اند . حقیقت آنست که ملت افغا نستان برای پاکستان پیوسته منبع خیررسانی ونه منبع خطربوده است .

افغانستان عقیده دارد که اگرحکومت پاکستان حقوق حقه مردم پشتون و بلوچ را بشناسد ، این اقدام نه تنها سبب بهبود روابط بین دو کشورخواهد شد بلکه د راستحکام دوستی بیـــن افغانستان و پاکستان نیز ممدخواهدبود پاکستان درا ثر نفوذ اشخاصی چون ښاغـلی عبدالقیوم ایــن حسن نیـت افغانستان را از زاویه افکار کهنه در راه استعمار دیده پیوسته سوء تعبیر کرده و عمدا نخواسته اند که نیات نیك افغانستان برای ملت پاکستان به صورت واقعی منعکس گردد .

ثانیا ښاغلی عبدالقیوم ادعا کرده است که آنکشور دیگر یعنی افغانستان بر نیمه خاك پاکستان دعوی دارد. وی بااین طرز تبلیغ ثابت میکند که خط مشی پروپاگندی راکـه ازسال ۱۹٤۷ باینسو گزیده بود هنوز هم با سر- سختی وسماجت پیروی میکند ومی- کوشد برای پامال کردن حقوق پشتون ها وبلوچها همین متاع کهنه راعرضه وحقایـق عمـلـی قضیه را مغشوش سازد .

ثالثا ښا غلی عبدالقیوم سخن از فعالیت های تحریك آمیز از طرف همان کشور (یعنی از جانب افغا نستان) گفته است .

معنای این طرز تلقی را همه آزادی خواهان پشتون و بلوچ خوب درك می- کنند ومیدانندکه هرگونه ابرازمساعی ومبارزه آنهادر راه تا مین و احقاق حقوق ایشان از طرف مقامات امنی و حتی قضایی پاکستان به حیث پیروی، تحریك خار جی قلمداد شده ومیشود وآنرا به حیث بهانه وآله فشاربرآزادی خواهان استعمال می نمایند .

رابعا ښاغلی عبدالقیوم سخنی کاملا عاری از حقیقت دیگری گفته است که همان کشور «یعنی افغا نستان »بـه پاکستان گماشته گان وخرابکاران می- فرستد در حالیکه تحریك و دسایس اشخاص مسؤول پاکستان امثال ښاغلی قیوم بعداز تاسیس نظام جمهور در افغانستان هنوز در خاطره ها باقیست.

ښاغلی قیوم ادعا میکند که باید حالت اضطرار در پاکستان دوام بکند ښاغلی قیوم بیهوده تصور میکند که مردم پشتون وبلوچ حافظه نا توان دارند .

حکو مت های مختلف پا کستان طی سالیان دراز چندین بار عین ادعای بی بنیاد و بی اثبات را تبلیغ کرده اند و خواسته اند بدین وسیله نهضـت آزادیخواهی مردمان پشتون و بلو چ رابنام تحریك گماشتگان و خرابکاران آله تبلیغاتی علیه افغا نستان قـرار دهند.

اقدامات آینده ښاغلی عبدالقیوم و دستگاه پولیس وعسکر پاکستان معنای نیات واقعی ایشانرا از ینگونه بهانه جویی ها واتهامات بر ضد حقو ق پشتون وبلو چ وزعمای ایشان آشکار خواهد کرد .

ښاغلی عبدالقیوم و همفکران واعوان او باید بدانند که با این طرز تبلیغات واتهامات نمی توانند بر روی واقعیتی که دوام مجاهدات پشتون و بلـــوچ میباشد پرده بیفگـــنند وحقیقت رااز نگاه مردم در نهان دارند .

بارد کردن همه دلایل متضمـــن بیانات ښاغلی عبدالقیوم عقیده داریم که حکومت پاکستان باید راه اضطرار و اضطراب افگنی را ترك کرده وبارعایت حقایق سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی حقوق حقه پشتون و بلوچ راکه اراده واقعی ایشان مظهر آنست، احترام نماید .

درین زمینه یکبار دیگر کلما ت رئیس دولت افغانستان رایاد آورمی- شویم که دولت جمهوری افغا نستان باحوصله و خونسردی کامل در راه پیدا کردن راه حل مسالمت آمیز وشرافتمندانه سر نوشت آینده مردم پشتـــون و بلوچ مجدانه سعی خواهد کرد. ملت افغانستان به پیروی از رهبر خویش معتقد است که مناسبات افغا نستان و پاکستان بامنافـع دوکشور وبامنافع ترقی و تحکیم صلح درمنطقه مطا بقت دارد وامیدوارند سر انجام با انتخاب راه مسالمت آمیز یگانه اختـــلا ف سیاسی بین دو کشور از طر یـــق دوستانه وبرمبنای استحکام صـلح درین گوشه جهان حل گر دیده و به بدخواهان دوملت برادر موقع استفاده جویی وهنگامه طلبی داده نشود .

دمبار کی خرقی

دگنبدی ښکلی شوی دروازه پرانستله شوه

په کند هار کی دمبارکی خرقی دگنـــبدی د ننو تلو دروازه چه په سرو زرو ،سپیـــنوزرو، لاجوردو ،او دشاه مقصود په ډبرو ښکلی شویده پنجشنبه دقرآن عظیم الشان دخو آیاتو دلوستلو وروسته د افغا نستان دجمهوریت دترقـــی او لوړتیا د دعا سره پرانستل شوه .

دکندهار والی ښاغلی محمدایوب عزیز پدغـه مراسمو کی وویل: خوشحال یم چه دخرقی مبارکی دننوتلو دروازه چه دهیواد دجمهوری نظام پـــه رڼاکی ښکلی کړی شوی نن پرانستل کیږی .

همدغه راز دکندهار دقول اردو قوماندان تورن جنرال ارکان حرب محمد نعیم داطلاعاتو او کلتور دمدیریت دتبلغاتو د آداری امراو دکندهار خوتنو عا لمانو دا سلام دلوی پیغمبر محمدمصطفی صلی الله علیه وسلم دشخصیت اومبارکی خرقـی دقد سیت او همدغه رازداسلام دپاك دین دفضایلو هغو توجهاتو په شاوخوا کی چه زمونږ جمهوری دولت یی دینی چارو ته لری وینا وی وکړی .

غونده دحضرت سرور کاینات سپیڅلی روح ته درود اودعا په استولو اودافغانستان دزیاتی لوړتیا اوددولت درئیس اوصدراعظم ښاغلی محمد داود په لار ښو ته دهیواد دجمهوریت دبقا په دعاگانو کی پای ته ورسیده .

پدغو مراسمو کی ددایرو مشرانو دجمهوری اردو جنرالانو، ملکی مامورینو ، علماؤ مخورو او دکندهار زیات شمیر ښاریانو برخه اخیستی وه .

دکندهار دښار والی یوی منبع وویل چـــه د خرقی مبارکی دننوتلو دروازه دکندهار دمرستون او ښاروالی د «٤٠٦» زره افغانیو په لگښت ښکلی او بشپړه شویده په هغه ۲٤ مثقاله سره زر ٦٤ دانی دلاجوردو ډبری او ٦٤ دانی دشاه مقصودی ډبری ایښودل شویدی اودهغی دسواد کاری چاری دکندهار دښار زرگر انو استاد محمد علی او ښاغلی محمد یوسف پای ته رسولی دی.

۱۲ فرمان صادر ونشر شده است

از تا سیس نظـــام جمهو ر ی درکشورتا ۱۱ حوت دوازده فرمان مبنی بر تنفیذ یـك سلسله قوانین در زمینه های مختلف ازمقام ومنبع صدارت عظمی صادر ودرجریده رسمی به نشر سپرده شده است .

یك منبع ریاست تقنین وزارت عدلیه گفت : فرامین شامل موضوعات قوانین ومقررات دوسیه های محاکماتی مامورین ،تقرر ،ترفیع ،تبدیـــل تقاعدوعزل قضات ، تنظیم امور تعلیمی وعر فانی تقرر والیها ، قانون استخدام ترفیع و تقاعد پو لیس وژاندارم مقررات امـور مربوط وزارت اطلا عات وکلتور ،مقررات مد ریت جنایــــی مرکزی وآمریت جنایی ،ترافیك جاده ها پولیس وژاندارم وگمر کات میباشد .

منبع افزود تمام قوانین وفرامین متذکـره ازطرف شعبه مر بوطه عدلیه در جراید رسمی نشر شده و بدسترس علاقمندان گذاشته شده است .

ژوندون



شنبه ۸حوت ۱۳۵۲برابربا۱٦ صفرالمظفر ۱۳۹٤ مطابق ۹مارچ ۱۹٥٤

افغان‌روغتیا پروگرام

صحت وسلامت جسمی افراد یك‌جامعه پیوندو بستگی عمیق درافکار شان دارد وافراد صحتمندوتندرست‌در تکا مل‌مثبت‌اجتماعی وا قتصادی نقش عمده وبرا زنده را بـــازی‌میکنند ازینرو تامین صحت مردم وگسترش طبابت در سر تاسرکشورماشایان اهمیت بسیار است .

وزارت صحیه بـرای گستـر ش‌طبابت‌در اطراف وا کناف کشورو تربیه دکتو ران ور زیده‌به منظـورتامین صحت مردم پرو گرا مـــی وسیعی را رو یدست گر فته است‌ومجلس عالی وزرا در هفته گذشته «افغان روغتیا پرو گرام» راتصویب‌کرد .

باساس این پرو گرام در قدم‌اول‌یکتعداد دکتو ران جوان که تـــازه شامل کار عملی میشوند تحت‌تربیه‌گرفته شده تاسو یه علمی آنهـــا بصورت نظری و عملی بلند بـرده‌شود .

برای انجام این مامول مراکـــزتربیوی در شفا خانه های مرکـــز وولایات تاسیس ویکتعداد دکتوران‌خبره وباتجربه به‌تر بیه و تدریس دکتورانی که تازه بکار طبا بت آغازمیکنند، می پر دازند. با عملی‌شدن این پرو گرام وزارت صحیه میتواند‌:کتوران ور زیده وماهر را جهت تشخیص صحیح وتداوی مو ثر درخدمت مردم بگمارد . باین اساس ازیکطرف از تعداد زیاد مریضا نیکه‌جهت تداوی بخارج‌می‌روندکاسته‌شده ودر داخل کشور تداوی میگردنـدوازطرف دیگر باتشخیص در ســت وتداوی موثر، دیگر مریض احتیاج‌به‌خریدن ادویه مختلف و غیر موثر نخواهد داشت .

همچنان وز ارت صحیه بـــرای‌تامین صحت مردم در اطراف کشور وتعمیم طبابت در نقاط دورد ســت‌که‌ازدوا ووداکتر خبری نیست چنین تجویز گر فته تا مراکز صحی‌اساسی‌که فعلا در ولا یات وجودداردواکثرا راکد است بکار اندا خته شـــــده‌وداکتر ماهر به این مناطق فرستاده شود تاصحت مردم درو لایات نیزتامین ووقایه گردد .

درحال حاضر طبا بت در ولایات‌به تناسب‌مرکز وشهر های پـــر جمعیت بسیارکمتر میباشدوامکانات‌معالجه وتداوی امرا ض بسیـــار ابتدایی وجز ئی برای مردم میسرنیست بهمین تر تیب صحت مردم دربرابر امراض ومکروب های‌مختلف‌وقایه نشده وامراض ساری به زود ترین فر صت‌شیوع یافته وبدیگران‌انتقال میابد. روی همین ملحـــوظ گسترش طبا بت ، تاسیس مرا کزصحی و فر عی وتر بیه‌دکتـــو ران درمر کزو ولایات کشو رامربسیارضروری پندا شته شده و نقـــش بسیار ارز شمند را در صحـــــت‌وسلامت مردم بازی خواهد کرد.

صرف تحولات انقلابی واقعـــی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خـــو یشر ا تحکیم نماید وبااطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام‌نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصد راعظم‌افغانستان

دردفتر مدیر

پیغله بهشته فلا حضمن نامه‌ایکه‌برای مجله ژوندون فرستاده انــد. یادآور میشوند که‌دربعضی ازشماره‌های مجله ژوندون غلطی های‌طباعتی وا شتباهاتی دیده میشود .امیدوارم‌این اشتبا هات در آینده ازبین برود

چون یکتعداد ازخوا نند گان مجله‌ژوندون‌از نزدیك نیزدرمورد غلطی ها واشتباهات مجله یاد آوری هایی‌مینمایند، ازینرو لازم دیدم د رین باره توضیح مختصری به‌خوانندگان‌بدهم .

کار کنان مجله ژوندون باو جودهمه‌تلاش وکوششی‌که برای از بین بردن غلطی ها واشتبا هات مجلـــه‌بخرج‌مید هند، بازهم اشتبا هاتـــی درمجله موجود است باید عرض‌شودکه سر عت عمل درکارخواندن‌پروف تصحیح وچاپ وتنظیم مجله باوقت‌محدود ی که در اختیارداریم‌ضروری می‌باشد. به‌همین تر تیب‌مابرای‌جمع‌آوری مطالب وتهیه عکسهافر صت بسیار کمی داریم ازآن گذشته‌وقتی‌غلطی در یك سطر موجود باشد،کار ماشین لینو تایب طور یست که بایدسطر را عو ض نماید ودرین‌صورت بعضا اتفاق میا فتد که کلمه غـلط‌تصحیح شودوبجای‌آن کلمه صحیح غلط چیده شود وپروف خوان نیـزهنگام مقابله ثانی متوجه غلطی‌دومی که‌در عین سطر رو نما گردیده.نشودکه‌همه اینها باعث‌میشوداشتبا هاتی درمجله رو نما گردد .

باوجود اینهم ازیادآوری ا یـن‌دوستان متشکریم ودر آینده برای‌از بین بردن غلطی هاو اشتبا هاتیکه‌درمجله وجود دارد تلاش‌بیشترخواهیم کرد.

اینکه‌یك تعداد دو ستان متو جه‌اشتبا هات مجله شده وصمیمانـــه بوسیله تماس مستقیم ویا از سال‌نا مه ما را متو جـه میسازند کا مـلا برای کارکنان‌مجله مقبول‌بوده‌وقابل‌دقت است .

ترجمه وتتبع ع، هبا

ممیزات مساوات اسلامی

زیارت‌واسبقیت. عمو میت وهمگانی‌بودن... توازن واعتدال ..مرا عات حقوق انسانهای دیگر.. تو ا میت‌قانون وتطبیق ...

ثالثاً مساوات میان انسانها در فراهم آوری فرصت کار وزمینه مساعد کار وجدیت افراد درطو یق حصول مال وودرطریق تهیه اسباب معیشت شان مشروط براینکه این آزادی ایشان درراه تامین وسایل زندگی ورسیدن بمرحله ای بهتر زندگی، منجر به انحراف وتخطی ازراه سالم نگردد. یعنی تلاش زندگی، انسان رابه سود وربا، سوق ندهد، رشوت ستانی رادرانـدیشهٔ او راه ندهد، وبالاخره ازین‌آزادی کار وعمل، سوء استفاده نکرده درمعاملات ازدرغش وتقلب واضافه ستانی پیش نیاید .

کاروتلاش اوسبب اتلاف اموال دیگران ویاتنگ ساختن زمینهٔ کار برای دیگران وتصاحب اموال دیگران. تحت عناوین غیر مجوز قانونی وبطورعام، هیچگونه اخلال برحقوق شخصی ویاجامعه، در اثر کار و فعالیت وی وارد نگردد وچون غولی مدهش کار وفعالیت دیگران راتحت تاثیر واحتکار خویش درنیاورد .

رابعاً ـ مساوات در میان کلیه عمال‌وحکام دولت، طوریکه همه افراد منسوب بدستگاه رسمی ، نباید این فرصت را داشته باشند که نفوذ وقدرت خویش رادر پهلوی وظیفه، بردیگران قایم نموده ازین راه استفاده های ناجائزوخلاف منافع عامه وبرضد مرام های اصلاحی وهمگانی رهبران صدیق دولت ، مرتکب عمل گردند .

درتاریخ اسلام نمو نه هایی ازین نوع موضوعات، به‌کثرت وجود داشته و رهبران راستین‌اسلام همواره درباره‌کمال‌توجه بخرج میداده اند چنانچه حضرت پیامبر اسلام هنگامیکه شخصی رابنام (ابـن لتیعهٔ ازدی) موظف به جمع آوری وتحصیل وجود متعلق به دولت فرمود، دربازگشت وی ودر پایان کارش، اورا مورد محاسبه قرار داد .

محاسبه چین آغاز یافت که وقتی اوبحضور پیامبر اسلام مشرف شد ووجوه جمع آوری شده را دوقسمت کرد وچنان‌وانمود کرد که

قسمتی از این دو قسمت ، متعلق بحقوق دولت وآن قسمت دیگر، متعلق به شخص خودش است، زیرا آن را مردم به عنوان‌تحفه وهدیه برایش داده اند.

این اظهارات وی در روحیهٔ پیامبر اسلام تاثیر ناگواری افگند که حتی چهره اش از فرط غضب سرخ گردید ودیگر طاقت نیاورد

واز جابرخاست وخطاب بمردم فرمود: «مردم! من یکی از شما راجهت اجرای‌کاری مربوطبه مردم وملت موظف میسازم وچون برمیگردد. میگوید: این ، مربوط وجوه دولت وآن دیگر، هدایایی است که مردم بمن داده‌اند.. پس چرا این شخص در خانه پدر ومادرش نمی نشیند تا ببیند که آیا کسی برایش هدیه وتحفه‌ای خواهد آورد یاخیر؟»

این نوع مثال ها درتاریخ مساوات‌وعدالت اجتماعی اسلام یکی ودونیست، چنانچه‌خلیفه دوم اسلام اشخاصی راچون (عمروابن‌العاص) (وعبداله ابن عمر) پسر خودوازین قبیل اشخاص دیگری نیز در موردبی مبالاتی‌ویا تخطی از روحیه اجتماعی و مساوات‌اسلامی مورد محاسبه وباز پرس شدید قرار داد.

خامساً ـ مساوات میان صاحبان‌ملکیت‌های شخصی، باین معنی که هریك از صاحبان دارایی شخصی، بدون جزئی ترین امتیازبین این وآن، بران واداشته شودکه مصالح‌عامه

رادرهمه موارد کار وفعالیت خود، مراعات نموده وبادر نظرداشت ارزش های انسانی

مساوات ، از اقدام بهرگونه تشبثی که در جهت ضد منافع عامه ومصلحت همگانی ، صورت گیرد، خودداری ورزد .

درتاریخ‌مساوات اسلامی‌وکارنامه‌های پرازعدالت رهبران اسلام، نمونه هایی موجود است که اقدامات شخصی درصورتیکه منجر به ضرر

دیگران شود، به شدت مورد تقبیح قرار گرفته وازدوام آن جلوگیری بعمل آمده‌است. چنانچه درزمان خلافت خلیفه دوم اسلام واقعه‌ای بدینگونه صورت گرفت :

شخصی بنام (ضحاك) بحضور خلیفه آمد وشکایت کنان عرض کرد: «درفلان منطقه ، زمینی‌دارم زراعتی، ولی‌آب‌آن ازجویی میرسد

که ازباغ شخصی موسوم به (محمدبن سلمه) عبور میکند وجوی مذکورجزهمین باغ، مسیری دیگرندارد ودرعین زمان مالك باغ از رسیدن آب بزمین من ممانعت کرده میگوید : مسیری

دیگربرای جریان آب جستجو نما وحالامسیری دیگربرای جریان آب تازمین من سراغ‌نیست، جزآنکه یگانه زمین ملکیت من به علت عدم رسیدن آب، خشك ولامزروع بماند، چاره‌ای دیگر میسر نیست » .

خلیفهٔ بزرگ اسلام، مالك باغ راحاضر نمود وبرایش گفت که آیادر صورتیکه آب ازجوی باغش تازمین (ضحاك) برده شود ، ضرری برای باغ وی متصور خواهدبود ؟

پاسخ داد ، نخیر. حضرت خلیفه فرمود: «بخداوند قسم اگر مسیری برای جریان این آب درهیچ نقطهٔ روی زمین جز روی سینهٔ تو، سراغ نشود، این جوی را بروی سینهٔ توخواهم کشید ...!!»

سادساً ـ مساوات درمیان کلیه طبقات و اصناف تجارت پیشه واهل کسب وحرفه از مساوات دیگری است که اسلام همواره آنرا مورد توجه خویش قرار میدهد .

این مساوات طوری است که احتکار وتحت تاثیر گرفتن قیم راتحریم میکند و هرنوع اقدامی راکه ازپهلوی آن ضرری بر منافع دیگران وارد گردد محکوم مینماید ومرتکب آنرا موردبازپرس شدید قرار میدهد، چنانچه حضرت پیامبر اسلام درمورد نکوهش‌ازاحتکار وتحت تاثیرمنفی درآوردن قیم بازار، اینگونه می فرماید :

«آنکه مواد ارتزاقی رابرای مدت چهل روز احتکار کند خداوند ازاوبیزار واواز خداوند بدور میماند ونیز احتکار نمودن صنفی از اصناف صناعت وتجارت وایجاد مضیقه در زمینهٔ کاردیگران وازین طریق ، وارد آوردن ضرربرای مستهلکین ، از نکوهیده ترین تشبثات وازآن نوع اعمالی است که بایستی ازگسترش آن دریك اجتماع جلوگیری بعمل آید .

اسلام درینگونه موارد ودر مورد حفظ حدود وموقف های فردی واجتماعی، قاعدهٔ اساسی دارد بدینگونه : «دراسلام قبول ضرر وتحمیل نیست» واین جملهٔ موجز، قاعده ای است

کلی، همگانی وجاویدان .

اساسات عدالت اجتماعی اسلام ایجاب میکندتابه‌آثارمنفی وفساد آخرین امتیازات طبقات خاتمه داده شود وسویه های مختلف انسانها واصناف متفاوت اجتماع باهم نزدیك وپیوند داده شوند . چنانچه عدم پذیرش اسلام، کلیه اعمال واقداماتی راکه عادتاً منجر به تضخم فاسد سرمایه شده وغالبا اینگونه سرمایه هامولود تسلط به ضروریات حیاتی مردم بوده چه ازطریق بدست گرفتن اوضاع قیم دربازار وچه ازراه اعمال نفوذ و استفاده ازقدرت های دست داشته ، اندوخته میشود، روی همین اصل عدالت اجتماعی بنایافته و بمنظور تحقق بخشیدن بیك‌توازن اقتصادی در میان افراد جامعه، صورت گرفته است .

اسلام باساس این مرام عالی وانسانی‌اش سود وربارابطور قطع تحریم کرده وآنرا از بزرگترین گناهان میشمارد و حتی اسلام موضوع ربارابآن حد جدی میگیردکه میگوید: «**یاار سودوربا دست بگیرید ویاآماده‌جنگ باخدا ورسولش باشید** » .

اسلام درمورد معاملاتی که منجر به‌اتلاف وضیاع اموال دیگران ومنجربه رشوت‌ستانی گردد ویاغش وتقلب وفریب دادن مردم درآن مضمر باشد ، حرام می شما رد ودرینباره میگوید :

«... اموال یکدیگر رابه باطل وناحق نخورید .. وآنرا برای حکام پیش کش و رشوت نسازید ...»

همچنان حضرت پیامبر اسلام ، جای‌دیگر میفرماید : «هرکس امت وملت مرابفریبد وبا ایشان ازدر تقلب واعمال غش، پیش آید ، ازمانیست » .

اسلام آنگونه اموال ودارایی راکه ازطریق غیرقانونی واعمال نفوذ جمع شده باشد ، اجازه میدهد تااولیای امور مردم که جز مصلحت مردم هدف ومرامی ندارند آنرامورد مصادره قرار بدهند وبه منظور مساعدت و دستگیری ازبینوایان وبخاطر تامین مصالح عامه، بمصرف برسانند .

چنانچه این مبداء اساسی عدالت اجتماعی راخود حضرت پیامبر اسلام شخصا در مورد (ابن لتیعهٔ ازدی) که جهت جمع آوری وجوه متعلق بدولت وبه بیت المال موظف شده بود، عملی نمودکه مادر سطر های قبلی این مقال آنرا به تفصیل گذارش دادیم .

باقی‌دارد

نوشته : کاظم

حکومت کارگر در برابر مشکلات مهم ملی و بین المللی

هفته ایکه گذشت شاهد یك سلسله وقایع خیلی مهم ودلخراشی صحنه بین‌المللی بوده است . درهمین هفته دریك روز سه طیاره باخطر مواجه گردید که‌از جمله‌یکی‌آن مربوط به خط هوایی ترکیه در ۴۵ کیلو متری شمال میدان هوایی اورلی پاریس سقوط کرده وتمام ۳۴۵ سرنشین‌و عمله طیاره هلاك شدند.

درهمین هفته در شرق میانه قدمهای تازه ای در امر جدا ساختن قوای سوریه واسرائیل بر داشته شد، گولدامایر بعداز دو ماه‌توانانست کابینه اقلیت خود را بسازددرایتالیا حکومت استعفا نموده وعقیده‌میرود که‌صدر اعظم قبلی‌بازهم مامورتشکیل کابینه شود ویك سلسله مسایل مهم دیگری رونما شد .

وبالاخره درهمین هفته بودکه بعداز ختم انتخابات پارلمانی انگلستان بر رهبری حکومت محافظه کارخاتمه داده شده وهیئت صدر اعظم سابق آنکشور موفق نشد لبرالهاو سایر احزاب مستقل بریتانیا را برای ایتلاف جلب نموده وکابینه خودرا بسازد بناء هرالد ویلسن از طرف ملکه انگلستان مامور تشکیل کابینه گردید. گرچه ویلسن هم اکثریت کامل ۳۱۸ ست را که ایجاب‌میکرد بدست نیاورده ومحض با بدست آوردن ۳۰۱ رای درمقابل ۲۹۶ رای محافظه کار وجمعاً ۳۸ رای حزب لبرال وسایر احزاب گو یا به‌تناسب دیگران قدامت حاصل کرد که این امر باز هم موقف‌آن‌حزب را در امر ساختن یك کابینه حکومت اقلیت نشان میدهد .

ویلسن با تشکیل کابینه خود گویا توانست نخستین ومهمترین موضوع مورد اختلاف حکومت‌ومردم آنکشور راکه عبارت از اعتصابات کار گران‌معادن‌بود حل‌نمایدوچنانچه قرار بران شدکه بروز دو شنبه ۲۰ حوت کار گران مذکور در هفته‌پنج روز بالای وظایف خود حاضر میشوند .

اما تمام کار ویلسن وحکومت اقلیت او به همینجا خاتمه نمی‌یابد وی‌مجبور است تمام وعده هائیراکه هنگام انتخابات نموده‌است برآورده سازد هنگام انتخابات غالبا چنین زمزمه ای بگوش میرسید که حزب کارگر در صورت موفقیت راجع به مساله عضویت انگلستان در بازار مشترك اروپا تجدید نظر می کندو حتی گفته شدکه این موضوع را مجدداً به‌آراء عامه میگذارد تا در پرتو نظر یات‌مردم درین باره‌تصمیمی اتخاذ گردد. بعضی از اعضای کارگر وحتی بعضی از اعضای محافظه کاربه این عقیده بودندکه انگلستان ازبازار مشترك اروپا برون شود بعضی ازین مخالفین میگفتند که نمیخواهند از عضویت آنهادر جامعه اقتصادی اروپا دهاقین فرانسه استفاده ببرند .

میتواند پنج رای دیگر بطرفداری خود از سایر احزاب اقلیت بدست آرد درانصورت ویلسن نخواهد توانست قدمی هم درین امر جلو برود . در حالیکه اگر این موضوع باتهدید واخطار حزب لبرال‌که‌برای سالها توازن دهنده احزاب اکثریت بوده است رو برو شودمسلم‌خواهد بودکه طرح وفیصله هر امری با ناکامی مواجه میشود چه حزب لبرال در انتخابات اخیر موفقیت خوبی بدست آورده ودرپارلمان ۱۴ چوکی حاصل نموده است وبه همین ترتیب سایر احزابیکه از پنج چوکی بیشتر در پارلمان گرفته اند درصورت ایتلاف با محافظه کاروجبهه گری در مقابل کار گر حزب اخیر الذکر را با مشکل روبرو می‌سازند.



به‌همین‌ترتیب موضوع ملی ساختن صنایع در قبال حکومت کار گر از مسایل عمده مورد نظر بوده است .

امادر برابر هردو موضوع این نکته قابل یاد آوری‌است که درست هنگام اخذ ماموریت ویلسن برای تشکیل کابینه سخنگوی حزب محافظه کاروسخن‌گوی حزب لبرال هردو به ویلسن‌اخطار دادند که اگر ویلسن سعی کند انگلستان را از جامعه اقتصادی اروپا خارج سازد ویا اگر وی آرزو نماید که صنایع‌را درانکشور ملی بسازد درانصورت برای ناکامی و تضعیف حکومت او مساعی بخرج خواهند دادبارتباط به‌این اخطار قابل‌تذکراست که‌نخست حزب محافظه کارمحض باتفاوت‌پنج عضو در برابر کار گر قرار دارد واین معنی آنرا دارد که اگر در حالاتی مانند فیصله روی خارج‌شدن ازبازار مشترك محافظه کار محض

باین ترتیب حزب کار گر با قبول همه‌این معضلات‌وباقبول‌اینکه امکان دارد دراثر جبهه گیری های مکرر احزاب مخالف به ناکامی‌هایی‌مواجه شده ومثل محافظه کار پارلمان را منحل سازد وانتخابات را اعلان‌کند حکومت خودراتشکیل نمودو حتی ویلسن در جریان انتخابات گفته بود که بادیگر احزاب در ساختن حکومت ایتلاف نکرده واگرنتوانست تعهدات خودرا بجاکند پارلمان را منحل میکند .

طوریکه در آغاز کلام اشاره شد معضله مهم وپر جنجالی راکه قریب یك‌ماه دوام کرد و اقتصاد انگلیس رابه‌زیانهای زیادمواجه ساخت حل‌نمود که این عبارت از اعتصاب کار گران معادن بوده است راجع‌به موضوع عضویت انگلستان‌درجامعه اقتصادی اروپا در همین اخیرهفته گذشته جمز کالاهان وزیر خارجه حکومت کار گر مذاکرات خود رابا وزرای خارجه اعضای جامعه مذکور شروع کرد چنانچه برای بار اول مذاکراتش رابا وزیر خارجه هالند آغاز کردو قرار است به تعقیب آن باوزیرخارجه المان غرب به مذاکره بپردازد.این‌امر نشان‌دهنده آنست که‌گویا حکومت کار گرراجع به‌خارج ساختن انگلستان از جامعه اقتصادی اروپا فعلا کدام فکری‌نزد خود ندارد بلکه از طریق مذاکره‌در نظر دارد بعضی مشکلاتی راکه در زمینه باآن مواجه است حل کند.

زیرا اگر مساله بیرون شدن از جامعه در میان می بود ریفرندم‌مطرح می‌شد . از جانبی هم‌شاید نخست راه مذاکره رادنبال کند واگراحیانا ازین راه آنچه آرزوست حاصل نشود بعدا شاید راجع به حالت دیگر آن که عبارت از خارج شدن است اقدام کند اما درهر حال گمان غالب این است که انگلستان بهر صورت در جامعه اقتصادی باقی خواهد ماند چه تامسن یك تن از شخاص مهم حزب کار گر صبح‌روز ۱۸ حوت گفت مانباید از جامعه اقتصادی اروپا بیرون‌شویم چه بدین وسیله مامتحدین خودراازدست خواهیم داد. وی در عوض پیشنهاد کرده‌است که باید مذاکرات روی متن وخصوصیت جامعه اقتصادی صورت بگیرد بعباره دیگر وی‌معتقد است که مذاکرات مجدد در امر عضویت انگلستان در جامعه‌اقتصادی اروپا از طریق‌سهم‌گیری دران‌جامعه انجام پذیرد .

بادر نظر داشت موضوعات متذکره حکومت ویلسن بایك‌سلسله معضلات رو برو است که‌با مخالفت ویا موافقت باین معضلات با مشکل مواجه است‌مثلااگرازجامعه اقتصادی اروپا خودرا کنارکند به مخالفت جدی محافظه کار مواجه میشودواگر صنایع را ملی اعلان کند با تهدید واخطار لبرال ها مواجه است. واگر هم‌این کار ها رانکند خلاف تعهدات خود عمل میکند در خلال همه این مشکلات دیده شودکه حکومت‌کارگر چه خواهد کرد ؟

دقند ناروغی دانسانانو یوه مزمنه او مرموزه ناروغی ده

دغه ناروغی څرنګه او دژوند په کوم کښی پیدا کیږی ؟

- دغه ناروغی په غذایی رژیم سره ترزیاتی اندازی پوری معالجه او مخنیوی کیدای شی
- انسولین هغه ماده ده چه دقند دناروغی په تداویو کښی ترزیاتی اندازی پوری کار ورڅخه اخیستل کیږی .

د انسان د بدن ماشین د یوه موټر سره مقایسه کړی . موټر خپله انرژی له تیلو څخه اخلی ،

تیل سوزی او د هغه کیمیاوی انرژی په حرارتی انرژی اوړی او وروسته په‌خوځیدو تبدیلیږی . د انسان په بدن کی هم د هغه له جزئیاتو نه پرته همدغسی کیفیت شته . نشایسته لرونکی مواد چه زموږ زیاته غذایی برخه ده، په قند تبدیلیږی او په ځګر اوعضلاتو کی ذخیره کیږی اوپه لازمو وختونو یعنی هغه وخت کی‌چه دوینو دقند

اندازه ښکته ځی لدغسی ذخیری څخه چه د ګلیکو ژن په شکل دی په کافی اندازه تجزیه شوی او د ګلوکوز په صورت وینو ته ننوزی او له همدغه مله د وینو د قند اندازه تل‌یوشان او ثابته وی .

د بدن انرژی د وینو په قند پوری اړه لری اوهر حرکت چه موږ یی سر ته‌رسوو ، د سترګو له یوه رپ څخه نیولی تربدنی ګډو حرکتو نو پوری ټول په عضلاتو کی دقند د سوزیدولو امله دی . که د وینو د قند اندازه له طبیعی اندازی څخه زیاته شی ، د بدن په حیاتی اعمالو کی داختلال سبب کیږی او که یی اندازه را ټیټه شی ، د بیهوشی او مړینی سبب به‌شی .

په عضلاتو کی دقند د مصرفیدو دپاره د (انسولین) په نامه یو انزایم ته اړتیا شته چه‌له پانکرا س څخه ځخی او که یی اندازه بشپړه نه وی ،عضلات دقندود مصروفولو توان نلری او په نتیجه کی په‌وینو کی اندازه لوړه ځی او د ښبنو او

عوارضو دپیدا کیدو سبب به شی چه موږ هغه د قند د ناروغی په نامه پیژنو .

دغه ناروغی زیاتره د‌ډدرارو د زیاتوالی او د زیاتو اوبو د څښلو سره ملګری ده او له همدغه (ارتایوس) نومی یونانی طبیب‌چه په دو همه میلادی پیړی کی یی ژوند کاوو هغه د (یابیت) په نامه چه د اوبو د جریان په معنی ده وګڼله .

نوموړی دغه ټکی ته په پاملرنی سره چه په دغه‌ناروغی اخته کسان زیاتی اوبه څښی او بیا هغه د ادرار له لاری پرله پسی دفع کوی دغی نتیجی ته ورسید چه دغه اوبه د ناروغانو له عضلاتو څخه راوتلی او دفع کیږی .

په پنځمه میلادی پیړ ی کی (سو سرتا) نومی طبیب د دغو ناروغانو د ادرار خوږ والی ته متو جه شو او هغه یی د عسلی ادرار په‌نامه وباله .

دغه ټکی دوولس‌پیړی و رو سته د (توماس ویلز) له خوا تائیدشو چه نو موړی د خپلو ناروغانو د ادرار په ځکلو سره په هغه کی د قند په موجودیت وپوهید .

په ۱۸۸۹ کال کی یو آلما نی طبیب چه (اوسکار مینکو نسکی) نومید د یوه سپی د پانکرا س په راایستلو سره څرګنده کړه چه د انسان ناروغی ته ورته ښبی پدغه حیوان کی منځ ته راځی او له‌دغی لاری څخه یی ثابته کړه چه پانکرس پدغه لاره کی ډیره مهمه

برخه لوبوی . دقند ناروغی دداخلی مرغیړو له ډیرو زیاتو خپره شوو ناروغیو څخه ده او په ځینو هیوادو کی دناروغانو شمیر یی په سلوکی نیم نه دوو پو ری بولی او په ځینو هیوادو کی دغه فیصدی تردی هم زیاته ده . د احصائی دغه توپیر باید لدی امله وبولو چه زیاتره نارو غان‌ناپیژندل‌شوی پاتی کیږی چه زیاته برخه یی د ناروغی د بشپړ ښبنو د نشوالی له امله ده .

دقند نارو غی هم په ماشوما نو هم په لویانو کی لیدله کیږی او په کلی توګه ویلاو شو چه په سلوکی لس ناروغان ماشو مان دی او با ید وویل شی چه په ماشومانو کی د ناروغی ښبنه زیاتره له دری کلنی څخه وروسته څرګند یږی . زیاتره ناروغان د ۴۰–او ۶۰ کلو تر منځ پدغه‌ناروغی اخته‌کیږی او احصائیه ښبی چه نیمایی برخه ناروغان پدغه عمر او په سلو کی‌لس د ژوند په لومړی لس‌کلنه دوره کی او په سلو کی دری په اتیا کلن کی د ناروغی لومړ نی‌ښبی له ځانه‌ښودلی دی . د جنس له پلوه ، په دغی ناروغی باندی د اخته کیدو شمیر به ښځو کی زیات دی او د هغوښځو شمیر چه له څلویښت کلن څخه وروسته پدغه ناروغی اخته شویدی د نارینه وو په نسبت دوه یا دری ځله زیات لیدل شویدی ، حال دا چه په‌ماشومانو کی د هلکانو شمیر د نجونو په نسبت زیات دی .

په دوی کی د دغی ناروغی د پیښیدو علت چاغوالی ګڼل شوی دی خو باید دا ټکی ومنل شی چه په زیاتو مواردو کی د دغی ناروغی علت ناپیژندل شویدی . خو پو هیدل شویدی چه اصلی علت په ترشح یا پخپله انسو لین‌کی د ی.



انسو لین د پانکراس له‌سلولونو یا هغه مرغیړی څخه چه په گیډه کی پروت دی ترشح کیږی او په سپی کی دهغه ایستل دحیوان د مړینی سبب کیږی . په انسان کی د دغه مرغیړی را ایستل که څه‌هم د قند د ناروغی د پیدا کیدو سبب گرزی خوبیا هم‌په سپی کی د شدت په اندازه نه ده او په داسی حال کی‌چه انسان د نشایسته لرونکی آزادغذایی رژیم څخه‌خوندی دی ، د ورځی له ۲۵ څه‌خ تر ۵۰ واحده پوری د انسو لین په‌ترزیق سره د ناروغی نښی له منځه ځی.

هغه څه چه د څیړونکو پوهانو پاملرنه ځان ته راواړوله ، دا ووچه دغه اندازه انسولین دهغی اندازی نه ډیره لږه وه چه د قند په ناروغی اخته شوو ناروغانو ته یی ورکوله او له همدغه ځایه وو چه دوی وپوهیدل د انسولین نه پرته نور عوامل د دغی ناروغی سره اړیکی لری .

له بیلو بیلو څیړنو څخه دغه نتیجه لاس ته راغله چه دغه کار بنایی د لاندنیو عواملو له امله دی .

دبدن دسلولونو په انزا یمی کیفیت کی اختلال چه د دی سبب کیږی چه انسو لین ته د بدن د نسوجو اړتیا زیاته شی. په دی معنی چه‌د قندد سوځولو او انرژی ته د هغه د بدلون د پاره د بد ن سلولونو انسو لینو ته تر اندازی زیاته اړتیا ولری . بل علت د بدن دنورو داخلی‌مرغیړو مخالفی اغیزی دی . له پخوا وختو څخه ډاکتر ان دی ټکی ته متوجه شوی وو چه د غټی ونی په خاوندانو کی دلاسونو او پښو او ونی له اندازی نه د زیاتو لوئیدو نه پرته ، د قندسیکه نار وغی هم شته او په دی هم پوهیدل چه‌د بدن دغه غټوالی د (هیپوفیز) د مرغیړی د زیان له امله منځ ته راځی چه د بدن ډیر غټ مرغیړی دی او تر ماغیزه‌لاندی موقعیت لری .

د پښتورگی د پاسه مرغیړی هم دغه عملیه د قندپه برخه کی سرته رسوی او که دغه مرغیړی هر یو راوایستل شی . د قند د ناروغی د نشی نښه والی سبب کیږی. له همدی امله ویلای‌شو چه د قند په ناروغی کی مساله یوازی انسولین ندی بلکه د بدن داخلی مرغیړ ی هم اړیکی ورسره لری او د دی علت چه د ځینو کسانو ناروغی د انسولین د ترزیق سره سره بیاهم ځومره چه بنایی نه کنترول کیږی همدغه ټکی دی .بر عکس که‌ځوك د هیپوفیز د مرغیړی د نیمگړتیا سره مخامخ وی ، د انسولین په نسبت حساس وی او دانسولین د ډیری لږی اندازی ترزیق بنایی د مړینی یا بیهوشی سبب شی د قند د ناروغی بل علت د (پادتن) موجودیت دی چه د انسو لین په ضد یوه ماده ده . داسی گمان کیږی چه د ځینو خلکو په بدن‌کی داسی مواد شته چه د انسو لین اغیزه له منځه وړی او په نتیجه‌کی د وینو د قند اندازه لوړه ځی او په ادرارو کی قند پیدا کیږی .

هغه احصائیه چه‌د قندپه ناروغی داخته شوو زرو تنو ناروغانو څخه اخیستل شویده ښی چه د څه د پاسه دا وه نیمو سوو تنو د بدن وزن له طبیعی اندازی نه‌زیات وو او په هغو کی یوازی په سلو کی اته ډنگر خلك‌ووا‌و یایی طبیعی وزن درلود.تر لدی امله یی داسی نتیجه اخیستلای شو چه د چاغوالی او قند دناروغی‌تر منځ مستقیمه رابطه شته .

په ۱۹ پیړی کی هم ډاکتران دغه ټکی ته متوجه وو او همدغه امله‌یی هغه په دوه ډوله ویشلی وو (د قند چاغه ناروغی او د قند ډنگره ناروغی .)

مگر نن ورځ مو نږ پدی پو هیږو و چه د قندناروغی ځو ډوله نده بلکه د پروفیسر (داگ) په قول د قند ناروغی ځونمونه لری . د قند چاغه ناروغی د زړښت په دوری پوری اړه لری او زیاتره د ٤۰ او ٦۰ کلو تر منځ په عمر کی لید له کیږی اوپه دغه ناروغی کی د وینو د انسولین اندازه له طبیعی حد څخه زیاته ده . له زیاتو څیړنو څخه دغه نتیجه لاس ته راغلی ده چه په چاغو خلکو کی د پانکراس فعالیت زیات شوی او زیات انسو لین ترشح کوی ترڅوو کولای شی د قند د زیات شون ځوا ب ووایی .له ځومودی وروسته دزیات فعالیت په اثر ستړی کیږی او د انسولین اندازه کمیږی او په‌نتیجه کی د قند ناروغی منځ ته راځی .

د قند ناروغی‌له څلورو برخویوه برخه ارثی ده پدی معنی چه دناروغ سړی په سابقه‌کی مور یا پلار په دغه ناروغی اخته وو .

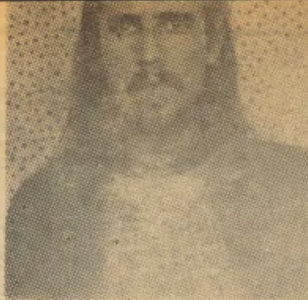
احصایی ښودلی ده چه په‌سلو کی او یا مواردو کی‌په‌غبرگونو کی که یوه یی د قند په ناروغی اخته وی په بله کی په هم دغه ناروغی ولیدله شی . د ډاکتر (وایت) په عقیده که موراو پلار دواړه به دغه ناروغی اخته وی .

ډیر احتمال شته دی چه د دو ی ټول اولاد په دغه ناروغی اخته شی **سره ددی چه‌د قند دناروغی‌په ارشی والی کښی شك او تردید شته،مگر څرگنده شویده چه محیطی عوامل کولای شی دهغی پیښیدل وځنډوی زیات خوراك او چاغو الی‌څخه ډېره** کول او دغه راز دیوه آرام او هوسا او داعصابو دجگړی نه لری ژ وند **تر سره کول ددی سبب کیږی چه** ناروغی دوام ونکړی او یا ډیره موده وروسته څرگنده شی. **بر** عکس په هغو کورنیو کښی ژو ند **کول چه داعصابو جگړه یی تل په** محیط باندی بری‌لری‌اودغه‌راز عصبی **او زیاتو خوراکه ضربی او غذا یی رژیم ته نه پاملر نه تل ددغی‌ناروغی دپاره زمینه برابر وی .**

لکه چه مخکښی وویل شول په ماشو مانواو ځوانانو **کښی دقند ناروغی دهغی ناروغی سره تو پیر** ری چه په زړو خلکو کښی م نځ **ته راځی او دغه موضوع دتشخیص** له پلوه وی او که دتداوی اومخنیوی امله‌دی حقیقت‌لری .دنارو غی‌شروع په ماشو مانو او ځوا نانو کښی عواملو سره‌یو ځای‌وی ،دوی زیاتره لومړی ډیره سخته او دڅرگند و دخولی دوچوالی او زیاتی تندی‌سره مخا مخ کیږی زیات ادرارهم‌له مهمو **نښو څخه ده اوما شومانو دورځی** دری یاڅلور لیتره ادرار دفع کو ی او دشپی له خواهم **ماشو م‌خپل ادرار نشی کنترو لولای او خپل** بستر لمدوی .

(پاتی په ٥٥مخکښی)





سیدلای

پیتر الکساندرلینی

ایرج جمشیدی



بیست‌و هشت عدد مسکوك قدیمی‌که در میدان هوایی بدست پو لیس افتاد .

چگونه مردی می خواست با
هزار فرانک را

درمیدان هوایی بین المللی کابل درطول سال جاری سی‌واقعه قاچاق موادمخدر- چرس‌مایع- ومسکوکات فلزی کشف گردیده است وهم درنه ماه سال جاری ازطـریـق میدان بین المللی کابل ۱۰۵۳۳ نفر جهت سیاحت - وامور ترانزیتی ویـزه گرفته ند که ازمدرك تکس ویــزه مبلغ (۱۹۰۶۱۹) افغانی بدست آمده است .

ازښاغلی سلطان محمد مدیرامنیه میدان هوائی کابل پرسیدم :

لطفا ازواقعات مهمی قاچاق کــه توسط موظفین منیه میدان بین‌المللی کا بل کشف گــردیده معلومــات بدهید ..؟!

مو صوف بعد ملاحظه اوراق چند، چنین میگوید :

باوصف آنکه موظفین امنیه‌میدان هوائی کابل چون ممالك پیشرفتــه جهان وسایل تخنیکی مدرن ومجهز جهت کشف مواد مخدره - حمل و نقل اسلحه - فرار اسعار وغیــره بدست ندارد باینهم دیده می شود جوایمی راکشف می‌کنند که‌مرتکبین خارجی جرم درحیرت قرار میگیرند چنانچه : چندی قبل یك نفرامریکائی خیلی آرام درحالیکه یك بکس‌نسبتا کوچك پلاستیکی دردست داشــت

جهت رفتن به‌کشورش از طـریـق میدان هوائی همهٔ اموراطی کــرده ولی بـکس مذکــور طرف اشتباه موظفین قرار گرفت که نامبرده هم بدون چون وچرابکسش را داده ولی درتلاشی جزبعضی سامان خورد و ریزه کار آمددیگر کدام چیزی کــه مانع خروجش گردد دیده نشدباینهم چون پو لیس میدانست این شخص مواد مخدره دارد به تـلاشی بدنی مذکور پرداخته شدکــه این هــم نتیجه نداد تاآنکه آسترهای بکس اوتحت تلاشی قرار گرفت وملاحظه شدکه مواد مایع درآستر بکس‌وجود دارد چرس مایع رابادقت تام توسط پیچکاری درلابلای آستر بکس کــه برای این منظور آنرا آماده کرده‌بود داخل نموده است .

پرسیدم :

چه مقدار چرس مایع بود ومرتکب آن چه عکس العملی از خود نشان داد ؟

مدیر امنیه میدان هوائی‌کابل :

- درحیرت قرار گرفت ووقتــی تمام مـایع چرس ازبکس موصوف بیرون شددر حدودیك لیتر گردید که شخص مذکور جهت تحقیقات‌به مرجع مربوطه اش رسما معرفــی گردید .

پرسیدم :

- قبلا فرار اسعار ازطریق میــدان هوائی کابل کــدام ممانعت نبود ، اکنون که در موضوع قیود اتی‌اضع شده چه درنظراست ؟

ښاغلی سلطان محمد مدیر امنیه میدان هوائی کابل می‌گوید :

دررژیم گذشته درمورد فراراسعار توسط اشخاص کدام لایحه ومقرراتی وضع نشده بود ولی اکنون ترتیباتی خاصی ازطرف وزارت مالیه وضــع شده‌که مدیریت امنیه میدان هوائــی کابل به احدی اجازه نمیدهــد از پنجصد افغانی اضافه تر خروج ویا داخل خاك افغانستان بکند همچنین دراسعار خارجی نیز مقرراتی است که طبق آن اجرآت میشود .

درهمین مدت که چنین مقرراتی وضع شده‌کدام واقعه دلچسپی از فرار اسعار گرفتار شده است .؟!

- یك واقعه نه بلکه چند واقعــه که هرکدام بنوع خوددلچسپ است توسط موظفین امنیه میدان هوایی گرفتار شده‌است .

آیا درین واقعات پول افغانی‌بوده ویا اسعور خار جی ؟

- هردوبه اشکال مختلف .

اگــرشرح داده شود خالی از دلچسپی نخواهد بود .

- چرا، نه :

دریکی ازروز های هفته گـذشته تاجری که سامان فروش برق در کابل دارد واسمش گل زار لعــل است با اراء پاسپورتش میخواست عازم یکی‌ازکشورهای اروپا یی‌گردد این شخص که معلوم میشد در برابر سردی هوای کابل مقاومت کمتــر داشت باوصف داشتن جاکت پشمی بتن خود- کرتی وبالاپوش نیزداشت که درتلاشی‌بدنی ازجیب های مذکور آنقدرپولی که بتواند مانــع خروج اسعارش گردد دیده نشد فلهذا با چندخنده ساختگی اظهار کرد کــه وچون تاجر ومعامله دار همیشگــی میدان هوائی کابل است کاری‌نمیکند که خلاف قانون باشد .

اماپولیس امنیه میدان این خنده اورا خالی‌ازرازی ندانست که‌دروجود اونهفته بوده ومی خواسته موظفین پولیس را اغفال کند بناءا پولیس امنیه میدان به وفهماند که میخواهد اسعار بیشتری راباخود بخارج نقل بدهد .



پولیس میدان هوایی‌متو جه‌شدپولها را در پشت خود پنهان کر ده است

- اضافه‌ازچهل و نه‌کیلو چرس حین خروج در میدان هوائی گرفتارشد

* * *

- یک سیرمن افغان و یک جوان ایرانی می‌خواستند ۱۵۷۳۵ دالر و ۱۸ هزار افغانی را خارج سازند

* * *

- ۳۰ واقعه مواد مخدره تاکنون توسط مؤظفین امنیه میدان هوائی گرفتارشده‌است

* * *

- ازمدرک تکس و یزه در نه ماه امسال ۱۹۰۶۱۹ افغانی بدست آمده‌است

با نیرنگ ۶۷ هزار مارک و پنج
از کشور خارج سازد



درداخل بکس ایرج یکمقد ار چرس وجود داشت



گل زار متوحشانه در حالیکه لرزش درکلامش قرارمیگیردمیگوید:
جزیك بکس کالادیگر چیزی ندارم ... اینهم دراختیار شما ؟!
پولیس می گوید :
بالا پوش سنگین وزن معلوم میشود ؟
گل زار لعل :
درحالیکه بالاپوشش راازتن بیرون می کند میگوید :
اینهم برای تلاشی شما... اما خواهش میکنم وقت مرا تلف نکنید زیرا اشتباه شمابیهوده است .
پولیس امنیه میدان :
اگر درآستر کرتی خود اسعار رادوخته باشی چطور :
گل زار لعل :
این بار با برافرو ختگی تام کرتی از بدن خارج‌کرده بطرف موظف پولیس انداخته می گوید :
اینهم کرتی، ولی من نمیخوا هم به سفرخود ادامه بدهم ودیگر به تجارت هم نمی پردازم .
بناغلی سلطان محمد مدیر امنیه میدان هوائی کابل باقی این جریان راشرح داده می گوید:
بالاپوش هم تلاشی شد، استر های کرتی هم تجسس شد و برافروختگی شخص مشتبه هم رفع شد ولی پولیس می بایست حتما نظربه اشتباه که داشت به هرحیلهٔ شده اسعار راپیدا بکندلذابه دلداری گل زار لعل پرداخته شده ازاوسوال شد .

چه میشود اگر اسعار که با خود داری ... خود آنرا نمایان سازی تا باعث ضیاع وقت خودت واز پولیس وهم ازدیگر مسافرین که انتظار خروج دارند نگردد .
اودرحالیکه به تضرع می بردازد می گوید :
اگر تمام اعضای بدنم را تلاشی کنید ... شاید یك پول هم ازوجود من پیدا نخواهید کرد ... بیشتر ازین نمی‌توانم دربرابر سوالات شما توضیحات بدهم .
پولیس امنیه میدان :
لطفاً بناء بدستور قانون که ما نمایندگان آن هستیم اول جاکت پشمی خودرا بیرون ـ بعدا پیراهنت راودر اخیر زیر پیراهنی‌ات راخارج بساز البته بعدازین‌ماازتلاشی خودت صرف نظرکرده اجازه خروجت رابه داخل میدان جهت پرواز میدهیم ؟!

کارد پهن خون آلود حالا برای هردو یشان تنفر آور شده بود.
(تاپر) گفت .
-تو نباید یکدفعه ی اینطـــوز میکردی هاری !

جند لحظه پیش او دست هـــای (کارس ول) را محکم گر فته بو د و(هاری) ...

هاری به سنگینی نفس میکشید. خـودش اینطور می خوا ست نه اوبا پای خو دش اینجا آمده بود.

-پس‌ما فقط آرزوی اورا بر آورده سا ختیم !؟

(تاپر) خنده سر یعی نمود. بعد لرزید. هردو به هیکل بی جان‌پائین پایشان خیره نگر یستند .

-حالا باید او را بیرون ببریم.

(کارس ول) تاو قتی مطمئن نمی‌شد کسی اورا نمی بیند به خانه(هاری) نمی آید .

(هاری) باخو شحالی بخاطر آورد هیچکس از دوستی‌او با (کارس‌ول) چیزی نمی دانست .

اوو (تاپر)و کارس ول با هم از قدیم‌دوست بودند .هر سه یکجا کار میکردند. بعد از اختلا س پـــول شرکت هر کدام شان سهم خو دش راگر فته و پی کار شان رفتند.

ولی بعد (کارس ول) درروز نامه خوانده بود که پول اختلا س شده.. ۲۰۰۰۰ پوند برده نه۱۲۰۰۰ پوندی که(هاری) و(تاپری) بااو قسمت کرده بودند .

انداختند وبه موتر شان‌بر گشتند.
(تاپر) گفت :

-حتما فردا در روز نامه هـــا می نویسند .

-خوب بنو یسند !

وقتی به خانه بر گشتند (تاپـر) بافر یاد گفت .

-هاری ! کارد راچه کردی ؟

کارد اصلا درفکر هیچکدام شان نبود .

حالا کارد خون آلود کف اتـــاق آنجائیکه (هاری) آنرا در یك لحظه تنفر آنی‌پرتاب‌کرده بودقرارداشت.

-اگر کسی اینجا می‌آمد واینرا می دید !

خانه شده و آنها را درست ما نند دیوانه ها تهدید کرده بود یك کارد پهن دریا نوردی که‌همیشه در کمر بندش حمل میکرد .

این همان و قتی بودکه (تاپـــر) دست اورا محکم‌گرفته بودو(هاری) کارد را از دست او خارج سا خته بود، وبعد اورا کشته بود .

ساده وبی سرو صدا

هاری مکث کرد :

-اوه خدا! میدانم . ولی کســـی اینجا نمی‌آید که کارد را پیدا کند و....

شـــاید نه! ولی مانباید چنین یك خطری را نادیده بگیریم. ببین !.آه

تر جمه : م.ر

یک قتل ساده

-کجا ؟

-مهم نیست کجا ! آنها بهرحال اورا پیدا میکنند اینطور نیست؟

-چرا ورا به‌سا حل‌نمی بریم‌واز بالای‌صخره پائین نمی اندازیم .

(هاری) با بیچارگی گفت .

-در تانك ذخیره‌یك گیلن بیشتر تیل نداریم .

- بهر حال هما نطوریکه گفتی اورا پیدا میکنند.بیا از اینجابیرون برویم .

مـن موتر را تادم در می آورم.

تاریکی

تاریکی همه جارا فرا گر فته‌بود

ودرست به‌همین‌دلیل (کارس‌ول) باخشم تمام سرو قت آنها آمـده بود تابقیه پو لش رامطالبه کند.

آنها جسد را داخل موتر گذاشتند. بعد از شهر خارج شده و در میا ن شب بطرف ساحل راندند.

(هاری) چشما نش به عقر بـك پطرول دو خته شده بود .

آنها برای مرا جعت شان هـــم فکر میکردند .

هردو در(کوب‌هامن) توقف‌کردند جسد (کارس ول) را بدون کـدام مراسم روی علف های خشـــك

آنها هیچ دلیلی نداشتند که‌کسی بیاید وبه خانه شان سر کشی‌کند ولی باآن هم این امر آن احســـاس ترس مبهم را ازبین نمی برد.

(هاری) خم‌شد ودسته کـــار درا بدستش گر فت :

-باید اینرا یکدفعه بشوییم ..

-تو احمق !

-مابابد خود مانرا از شراین‌کارد لعنتی خلاص کنیم .

بالا خره این‌کارداز خود اوبودو.. (کارس ول) بااین کـــارد وارد

به‌آن ست نزن‌نشان انگشت‌تو...!

-نشان های انگشت من قبلاروی آن نقش شده نه ؟

«هاری» بانگاه هایشس در جستجوی یك روز نامه کهنه شد .

بعد کارد رااز تیغهٔ خون آلـــود آن محکم گرفت وبا دقت‌تمام دستهٔ آنرا پاك کرد .

بعد محتاطا نه‌آنرا در بیـن روز نامه پیچید .

-به نظر من کانال جای مناسبی است .

هر دو مرد خاموش وساکت خانه را ترك گفتند وفاصلهٔ نیم میل راتا

کرانه شهر جائیکه کانال بزرگ
بین دورسته بار انداز های مملو از
توده‌های ذغال جریان داشت پیاده
رفتند .

هاری آهسته گفت:

ـهه! رسیدیم ..

وبستهٔ روز نامه رادر میان تاریکی
بطرف کانال پر تاب کرد .

بر عکس توقع آنها صدای بهم
خوردن آب بلند نشد .

«تاپر» گفت :

ـحتما روی کدام بار انداز
افتیده ...

ولی «هاری» حالا خودش راآرام
احساس نمیکرد .

ـخوب که چی ؟آنها فردا کارد
«کارس ول» را کشف میکنند و
اینرا هم کشف میکنند که توسط
کارد خودشس بقتل رسیده .

«هاری» باز گفت:

ـخوب اینهابر گه لی دمکن ا ست
به آنها بدهد .

ـ نشان انگشتان تو ؟..

«هاری »خندید :

ـدر بین یك روز نامه چملك‌شده
وبعد از آنکه‌من دستهٔ کارد را باربار
پاك‌کردم .

نه دوستم امکان ندارد .

ـ ولی تو ممکن است اشتباه
کنی !

ـنه !در این مورد من اشتبا ه‌نمی
کنم .

وقتی آنها بطرف خانه بر مـی
گشتند «تاپر» باز گفت :

ـولی ما باید دو باره میرفتیم
واین کارد را پیدا میکردیم .

ـچی ؟دراین نصف شب؟ بالا ی
آن‌توده های ذغال دست پا بـزنیم
هذیان میگو ئی دوستم .

ـروز نامه از امروز بوده ؟

ـاوه !هه ؟حالا چه اهمیتی دارد
روز نامه از امروز بود یا ازیکسال
پیشس؟. »

وقتی بر گشتند هر دو خا نـه
را پاك کردند .کف اتاق را شستند
تمام گوشه ها را با دقت بررسی
کردند تا مدرکی از خود بجانگذ شته
باشند .هرکسی به آنجا مـی آمـد
حتی پولیس نمی توانست مدرکی
علیه آنها پیدا کند.

«تاپر» گفت :

این هم باشد ! من یك اتاق دیگر
پیدا میکنم .

اصلا از اینجا خسته شده ام .

اخبار قتل روز بعد به‌حروف درشت
در صفحه اول روز نامه ها نشـــر
شده بود .

«قتل اسرار آمیز ساحل کانال»

«هاری» بخودش تکان داد تـا
لرزش خفیفی راکه ستون فقراتش
را فرا گرفته بود از بین‌ببرد بعـد
داخل فروشگاه شد .

ـشب بخیر آقای تامسن لطفا
روزنامه عصر امروز را بدهید.
راستی این قتل ساحل‌کانال چیست

ـشما در روز نامه پیدا میکنید .
همانطور یکه آنها کارد را در بیـن
روز نامه پیدا کردند .عجیب است
نه آقا! شما حرف مرا بیاد داشته
باشید .آنها قاتل را پیش از اینکه
آفتاب غروب کند می گیرند .

ـولی اینکار وقت میگیردکـــارد به
کی متعلق بوده ولی این .
روز نامه ها !!

ـکارد حتما به همان کسی‌تعلـق
داشته که روز نامه صبح را دو ر
آن‌پیچیده .

ـولی این چه اهمیتی میتوا نـد
داشته باشد !؟

ـ خیلی هم زیاد! مثلا این رفیـق
ممکن است از مشتری های مـــن
باشد .

ـخوب صاحب :شما یـــکی از
مشتری های من هستید .

«هاری »کمی لرزید :

ـخوب که باز چی ؟

ـولی شما میدا نید مـــن‌آدرس
مشتری هایم را کنار روز نامه بـا
پنسل می نویسم‌تا موزع اخباراشتباه
نکند .مثلا از شما شماره ۴۷خیابان
بل مونت میدا نید من ...من مـی
خواهم مشتری هایم را راضـــی
نگهدار م ... هه ؟؟؟



فرانک سیناترا میلونر آواره

وقتی یک خبرنگار به ملاقات سیناترا میرود و با او حرف میزند آیا شما تعجب نمی کنید؟ سیناترائیکه در زندگی اش حاضر نشده با یك خبر نگار مقابل شود حاضر به مصاحبه شود ولی این دفعه خبرنگار ما (مایك اك کرت) است خبرنگار مشهور مجله پرتیر راژ و منداوون و حالا بهتر است از خودش بشنوید (این ملاقات مدتی پیش در هالیود صورت گرفت)









– فرانك از در وارد شد . خانم‌میزبان راکه به‌استقبال‌او شتافته بود با صمیمیت و گرمی تمام بوسید وبعد خونسرد وسرحال بادیگر مهمانان ایستاد و شروع به حرف زدن و سرگوشی کرد .

حالاقبل از صرف نان شب بود و تمام مهمانان گیلاس هایشانرا بدست داشتند

فرانك آن ستاره افسانوی جهان سینما که همه مردم نامش‌راشنیده بودند ولی‌هیچکس‌او را نمی شناخت هم اینجا ایستاده بود و گیلاسش رابدست‌داشت .

مردی که تاحال حاضر نشده بود بایك خبرنگار مصاحبه‌کند و معروف بود که از مطبوعات انگلستان نفرت دارد . و حالامن ازیك مجله انگلیسی آمده‌بودم و اوراملاقات میکردم .

من آمده بودم تا از فرانك آن سوا ل هایی رابپرسم که‌در طول چندسال روزنامه نگاران از یکدیگر شان‌می‌پرسیدند .

– فرانك در این انزواچه میکند ؟ باکی بسر میبرد؟ چی‌احساس میکند ؟ فرانك حالا ماه هاست که‌از صحنهٔ سینما و موسیقی‌پاپ کنار رفته .

اگر من با جریان عادی به عنو ا ن یك خبرنگار به‌ملاقات وی‌آمدم‌هرگز موفق نمیشدم اورا ببینم ولی نه ! یك دوست – نا مش رانمیگیرم – به من اجازه داد در این‌دعوتی که فرانك می‌آمد اشتراك کنم . دو ستم‌اصلا مطمئن نبود فرانك می‌آید ولی حالا فرا نك آمده‌بود .وقتی‌دوست من در هنگام نان‌شب چوکی مرا پهلوی چوکی فرانك قرار دادمن خوب متوجه این لحظه طلایی بودم ،لحظه ایکه ممکن به‌یك‌خبرنگار دریك عمر نصیب نشود .

فرانك‌حالاکمی سنگینتراز‌آن آوانی که‌روی صحنه بود بنظرمی‌آمد ولی آن‌لبخند معروفش را هنوز به چهره‌داشت من متوجه شدم که مهمانان دیگر هم از اینکه‌فرانك‌سرحال‌است خوشحال هستند چون‌فرانك وقتی‌سرحال‌نباشد دیگر خوش آیند نیست این مارتین هم حالا داخل‌اتاق‌آمده بود ودر پهلویش یك مو سیاه چشم سیاه هیجان انگیز قرار داشت .

در بین‌مهمانان دوجوان چهارشانه‌عضلاتی هم وارد شدند که من هیچ نشناختم .ولی بعدفکر کردم شاید موتوران یا محا فـــظ شخصی در امریـکا دران بـین اشخا ص سرشناس وثروتمند داشتن‌موتر ران‌خصوصی ومحافظ مرد شده، دوجوان به همان سر عتی کـــه وارد شد ، بـــود نـد نـا پدیـد شد ند من مهـما نـا نـرا تنها گـذ اشتم وبطرف تشناب عصری یی که کف وتانیمهٔ دیوار های آنرا با سنگ سیاه فرش کرده بودند رفتم من از بین کـــریدور تزئین شده شده ومفشن گذشتم وتنها ازموجودیت‌آهنگ نرم آواز«جگ جونز» که‌ازورای‌لودسپیکر های مخفی ای پخش میشد آگاه بودم .

سینا ترا به دنبال من داخل تشناب‌آمد ازهمان آغاز جوانی همان آوانی که سیناترا توپابه عرصهٔ هنرگذاشته بود همیشه پاك‌و منزه روی صحنه می‌آمد.وبه‌این امر افتخار میکرد.حالادیگر سیناترا عادتش شده‌بود که دست هایش رابعداز هر یکساعت بشوید و موهایش را تا زمانی‌شانه بزند تابه‌آن‌شکلی که آرزو دارد برسد .

او به آرای واردشده‌بود ووقتی‌نگا ه هایش متوجه من شد برای لحظاتی مراپایید وبعد قیافه‌اش بایك تبسم بازشد و من‌بخودم هشدار دادم که عکس العمل‌من باید خیلی طبیعی‌باشد . یعنی شور وشوق زیادمن‌شاید فرانك رابه سوء ظن می انداخت . بنا بر این من همانطور ساده لبخند زدم وبعدساده ومعمولی پرسیدم :

– امشب چطور هستید ؟ ومشغول شدم دست هایم رابا دقتی لازم نبود پاك‌کنم‌سیناترا مکثی سرد وبرای‌لحظات‌طولانی‌ای،که‌بنظرمن‌چند دقیقد آمدمرا وانداز‌کرد . و بعد بالانا حد گفت:

– من‌ترا می شناسم باشد ! شما درافتتاح کنسرت نانسی آمده بودید وبعدا درپارتی خانهٔما هم‌بودید نه ؟ ..

من سرم را تکان دادم . موفقیت ایـــن اولین کنسـرت فانسی اوراتاسویه‌یك‌خواننده طراز اول در امریکا بلند برده بود بعداما پنجاه نفر برای ابراز تبریك به خانه سینا- ترا رفته‌بودیم . وچون من در این دعو ت اشتراك‌داشتم فرانك سیناترا مرا یکدوست محترم حساب میکرد . بنابرآن بعنوان یــك خبرنگار آن سوء ظن ذاتی فرانك را شاید سبب نمیشدم زیرا فرانك به هیچ روزنامه نگاری حق نمیداد در زندگی خصوصـــی او سرزده داخل شود واو را سوال پیچ کند وبعضاخصوصی ترین جنبه های ز ند گـی اوراسخت مقابل دیدگان خوانندگان قـــرار بدهند .

برای فرانك هیچ چیزی بیشتر از زندگی خصوصی اش وفرزندانش نانسی ، سینا و فرانك دوم‌اهمیت ندارد .

فرانك‌به شستن دست هایش مصروف بود وما حرف می‌زدیم . من‌به فرانك گفتم کـــه اصلا به‌هالیود آمده‌بودم تاعکس های بعضی ازستاره های دههٔ سی‌ام هالیود را جمـــع آوری کنم . وفرانك اسم اشخاص را که‌فکر میکرد می‌توانستند به من کمك کنندگرفت .

بعدا اومکثی کرد و باز پرسید «راستی قبل از کنسرت‌نانسی من شمارا جای دیگری ملاقات نکرده ام ؟»

من از اینکه او هنوز بخاطر می آوردتعجب کردم چون‌این ملاقات مایعنی ملاقات‌اول‌درست ده سال‌پیش بود ، درآن آوان یك دوست من ، پردیوسرفلم که‌درعین حال دوست‌فرانك هم‌بود در هنگام یك‌پرواز مارا بهم معرفی کرده‌بود.

انجلا وقتی دید من‌وفرانك هردویکجامانند دو دوست قدیمی برگشتیم اخوشحال‌شدبعدا وقتی من‌رابطرف میزرهنمایی میکرد چشمکی‌زد

وگرفت :توچطور توانستی اورا علا قمنــد بسازی . حتما نمره تیلفون تمام‌رقاصه های هالیود رابه او دادی ها ،

خنده‌وکنایه سرمیز وقتی آغاز شد که دین مارتین رویش را بطرف‌خانمی‌که بالاپوش پوست سمور ببر داشت کرده و گفت .

ـ خانم شما نمی خواهید بالا پوش‌تانرا به مزایده بگذارید اگر اینکار را بکنید من قول‌میدهم فرانك‌آنرا ببرکند و شما تا دل‌تان بخواهد پول جمع‌می‌کنید !»

فرانك که‌حال بخندش به خنده مبدل‌شده بود گفت .

ـ« دین هیچوقت نمیتواند واقعه آنشب را در مولنار و یکاس فــراموش کنـــد آنشب ما به نفع صندوق کمك به اطفــال «کند فکر» کنسرت میدادیم .

کنسرت دادیم . بعد یك خانم مودل بود که باید بالاپوش پوست‌سموری‌راکه «کامدیش» اعانه داده بود می‌پوشید وروی صحنه می‌آمد ولی من فکرکردم باید کاری بکنیم که‌عاید کنسرت بلندبرود . همان‌بود که من‌گل‌موی درخشانی رابموهایم بستم وبعداین بالاپوش پوست سمور راببر کردم و بعنوان یك خانم به‌تمام معنی عیار روی صحنه آمدم . دراول کسی متوجه نشده بود ولی وقتی متو جه شدند صالون با انفجار یك خنده تر کید. آنشب‌ما یازده هزار دالر جمع کردیم . و این هم فقط‌برای آن چند لحظه دلقك بازی های‌من بود. من‌همیشه‌حاضر هستم به خاطر این اطفال بیچاره خودم رادلقك بسازم .

حالاکه خنده‌ما فرو نشسته بود خا دمهٔ انجلا وارد اتاق شدودر گوش فرانك‌به نجوا گفت که پسرش فرانك‌دوم درتلفون اســت سیناترا باعجله از روی میز بر خاست . و بطرف‌تلفون رفت ، مهمانی که کنار من‌نشسته بود گفت که‌فرانك همیشه با فر زندا نش تلفونی در تماس است . مخصوصا پسرش فرانك دوم بیش‌از همه برای او مهم‌است چهار سال‌پیش‌وقتی‌فرانك دوم ربوده شده‌بود وربایندگان دوصدو چهل هزار دالر خون‌بها مطالبه‌کرده بودند .فرانك سینا تـرا 'در آن آوان بالهجه یك‌پدر احساساتی گفته بـود «من حاضر هستم تمام دنیا را به خاطــر پسرم‌بدهم» فرانك دوم بیست‌و چهار ساعت بعد از آنکه پول‌خون بهاپر داخته شـــد رهاگردید .

فرانك‌دوباره سرمیز بر گشت . درحالیکه مصروف صرف نان بودباهیجان و شورتمام در باره پسرش حرف‌میزد .

ـ« من همیشه به پسرم‌توصیه میکنم که بایدباتماشاچی هایش ارتباط قایم کند ،باید بـه تماشاچی بپردازد . هر نمایش ولوقدر کوچك هم باشد اهمیت دارد . این مردم‌وقتی از صالون‌تیاتر خارج میشوند با خاطره ای به‌خانه شان میروند . وبعداین خاطره‌را خوب باشد یابد ! بین دوستان شان پخش‌میکنند، وبه‌این ترتیب است‌که یك‌هنرمند شهرت‌خوب یابدش راکمایی میکند . یگانه دلیل موفقیت من روی صحنه این بوده که من برهرتماشاگر میرسم .

همه‌چیزم را دراختیار شنونده میگذا رم صدایم را احساسم را استعدادم‌را . دراین حال‌است که شنونده احساس میکند من‌واقعا می‌خواهم برایش آواز بخوانم .

یك هنرمند بی تفاوت مثل سنگ‌خارا بی‌حالت است .

خداراشکر که‌پسرم . زیاد به‌تبصره های روزنامه نگاران اهمیت نمیدهد . من درسال ۱۹۴۴در مبارزات انتخاباتی به نفع روزولت اشتراك‌کردم درهمه‌اینمدت من‌از طرف‌روزنامه نگاران توهین شده‌ام . یکی شان نوشته‌بود من بین دوستانم کارت تقسیم میکنم وچیزی نمانده بود بگوید من ازآنجابخاطر ایندوستی ام‌حق‌الزحمه دریافت میکنم . آنها بمن درمورد اینکه چطور معشوقه هایم را انتخاب کنم و از طرف شب چه نوع لباس بپوشم توصیه میکردند

فرانك دست چپ‌اش‌را که‌چند سال پیش بخاطری درد مفاصل عملیات شده بود مالش داد وبعد بالامقدمه‌گفت :

ـ من از اینکه از صحنه بیرون رفتم خیلی ها فایده کردم .

امید وارم عکاسان یکوقتی بامن بکلی قطع علاقه کنند . تادیگر وقتی من‌بایکزن بیر ون میروم مجبور نباشم چشمانم را در مقابل‌برق فلش کمره ها خیره کنم . اگرآنطور یکروز نامه ها میگو یند من آنقدر زن را داشته بودم الان‌مرا دریك خمره‌پر از الکـــول در فاکولته طب هاروارد بعنوان یك‌انسان‌اعجوبه قرن نگاه میداشتند .

بعداز آنکه فرانك‌در سال ۱۹۶۷ بامیا فارو قطع علاقه کرد عکاسان اورا بازیبارویا نی چون «جل سنت جان» روی صفحات روز نامه ها کشانیده اند . دلخوری فرانك هم‌بیشتر‌از همین جهت است یعنی فرانك نمی خوا هد

مردم‌زندگی عشقی اش را بعنوان‌یك‌فلمه‌عشقی تماشا کنند وحتی‌آن لحظات محرمانه‌رابببینند.

در امریکا ستاره گان سینما درست‌مثل سیاستمداران روی صحنه هستند و هرگــز

توجه همه مردم برای هنرمندان است مثل سیاست مداران شان سرودست میکشند .

فرانك با همان لهجه قدیمی اش‌ادامه داد. من وقتی در فلمی‌بازی نکنم ویا رو ی پرده تلویزیون ظاهر نشوم باز هم کار هایی دارم‌که باید به‌آنهابرسم من‌سرمایه ام را در جاهای مختلف بکار انداخته ام وباید ازآنها مراقبت کنم .

یگانه تفاوتش اینست که من الان باآرامش بیشتر وزن میگرم .

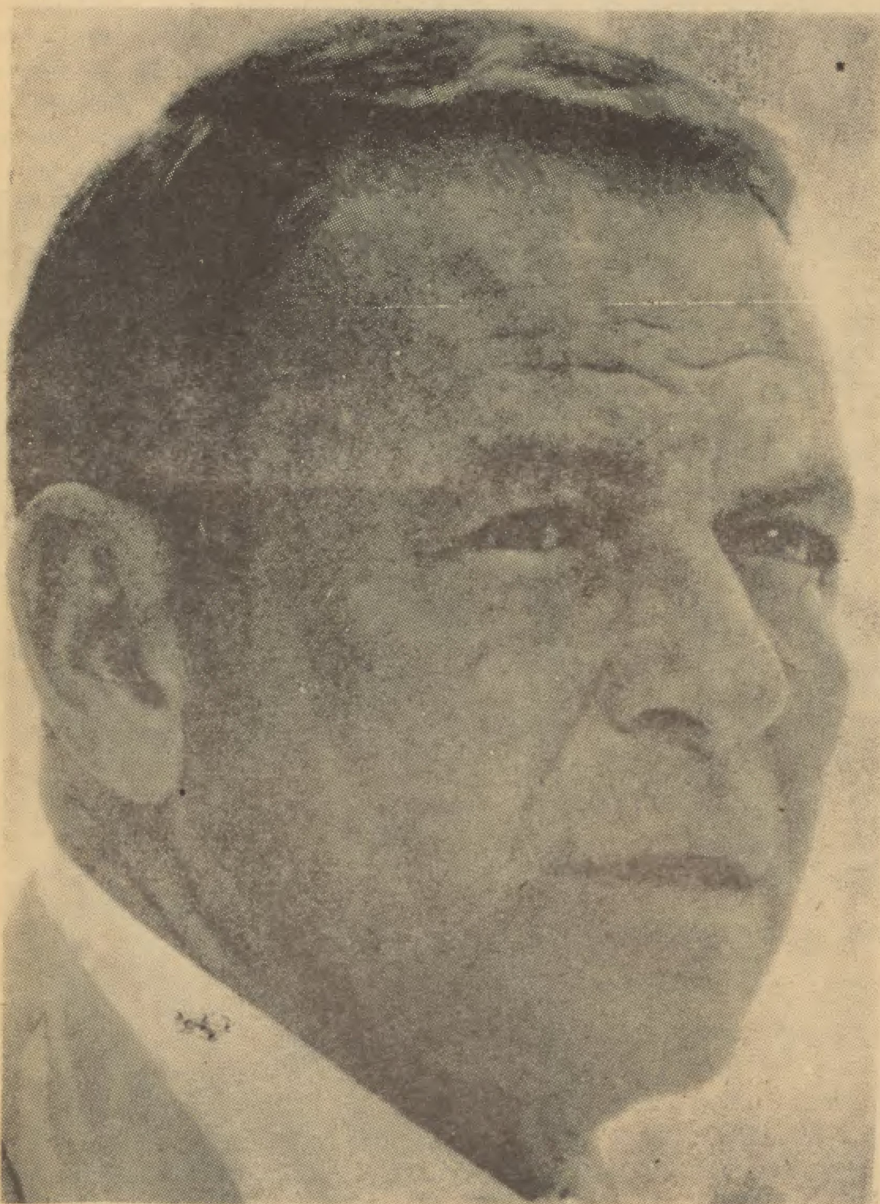
برای جلوگیری از وزن گرفتن زیادیامجبور هستم‌به بازی گلف روم ویابه خانه بنشینم وحرکت‌شکم را انجام بدهد .

فرانك به‌حرفهایش ادامه میدهد و من‌حرف هایم را ثبت میکنم .

وبعد بخودم‌می‌آیم وفکر میکنم خوب امن روزنامه نگار بودم نه، الان حتی در مــورد حرکت شکم‌فرانك هم به‌خوانند‌ه‌گان مینوشتم نه! من‌باید ـ پاس دوستی ده ساله راپوزم راپیش‌ازاینکه‌کار بجاهای خصو صی‌تربرسد تمام کنم .

من‌قلمم رابه‌جیب میکنم . فرانك نگـــاه رضایت آمیزی بمن می اندازد و به‌حرفش ادامه میدهد .

ختم



فرانك سناترا آوازه خوان مشهور و هنرپیشه نامدار هالیوود

در سال جاری پنجاه هزار تن پختهٔ دانه دار از زارعین خریداری شده است تولیدات روغن سپین زر روزانه به ۱۴ الی ۱۶ تن میرسد

در سال‌جاری الی ۱۵ دلو مقدار پنجاهزار تن پنبه دانه دار در مرکز ونمایندگی‌های موسسه سپین‌زر از زارعین‌خریداری گردیده‌است که‌مقدار آن‌ازسال گذشته تاهمین‌تاریخ۲۵هزار تن پیشتر است عامل‌اساسی تزئید



دستگاه جن سپین زر

خریداری پنبه نسبت بسال گذشته ازین قرار است:

۱ـشراط مساعدجوی وبارندگی‌های رضایت بخش سال گذ شته .

۲ـتادیه قیمت پخته زارعین‌بدون معطلی درموقع تحویل گیری پختــه که‌سبب تشویق دهقانان شدتاتمام حاصل پخته خود را به سپین ز ر تحویل نمایند در سالیان گذ شتــه دهقانان تا دو سه ماه مو فق بگر فتن پول پخته خوداز شر کت نمـــی شدند .امسال به اساس روحیــه جمهوری ومسا عدت‌بی شائبه‌دولت که‌به سپین زر قرضه داده ا ســت وقت وزمان آن تمویل گر دیـــده دهاقین قیمت پخته خود را در موقع تحویل گیری پخته بدون معطلی اخذ مینمایند .

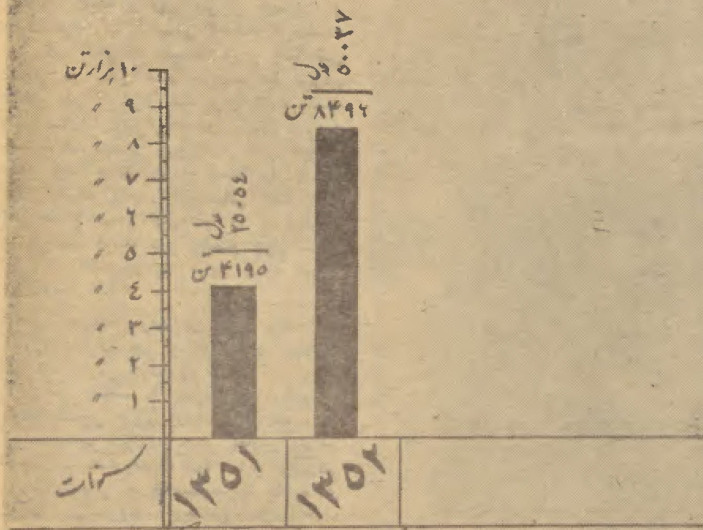
۳ـ علاوتاً پیش آمد ورویه‌مامورین ومنسو بین موسسه ،با پخته کاران ومبالغ مورد ضرورت موسسه به که بر اساس ارزشهـــای متر قـی نظام جمهوری وخدمتگز اری بمردم تنظیم گردیده نیززارعین را تشویق نموده تا حاصلات پخته خود را تمام وکمال به این موسسه بسپا رند نه به جلابان .

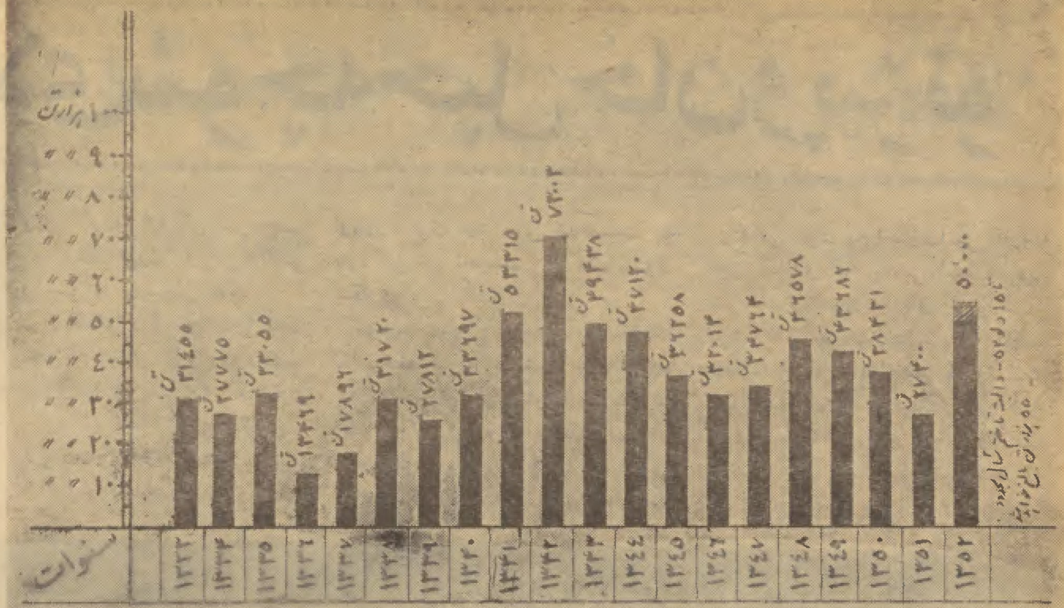
بنا غلی عبد الملك رئیس سپین زر در مورد اینکه‌برای پنبه‌خریداری شده‌تا کنون چه‌مقدار پول به‌زارعین پرداخته شده گفـــت :تاریخ ۱۵ دلو در سه ولایت (کندز ـتخار و بغلان) بیشتر از (۰۰۰ر۹۰۰ر۱۶۵ افغانی)از کریدت دولت پردا ختــه شده است .

از بنا غلی عبدا لملك می پرسم که چه مقدار پنبه از خریداری امسال بخارج صادر میشود وتا چه اندازه به مو سسات داخلی‌توزیـع خواهد شد .

ـصد ور پنبه به ممالك خار جـی به اساس موافقت نامه مملکتیـــن مطابق سهمیه بندی از طرف مقامات صالحه تثبیت میگردد ،صور تـمی پذیرد تا کنون این معیار به‌موسسه ابلاغ نشده ولی باید تذکر داد که در سال جاری مقدار سه هزار تن به اساس قرار داد به مو سسا ت داخلی (نساجی)داده میشود مابقی محصولا ت محلوج بممالك خار جی صادر خواهد شد .

کریدت سالانه دولت به پنبــه کاران ولایات کندز ،تخار وبـــغلان تاچه اندازه است برای کمك بـــه زارعین پنبه کار به‌ا ساس هدا یت دولت از طریق وزارت زراعـــت و



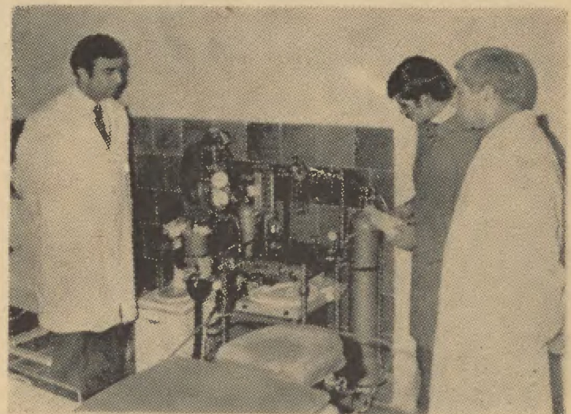


گراف خریداری پنبه دا نـه دارسپین زر شر کت در ولایات کندز-تخار- وبغلان از آ غـا ز تاسیس موسسه

آبیاری در برابر یك جریب زمیـن ۳۰۰ افغانی‌طورتقاوی وکودکیمیاوی در موقع تحویل دهی پنبه تحصیـل میگردد پنبه دانه بزری اصلاح شده **نیز در هر جریب** زمین دو سیر از **طرف سپین‌زر** شر کت طور رایگان توزیع میگردد‌علاوتا‌را هنمائی‌هائیکه

تغییرات وتر قیات اصل وبنیـادی در وطن عزیز ما است .ما در پرتو رژیم فرخنده در تمام شئون حیاتی عـملی کـا ر گـر ا ن ا ز اجتماعی اقتصا دی و فر هنـــگی همگام با زمان به پیش خواهیـــم شتافت چون‌منطق این‌نظام‌بر اساس

محور وخد مت واقعی به میهن‌استوار گردانیده وهمگام با سایر شئو ن **حیاتی به پیش می رود** بابر کناری یکعده مامورین ازین موسسه نحوه کار کار گران‌و مامورین **بـا روحیه** نظام جمهوری وفق یافته ونیر وی کار کنان سپین زر در راه بلندبردن محصول بیشتربسیج گردیده‌است‌که به عنوان مثال تزئید قابل توجه‌را که در تولیدا ت‌فابر یکات رونمـا گردیده است حاصل مستقیم ایـــن



دکتو ر عبدالخا لق سر طبیـب‌شفاخانه سپین زر در مـــورد آله انستیزی توضیح‌مید هد

در مورد زرع پنبه **بوسیله مامورین** ترویج زراعت‌توسطواحد های‌مربوط **وزارت زراعت** وآبیاری صورت می **گیرد نیزکمك قابل** توجه‌به دهقانان واصلاح وتزید محصو لات محسو ب **میگردد .**

رئیس سپین زر در جواب سوالیٰ **گفت:**

-استقرار نظام جمهوری در افغا- نستان بی شبهه سر آغاز تحولا ت

عدالت وخدمت بوطن استواراست لذا شیوه خدمتگـذ اری وایفـا ی **مسئولیت** های افراد کشور نیز با **معیار** های مترقی آن انسجام مـــی یابد، کار به معنی واقعی کار **بمیان میاید وخدمت در** پر تو این نظا م خد مت واقعی خواهد بود .

بر اساس این روحیه موسسه‌سپین زر نیز در قطار دیگر ارکان اجتماعی **شاخص فعالیت** های خود را بـــر

تحول است .

از اول میزان سال ٥۱ الی اخیر سال مذکور مقدار (٤۱۹٥ تن)پنبه **توسط ماشین های‌جن وپرس محلوج** وعدل بندی شده بود که(۲٥۰٥٦ عدل‌میشود .درحالیکه از۱٥ میزا ن سال ۱۳٥۲ الی اخیر ماه جدی ٥۹ مقدار (۸٤٦۹) تن پنبه توسطماشین های جن وپرس حلاجـی گـردیـده که (٥۰۰۷۳)عدل پنبه آماده صدو ر میباشد که صد فیصد افز ودی بـه تناسب سال گذشته صورت گرفته است .به تناسب افزودی مقدار در تولیدی پنبه محلوج افزایش‌درمقدار سایر مواد تولیدی فرعی این‌موسسه از قبیل کنجاره وپو ستك تخمیـن شده میتواند از رئیس سپین زر سوال میکنم تولیدات روغن سپیـن زر روزانه‌چه مقداراست تولید روغن روزا نه‌بین ۱٤الی۱٦ تن میبا شـد که این مقدار بین ده الی سیزده تن بریاست عمومی ارزاق واحتیا جات عامه به اساس پرو توکول‌که دراخیر عقرب امسال امضا گردیده انتقا ل داده میشود تا از طریق مغازه های آمریاست در شهر کابل توزیع گردد در این اواخرفابریکه حاضر گردیده که برای صاحب منصبـا ن‌اردوی جمهوری در مرکز ماهانه پنجاه تن روغن از فابریکه داده شود روغـن باقی مانده که بین سه الی چار تن میشود بوسیله‌مغازه‌داران ومعتمدین که در محلات مختلف ولایت کندز ،

بقیه درصفحه ٥٤



دشاه محمود زیار مل خیر نه

څنګه کولای شو چه خپل ځان و پیژنو

دځان پیژندنی اصطلا ح په حقیقت کی هغه شعار ؤ چه څو پیړی د مخه یونانی فیلسو فانو دټولنی دسمون اواصلاح په غرض معمول ګر ځولی وه اوروح پیژندونکو بیا دغه اصطلاح دهر ډول نیکمرغی او سعادت اساس وګڼله داځر ګنده ده چه خلك دخپل موتر ،کور اود ژوندانه دنو رووسایلو په باره کی نسبت ځان پیژ ند نی ته زیات ار زښت ور کوی خو نه غواړی چه دخپل شخصیت په باره کی هم لکه دژو ندانه دنورواړتیا په شان خیړ نه وکړی .

څر ګنده خبره ده چه ځان پیژ ند نه دخلکو پیژ ندنی نه زیات ارزښت لری خو مونږ اکثراً دژوندانه دپیښو اوواقعیتو نو نه د ثبتی لاره نیسو نو ځکه دی توګه دخپل ځان یو غیرواقعی تصویر باسو او زیاتره وخت دغه دروغجن تصو یر ته دخپل ژو ندانه واقعی اوربښتینی تصویر هم وایو خودا ډول تصویرونه دحقیقت نه ډیر لری بر ینښی ځکه چه په هغی کی ځانته دداسی استعدا دونو او قدر تونو نسبت کوو چه اصلا اوپه حقیقت کی هغه نلرو.

ځینی وخت دغه راز ذهنی تصویر دحقیقت نه ډیر کوچنی اونیمګړی وی یدی معنی چه خپل ځان ډیر عا جز اوناتوانه بولو او خپلی نیمګړ تیاوی په مبالغه آمیزه توګه تصویروو اود خپل شخصیت نوری ګټوری اومثبتی خواوی دپاره باسو چه ددا رنګه تصویر نه هم دناکا می او خواشینی نه پرته بله نتیجه لاس ته نه راځی.

که چیرته په ربښتیا سره غواړو چه دژوند په زیاترو چارو کی بریالی اوسو نود هری وظیفی اودندی دمسولیت منلو دمخه باید په شرا فتمندانه تو ګه خپل شخصیت وڅیړو اوڅه وخت چه کوم کار مونږ ته سپارل کیږی لومړی باید د هغه کار دسر ته رسو لو دپاره دټولو امکاناتو وسایل اومنابعو په باره کی فکر وکړو که چیر ته مونږ دنوموړی کار دپای ته رسولو وسایل،استعداد اوظرفیت نه در لوده باید داو منو چه دهغه کار جو ګه نه یو ښه به داوی چه دیوبل کار په لټه کی شو چه زمونږ په واك کی وی او په بر یالی توګه ئی سر ته ورسولی شو.

دزیاترو خلکو دزو حی ناارا میو علت دادی چه دخپلو کړو وړو څخه غلط تصویر کاږی یعنی ددی پر ځای چه ځان وپیژنی خپل ځان دخلکو په نظر کی په بدله بڼه او تصنعی ځیره ښکاره کوی او په خپل نفس هیڅ اعتماد اوباور نلری اود خپل شخصیت په باره کی تل اندیښمن او مشکوك ښکاری .

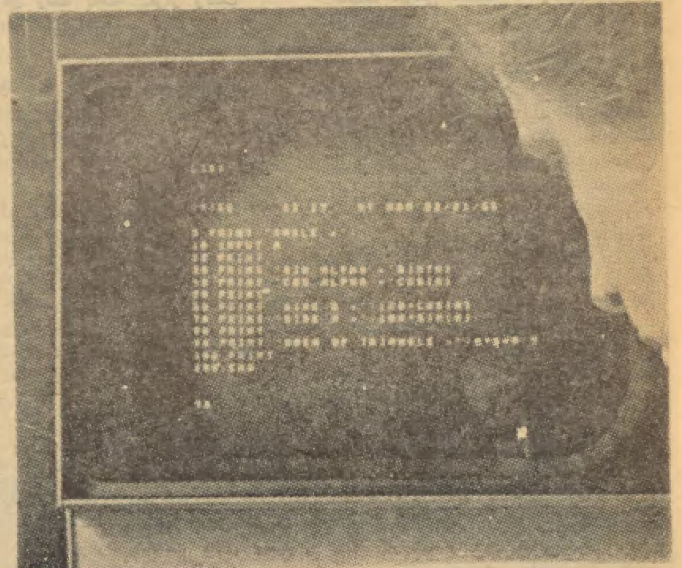
خومره به ښه وی چه داډله خلك لکه دهغه سړی په شان چه دزړه په رنځ اخته وی اود ځینو کارونو په سرته رسولو کی یی یولړ بندیزو نه او محدودیتو نه په ځان منلی وی دخپل شخصیت ،استعداد، طبیعی ظرفیت او علمی توان په اندازه داسی کارونه غوره کاندی چه په بریالیتوب سره یی سر ته ور سوی په پای کی مو نږ باید دځان پیژ ندنی شعار ته کلکه پاملرنه و کړو او خپل ځانونه وپیژنو ترڅو چه په ټولنه کی خپل کارونه مخ په وړاندی بوځو او په ژوندانه کی د نیکمرغی اوخوشحا لی ښښتنان شو .



کوتاه. دلچسب. خواندنی

معلم الکتریکی

درکشور انگلستان وسیله جدیدی ساخته شده، که بزودی معلما ن را خواهد گرفت این د ستگاه که شباهتی به صفحه تلویز یون دارد به خوبی می تواند به سوالات شاگردان پاسخ بدهد وقتی سوا لی از طرف شاگرد طرح میگردد بافشار دکمه ای که در دستگاه نصب است، جواب سوال روی صفحه نمایان میشود، واگر جواب مثبت نبا شد و یا تو ضیحا تی درباره خواسته شود، این وسیله می کوشد تابهتر ین جواب را تهیه کرده وبه قناعت متعلم بپردازد برای استفاده ازین وسیله شاگردان باید حداقل پانزده سال داشته باشد .



فلتر سگرت

برای نخستین بار استفا ده ا ز فلتر سگرت در امریکا معمول شد، زیرا سیگار بی فیلتر خستگی ایجاد میکرد ،

از اینرو برای جلو گیری از قطراتی که به ریه ها وارد شده و باعث خرابی آن میگردد فیلتری تهیه گردید که از کمی پخته ویك ما ده سلولوزی ترکیب گردیده بود و لی این فیلتر هم نمیتوا نست ازایجاد بعضی امراض جلو گیری کند تاآن که یك دکتور فرانسوی به اسم **(پاراف) درنتیجه آزما یشها یی که به** عمل آورد، موفق بساختن فیلتری گردید که نه تنهامانع عبور قطر آن به ریه ها میگردید، بلکه قطران را در خود حل میکرد، فیلتر جدید که از ماده شمیایی که از الکول حبوبات ساخته شده به (حلال قطـران) مصروف است می تواند به وجه قابل ملاحظه ای قطرات آنرا در خود حل کرده ومانع عبور آن به ریه هاشود

عکس جالب



آتش زیر خاکستر

گفته شده دخترانی کـه لباس خاکستری چارخانه می پوشند ،درحکم آتش زیر خاکستر هستند که با ید حتی الامکان از آنان دوری کـرد زیرا ممکن معا شرت باآنها عواقب بدی بد نبال داشته باشد .



حکایت

خلیفه بغداد در موکب مر کـب حشمت وشوکت خود میراند دیوانه بپیش وی رسید وگفت ای خلیفه عنان کشیده دار که در مدح تو سه بیت گفته ام گفت بخوان خوانـد خلیفه راخوش آمد دیوانه چون آنرا دید گفت مراسه درم عنایت کـن که روغن وخرماخرم وسیر بخورم خلیفه فرمان داد تا به هربینی هزاد درم دهند .

مصاحبه از: حکیم

آرین پور میگوید:

شعر چون عشق تعریف ندارد

من عمری را در کار شاعری ظاهراً بنام استقبال و درحقیقت دنباله‌روی بسر برده‌ام

بعد از یك محاسبه با خودم دست از کار شعر گفتن کشیدم

پس از یك توقف وسکوت بازشعر گفتم ولی باشناخت ودید تازه

شاعر دربرابر خود ،جامعه ، محیط خود وانسانها مسئولیت دارد شعرنوجز مضمون نو شاخصی ندارد

گفتگو با شاعر کیفیت خاصی دارد، اودر گفتارش اسرار زیبایی را فاش می سازدبا نازك خیالی ها یش تامرز احساس ولطا فت پیش می رودو ...

درد شا عر لذت دارد ، قصهٔ شاعر ماجراست عشق است وغصهٔ شاعر سکرآور وهیجان انگیز است .

وما برای اینکه‌شاعر را، گفته های‌شاعر راوچشم‌دید شاعر رابشما که‌علاقمنداحساس واندیشه هستید حکایت کرده باشیم..بازهم گفتگویی داریم. با شاعر جوان ونکته سنج معاصر عبدالحی آرین پور شاعری که مانند هرشاعر دیگر زندگی را بادید خاص خودش نگریسته و از آن شعر می سازد ، زشتی وزیبا یی ها را بامهار تو‌تردستی بخصوص معریف کرده وباتسلطی که درکلام داردآنرا بااحساس لطیفش درقالب شعر می‌ریزد.

از آرین پور میپرسم آغاز کار شاعری‌و انگیزه شعر گفتنش چه‌بوده . میگوید :

— خوب بیادم نیست که کی ، درکجاوروی چه انگیزهٔ اولین بار شعر گفتم ولی بقول

استاد ومربی‌بزرگوارم «روان‌هادی»ازآوانیکه جوانی ام با بسیاری کو د کی آمیخته بود به‌شعر خوانی ، حفظ شاه‌بیت ها وجمع‌آوری آثار شاعران وجنگ‌های قلمی‌سخت علاقمند بودم وکم وبیش باآثار شاعران زادگاهم لوریج قدیم «رستاق امروزی» حشرونشری داشتم.

یك وقت متو جه شدم که مرادوستان، باصطلاح شاعر میگویند سالها میگذرد ومن همچنان شعر می گویم.

وورق روی ورق میگذارم تا مجموعه‌از اشعارم بو جود می آید .

روزی با خویشتن محاسبه می‌کنم که‌آیا من‌شاعر شده ام ...؟ این همه که سروده‌ام شعر است...؟ حاصل محا سبه ام خودم‌را تکان مید هدنو مید گردیده‌ومعلو م میشود که آنهمه اشعار یا اسم با مسمی ترمنظومه های من که بنام استقبال از آثار شاعران عالیقدر شعر قدیم تسوید کرده ام به‌حقیقت استقبال نی بل بدرقه و « مشایعت» لنك لنگان از آثار آن شا عران سخندان، مبتکر وهنر مند گذشته بوده است .

به مفهوم دیگر شعر گفتن من در قالب اوزان وبحور عروض تکرار مکررات وانتقال مفاهیم ومضامین بافته وساخته شاعران قرن ها‌ویا سالها پیش از من بوده که من آنرا بنوبهٔ خود یکبار دیگر ساخته‌وعرضه‌کرده‌ام وایں نو ع شعر گفتن کاری بو د بیهوده وناهنجار.

البته این یك نتیجه گیری بود.

اتفاقا اگر بیتی ، مصراعی یا پارچهٔدرکار شاعری ام مضمونی ،آهنگی یا زیبایی‌داشته است وگاه گاه آن مایه تشو یق من‌ازطرف نکته سنجان گردیده امر یست استثنایی.

در میان گفتارش داخل شده میپرسم بعد ازین محاسبه ناگواراشاعر ی‌ات‌بکجا میکشد؟ آرین پور حرفم راقطع کرده میگوید:

— برای‌من بعد ازآن‌مرحلهٔ توقف‌وسکوت فرامیرسد دودل و متر دد می شوم،نی دلم میخوا هد شعر بگو یم ونی‌میخواهدنگویم.

بروفق عادت مستمر ودیرین باز به‌مطالعهٔ شعرپناه میبر م تااگرشعر نسرایم‌در عوض با مطالعهٔ آثار زنده مردان پهنهٔ شعروادب دری خاطر حزین شاد دارم در ین مرحله حضر ت جا می بسر وقتم میرسد و اینطـور ارشادم می کند:

حریفان باده‌ها خوردند ورفتند .
تهی خم ها ر ها کرد ند و رفتند
نه بینم پختهٔ زبزم و خامی
که باشد در کفش زان باده جامی
بیا «جامی» رها کن شر مساری
زصاف ودرد پیش آر آنچه داری

به بینید جاییکه جامی با آن همه قدرت که درشعر وادب داشت خود رادرزمانی‌خاص شایسته شعر گو یی نمیداند چگونه «من» در دور انحطاط شعر واد ب شاعری نمایم بجزاینکه بقول جامی شر مساری را رهاکرده وپیشکش کنم آنچه که از احساسم منشاء میگیرد.

آنکه باز کار شاعری را از سر میگیرم منتها این بار در قید مشا یعت واستقبالی نیستم وهر وقت در هر جا اگر مضمونی‌نو وتازه میبینم آنرا صادقانه در قالب موزون در آورده بیان میکنم:

میوهٔ حرام

شب درلبا س خواب به چشمان نیمه‌باز خمیازه سنج
در را کشود خامش آهسته او فتاد
برروی تخت خواب

* * *

اندام ناز پرورش ازروی پیرهن
برجسته می نمود.
لب های بوسه خواه وی ازگرمی هوس
سوزان وداغ بود.

* * *

ماه دوچار آنطرف روزن اطاق
ازلای شاخ بید .
عریان رنگ باخته بیقرار وگنگ
دزدیده سر کشید

* * *

ازماه برج خانه۔ تا ماه آسمان
دیدیم فرق تام ،
این در کمال حسن شرور زیرا زسخن
وان گنگ وناتمام

* * *

عاشق برنگ سایه بپایش فتاد وگفت:
کای ! حور خاکزاد
امشب «بهشت» وصل بود تادم سحر
باید که کام داد ...؟!
بر خاسته با عتاب وزرخ یـکطرف فـگند
گیسوی مشکفام،
گفتا: که در بهشت وصال اجتناب‌کن
از میوهٔ حرام

* * *

راستی بایست من می پرسیدم وشماقبل از همه می گفتید که شعر چیست ؟ وشاعر کیست ...؟

— شعر از نظر من چون عشق تعریف معین ندارد وهیچگونه شناخت مطلق ومقید را نمی پذیرد آنجا که شاعری درمورد عشق گفته است :

هرچه گویم عشق راشرح وبیان
چون بعشق آیم خجل باشم ازآن
گرچه تفسیر زبان روشنگر است
لیك عشق بیزبان روشنتر است

آ فتا ب آمد دلیل آ فتاب
گردلیلت باید ازوی رو متاب

وجوه تشا به شعر وعشق بسیار است طوریکه جا یگاه عشق دلست ، شعر هم‌از دل میخیزد عشق احساس است ، **شعر هم** احساس است ، شعر سوز است **عشق‌یك** پارچهٔ آتش است و...

یك راه باقی می ما ند وآن اینکه بقول معروف بگوییم : شعر حدیث دل است ودل مرکز احساس ، جذبات و عواطف درونی وبیرونی آدمی پس احساس که از ژرفای‌دل بر میاید ودر قالب بیان متناسب و موزون توصیف وترسیم میگردد شعر است به‌تمام معنی پا سخ جزء دوم پر سش تان اینکه، شاعر کیست؟ میتوان بچند ین عبارات اداء کرد ولی من اینجا به یك بیت استادخلیلی اشاره میکنم :

این جهان باشد کتاب وعشق‌سرتاپای‌آن
شاعر این الفاظ د لکش را بما معنی‌کند

از او میپرسم رسالت وارشاد راچه‌توجیه می‌کنید؟ کمی جدی شده میگوید:

اصلا درین روز ها کلماتی از قبیل‌رسالت ارشاد، التزام وتعهد ویکتعداد کلمات‌بزرگ وسنگین دیگر بنام نو آوری مود شده‌بیایید به‌عظمت وابهت این کلمات حرمت کنیم‌تا سرنوشت آن مانند شعر آزاد تحت عنوان‌نو بابتذا ل نکشد ودرعو ض سوال کنیدکه: مسئو لیت شا عر در برابر جامعه و محیط چیست ... ؟

گفتم پس بزعم شما وجیبه‌و مسوءلیت شاعر در مقابل جامعه چیست...؟

باخنده ملیحی آمیخته با رضایت چنین جواب داد :

شاعر مانند هر فرد دیگر زاده وپروردهٔ خود است . مایه هنری خـودرا از محیـط واجماع میگیرد بناءاً در برابر دو شخصیت حکمی «محیط واجتماع» مسؤلیت هاو مکلفیت های دارد وبر هر شاعر هنر مند است تـا ترجمان راستین غم ها وشادی هاـ خـوبی ها وزشتی ها احساسات‌وتمایلات مردم‌وجامعهٔ ایکه درآن زیست دارد باشد بـه نیـروی جادویی شعر عواطف و جذ با ت خوانندہ‌و شنونده را بر انگیزد .

فراموشم شد که بگویم قبل از همه‌شاعر دربرابر خودش نیز مسؤلیت دارد .

منجمله بایست نخست شاعر بداند که شاعر است ـ این نام نامی به شان اووایں لباس فاخر بقد او راست مـی آیدواین‌دور از مطلبی است شاعر نما و آنطوریکه قبلا کفتم دنباله‌رو مقلد، برای‌رسیدن به‌آن‌مرحله دانستن قواعد ز بان دری، مطالعه آثـار گذشتگان واحاطه بر ادبـیات قدیم از‌هـم ضروریات است .

آنکه که مایه واسباب شاعر شدن فراهم گردید این همه عوامل بارقت ، احساس‌و سخای طبع شاعر یکدست شده آدمی‌را در طریق دشوار شاعری ر هنمون میکردد. سپس بر شاعر لازم است که بدواصل‌عمدهٔ دیگر توجه‌کند وآن شناخت ورعایت زمـان ومکان است وخـود شناسی وسپس جـامعه شناسی باقید اصل زمان از وجایب شاعر است.

حاصل گفتار بالا اینست که شاعر بمدد دانش ادبی وبادرك حقایق و چگونکی جامعه ومحیطی اکه‌درآن زیست دارد شعر بگوید شعری که : مواد خام، منبع احساس والهام آن محیط وحالات وکیفیات جاری آن‌انسانهای موجود آن محیط است.اینجا ست که‌میگوید:

«شاعری آیینه دار جامعه است.»

می پرسم شاعر فقط دربرابر محیط وجامعه خود مسؤم‌است پس‌دنیاوبشریت چه؟ پاسخ میدهد .

خیر آنطور که دانش وفرهنگ در قید مرز وسرحدی نیست وحدود وثغوری نـدارد هنر وادبیات نیز مـا ل مشترك انسا نهاو بشریت است، چه کسی بهتر از شاعرآلام ووردد های مشترك بشر ی را میتواند بهتر اداء کند. توجه کنید سعدی بزبان شعراین حدیث پیغمبر بزرگ اسلام را چگونه اداء کرده است .

سی دم اعضای یك پیکرند
چودر آفرینش زیك جوهر اند
چو عضوی بدرد آورد روز گار
دیگر عضو هارا نماند قرار
تو کز محنت دگران بیغمی
نشاید که‌نامت دهند آدمی

اینجاست که از آرین پور میخواهم تــا نظرش رادر بارهٔ شعرنوبگوید:

بعداز یك مکث نسبتا دوامدار در حالیکــه سرجایش استوار تر می نشیند جـــو ا ب میدهد :

فکرمیکنم منظور شما از نشستن پــــ ی این مصاحبت بیشتر بحث روی شعر نواست درمورد نظر من متفاوت ازدگر اربابان نظــر خاصتا نوپردازان و طرفداران شعر نو مـــی باشد (بااینکه خودم نیز کم و بیش بنـــام شاعرنو آورد شناخته شده ام) این‌صحیـح است که‌طبع آدمی نوپسند و تجدد خــواه است ولی به‌هرحال قاعدهٔ کلی در هر چیــز ومن جمله هنر آنست کــــه نو هـــاباو لا بایست از کهنه ها خوبتر زیباتر و باارزشتر باشد طبایـع سلیم ازنو های ناقص وزشت بیشتر ازکهنه ها بیزارند ۰

درمورد شعر ــمن قبل از همه بکار بردن لفظ کهنه راقبول ندارم ودر عوض استعمال کلمهٔ(قدیم) را مناسب مدانم ۰ زیرا عادتــا کهنه آن چیز راگویند که دیگــر بیـــکا ره متروك وغیر قابل استفاده باشد که این امر البته درمورد شعر راست نمی آید واگر مراد از کهنگی فقط گــذشت ایام بـاشد آنــــکه بر ور زمان برشعر چنان اثر داردکه‌برعشق وشراب دارد۰

درمورد شعر نوباید گفت بادر نظرداشــت همه تعریفها وتو جیهات ، رد وقبول ها و جارو جنجالی که‌ازسالهای سال و بخصو ص بیشتر ازده سال به‌اینطرف در حلقه های‌ادبی کشور درین زمینه بعمل آمده در پایان همه، یك حقیقت مسلم آمده وهمه بر آن اتفاق‌نظر دارند که شاخص نوی شعر بیشتر به مفهوم مضمون وابتکار معنی آنست تاقالب و شکل۰ قالب وشکل که‌متاسفانه غالبا نزد ذ هنیـت عام ممیزه ومشخصهٔ شعر نو قرار گرفتـــه است بدوا به‌نظرمن درست نیست چه اگــر کـلامـــی درچوکات اوزان وقواعد عرو ضی موزون ومقفی گردد ولی فا قد تا ز گـــی معنی وحسن ترکیب وادا باشد، اگر آنــرا (شعر) نتوان گفت لااقل بنام نظم می توان شناخت وهرگاه جملاتی دراز وکو تاه،پست وبلند دنبال هم قرار گیرد بازهم مانند گفتهٔ قبل عاری ازمفهوم بکروزیبا باشدنمیدانـــم به‌آن چه‌نام گــذاری میتوان کرد شعر ۰۰ ؟ هر گزنی نظم ... ؟ خیر ــ نثر ..؟ نمیدانم شاید۰

در حا لت سوم هر گاه کـــلامی‌موزون گردد بدون رعایت قوافی وقواعد عرو ضـــی مگر حاوی‌احساس لطیف و حسن معنی باشد این یك شعر است۰ یك شعر نووخوب۰

درحالت چارم هرگاه در محدودهٔ قـوا عد عروضی یعنی بارعایت وزن و قافیه و عیــر ه ضوابط وشرایط اسلوب قدیم مضمون تاز ه‌و لطیف وباحسن بیان درشعری گنجا نیده‌شود این دیگر یك شعرنو به‌تمام معنی است یــك شعر دارای مضمون زیبا ،شکل وقیافه زیباو موسیقی وآهنگ زیبا ۰

می‌خواهد به‌شرح وبسط مزید ادامه دهــد گفتارش رابریده می پرسم: پس منظور وغایه از تغیر شکل وقالب درشعرنو چیست ۰۰۰ ؟ جواب میدهد :

ــنظرمن در مورد آنست که‌من واردشــد ن تغیر وتحول رادر شکل شعرنوعی (گریـــز رندانه) و (عقب نشینی مصلحتی) میدانـــم بدین معنی که‌قبلا گفتم شعر قدیم به‌مر حلـــه کمال ودرجه جمال خود رسیده (خـــلاف آنچه که‌طرفدار ان مطلـــق شعر نو گفته اند که شعرنو مکمل شعر امروز است درحالیکه شعر دیروز خود دراوج کمال بوده و کجای شعر دیروز ناقص وناتمام مانده که‌شعر نو آنرا اکمال کند ۰۰۰؟)

وهمه برآنند (که درصد قرن چون عطار ناید) لــذاشاعر معقول وبا انصاف امروز وقتیکه می بیند دیگر نمیتوان مانند سعــد ی وحافظ ، بیدل‌وصائب جامی ومولوی صدهاتن دیگر شعر گفت ومردم هم سالها قبل دیگر ازکار استقبالیه گویی ها (مشایعت هـــا ی لنگ لنگان وپیروی های خشك و بیدل وحافظ ومولانا نمایی وافسرده خسته ومنز جرشده‌اند وبقول معروف جاییکه اصل را دارند دیگــر به‌فرع چه وقعی می گذارند آ نکــــه یـــك گریز شاعرانه ورندانه می کند ودست بکار تعبیر شکل وقالب وبه اصطلاح معمول آ ن تغیر فرم می‌شود۰

من در مورد خودم یقینا ودر قسمت‌دیگران باغالب گمان نام این کار را گر یز رندا نه وعقب نشینی مصلحتی گـــذاشته ام البتـــه منظورم ازدیگران آن شاعران نو آور است کد من به‌بعضی اشعار شان از حیث تاز گـــی وحسن مضمون ومفهوم آن درچو کات تعیـــر شکل وقالب دلبستگی و علا قه‌مندی ز یا دی دارم ورنه حساب گروهی که چار دست وپای به‌جا ن به‌اصطلاح خودشان فرم(یعنی قالب‌و شکل)چسپیده اند وهذیاناتی را بنام‌شعرنو وخاصتا شعر سپید و آزاد بگوش و ر خ مردم میکشند وآنگه خودرا در دنیای شعر و ادب، صاحب رسالت وارشاد، تعهد و یاوازه های از قبیل پیشتاز وپیشرو میدا نند کاملا جداست ۰

چه‌به نحویکه آزادی افراطی اجتما عی را ابارشی میگو یند شعر سپید رابه معنی عام ازارشی هنر میگوییم تابقول دا نشمندی برای هرکس زمینهٔ شاعر شدن مهیا گرد اوطوریکه هم‌اکنون شده است وکاردانی نوع شاعری به استخوان مردم رسیده است که میگو ینــد

بزر گوار خدایا زشراین همه شاعــر
مگر به‌لطف خود این ملك رانگهدا ر ی

البته ناگفته نگــذاریم عده‌محدود وازگشت شماری هم امروز ودیروز و جود داشته اند وهستند که با رعایت قالب واسلوب‌پشینیان در ترکیب درست الفاظ وابتــکار معانــــی و مضامین کوشیده اند ومیکو شند یعنـــی‌معنی را بازیبایی تر کیب وادا یکجا داشته ودارند واین بهترین مثال نو آوری در کار شعر و شاعری است که هم اکنون مثال زندهٔ آنــان استاد خلیلی آخرین باز مانده(حریفان باده خورده) می‌باشد ۰

مختصر اینکه‌اگر مطلوب ، شعر نـــو است هر شعریکه موزون بوده و مضمون و ترکیب زیبا دارد شعر نواست خواه‌درقالب قدیم باشد ویابه تغیر شکل وقالب۰

ومنهم به‌قالب قدیم شعری دارم :

سپیده هاتفم‌این‌مژده دادو زودگذشت
کشای دیدهٔ شب رنج وغم‌که‌بودگذشت
چه‌مژده که دلم زنده کرد و جانم شاد
زاوج خاطر من نقش غم زدود ،گذشت

خوشا نظام نو و جنب وجوش «جمهوری»
هزار شکر که‌آن عالم خمودگذشت
ز بیعدالتی وجور و ظلم بر سرما
چها که‌در تهٔ این گنبد کبودگذشت
چه‌اشکهای روان وچه ناله های حزین
ندید هیچکس و نه کسی شنود ؟گذشت
زدوش قوم کسی کم نکرد بادستم
رسید هر که‌بدوران برآن فزود، گذشت
هزار سر که‌بزانوی غم نخفت شبی
یکی بزانوی دلدار هم غنود! گذشت

شبی و کلبهٔ نمناك ونالهٔ بیمار
شبی وبز م خوش‌ومطرب وسرود،گذشت
ندید ساحل امید و کشتزار مراد
چه عمر هاکه عبث همچو آب‌رود،گذشت

توشادزی‌وبه امیدباش وخدمت کن
چه‌غم خوری که‌چهار برسیرعنودگذشت
بگوی قصه «فردای» باشکوه وطن
مخوان فسانه (دیروز) هر چه‌بودگذشت

***

از آرین پور میپرسم که‌از شاعران نـــو کی‌هارا می پسند ید ؟ جواب میدهد : سوال مشکلی طرح کردید من خدا خـــدا میکردم که‌چنین پرسشی از من نکنید اماحال که‌شده جز جواب چارهٔ نیست:

ــ من طوریکه در خلال این گفتگو اظها ر کرده ام بیشتر ازینکه به‌شاعر بودن خـــود معتقد باشم از فیض سالها مطالـــعهٔ شعر و استفاده از محضر و آثار شاعران گــذشته وموجود به‌فهم ودر ك شعر استعداد و علاقه مندی دار م (البته پیش خودم) بنا از هر شاعر یکه ولو یك بیت ویا مصراع ز یبا و عالی دیده و شنیده ام به صاحب ان‌بیت بحیث شاعر حرمت دارم ۰

امابقول شما ازشاعر ان نوپرداز بعـضی پارچه های فارانی ازنظر توصیف وتشریـــح وتجسم دقیق صحنه ها وحالات مرا جـــذب کرده است مثلاپارچه «خاطرات ماه» وآبشار طلا وپارهٔ اشعار بارق شفیعی ازنظرحرارت وتحرك آن خوشم می آید مانند پار چــه (ای‌ناله) البته از شعرای جوان دیگر که‌گاه‌گاه اشعار خوب آنهارا شنیده ام ومتاسفا نه هم اکنون شهرت وتخلص شان درست بیــاد م نیست قدردانی میکنم‌امید است مجمو عه های اشعار خوب اوشان چاپ و نشر شود تـــا بتوانیم استفادهٔ بیشتر ببریم و بکارشاعری شان آشناشویم۰

بقیه در صفحه ۶۰



آرین پور : **من‌عمری را درکار شاعری‌ظاهرا بنام استقبال و در حقیقت دنباله روی‌بسر برده ا م**

روزنه ای بسوی تاریکیها

یاد داشت از: لیلا ـ تنظیم‌از : دیدبان

محسن خان باکو شش فراوان میخواهد آرا مم کند، اماغم ودردی که‌وجودم را انباشته‌است‌و راه‌نفس کشیدنم رابند آورده است، با این حرفها ، با حر فهای محسن خـان کاهش نمی یابد واشکی کـه در چشمانم می جو شد پایانی ندارد. میخواهم حرف بزنم نمیتوانـــم، میخواهم جلو اشکم‌را بگیرم‌نمیتوانم فقط دلم میخواهد تنها باشم، تنهای تنها، جایی که هیچکس صدایم را نشنود ، جایی که هیچکس مزا حمم نشود وبگذارد من باخودم باشم، با اشك ورنج وبد بختی خودم باشم.

خیابان هنوز خلوت نشده استو رفت وآمد جر یان عادی خودش را دارد .

پولیسی آرام آرام بطرف‌مانزدیك میشود ونگاهش بموتر مابه بنـز شیری رنگ ۲۲۰ دوخته شده‌است.

قبل از اینکه من متوجه شــوم، محسن خان با انگشتش پو لیس را نشان میدهد ومیگوید:

ـدلت میخواهد بیش از ایـــن رسوایی کنی ؟ بیش ازاین مردم را متوجه مابسازی ؟

اول‌من اعتنایی نمیکنم . امااوقتی میبینم، پولیس‌درچندقدمی‌ما رسیده است، معنای حر فای محسن خا ن رابهتر درك میکنم ومیگویم :

ـنه! همان یك رسوایی برای من کافی است .

محسن خان دیگر معطل نمیشود باعجله ماشین را روشن میکند وبا سرعت موتر را بحرکت درمیاورد.

بیش از اینکه ، پو لیس به‌مابرسد موتر از کنارش میگذردو من نگـاه های مملو ازسوء ظن اورا می‌بینم که چندلحظه‌به موتر خیره میشـــود وهمانجا در گوشه خیابان می‌ایستد وشاید تالحظه که‌موتر از نظر ش گم‌شود، همانجا بیحرکت ما نـــده باشد .

محسن خان به یکی‌از خیابان های فر عی می پیچد‌ودر حا لیکه چـــین های پیشانیش‌رویهم افتاده است می‌پر سد:

ـمیرو ید خانه ؟

ـمسلماً !

محسن خان ، دیگر حرفی نمیزند وبسر عت موتر می افزاید . بنـز سرعت گر فته است واز خیابانهای فرعی واصلی بسرعت میگذردوهنوز چنددقیقه نگذ شته است که جلو در خانه ماتو قف می کند. از موترپیاده میشوم وبسیار عادی ومعمو لـــی میگویم:

ـشب بخیر ! متشکرم که‌مرارساندید

محسن خان اول حر فی نمیزنـد، امابعد از مو تر پیاده‌میشود وبطرف درحویلی میاید ومیگو ید :

بـااینکه از من دعوت نکردید،اما دلم میخواهد چند دقیقه مزاحم شما شوم، حر فهایی دارم که بایدبگویم.

ـلازم است که همین امشـــب بگوئید ؟

ـاز نظرمن‌بلی!اماشما رانمیدانم.

شانه هایم رابالا می انــدازم ومیگو یم :

ـاگر خیال می کنید ضروراست، بفرمائید .

محسن خان، در های موتر راقفل میکند وبه دنبالم‌میاید.با کلیدی که دارم در حویلی راباز می کنم‌و هردو وارد میشویم. نوری از اتاق عمه به بیرون می تابد وبنظر میرسد کـــه هنوز بیداراست.گامهای محسن‌خان روی سمنت حویلی‌صدا می کندواز صدای قدمهای اوست که هیکـــل تکیده عمه در چهار چوب در ورودی دهلیز قالب‌میگیرد وباصدا ی‌زیری می‌پر سد :

ـلیلا! تو هستی ؟

میگو یم .

ـبلی !

صدای محسن خان بلند میشود:

ـمن هم هستم .

آنوقت عمه،چادرش رادورگلونش می‌پیچد واز دهلیز قدم روی صفـه میگذارد و آنو قت با صدای آ هسته به محسن خان سلام می کند .

محسن خان بی توجه به‌او،بدنبال من وارد دهلیز میشودومستقیمـــا بطرف سا لو ن میاید و قتی مـــن چراغ سالون ر ارو شن میکنـــم اوخودش رابمن میر ساندومیگو ید:

ـزیاد وقتت رانمیگیرم . لیلا! فقط میخواهم چند دقیقه باتوحرف بزنم .

آنوقت خودش راروی یکی از مبل هامی‌اندازد وبه عمه که بدنبـال ما آمده است ، ومیگو ید :

ـممکن است یك گیلاس چای پر رنگ برای من‌بیاوری ؟

عمه چیزی نمیگوید ومیخواهد از اتاق بیرون برود .

صدایش میکنم :

ـعمه! یکی هم برای من .

بعد رو بروی محسن خان رو ی مبلی می نشینم و چشم در چشمش میدوزم .

محسن خان سگر تی رو شن‌میکند ومیگو ید :

ـلیلا! گا هی‌حرفهای‌تومثل‌تیـغ برنده است وگاهی‌هم آدم‌نمیفهمد‌که طرف صحبت تو کیست . ووقتی‌هم حر فی بمیا ن بیا یـد ، همـــه رامحکوم میکنی وهمه‌را بایك‌چشم میبینی . این چه دلیلی دارد؟ چرا اینطور میکنی؟ در حالیکه ....

مکثی میکند .

میپر سم :

ـدر حا لیکه چه ؟

شمرده، شمرده میگو ید :

ـدر حالیکه‌انسان ها هرچه‌باشند هر قد ر وجـه تشابـه دا شتـه باشند، د رموارد بسیاری است که باهم متفاوت اندو هیچگونه شباهتی باهم ندارند .

سگرتی از روی میزبر میـدارم وهنگا میکه‌میخواهم آنرا رو شن‌کنم

بقیه درصفحه ٦١

خوانندگان عزیزژوندون قضاوت میکنند

لیلای عزیز !

قصه ماجرای زند گی ترا از همان نخستین روزهاییکه درمجله ژوندون به نشرش اقدام‌کردی ، تعقیب‌میکنم داستان زندگی‌تو ما جراهای شو ر انگیزی دارد که در نهایت حادثـــه عجیبی را میسازد .

هردختر در زندگی حق‌دارد یکنفر رابرای همسری خود انتخاب کنـد وتو مانند سایرین این حق‌را داشتی جوادرا که در روز های نخست‌برای تحقق بخشیدن آرزو های شومـش قصه عشق‌را در گوشت زمزمه‌میکرد بحیث‌مردزند گی‌وشخص ایدالی‌برای خودقبول‌کنی چون‌نمیدانستی درزیر چهره بظاهر آرام جواد یـــك روح شیطانی خوابیده است .

آدم نمیتواند تمام حوادث راکه‌در آینده اتفاق میافتد پیش بینی کندواز همین سبب است بعضی اوقات آدم اشتباه میکند واگر بگویم که تمـام انسانها درزندگی اشتباه میکنند به خطا نرفته ام.منتها بعضی‌اشتباهات کو چك وساده‌است که‌میتوان‌بزودی جبرانش کرد، ولی بعضی غلطی ها واشتباهات بزرگ است ولـــی در هر حال‌همه‌اینهاقابل‌جبیره‌میباشد یعنی آدم میتوا نـــد بــــرای بر طرف سا ختـن آن در آینـــده کارهایی بکند وبرای اینکه‌این غلطی ها تکرار نشود باید محتاط باشد.

این نکته رانیز باید برایت واضح سازم که حادثه ایکه در زندگی تـــو بوقوع پیوسته کاملا چیزا ستثنایی نیست. یعنی بسیاری از پســـران ودختران جـــوان را میشنا سیـــم که در ز ندگی بهمین گـــو نـــه اشتبا هات دچار شده اند واگـــر قضاوتی غیر ازین وجودداشته باشد بدان معنی است که ما در اجتمـا ع زندگی‌نمیکنیم.حوادث‌مثل‌یك تصادف نیست که‌ما جرای درپشت خودندارد بلکه همیشه ما جـرا هـــای قبلـی رادارد که‌حاد ثه های خوب وغمناکی رامی آفریند .

لیلای عزیز ! حادثه ایکه ز ندگی ترا رنگ دیگر زد کاملا حساب‌شده بوده وباساس یك پلان قبلی انجام گرفته است . جواد بالای پدرت‌پول قرض داشته وپدرت نمیتوا نستـه این قرض راباپر دازد بعد جواد ترا ازپدرت خوا ستگاری میکند و پدرت هم‌بخاطر اینکه مدیون است ایـــن وصلت را می‌پذیرد اما نمیداند که‌در پشت پرده چه گپ های دیگر پنهان

بقیه در صفحه٦١



داستان دودل

ترجمه: از انگوت



موضوع از: ابوالمعانی بیدل ـ سناریو اشرف ر شیدوف ویتکویچ

مقدمـه :

درکشور مااز علاقمندان آثـار ابوالمعانی‌بیدل کمترکس وجود خواهدداشت که‌داستان‌منظوم «کامدی ومودن» اورا در مثنوی‌عرفان نخوانده وباربار ازآن لذت نبرده باشند . این منظومه‌کـه بازگـو کننـد ه عشق آتشین‌ونمایانگر تلاش خستگی ناپزیر دو دلداد ه برای وسیدن بیکدیگر است ـازحیث قـدرت‌تعبیر وتصویر ـآهنگ کلمات ـدقت ولطافت‌ضمون وسلاست وروانی خود ، یکی ازشاهکار های بیدل بشمار میرود .

بیدل طی ماجراهای این داستان ـ هنراصیل‌رامیستاید ـمقام هنرمند واقعی رابرتر ازفروشکو ءظاهری . . . نشان میدهـد وایده های انساندوستی وعدالت پسندی را تبلیغ مینما یـد .

شاعرونویسنده چیره‌دست ازبکستان شوروی‌شرف رشید وف که بدون تردید بخصوصیت‌های‌زبان شعر دری ومکتب ادبی بیدل آشنا ئی دارد ، بااساس قرار دادن سوژه این الـرسنار یویی بنام «داستان‌دودل» نوشته کـه‌ازروی آن فلم هنری زیبای نیز تهیه گردیده است . ازآنجایکی ابولمعانی بید لدر مملکت‌ماشهرتی بـزرگ وعلاقمندان فـراوان دارد خواستم این سناریو را که نخستین‌گام‌در جهت استفاده ازآثار جاویدان این شاعربزرگ‌شرق در جهان سینما وتیاتر می‌باشد ترجمه‌وبا معرفی مختصر مؤ لف آن بخوانندگان محترم تقدیم میداریم .

شرف‌رشید اوف در ٦ نوامبر سال ۱۹۱۷دریك خوانواده فقیر دهقان درمنطقه«جیززخ»زاده شد وپس‌ازختم دوره تحصیلات متوسطه شامل فاکولته فیلالوژی پوهنتون دولتی‌سمرقند گردید ودرعین زمان وظایف نیابت‌ومدریت‌مسئول جریده این ولایت را بعهده‌داشت. جر یده برای رشد استعداد شاعر جوان‌راه گشود واورا به جهت‌ایجاد ادبی‌سوق‌داد. استعداد عالی‌رشیدوف‌پس ازختم‌تحصیلات‌عالی ازخلال اشعار و مقامات اودرمطبوعات‌کشورش بـدرخشیـدن آغاز کـرد .

محتوای نخستین آثار اوراتجلیل احساسات عالی وطنپرستانه وکار های سازنده‌هموطنان ونیز ترنم آینده درخشان آنها تشکیل‌میدهد دربرخی ازاین‌آثار چون حمزه وقلب آزادی دوست شاعر میکوشد تمثال قهرمانانه‌برخی ازشخصیت های بزرگ تا ریخی رادرسایهٔ حقایق تاریخی تر سیم نمایــد .

پس ازسال ۱۹۳۹ که رویداد های‌مهم دگر گون کننده ای در مملکت رخ میدهد رشیدوف در قلمرو نویسندگـی نیز گام‌مینهد و باالهام از کارخلاق مردم خود آثـــار گرانبهایی بوجود می آورد .

شروع جنگ کبیر وطنی همزمان‌بامر حله رشید شاعر جوان است. این‌حادثه آثاراورا روح رزمندگی می بخشد ، او هماواز تمام شاعران و نویسندگان کشور خود ازنخستین روز های‌جنگ با اشعار حماسی خود مردم‌را فرا می خواند تا برای دفاع از وطن بپاخیزند ودشمنان را منکوب سازند و حماسه‌معروف خوث «بحکم قهر تاریخ ....» را میا فر ینـد قهرمانان او ودرین اثر حماسی همان مردم‌پر تحمل از مجوی اند که ابزار کارابه وسایل جنگ ، ولباس زندگی آرام رابه کسوت‌پیکار ونبرد مبدل ساخته اند .

رشیدوف در زمان اشتراك خود به جبهه نیز از کار ادبی دست نکشید . قسمتی‌از اشعار اوکه در جبهه سرود شده درمجموعه ای بنام «قهر...» درسال ۱۹٤٥ به نشـــر رسید . دریك‌سلسله آثاروی ازجمله«قهر...» «پندارهای شیرین »، «انتقام» ، «خاطره یك قهرمان» و «پیکارگر» عواطف و احسا سات درونی سربازان جنگجو و خصلت های‌عالی وطنپرستانه آنان انعکاس می یابد و تعهـد مقدس شان در پیشگاه مردم ووطن ستا یش میگردد .درین‌مرحله‌شعار زندگی قهر مانان‌وی

چنین است : «همه چیز بخاطر جبهه» ،«همه چیز بخاطر پیروزی ۰۰۰ر دوام جنگ وطنی قهرمانان اوچه در جبهه جنگ وچه در جبهه کار وتولید با این شعارها میزیستند وبجنگ وتولید می پردازند .

رشیدوف پس از پایان ظفر منداله جنگ نیز باشور و حرارت به کار ایجاد وآفرینش ادبی ادامه داد وسیمای قهرمانان پر شوری، را که‌این باروسایل جنگ‌را به ابزار کار و تولید مبدل ساخته بودند ، در اشعار «نوـ عروس» ، «بهار زندگی» و «فردای عید»خود مجسم ساخت .

• • •

دربین سالهای ۱۹٤۰ـ۱۹٥۰ مقا لات‌ادبی، انتقادی و اجتماعی رشیدوف در مطبو عـات سراسر کشور به نشر میرسید . ده‌هامقاله ارزشمند اوروی مسایل مهم حیاتی‌وموضوعات مهم جهانی در مجموعه های متعددی ازقبیل «درفش‌دوستی» وغیره‌انتشار یافته و مـــورد استقبال گرم خوانندگان قرار گرفته است .

در ۱۷ اکتوبر سال ۱۹٥۸ دو میـــن کنفرانس نویسندگان آسیا و افریقا درتاشکند گشایش یافت .

رشیدوف ریاست کمیسیون تشکیلات این کنفرانس را بعهده داشت‌و بحیث یکـی از اشتراك کنندگان فعال کنفرانس ضمن‌تشریـح وظایف کنونی ادبیات که نویسندگان سراسر جهان را بهم متحد میسازد، گسترش قدرت معنوی ونفوذ ایده های عالی انسانی ادبیات کشورش را در بین مردمان جهان با مباهات یاد آوری کرد .

رشیدوف مرد قلم وسیاست است ...وبا تالیف اثرهای بزرگی چون رمان «نیرومندتر از طوفان » و داستانهای «پیروز مندان» ، «موج سهمگین» ، «ترانه کشمیر» ، «داستان دودل» وغیره در سراسر اتحاد شوروی چون نویسنده ای توانا وپر استعداد شهرت‌یافته و آثارش بزبانهای انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی ، عربی ، ترکی ، هندی ، فارسی و همچنان بزبان روسی و دیگر السنه ملـــل شوروی ترجمه شده است .

رشیدوف در «داستان‌دودل »علاوه بـــر کامدی ومودن قهر مانان داستان‌منظوم‌بیدل» تمثالهای جدیدی چون آتـوپ چتر نقـاش، محمد محسین نخشبی فانی شاعر سـرای، بهوناد جی باغبان و نواسه او آفریده که در مرگز حوادث حرکت‌می‌کنند و سمت حر کت سوژه را تعیین می نمایند و ساحه بر خورد و حوادث را توسعه مید هند .

رشیدوف ویتکوویچ که در تالیف ایـن سناریو باوی اشتراك دارد ، تمثالهای‌جدید داستان و تنبور سحر آمیز را با استفاده از سرود ها ، داستانهای فولکلور ی، و میناتور های مربوط به هنر مندان هند وممالك‌همجوار ایجاد کرده‌اند .

در اثر بیدل فرمانروایی عادل بیا ری مودن بر میخیزد و او را بوصال کامـد ی میرساند ، یعنی فرمانروایی عادل در نقطه مقابل فرمانروایی ظالم قرار داده میشود،طبعا چنین تصویری در شرایط زندگی بیدل یك گام بجلو بود . اما رشیدوف درین قسمت داستان خلاقانه تصرف می کند و به جـای تمثال فرمانروایی‌عادل ، تمثال اتوپ چتـر نقاش را میافریند . مودن بیاری اتوپ‌چترو نوازندگان بوصال کامدی میرسد وفرمانروای، مغرور هند در تحت‌تا ثیر صدای افسونگر تنبور سحر آمیز نابود میشود و مملکت هند از ستم و بیداد آزاد گردیده ، آرامش و امنیت استقرار می یابد .

«داستان دودل» برمحور این مضمون می چرخد که : زندگی سراسر پیکار است و بدون مبارزه نمی‌توان بازادی رسید .طوریکه گفتیم در جریان این کشمکش سر انجـام پیروزی بیاری تنبور سحر آمیز تا مین‌میگردد تنبور سحر آمیز بمثابه ایدآل بزرگی‌تمثیـل میشود که قرنها انسان در آرزویش بوده است وگره ها ی پیچیده داستان تو سـط آن گشود ه میشود . حوادث داستان در زمینه عشق و پیکار جریان می یابد وو قایـع مربوط به طنبور سحر آمیز هماهنگ باآن طرح گردیده است . آغاز هر حادثه، بدیع ودل انگیز بود ه قبل از هـر حادثه آیـپی گرافی از اشعار بیدل ویا ابیاتی ازاشعـار خودمولف داده میشود و مادر تر جمه‌داستان، اصل اشعار بیدل و ترجمه ابیات مولف را بخوانندگان تقدیم میداریم . این ایپی گرافها ارزش اثر را بلند میبرند و خواننده رابلا در جریان حوادثی که بعدا روی مید هـد قرار مید هند .

«داستان‌دودل» رشیدوف با تمثا لـهای موزون وپر جاذبه ، سبك سلیس و روان، مضمون فشرده و احتوای، ایده ها ی‌انسانی ورزمنده خود و نیز از لحاظ بدیعی ، اثـری است رمانتیك ، عالی و پرقوت که داستان «کامدی ومودن» بیدل را مضمون نو ینـــی بخشیده وسیر حوادث دران در جهت تحکیم دوستی و تشدید روابط معنوی تاریخی بین مردمان هند و دیگر ملل منطقه تنظیم‌گردیده است .

«مترجم »

داستان دودل

نسخهٔ خطی کتابی قدیمی بنظر میرسد. هرصفحهٔ آن‌باخطی نهایت نفیس وزیباـنگاره‌ـ های کار شده باحل‌طلا وتابلوهای رنگارنگ آراسته شده است .

درآغاز صفحهٔ سطرهای زیرین توجه‌ماراجلب میکـــــد .

«انــدر اقلیم هند ... بود
مرد مغرور دل سیاهی‌بود »
«داشت رقاصه ای لطیف چو گل
پاك چون نور و نشه بخش چومل

آواز را وی با صدای چنگ همنوامی گردد و ابیات فوق راهماهنگ با آن‌میخواند نگاه مابه صفحه دوم کتاب می لغزد و در آنجا میناتوری راکه «کمدی» را در حـــال رقص نشان میدهد میبینیم .

بازهم آواز را وی طنینی میافگند :

«در وجاهت به اوج حسن‌و جمال
عقل در وصف حسن و رقصش لال»
حاصل الامردان بهشت نمود
هر چه بود آفت دو عالم بود
بزم ... بی رخش حضور نداشت .
با هزاران چراغ نور نداشت

«۱» ابیات بین گیمه از نویسنده‌سناریو است . اشعار بیدل بدون گیمه نقل میشود.

آواز دا یره طنین انداز میگردد ولی میناتور همانطور ساکت وبی حر کت‌است چون بدقت مینگریم احساس می‌کنیم کم‌کم. به حجم آن افزوده میشود ... ناگهان«کامدی» برقصیدن آغاز میکند .

او با لباسهای رنگارنگ موجداروزیورات نفیس گرانبهای خود چون شعله آتش پیچ وتاب می خورد .

صدای دایره اوج میگیرد و ناگهـــان انگشتان ظریف نقاش چیره دستی که آخرین خطوط تصویر شگفت انگیزی را روی تابلو رسم میکند- دربرابر چشمان‌ماپدیدارمیگردد.

دریك اتاق نسبتا کوچك سرای ،نقاش معروف «آتوپ چتر» مشغول رسم کردن‌تابلوی رقص کامدی» دیده میشود .

نوازندگان با «وینا» ، «بلوری» و دیگـر آلات موسیقی بنواختن آغاز می کنند وصدای دایره در ماحول می پیچد . کامدی درحالیکه رقص معروف مردم هندرا در حضورفرمانروای هند اجرا میکند در برابر دید گان ماجلوه گر میشود. رقص بغایت روح انگیز ودلنشین است وچنان با مهارت و استادی اجرامیشود که نمیتوان ازعهده وصفش بدر آمد .

انگشتان آتوپ چتر بعد از آنکه برای‌آخرین بار روی تابلو میدود ، مویك نقاشی را بر زمین میگذارد . یکجا با توقف صدای‌موسیقی، کامدی نیز ازرقص‌باز میایستد،فرمانروای‌هند که بدقت سوی میناتور چشم دوخته است‌به نقاش مینگرد :

-به‌هنر واستعدادت هزار آفرین !

آتوپ چتر بازمین بوسی تعظیم میکند.اما او به سخنان خویش ادامه میدهد :

- دستور میدهم تاهمین امروز چشمان‌او را از کاسه‌بیرون بکشند ، تانتواند باردیگر این تصویر رابکشد ، اساسا ازین‌کارهیچگونه ضرری نخواهد دید چه بجای آن ، دو گوهر گرانبها از خزانه خویش خواهیم گذا شت ورو به آتوپ چتر نموده ادامه میدهد، ترادر کو چه نمی افگنیم ، در قصر ، درهمینجا نگاهت میداریم ، تا می توانی خواهی خورد و خواهی نوشید .

نوریکه در چشمان اتوپ چتر میدرخشد، ناگهان خا موش میشود وبلا درنگ زانوبه زمین‌زده تعظیم کنان میگوید :

- ای‌توانای صولت دستگاه وای زینت بخش اریکه فرمانروایی ! از لطف شمابغایت ممنونم .

صدای کامدی که‌حاکی ازنارضایتی اوست بگوش میرسد :

- چوری من سرخ بود ، اما نقاش آنرا برنگ زرد کشیده است .

فرمانروا به میناتور خیـــره میشود :

-واقعاً چوری اوسرخ است اماتو چـرا برنگ زردش رسم کردای ؟نقاش سرفرو می افگنـد :

-عالم پناها ! رنگ زرد کاملا تمام شده‌بود- علاوه برین پیراهن کامدی دارای رنگ زعفرانی موجدار است . عالم پناها رنگ‌سرخ با این رنگ خیلی خوب هماهنگی دارد .

کامدی اعتراض‌کنان میگویـــد :

- هرگاه چوری سرخ مورد علاقه‌ام‌میبودخودم آنرا بدست میکردم ، ولی‌من که‌چـوری زرد بدست دارم حالاباید چوری زردم‌را رسم‌کند .

فرمانروا به‌امیریك چشم دقیق میشود :

بر رنگ سازان بگو تارنگ زردحاضرکنند. امیرخارج میشود واوبسخنان خود ادامه‌میدهد حالا رنگ‌حاضر میکنند نقاش‌برای توچوری زرد رسم خواهد کرد .

گوش کنید ، اوچوری‌زردم‌را برنگ‌سرخ رسم کرده- اماحالا میتواند آنرا برنگ آبی بکشد مخصوصا که‌رنگ آبی باپراهن من‌خیلی تناسب دارد . چه‌فرق میکند هردورنگ برای من یکسان است . من میروم چوری آبی‌خودرا بیاورم -آتوپ چتر تبسم کنان بسوی فرمانروای هند مینگرد :

-عالم پناها ! دانشمدان گفته‌اند هنگا یکه

«گشتری»میخواهد زن‌را به‌عـرضهٔ ظهور بیاورد منوجه میشودکه تمام مواد اساسی کارآمدرا در ایجاد مرد بکار برده است -لذا دراندیشه‌فرو میرود وسر انجام پس ازفـکـر دوروود راز انعطاف پذیری نیشکر ونفا ست گل- اشك چشم‌ابرو بی‌قراری شمال،کم، جرئتی‌خرگوش وغرور طاوس‌شیرنی عسل وخشم ببر،شراره وسردی برف زیرکی درنا وصداقت‌مر غابی وحشی - ر فتار کبـك وسرود کبـوتر را بهم میامیزد -وازمجموع آنها زن‌را میافریبد فرمانرو ازجابر میخیزد .

- سخن حق‌است وچشم به‌کامدی‌دوخته دوام میدهد سخنانت چون نشتربرجان می نشیند بهرحال باکی ندارد اگردلت میخواهد آبی باشد تصویرش با چوری آبی کشیده شود.

وبعد ازآنکه گامی‌چند جانب‌دربر میداردآهسته توقف میکند وباطلاع نقاش میرساند.

-فرار ازاینجارا درتصویر خودهم‌راه مده! حتی‌اگر دراعماق اقیانوسها -درشکم ماهیان هم‌پنا هنده شوی ازچنگ مابیرون نخوهی رفت -وازدرخارج میشود .

کامدی درحالیکه آتوپ چتررا رهنمایی میکند میگوید .

-بامن بیاتاچوری‌آبی‌خودرا برایت‌نشان‌دهم کامدی بجلو حرکت کرده آتوپ‌چتررا ازعقب خود میکشاند.

نوازنده‌گان نگران به‌کامدی‌ونقاش‌جا بجامیمانند

کامدی نقاش را ازتنگه ای باخود میبردوبا زهرخند حرف میزند :

-فقط آدم دیوانه میتواند از کشیده شدن چشمانش توسط امیر مسروورباشد.

آتوپ چتر باتبسمی صمیما نـــه پا سخ میدهد:

-عجیب‌است اینکه انارخام رامن بخورم اما دندان توازیت ببید. مگر نشنیده ای کـــه گفته‌اند:

اگر ... روز را گو یدشب‌است‌این
بباید گفت : اینـك مـاه و پر و ین

کامدی جابجا ایستاده میشود:

-پس چنین است ! بهرحال بگـذار برنگ سرخ باقی بماند- وتصویر رابدست اومیدهد بباغ داخل شده این‌انگشتر را به دربان‌بده ترا ازین جا بیرون میکشد حالابرو! دروازه عقبی را میگشاید.

آتوب باچتر بار امی‌میپرسد.

-آیا بازگشتم لازم است ؟

کامدی بامتانت جواب میدهد :

-هرگاه علاقه داشته باشی چشمان خود را بادرهای گرانبها عوض کنی - حتما برخواهی گشت.

-از احسانت سپاسگذارم- اتوپ چتر اینرا میگوید وازآنجا خارج میگردد کامدی پس‌از آنکه صمیمانه اورا پدرود میگوید ، دروازه را میبندد ولمحه ای درسکوت فرو میرود وسپس نزد نوازند گان آمده دستور میدهد:

-بنوازید !

آواز ساز درتالار می پیچد وکامدی‌باشور وهیجان به رقصیدن آغاز میکندصفحهٔجدیدی ازکتاب کوهن گشوده‌میشود وروی صفحهٔاین سطور نمایان میگردد.

***

همچنان مطربی مودن نامـی
سرخوش نشهٔ طرب جا می
داشت درعالم سـواد دگـر
کوس البـا ل اشتهـار هنـر
علم موسیقی اش به اوج کمال
بدر سازش تهی زنقص هـلال

***

چایخانه ای بنظر میرسد. مودن روی فرش قشنگی نشسته است. اوبر ناور زیبا ست . لاله ای سر خرنگ وتازه درگوشهٔ کـلا هش میدرخشید .

اشخاص گوناگونی دور هم گرد آمده اند. ساقی ازمشك -می درقدح میریزد- در یـك سمت چایخانه درتنو ری داغ که نزدیك‌تختهٔ بلندی قرار دارد نان میپزند . نانوا قر ص نان‌گرمی را ازتنور کشیده روی تخته‌مینهد .

مودن چشمك زنان بسوی او تبسم میـکند و تنبورش رابدست گرفته آهنگی دلنشین‌مینوازد وهمراه باآن قصیدهٔ سیدای نفسی رادروصف تنور مشتعل ونان‌گرم زمزمه میکند ...

ازهرطرف بصدای تحسین بـلند میشود . مودن آخرین بیعت شعر رامیسراید:

-ای ساقی مهربان می درقدحم ریز
واز تشویش زندگیم رهایی بخش !

کسانیکه درچایخانه نشسته اند دوستانـه میخندند . ساقی پیاله پرنقش ونگارراملامال ازمی به‌مودن تقدیم میکند. مودن بعداز آنکه جرعه‌ای چند مینوشد آنـرا به درو یش سر گرانی که روبرویش نشسته است تـعـار ف مینماید.

-درویش بنوش تاغبار دلت رابشوید!

درویش باعطش تمام پیاله رالاجر عه سر میکشد.

اونقاش مسافر - آتوپ چتراست. ر یش انبوه ورسیده -چهرهٔ سوخته از آفـتـاب و لباسهای کهنه خاك آلودش نشان میدهند که از راهی بس دور ودراز می‌آید.

درویش پیاله راباز میگرداند واینطو رلب بسخن میگشاید :

-شعری که در (عشق) نان سرودی‌خیلـی جالب وخوشایند بود. حالا خواهش میکنیم تادر بـاره عشق واقـعی - عشق یـا ر بـ رایی ..

مودن میخندد :

-عشق یار ؟نه، درباره آن نـخـوا هـم سرود.

درویش آهی میکشد.

-درجهان جنان یك ماهرویی وجود داردکه جمالش دردید ار نخست حیات ودر دیداردوم مماتمیبخشد . اگر بگویم که این پـر ی پیکر رب النوع عشق دلدادگان خـود است بخطا نرفته ام. خود نیز هنگامیکه آه میکشد زمین وآسمان رادر آتش میافگند .

مودن قاه قاه خنده سر میدهد:

-سخنانیکه دربار ه عشق وآه وافسو س برزبان میرانی - فسانه ای است که توسط درویشانی چون تو پرداخته شده است- فقط برای اینکه اززنان ماپول بیشتر بـد ست آورید.

-میخواستم اورابتو نشان دهم امامیترسم با یك دیدن ازعقل وخرد بیگانه گردی -مودن بازهم میخندد :

-هه هه -هه، کجاست نشان بده ،میخواهم یکبار اورا ببینم تامعلوم شود .که از عقل وخرد که بیگانه میگردد - من ویا آن‌ماهروی زیبای تو ؟

-خوبست پس اورا ببین !

آتوپ چتر بسته ای را ازبغل کشیده بـه بازکردن شروع میکند وازبین آن میناتـــور (رقص کامدی) رابیرون کشیده به‌مودن‌نشان میدهد.

تمام کسانیکه آنجا نشسته اند از جـــا جهیده برای دیدن میناتور به جنب و جو ش میافتند.

مودن احساس میکند که چشما نش‌خیرگی میکنند . بادستان خود چشمانش‌را میبنددوباز میگشاید وبر روی تصویر خیره میماند . پس ازلحظه ای تامل -دورانی در سر احساس‌میکند وبا صدای گرفته میپرسد:

-او در کجا ست؟ ونامش چیست ؟

(باقی دارد)



رسم کامدی : اثررسام : پ . وارنگن

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

نکاتی درباره منسوبات ونظرات کواکب

در شماره گذشته نمونه ای از زایچه طالع تقدیم شدو ضمنا برای دریافت مفهوم رمز هاواشارات‌داخل زایچه توضیحاتی داده شدو قرار بود که دراین شماره راجع به منسوبات خانه ها ونظرات‌واحکام سیارات وبروج مطالبی بیان شود واینك تاجایی که رعایت اختصار اجازه میدهد، معلوماتی دراین‌باره تقدیم میشود:

منسوبات خانه ها:

بطوریکه‌درزایچه دیده شد، خانه ای که بنام وتد طالع شناخته شده وخانه‌اول‌زایچه محسوب‌میشود به‌برجی که طالع بوداختصاص یافته است وبرجی که بعد ازآن طلوع میکند، به خانه دوم وبالاخره برج ماقبل طالع در خانه دوازدهم قرار داده میشود.

خانه اول یا خانه طالع را منجمان احکامی به عمر وزندگی و تن‌وجان کسی که زایچه را برایش میکشند منسوب میکنند وهمچنین احکام مربوط به شروع کار ها را از همین خانه طالع استنباط مینمایند. خانه دوم به‌کار و کسب ودارایی تعلق دارد واحکام مربوط به دوستان ورفقای شخص نیز از همان خانه دریافت میگردد. خانه سوم متعلق است به برادران وخواهران ضمنا احکام مربوط به تحویل ازجایی به جای دیگررا‌ازاین خانه استنباط میکنند.خانه‌چهارم (خانه‌وتدالارض) به‌پدر واجداد تعلق دارد، مطالب مربوط به املاك ونیز احکام مربوط به پایان کارهارا ازین خانه‌استخراج مینمایند. خانه پنجم‌به احکام‌مربوط به شادمانی و عیش وخبر خوش و سوقات متعلق است ، خانه‌ششم‌به خدمتکاران وحیواناتی که متعلق‌به شخص مورد نظرمیباشد تعلق‌دارد، حکم بیماری ورنج نیز ازین خانه دریافت میشود، خانه هفتم (وتد غارب)به همسر وشرکاء تعلق دارد خانه هشتم مخصوص احکام مرگ ومیراث و بیم‌وهراس میباشد، احکام مربوط به مسافرتهای طولانی ونیز آنچه مربوط به علم است ، از خانه نهم استخراج‌میشود خانه دهم (وتدالسماء) به کار های دیوانی مربوط است، احکام مربوط به‌مادران‌نیز ازین خانه دریافت مینمایند. از خانه یازدهم احکام مربوط به خوشبختی وامید وآرزو را استنباط میکنند ، ضمنا راجع به‌دوستان شخص ، علاوه بر آنچه ازخانه دوم فهمیده میشود، از این خانه هم معلوماتی دریافت میکنند خانه دوازدهم هم به احکام مربوط به بدبختی تعلق دارد، ضمنا احکام متعلق به دشمنان و همچنان احکام مربوط به چهار پایان بزرگ از این خانه استنباط میشود .

منسوبات کواکب :

درباره عقاید منجمان راجع به کواکب سبعه (سیارات) در شماره های پیش مطالب زیادی از جمله‌درباره سعادت ونحوست وطبیعت وشرف و هبوط ودیگر خصوصیات سیارگان بحث شده است اما منسوبات آنها بعقیده اهل تنجیم ازاین قرار است :

قمر، ستاره نمایندگان وسفیران وقاصدان ومسافران است،ضمنا احکام مربوط به بیگانگان نیز از آن استنباط میشود، عطارد، ستاره نویسندگان ومحاسبان ودیوانیان ودانشمندان است، زهره ستاره زنان وخوانندگان ونوازندگان شاعران وهنرمندان است، آفتاب ستاره فرمانروایان است، مریخ ستاره لشکریان وجنگجویان‌است مشتری ستاره قاضیان واشخاص روحانی وماموران عالی رتبه‌است وزحل ستاره پیر مردان وزارعان ومالداران وروستاییان فامیلها میباشد

اتصالات کواکب :

منجمان احکامی برای اتصالات کواکب، اهمیت بسیار قایل شده اند، مقصود از اتصال، حالت های مخصوصی است که بین دو سیاره اتفاق می‌افتد،گاهی رو برویکدیگر واقع میشوند، گاهی دریك برج اجتماع می نمایند وزمانی بفاصله معینی از یکدیگر دوروند این حالت هارا، نظر نیز میخوانند نظرات کواکب از این قرار است :

مقارنه :

اگر دو سیاره هردو دریك درجه ازیك‌برج واقع شوند، میگویند آن دوسیاره باهم مقارنه دارند مثلااگر زهره دردرجه۲۷حوت باشدومشتری نیز درهمان درجه ازحوت‌داخل‌شود این حالت را مقارنه زهره ومشتری می نامند .

مقابله :

هرگاه دو سیاره به اندازه ۱۸۰ درجه ازیکدیگر فاصله داشته‌باشند یعنی یکی دریك برج ودیگری در برجی که نسبت به آن برج هفتم محسوب میشود ،قرارداشته‌باشد، این حالت مقابله نامیده میشود، مثلا اگرمریخ در پانزدهمین درجه سنبله وقمر در پانزدهمین درجه حوت قرار داشته باشد.مقابله قمر ومریخ واقع شده است .

تثلیث :

اگر یك سیاره در درجه معینی‌از یك برج باشد وسیاره دیگردرهمان درجه ازبرجی که باآن برج ۱۲۰ درجه (یاثلث ۳۶۰ درجه‌فلك)فاصله داشته باشد، واقع شود، این حالت تثلیث خوانده میشود . مثلا اگرماه دردرجه بیست‌ویکم‌اسد باشدوزحل دردرجه بیست ویکم قوس یادر جه بیست ویکم حمل قرار داشته باشد بین آنها تثلیث واقع میشود .

تربیع :

درصورتیکه یك سیاره دربرجی که۹۰ درجه (یاربع درجات فلك) باآن برجی که سیاره دیگردرآنست فاصله داشته باشد بین آن دوسیاره نظر تربیع واقع میگردد مثلا اگر عطارد در درجه بیستم ثور وزحل‌در درجه بیستم اسد یادرجه بیستم‌دلو باشد تربیع عطارد وزحل دست دهد .

تسدیس :

اگر دو سیاره ازیکدیگربانـدازه شصت درجه یاسدس درجات فلك فاصله داشته باشند، بین آنها حالت تسدیس واقع میشود مثلااگر مشتری در درجه‌هشتم جوزا ومریخ در درجه هشتم اسد یادرجه هشتم حمل باشد تسدیس مشتری ومریخ است .

احتراق:

مقارنه هر یك از سیارات را با آفتاب ،بجای مقارنه .احتراق می خوانند ،مثلا اگر آفتاب ومریخ هر دودر یك‌درجه ازبرج معینی باشند **نمیگویند :مقارنهٔ آفتاب مریخ ،بلکه میگویند احتراق مریخ واز ین کلمهٔ احتراق فهمیده میشود که سیاره‌ای که با مریخ در آن برج قرار دارد، آفتاب است اما مقارنه آفتاب وماه** را اجتماع نیرین میگویند .

احکام اتصالات:

منجمان احکامی برای هریك‌ازانواع **نظرات کواکب ،حکمی قایل شده‌اند** نظر تثلیث وتسد یس دو سیا ره **را نظر دوستی میدانند ونظر مقابله** وتربیع رانظر دشمنی می پندار ند اما مقارنه را در صور تیکه بـا ستاره سعد باشد نیك واگر بـا ستاره نحس باشد، نیك می داننـد **واگر** مقارنه با آفتات باشد«احتراق» آنرا در کمال نحو ست میدانندنظر دو ستی دو ستاره سعد «مـانند» **مشتری وزهره** »را بسیار خـوب و نظر دوستی دو ستاره نحس «مانند زحل‌ومریخ »راﺍندکی بد میدا نند ونظر دشمنی دو ستا ره سعـد را دشمنی کامل‌ونظر تربیع‌نیمه دشمنی اندکی‌بدو نظر دشمنی دو ستـاره نحس را بسیار بد میدانند امانظر دوستی یك‌ستاره نحس به یـك ستاره سعد اندکی خوب‌است‌ونظر دشمنی‌یك‌ستاره نحس به‌یك ستاره‌سعد اندکی بداست ونظر دوستی آفتا ب یا ماه با یکدیگر یابا ستار گان دیگر بسیار خوب است ونظر دشمنی‌آنها بایکد یگریا با سیار گان دیگربسیار بد است ونا گفته نماند که نظـر های دوستی ودشمنی هم عموما یك سان نیست بلکه نظر تثلیث دوستی کامل ونظر تسدیس نیمه دو ستی است وبهمین قیاس نظر مقابلـه است وبنابراین سعد و نحس بو دن اتصالات به تناسب کامل بودن یـا نیمه بودن دوستی یاد شمنی فرق‌می کند .

حیز ستار گان

قبلا گفته بودیم که منجمان احکامی برج حمل را روزی «نهاری» بر ج ثوررا شب «لیلی» میدانند وبهمین ترتیب جوزا ،اسد ،میزان ،قوس و دلو را روزی وسر طان ،سنبله ، عقرب ،جدی وحوت را شبی مـی پندارند ،اکنون باید دانست که به عقیدهٔ آنها بودن ستاره روزی بـه هنگام روز در وتد السما و بـو دن ستاره شبیه بـه هنـگام شب در و تد ا لسما ء « از لحـا ظ زایجه» بسیار نیك است واین‌حالت را بودن ستاره در حیز خودش می دانند، بعضی از منجمان احکا مـی این حکم راتوسعه داده تنها بـه وتدا لسماء منحصر نمیدانند بلکـه مطلق بودن ستار گان روزی را در روز در آسمان وستار گان شبی را در شب در آسمان به بـودن آن ستاره در حیزخودش تعبیر میکنند ونیك میدانند ،بطور مثال اکنـون که از سال شمسی برج حو ت‌است وهنگام طلوع آفتاب ،ستاره حو ت طالع میشود ،طبعا بدنبال آن در روز برجهای حمل ،ثور ،جـوزا ، سرطان واسد نیز طلوع میکنندپس بودن برجهای حمل وجوزا واسـد که روزی میبا شند هنگـا م‌روز در آسمان ،حتمی است واین سه برج اخیر الذکر را در خیر آنهـامیدانند ودلیل قوت آنها می شمارند .«حیز بفتح اول وکسر «وتشدیـد دو م خوانده شود ».

فرح وترح :

استخراج حکم از زایجه منحصربه آنچه تا کنون یاد شد نیست بلکه موضو عات دیگری را هم در نظـر میگیرند که‌از آنجمله فرح وتـر ح سیارات است .

مقصود از فرح خوشحا لـی واز ترح بد حالی سیاره است ،منجمان احکامی عقیده دارند کـه سیا رات هفتگا نه در بعضی از خانه ها «خانه های زایجه »خو شحال ودر برخـی از خانه های مایل الوتد خانه هایی فرح و ترح بدین قرار است .

قمر در خانه سوم ،عـطا رد در خانهٔ اول، زهره در خانهٔ پنـجم ، آفتاب در خانهٔ نهم ،مریخ در خانـه ششم، **مشتری‌در خانهٔ‌یازدهم وزحل** در خانه **دوازدهم فرح دارند .**

وقمر **در خانهٔ نهم عطارد در خانـهٔ** هفتم ،زهره‌درخانهٔ یازدهم ،آفتاب‌در خانهٔ‌سوم،مریخ در خانه دواز دهم مشتری **در خانه پنجم وزحل درخانه** ششم ترح دارند وبد حا لند .

پس اگر در زایجه دیدیم که‌قمر **در خانه سوم آمده است .بعقیده** اهل تنجیم فرح دارد واگر مثـلا مریخ **در خانه دوازدهم باشد تر ج دارد واین‌فرح وترح‌را در استخراج** حکم موثر میدانند .



درین جدول که معمولا بـر ای‌کشیدن زایجه بکار میرود خانه های مایل وزایل نشان داده شده است.اعداد خارج ازدایره ،ترتیب طبیعی خانه هارا نشان میدهد واز اعدادی‌که بین دایره آمده است درجه‌قوت خانه ها را مطابق عقیده منجما ن‌احکامی به ترتیب می توان یافت بشماره اول آن در کمال قـوت وشماره دوازده آن یعنی خانه ششم به ترتیب طبیعی در نهایت ضعـف‌است .

مایل وزایل:

مو ضوع دیگری که باز هم‌مربوط به زایجه است ،خانه های ما یـل الوتد وزایل الوتد است مقصـود ازخانه های مایل‌الوتد خانه ها یی **است که بلافا صله بعد از خانه‌های** اوتاد چهار گانه می آید و منظور از **خانه زایل الوتد ،خانه هایی اسـت که بعد از خانه های مایل الو تدمی آید.**

واهل تنجیم یا در نظر گر فتـن **منسو بات واحکام ستار گانی کـه در خانه های مایل الوتد وزایـل الوتد آمده است وقوت وضعفی که** برای‌هرخانه قایل‌شده‌اند دراستخراج **احکا م‌علاوه بر آنچه پیشتر گفـته** شد اظهار نظر میکنند .

قوت خانه ها را به ترتیب ذیل تعیین کرده اند :

خانه های‌اول‌دوهم وهفتم وچهارم **به ترتیب از دیگر خانه ها قـوی ترند .**

خانه های یازدهم پنجم ونـهم **وسوم به ترتیب بعداز چهار خانه‌ای که پیشتر ذکر شد از دیگر خانه‌ها قوی تراند .**

خانه های دوم وهشتم به ترتیب از خانه هایی که یاد شد ضعیـف ترند وخانه های دوازدهم وششم رااز همه ضعیف تر میدانند وبعضی از منجمان اصلا این دو خانه اخیر الذکر را از طالع ساقط مید انند وبطور کلی میکو یند بودن ستار ه در خانه های قوی ترنشان مید هد که تاثیر آن ستاره زیاد تر است ودر خانه های ضعیف تر کمتر ودر در خانه دوازد هم وششم بی اثرمی **باشد .**

مذکرو مونث :

قبلا گفته شده بود که برجهای روزی را مذکر وبر جهای شبـی را **مونث میدانند ،حالا باید دانست که خانه های طاق زایجه را مذکروخانه** های جفت‌رامونث میدانند و بو دن **ستاره مذکررا در خانـه مذکـر و** ستاره مـو نـث در خـا نـه مو نث دلیل قـو ت ستـا ره مـی **پندارند واگر عکس این حالت‌باشد** آنرا دلیل ضعف ستاره می شمارند **واین قوت یا ضعف را در استخراج احکام موثر میدانند .**

بدتر از مرگ

از اینجا با ماهمراه شوید

ترجمهٔ : دکتور شهسوار

کریج عضو باز نشستهٔ سازمان امنیت ماورای بهار انگلستان است که‌پس ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی‌از ایستگاه‌های متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراگی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطرصیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردواز جان ناکسوس میلیونر یونانی وهمسرش فلیپ که احتمال دارد از طـرف مخالفـین‌انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد، محافظت کند .

وصدای زنگ تیلفون بلند شد. سلینـا آمرانه فرمان داد:

-گوشی رابر دار میخواهم منهم‌به‌مکالمات شماگوش بدهم.

مردعرب گوشی رابرداشت و شروع به صحبت کرد. آنسوی تیلفون از مطبخ‌حرف میزد ومیگفت: مـن‌شریف داود راجا یـی فرستادم تا نیمساعت‌دیگربر میگردد.مردعرب افزود: گوش کن من چند لحظه‌با دختـراسیر کاردارم. وبعجله نگاهی به‌تپانچه افگند وبعد سر برگردانید وادامه داد: کار مهمی استو می‌خواهم دگرباره اخلال نکنی.

گوشی راروی تیلفون گـذاشت وبسوی دخترنگاه کرد. سلینا تبسمی برلب داشت. مردعرب گفت: بتو کمك خواهم کرد آیابعدا پدرت ازمن حمایت‌خواهدکرد؟

-تورگها نیکی رافراموش نمیکنند.

-پس باید روی بام بر آئیم زیرا تمام‌درها بشدت محافظت میشود وهیچ کس از نظـر محافظین پنهان نمی ماند. بهترین راه فـرار ازراه بام است .

سلینا قبول کرد. شریـــف پیش واو از دنبال بحرکت درآمدند و اززینـــه ها با لا رفتند وآنجا باتاق کو چکی زیر آهن پو ش داخل گردیـــدند .این اتـــاق مخصو ص دستگاه بیسیم بود. شریف شیشهٔ سقف‌آنرا جداکرد وبعد موقعیکه نیم تنهٔ خودرا ازا ن گـذ شتانده بود، سلینا داد زد: هما نجـا باش. شریف تو قف کرد. سلینا یك‌چوکی را روی میز قرار داده گفت : اکنون بالاشو اماراه نیفت . پشت بطرف سوراخ به‌ایست وبه آواز بلند آنقدر که من بشنوم بشمردن اعداد آغاز کن .

هنوز شریف تاپنج نشمرده بود که ا ز پشت سر شرفه‌یی شنید ووقتی بـــر گشت ودید دختر روی بام بود وتپانچه راهنوز هم دردست داشت. شریف دوباره پیشا پیش سلینا بحرکت درآمد . چند لحظه بعدشریف درجای خودنشسته سیگـــاری آتش ز د و گفت:

-هرچه باشدتاتاریك شدن هوابايد صبـر کنیم بعـد میتوانی فر ار کنی .

-بگو میتوانیم فرارکنیم.

همینکه هواتاریك شد هردو راست‌شدند. دریکی از زوایای تعمیر یك زینهٔاطفائیه‌وجود داشت. سلینا بدون اینکه یك لحظه تپانجه را ازدست دور کند بدنبال او رفت هـــردو پایین‌شدند . وقتی بطبقهٔ اول رسیدندشریف بایك خیز خودرا به آنسوی فاصله رسا ندو سلینا روی نردبان تنها ماند . شر یف‌گفت: میتوانم بشماکمك کنم، پرنسس‌عزیز؟

-خیر .

سپس دوپله رامجددا بالارفته بعد جست‌زد وپهلوی شریف در آنسوی خـــلا گا، قرار گرفت وشریف حیرت زده اورا می‌نگر یست. شریف سعی کرد یکی ازپنجره های‌مـجاور راباز کند امادید قفل است لاجرم به‌سلینـا گفت که باتپانچه اش شیشـه پـنـجره را بشکند . درعین حال لایتر خودرا روشن کرد. سلینا بادستهٔ تپـانـچـه بشیشه‌زد. شیشه پارچه پارچه شده فرو ریخت و صدای‌خفیف شکستن آن یك لحظه هردو را تـکان داد. شریف فورا ازخـــلای شیشه شکسته دست پیش برد وپنجره راکشود . ازداخل یـــك اتاق تقریبا متروك گذشته بیرون آمد ند . آنجا یك اسانسور موجود بود. شر یـــف دراول این راکه اسانسور چه کاری انجام میدهد به‌سلینا تو ضیح کرد بعد او راسوار اسانسور کرد وبه‌طبقهٔ تحتانی فرود آمدند . شریف دربزرگ حیاط را کشود. آنو قـت هردو درخیابان بودند وشریف دربزرگ ر ا دوباره بسته بود.

لندن پیش روی شان گسترده بود و از جمعیت جوش می خورد . چراغـــهای خیره کنندهٔ اتو موبیلهایی که در رفت‌وآمدبودند ، اتو بوسهای بزرگ شهری همه برای سلینا چیز جالب وحــیرت آوری بود. سلینا هنوز دستش روی قنداق تپانچه که‌اینك درجیبش قرار داشت، محکم بود. شریف‌آهسته‌ببازوی اوتماس گرفته گفت:

-عجله کنیم پرنسس من !

-کجابرویم ؟ ا ینها مارا تعقیب خواهند کرد.

شریف ازبازوی اوگرفته ، در حا لیکـــه چشمان سلینا ازترس و حیرت بیش از حد طبیعی کشاده مانده بود اورا به‌یك استگاه مترو وارد کرد.

***

آنجا درنظر سلینا مثل‌یك بیابان جلـو ه کرد. بامردمی که‌بسرعت دررفت وآمد بودند وترنهاییکه مانند غول بیابان غرش کنا ن‌برق آسا میرسیدند ومیرفتند. زینه های‌اتوماتیـك دوار که پراز انسانهای عجو لی بودوبی‌وقفه گروهی راپایین وگروهی رابالا می‌برد، درنظر سلینا بیش از حد تصورش شگفتی آورجلوه کرد. همچنان ایستادنش در برابر یکی از درهاییکه خودباز وبسته می‌شد ، تماس‌دست شریف بزیر بازویش وراندن اوبداخل‌یکی‌از ازین غولها، بعد چراغهای رنـــگار نـــگ، ایستگاهای مختلف واعـلانات گو ناگون که تقریبا نیمساعت طول کشید، همه وهمه‌برای اومثل حوادثی جلوه میکرد که در رویا های خودش میدید و کثیرا غیر قابل قبول بود . بعد بارد گر وارد یك خیابان سطح زمیـــن شدند. بعد از نیمساعت سفر در مترو وقتی بجاده برآمدند ، یك لحظه سلینا فکر کردکه گویی صبح شده است و لی ترا فیك‌سنگین خیابانی اینبار خیلی بیشتر از نخستین‌مرتبه به‌نظرش وحشت آور آمد .

شریف یك تاکسی صدا زد. هردو سوار شدند. بازهم مدتی ازین خیابان بخیابا ن دیگر دور زدند تاموقعی که بــوی‌مخصوص آب تایمز بدماغ اورسید.

پیاده شده به‌یکی از عماراتیکه چندان‌جالب توجه نبود، داخل شدند . یـــکنفر مستخدم چینایی آنانرا بیکی از اتاقها هدایت کرد . این اتاق یك بستر یك چوکی ، یك میـز ویل حولهٔ بسیار نازك رادر نظر اول ارائـه میکرد وکرایهٔ روزانه اش ٥ پوند بود.شریف فورا پول‌را تادیه کردو گفت:

-برای شما اینجا جای مطمئـــنی است . چینایيها بمشتریهای خوداهانت نمی‌کنندلیل آنکه اینقد قیمت اتق بلند است، در همـین امنیت‌کامل آن‌است. سه‌روزه کرایه را دادم وبرای خودم فقط پنـــج پوند دیگر باقیمانده است .

آیا نزد شما پول کافی موجـــود ا ست پرنسس من ؟

سلینا دست بجیب پطلون خود برده‌یـك دانه طلای بزرگ که‌برق میزد بیرون آورد و روی میز گـذاشت . سپس درحالیکـه بـه برداشتن پول اشاره میکرد خطـاب به شریف گفت :

-بمن خیلی کمك‌کردی، برای‌چه ؟

-اولا ازشما خیلی می‌ترسم. بعدهم شما راقابل تقدیر میدانم .وانگهی در ینمیانه‌پای شیبل نیز هست واگر بخواهد میتواند مـرا بقتل برساند معذلك چون از او خـــو شم نمی آید، ایـــن خدمت ر ا بشما انجـــا م دادم.

سلینا نگـاهی به او افکنـــده فـــرمان داد :

-درست ادامه بده .

شریف ادامه داد :

-تمام مصروفیت مراکار کردن برای‌زارب تشکیل میدهد. ولی ازین موضوع کوبالـت هیـچ خوشم نمی آید. اگرشیبل بخواهدآنرا درمورد غیر تجارتی و صلح آمیـز باکـی معامله کند، ازین کار جلوگیری خواهم کرد. البته اگر موفق شده بتوانم اونیز این ر ا میداند .حال شما بگویید پرنسس عزیـز من چه باید بکنم ؟

-پدرم بشما کمك خواهدکرد.

-من ازپدرت آنهم هیـچ خوشم نمی‌آید ازشما هم ولی تنها چیزی که مرا باین‌کمك تشویـق کرد، شجاعت شـما بـــو د کـه گفتم .

-درینصورت جای دیگری برو ودر آ نجا هرچیز را ازنوشروع کن.

ایندفعه دست سلینا بایکمشت ازان‌پولها از جیبش بیرون آمد ودرحالیکه آ نها رابطرف شریف پیش میکرد، گفت:

-بتو فقط پول داده میتوانم . فرار مـرا سـهیل کردی واین مبلغ برای جیرهٔ ایـن خدمت تست . را ستی تو باید شیبـــل را می‌کشتی.

-نه این قدرت راندارم .

-اگر میتوانستی این برای تو خیلی بهتر می‌بود . درهرحال برای فعلا خیلی از تـــو ممنون میشوم اگر دریافتن مردی بنام کریـج بامن معاونت کنی

***

لویس انگشت روی زنگ درنهاده منتظـــر باقیماند. ده ثانیه ،پانزده ثانیه گـذ شت. کم‌کم عصبانی می‌شد . درثانیه‌بیست‌وپنجـم وقتـی صدای کریج بگوش رسید که بلـــی میگفت .

بمجرد باز شدن در لومیس به‌غرش‌در آمد که‌چرا دررا زودتر بازنکرد ؟ و لی همینکـــه سر برداشت کریج رابالای سر خود دید در حالیکه تپانچه اش نیز در دست او بـــو د ودرعین حال به‌سوی اتاق خواب می‌نگریست. لومیس پرسید : مگر رفیقی هم‌دارای که‌آنجا پنهانش کرده یی ؟

-آه ،بلی ، راجع به‌بعضی امور صحبت میکردیم . میتوانم بتو یك‌چو کی تعـا رف کنم ؟

-آیا پیا بسونی آنجاست ؟

کریج سر خودرا بعلامت مثبت جنبا نیده بسوی اتاق خواب رفت. چند کلـمـــه بـــه سرگوشی صحبت کرد بعد بیرون آمده ودرب اتاق خواب را ازبیرون قفل کرد و خطا ب به‌لومیس گفت: ترانه بیند بهتر است‌درغیرآن اعصابش بهم می‌خورد .

لومیس ازمیان دندانهای بهـم فشرده اش کذری پراند بعدبطرف بزرگترین کو چ اتاق کریج حرکت کرد، خرخر کنان روی آن قرار گرفت:

ـدرمورد تعقیبی که از اوبعمل می آ ید نسبت بمن ناراض استی ولی من ناچار بودم مطمین شوم زیرا نمیتوانستم کاررا به شانس حواله کنم.

بعد بکو چ تکیه داده درحالیکه‌دستها یش راروی شکم قرار داده بودگفت:

ـخوب ، خبرهای تازه چه داریم ؟ سلینا فرار کرده است •

ـطبعا باید بحرم برگشته باشد. مــن خودم بادست خود اورا سوار هـوا پیمـا کردم.

ـخیر ، اونتوانست بحرم بر گردد. تاعدن رفته توانست در آنجا اورا گرفتار کردند • بهوتلی که اقامت‌داشت حمله برده‌نفراتش‌را کشتند وقراریکه گفته شده رهبر دسته یك نفر انگلیس بوده است •

ـشاید شیبل ؟

ـآری • اکنون هم فکر میشوددر گرد و پیش ما همینجا درلندن خواهد بود.

بازگشت او ضروری بود زیرا اونمی‌خواهد ناکسوس رابه آسانی ازدست بد هد • چنین نیست؟

ـچطور توانسته بیاید ؟ـ آیامیتوا نیم او راپیداکنیم ؟

لومیس غرید ولی ادامه داد:

ـکمی سنگین باش پسر و حو صله‌کن. هفتهٔ گـذشته یك صندوق بزرگ بعـنـوان سفارت زارب مواصلت کرد. ظاهرا یك سیت مکمل غـذا خوری مرکب از ۱٤۰ پارچه‌ظروف وسایر لوازم • درظرف این سال البته این این سومین صندوق است که بهمین عنوا ن وارد میگردد • بهر حال هردو نفر در میان یك‌یك ازین صندو قها بوده‌اند. بعد هـم دختر رابمر کز خود برده زندانی کردند. در حقیقت مااینطور فکر میکنیم •

ـوحالا هم فرار کرده‌است ؟

ـاینهم یك تخمین است. مامحل زندان‌او راتحت نظر گرفته بودیم. آیا می‌شنو ی ؟ دریکی ازایستگا های مترو پلیس سیار مادو عرب دیده است. یکی مرد ضعیفی است‌بنام شریف که ماورا می شناسیم ودیگری هـم دختر، دختری که زیبا بوده ودرتن خـود جاکت وپطلون داشته ودرعین زمان از مترو رفت وآمد تر نها وحشت‌داشته‌است •

ـآیا پولیس آنهارا تعقیب‌کرده ؟

ـچگونه تعقیب میکرد ؟ درحالیکه نو بـت وظیفه اش تمام شده ودرهمان لحظه دیگـری بجای اوتعیین شده و لی این راکه بکـدا م طرف رفته اند شنیده است •

حالا من درنظر دارم آنجا را جستـجو و غربال کنم.

ـچرا زودتر اینمطلب‌رابمن نگفتی ؟

ـ اینکه کار تونیست فقط برای‌اینکه‌آگاه باشی بتو گفتم وهم •• وهمینکه دید کریج دهان بازکرده تاچیزی بگوید آواز خودرا بلند کرده گفت: توبه عشق خود مشغول‌باش.

ـدر ینصورت چرا این هارابمن‌گفتی ؟

ـمیخواهم اورا پیدا کنی وباخود نز دمن بیاوری • مگر قبلا نفهمیدی ؟

ـ ولی هر طور باشد او خود برای پیدا کردن من تلاش خواهدکرد •

ـواگر موفق نشود ؟ ولو شریف با او باشد اوچگونه سراغ ترا خواهد گرفت و از کجا اول شروع خواهد کرد ؟ اگر به پلیس مراجعه کند کمکی از آنها برای اوسا ختـه نیست زیرا فقط پلیس سری میتواند درمورد ماهعلومات داشته باشد وآنها هم و ظیفتـا به‌کسی چیزی ابراز نمیکنند حتی اگر خیلی دروظیفه جدی شوند، دختر رااو قیف خواهند کرد. پس فکر میکنم که‌او به‌پلیس مرا جعه نخواهدکرد.

کریج باخود گفت:

ـواپینگ ها ؟ راستی ا ین از کجـا می‌برآید ؟

ـاز خیابان سفلای دوك ها • آیادران‌منطقه کسی رامی شناسی ؟

ـممکن است. یکنفر آنجا زند گی میکند که‌از خیلی قدیمها اورا می شناسم •

امانمیدانم حالا هم کار میکند یاخیر ؟ از سابقه داران قدیمی است یعنی بسیار هـم نمیشود روی اوحساب کرد.

ـاین قسمت دیگر علاقهٔ مرا جلب کـر ده نمیتواند فقط چیزی که از تو میخواهم پیـدا کردن سلینا ست وبس •

کریج ازجابلند شده اتاق خواب راکشود وداخل شد وو قتی برگشت لباس پوشیده و آماده بود. تپانچه اش رادر محلی‌پنهانی‌باخود داشت لومیس در حالیکه از روی کوچ‌بزحمت بلندمی شد هردو پایین رفـتند و سوا ر اتوموبیل اوشدند . چند دقیقه بعدرو بروی عمارتی که برپلاك آن نوشته شده‌بود (آرتور کاندیش قایق ساز) توقف کردند.

پلاك درخشان وبراق عمارت نشان میدادکه کرایهٔ آن نیز نباید آنقدر هاارزان باشد •

لومیس پرسید :

ـآیا این دوست تو بدرد کار ما خوا هد خورد ؟

ـالبته ـنگران نباش •

سپس کریج زنجیری راکه کنار درآویخته بود کشید. از داخل هال صدای ز نگ‌بگوش رسید وبعد مردی که‌کر تی سپید دربرداشت ویك تیغ کشودهٔ سلمانی دردست او دیده می‌شد ،در رابروی آنان باز کـرد و لـی همینکه نظرش بکریج افتاد، تیغ رابست و خندان گفت:

ـجان ، عجیب که‌یاد ماکردی ؟ کجابودی؟ آرتو ر از دیدنت خوشحال خواهدشد. او در اپارتمان خود است •

بعد پیش افتاده آنهارا ر هنما یی کرد • ازیك دهلیز گذشته وبعد اززینه ها بطبقهٔ دیگر فرود آمدند ووارد محلی‌که به آتیلـه شباهت داشت گر دیدند لومیس از دیـدن انواع واقسام ابزار چوب کاری وقایق‌سازی واستادان ماهری روی هر یك کار میکردند فوق العاده خط بر در آخر کار گاه نزدیك مـحلی کــه بطـر ف در یـا راه داشت یــك صفحـهٔ شیشه یـی نیـز د یـده می‌شد ودر داخل آن صفحهٔ ویترین ما نند مردی نشسته بود که لباس آبی و کـلا ه شبکه قدیمی دربرداشت • اینمرد و قتـی بلند می‌شد قامت بلند ودرشتی استـخوا ن ساختمان بدنی اش خوبتر پدیدار میگر دید. شاید نزدیك‌پنجاه‌سال عمرداشهت‌وازآن تیپی های‌بودکه زود نمیشد فراموشش کرد .اینمر بسوی‌کریج برگشته بازبانی کـه لـو میس چیز ی ازان نمی فهمید بااو بـه صحـبت پرداخت •

کریج متوجه لومیس شده گفت: آیر سندی است وبعد بهمان زبان اظهارات و یرا پاسخ داد. کاندیش درین فرصت بدو ن اینکـه رعایت تشریفات رابکند ، بو تلی را ازمیـز خود کشیده سه گیـلا س بزرگ ازان‌پرکرد وگفت :

ـخوب، پس شما در جستجوی یك دختر استید • آیـا تصویـری از او در دست دارید ؟

ـیك عکس اورا که نزدیك غرو ب‌برداشته شده میتوانیم حاضر کنیم •

ـگویا این دخترعرب است. در ین گرد ونواح عرب کمتر دیده می شود اما•• و لـی درهرحال بیکار نمی نشینیم ودست به‌اقداماتی می‌بریم •

نفرات خودم به‌راست وچپ برای جستجو اعزام میکنم.

لومیس (البته) گفته ونگاهی به‌بو تـل بدون لیبل انداخت و کاندیش گفت:

ـمن ارباب مسلك آزاد استم •

کریج روی یك قطعه کاغـذ نمبر تیلفون خودرا نوشته ، آنجا گذاشت وگفت:



ـاگر به‌کدام نتیجه رسیدی باین نمـره تیلفون کن تامن آگاه شوم •

کاندیش نگاهی به کاغذ افگنده اعـد اد رابزحمت خواند وبعد در حالیـکه آ نـرا می‌سوخت ، گفت :

ـمن قایق خوبی دارم که‌گاه گـاه با آن بماهیگیری میروم. بعد بسوی لو میس‌نگریسته افزود : اگر بچیزی ضرورت داشتید بمـن مراجعه کنید •البته اندکی گران تمام میشود ولی جنس من هیشه عالی است .

لومیس درحالیکه به‌بوتل بدون لیبل (رم) نگاه میکرد ، دردل اورا حق بجانب‌دا نست وبعد از اوتشکر کرد. کریج‌گفت:

ـاکنون وقت رفتن است.

لومیس درحالیکه هنوز ازجای خود تکا ن نخورده بود، خطاب به‌کاندیش گفت:

ـالبته این کاربایدِ سری بماند.

ـ ماباجان ، خیلی کارها انجام داده ایم وهمهٔ آنها سری بود.

فصل بیستم

باید پول بدست می آوردند • شر یف‌از روی رهنمایی تیلیفون خواست آدرس کریـج راپیدا کند. به‌تمام کسانیکه در رهنما بایـن نام بودند تیلفون کشید. تقریبا نیمه شب شده بود ولی از مکالمات شریف که بزبان عربی صورت میگرفت هنوز حا صلی بدست نیامده بود خواستندبپولیس مراجعه کنندولی بابیاد آوردن زارب سلینادچار وحشت شد. بعد ناگزیر بخواب ر فتند تاصبح موضوع رادنبال کنند. فرد، صبح زود شر یف‌بیرون رفت تاطلاها را خرد کند.

از آنطرف شیبل بعد جستجوی اسبا ب و اثاث سلینا ، دید که گردن بند دران میـان نیست . بعد به ایستگاه میتروورفته‌تحقیقاتی بعمل آورد. تکت فروش کم و بیش آنها را بخاطر می آورد وبه او گفت که‌آنها برای ایستگاه واپنگ تکت گرفته بودند.ازآنجهت شیبل تمام ماموران خودرا مو ظف سا خت تاآن محدوده راوجب بوجب تفیش کنند • یکی ازین ماموران شریف راموقعیکه از یك مغازه خارج می‌شد، دید وبلا معطلـی به‌او حمله کرد وشریف ناچار بزدوخورد با اوشد تافرصتی برای فرار پیدا کند. و لی‌گرو هی ازعابرین که‌تاکنون زد وخورد دو مردعر ب راندیده بودند، به‌این جدال عـلا قه گرفته گرد آنها جمع شدند. شریف قوی بودو لی طرف مقابلش خیلی قویتر از اومعلوم می‌شد. بایك پنجه بو کس شریف راروی ز مـین انداخت وچندین ضربت دیگر نیز پیهم براو وارد کرد ووقتی دیدشریف دیگـر ر مقـی ندارد • بی آنکه اعتنایی به‌تما شائیان بکند، پابفرار گـذاشت • البته کسی برای‌جلوگیری ازفرار اوهم اقدامی نکرد وشریف هم که‌یکی از قبرغه های شکسته اش بقلب اوفرورفته بود،دیگر جان به‌تن نداشت •

از جـانب د یگر کـر یـج نشسته خصو صیات چهره واندازهٔ قد و رنگ سلینا را شرح میداد ویکنفر رسام پلیس مشغو ل تصویر خیالی او بود.

چندطرح بوجود آمد ولی هیچکدام عنو ز شباهت کامل رانمی رساند • هرچار نفرعرق میریختند : لو میس ،کریج ، گاریرسو ن ورسام.

کریج ازنو شروع کرد وبر خود فشارآورد تاخصو صیات شجاعانه ، زیبایی و حقیقـت پسندی دختر را فراموش کند. فقط خیالی‌از پرو فیل اوبدست رسام بدهد. رسام هـم خیلی به دقت مشغـول شد ودر هشتاد و هفتمین طرح چهرهٔ سلینا رابطور کا مـل ونظیر عکس اوبمیدان آورد • لو میس‌تحسین کنان گفت:

بقیه درصفحه ۵۵

هنرمندان خبر ساز

رخشانه کار هنری خود را از سر گرفته است

رخشانه هنر مند شنا خته شده رادیو که از مرگ مادر عزادار بود با تدو یر کنسر تی در کند ز سوگواری اش را شکسته دو باره بکار هنری شروع نمود .



خبر نگار هنری ما میگو ید که در سه ماه گذشته رخشانه نسبت به مرگ خواهر جوان ،خوا هر زاده و بالاخره مادر خود عزادار بو د.

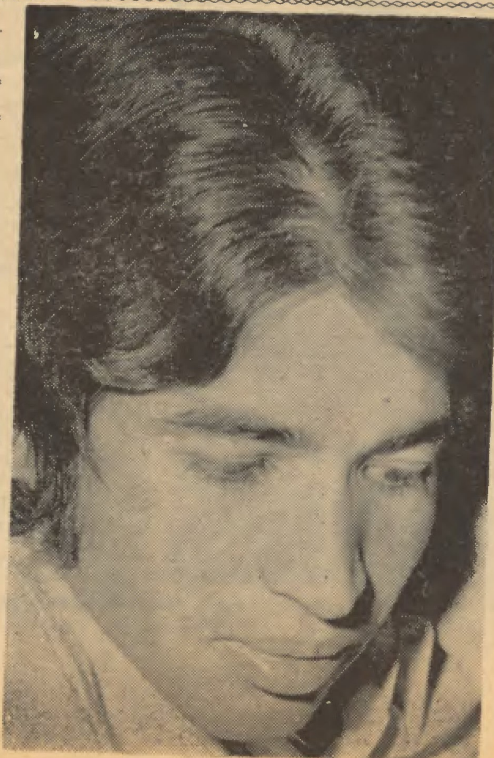
رخشانه در زمره پیامهای تسلیتی که دریافت داشته از قدر شنا سی رادیو افغا نستان بیشتر یاد میکند.

رادیو افغا نستان بر علاوه پیام تسلیت یکمشت پول نیز بخا طـر

منابع نزدیک بگروه هنری رخشانه مرگ مادر رخشانه کمک نموده بود گفتند که از شش پرو گرام شا ن در کندز وچاربر نامه در پلخمری در حدود ده هزار نفر دیدن کردند مخصو صا ترانه های جمهو ریت را فوق العاده استقبال می کردنـد

در این کنسرت استاد غلام نبی فقیر ،ننگیا لی غلام سرور ،گل علم و حبیب الله بحیث نوازنده حصـــه داشتند .

قرار است رخشانه بدر خواست عده از هوا خواها نش کنسر تـی در مزار شریف نیز دایر نماید .



بناغلی محمد اسر ائیل رویا هنر مند جوان وبا استعداد کشور ،وعده کرده است در قسمت نقا شـی، خطاطی ودیزاین شماره اول سا ل نو برای یك هفته با مجله ژوندون همکاری نماید .
بناغلی رویا که هم اکنون مصروف سپری نمودن دوره مکلفیت عسکری است باوجود که وقت زیادی نـدا رد کار های هنریش را با تلاش فراوان دنبال مینماید.

آمریت موسیقی وزارت اطلاعات وکلتور برای شب سال نو پروگرامی مخصو ص در کلوپ مطبو عات تنظیم مینماید .

دراین پروگرام عدهٔ از هنر مندان برازنده اشتراك خو اهند کرد .

یك منبع آمریت موسیقی به خبرنگار ما گفت ترتیبات مقدماتی برای انسجام شب هنر مندان در سال نوشمسی آغاز گردیده وهنوز تعد اد هنر مندان مشمول پروگرام تاهنوز کاملا تثبیت نشده است .

رادیو افغا نستان به سلسلـه پروگرامهای جدیدموسیقی نیم ساعت را درشب های مذکور به نغمات اتن ورقص محلی برای جوانان اختصاص داده است .

خبر نگار ما میگو ید شنوندگان ازین پرو گرام صمیما نه استقبا ل نموده طی مکاتیب متـعددی اداره موسیقی را تبریکی دادند .

استاد هاشم به هند رفت

استاد محمد هاشم هنر منــــد توانای کشور برای تداوی ومعا لجه اش عازم هند گردید .



وی در عین زمان از برخی هنر ـ مندان هندی باز دید بعمل خواهـد آورد .

گفته میشود که استاد ها شـم در صورت اعادهٔ کامل صحتش چند روز بمشق سه تار خواهد پر دا خت

وی قبلا یکتعداد آهنگهای محلی را بوسیله سه تار در رادیو ثبـت نموده که در واقع وسیله برای زنده نگهداشتن آثار مذکور پندا شتـه میشود .

وحید خلاند و فعالیت هنری او

وحید خلاند هنر مند اما تـــور آمریت موسیقی سخت در تلا ش است تا ثمرات کار هنری مخصوصا آهنگهای ساخته خودش را بـا آواز هنر مندان ثبت نماید .

وی پنج آهنگ جدید کـمپـو ز نموده که دو تای آنرا خودش ،کوی یارراسو ما ،پر نده غمگین باواز ژیلا وبیگانه توسط یك چهره جدید هنری بنام مرید جمشید ثبت خواهد شد .

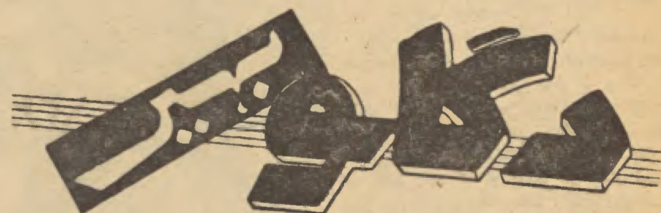
ددیدن اسره

پەخو له بتان په زړه کښی مینه دخوبانو لرم
ستاد دیدن‌اسره‌کوم میل دګلا نو لـــر م
که دصنم نوم په خوله ا خلم خیال می‌تاپله‌ځی
قسم‌په خد ای دی‌که آرزو به دبتا نـــو لـــر م
که میخانی یا خرابا ت یا می فرو ش‌ته‌ځمه
می‌پر ســـت‌نه‌یمه هوا دسرو لبا نـــو لـــر م

کجکول په غاړه ګرځو مه د رو یـــزه‌کومه
ستاد جما ل‌په درکښ‌ی رنـګ د ګـدایـا نو لـر م
صبر و قرار دی له ما وړی هیڅ آرام‌نلـــرم
سور ی‌سوری‌زړه په ګو ګـل ستاله مژګانو لـرم

خماری ستر ګی دی له میو استغفـار اولی
بی میومست یم‌څه پروا به دساقیا نی لـرم
تسخیر دزړونو په افسو ن کـــړ ی شاعرانو پەشان
جواب یی را کړوچه منتر دساحـــرا نو لـــر م

زړه دار شاد په تار د ز لفـــو دی بنـــد ی صنـــمه
نجا ت می‌نشته دی‌هیڅ‌رنګ حـــال دبند یانو لـــر م
ارشاد



دغمازانو منت بار

دازه بند ی چه دزلفا نو شو مـــه
داد مین په سرو لبا نو شـــو مه
اوس به‌په غلا ستا دید ن کو مـــه
زه چه دښمن درقیبا نو شو مـــه
خیر دی‌وصال چه درنه‌غواړ مه ز ه
ځکه حساب په مجر مانو شو مـــه
ستا په‌یاری کښی‌چر ګوتی‌شوم یار ه
ځکه خوراك د ګیدړ ا نو شو مـــه
داما چه ستا دلاسه پړك و خـــوړو
ځکه آشنا دشما ءرا نـــو شو مـــه
دغه قصور می دد لبر دی خلقـــه
چه منت بار دغماز انو شو مـــه
دداسی ژونده راته غوره دی مر ګـګ
زه فرمان چه بی خو بانو شو مـــه
(فرمان)

دزلفو گرفتار

که دی‌بیامو مم‌یو تار دتو روز لفو
کړم‌په‌غاړه به‌ز نار دتو رو ز لفـو
هنود کله پرستش دکنشت کـاندی
لکه زه یم پرستار د تو رو ز لفـو
هغه زړونه به‌بیا کله را جا رو ز ی
چه شول یوځله حصار دتورو ز لفو
په‌عالم‌به بل دا هسی قیدی نه و ی
لکه زه‌یم ګر فتار دتو رو ز لفـو
که‌چغار دعند لیپ په‌شا ن‌کړم‌بنه‌کړم
آفریدی یم په‌ګلزار دتورو ستر ګو
(قاسم آ فریدی)

دکرام لاس

شپه ولاړه پر آخر شو یو سا عـــت باقی
ماویار تـــه تمـــا م نکړ حکا یـــت با قـــی
ساقی دی که پیاله ده که‌بـو ســـه وکناره ده
کل واړ ه‌مهیـــا دی عنا یـــت با قـــی
مطرب که غزل خوان دی وایی په‌مجلس کښی
دایم دی‌خدای پر تا لـری صحبت با قـی
خو عیش ددنیاشـ ه مجلس پر آ خـــر کیـــږی
بیا حکـم کړه‌پرما که‌وی خد مت با قـــی
بیرون لاس دکرم‌کړه هم بنیاد هم مـی‌خوزم‌کړه
پاتیږی په‌دنیا کښی سخاو ت با قـــی
مجرا زمونږ خدمت کـــړه خوشحالـــه‌ورخصت کړه
راولیږه‌رکورتـــه د خلعـــت بـــا قی
مطلب یادګاری ده چه غزل‌پـــــر دیوا ن کـــا ږ ی
فانی به شمس الدین‌شـــی کتا بت با قـــی
(شمس الدین کاکړ)

غوره لنډۍ

داستا دسترګو بلا واخلم
چه‌راته‌ګوری رانه‌لیری کړی غمونه
***
خمارو ستر‌ګو دی زخمی کړم
ځکه می لاس دزړه په‌سر نیولی دینه
* * *
جدایی راغله لاری دو ی شو ی
مرګ می‌قبول دی‌جدایی نه قبلو مه
* * *
زه د پسر لی تر ګل تا زه وم
ستا په بیلتون کښ ی لکه پانه‌ژیړه‌شومه
* * *
شونډی شربت کړه ماتی را کـړ ه
دبیلتانه په‌سفر خم‌تږی به شمه
* * *
دماز دیګر ژ یـــړ یه لمـــر ه
په‌روغو وایه درنځورو سلا مو نه



دهجران بحر

ماچه ستا دسرو لبانو عقیق‌بیامونـد
ترابده می‌ژوندون په تحقیق بیا مو نـد
په بار خو می‌قراری داونکو نشته
دستا خیال می‌ستاپه‌غم‌کښی رفیق‌بیامونـد
دوصال ګوهرمی نه راځی تر لا سو
دهجران بحر می‌هومره عمیق بیا مو نـد
سربه ستا ددرله خاو رونه هسك‌نه‌کړم
ماچه تاغوندی مشفق وشفیق بیامو نـد
کوه دغم زما په سرپه صورت کاه یم
هو مرءماپه محبت کښی توفیق بیامونـد
ما دوصل طلب که‌په هجران پیښی‌شوم
کارز ماله بی‌صبر یه تعویق بیامو نـد
مغراله زما په‌حا ل یی رحم و شـه
عاقبت می دژړا په‌طر یق بیامو نـــد
(معزالله)

داهسی‌شوخ

چه پیدا شو ستا چشمان دا هسی‌شوخ
نوربه‌نه وی مردمان دا هسی شو خ
کج‌زلفانکج ابروان لکه‌چه‌ستا د ی
نه‌لرم شته نه مارا ن دا هسی شـــوخ
دیرغمونه شوخ شو خ‌شته‌دی‌په‌جهانکښی
ولی نه‌لکه هجران دا هسی شـــو خ
مګر دیووی‌چه‌بی‌غم وی‌په‌هجرا نکښـی
ګنه نه‌به‌وی انسان دا هسی شـو خ
دافتنی اوفسادونه به و چیـــر ی
که‌پیدا نه‌وای آسمان دا هسی شو خ
دآشنا له‌غمه زړه دآشنا نه چـو ی
آفریده کړ‌خدای جهان دا هسی شو خ
چه‌یوسف یی ددنیا په متاع ور کـړ
پیدامه‌شه بل کاروان دا هسی شو خ
چه‌بوسه له‌یاره غواړی بی اد بـــه
خدای دی‌نه‌کاندی رحما ندا هسی شو خ
(رحمان بابا)

تکت کهن

داستان

«تعداد جنایات غیر قابل کشف در اتحاد شوروی روز بروز کمتر شده می رود ، گفته میتوانیم ، که‌تعداد آنها حتی به‌یك فی صد میرسد. تجارب چند سالهٔ شخصی ام حالامرا به‌این وادار می نماید تا اعتراف نما یم : درحقیقت هیچ جنایتی وجود نمی داشته‌باشد که‌امکان کشف آن زودتر و یادیر تر بمیان نیاید ». نویسنده ·

در اواسط تابستان سال ۱۹٦۰ درمر کز ایا لت ما نـل گاز را از خند ق بیـن جنگل‌کاج بطـرف کار خانه مـوتر ساز ی بیگد شتاند ند · به فاصله ۲۰۰_۲۵۰ متر دورتر ازدستگاه ،که‌به اخیر شهر منتهـی می‌شود، تقریبا به‌عمق یکمتر در گودالی آنها نعشی رایافتند · نتایج تحقیقا ت طب عد لی کمتر قناعت بخش بود. متخصصین چنیـن ابراز نظر نمودند : جسد زن یافت شده که سن اوبین ۳۰ _۳۵ می‌باشد ، که (از بین رفتن بعضی از اعضا و لباس امکانات آنـرا بکلی ازبین برده ، تاسبب قتل، و قت‌وجائی آنرا مشخص نماییم ودرباره اش‌قضاوت‌درست بعمل بیاوریم · میتوانیم حدنی بگوییم،که‌قتل ۱۲_۱٤ ماه قبل صورت‌گرفته است··»

چنین معلوم گردید، که ازین واقعه مدت زیادی گذشته است، این حادثه عادی نبوده، بلکه تعمـق وکاوش مداوم را ایجاب میکند · قبل ازهمه باید دانست ، که چه انگیـز ه قتل رابر انگیخته ·اگر این قتل است، پس در کجا وچطور صورت گرفته‌است ؟ فعـلانباید درباره قتل حرف بزنیم ، زیرا فهمیدن آن‌کار آسانی نیست که بدانیم کدام کس قربانی‌این جنایت گردیده ·

رهبر دسته تحقیقاتی راجگرن دمیتـری نیکولایویـچ زاتوف آمر شعبهٔ تعقیب جنا یی به‌عهده داشت· بمن وظیفه داده شده تـا تحقیقات راپیش ببرم · از مطالـعـه اسنا د تحقیقی چنین برمی آمد:اضافه ترامکان دا رد که‌جسد مقتو له را دربین کدام بو جی‌انداخته باشند ، گرچه ،تقریبا، اثر ی ازبوجی‌ولباس باقی نمانده · صرف یك چاقوی بسیارکوچك که‌آنهم برای سر نمودن پنسل ازان استفاده شده میتواند ، در محل واقعه بدست آمده است ،وامکان ندارد که‌این آله برای قتـل بکاربرده شده باشد ·این چاقو متعلق بـه کیست ،به‌قاتل ویامقتو له، فهمیدن‌آن بکلی دشوار بود·

بعد ازنتیجه مما ینات طب عـدلی، من و ودمیتری _ نیکو لا یویچ بصورت عا جـل تصمیم گرفتیم تاآثار باقی مانده لبـا س خانم مقتو له رامعاینه نماییم· بعد ازپوشیدن دستکشهای رابر ی‌پنس را گرفته شروع‌بکار نمودیم· دربین توته های لباس ، دفعتا یـك پارچه کاغذ واتر پروف ، که دربین آن‌چیز سفید رنگی بنظر میرسید ، دیده شد· بعداز ده دقیقه ، برعـلاوه جنس سفید بین کا غذ یك پارچه کاغذ قات شده ،که خوب حفـظ گردیده بود، بدست آمد · وقتیکه کاغـذ را ازنظر گذشتاندیم ،به عوض اینکه دران کدام آدرس ویا یادداشتی باشد _ نبود ، صرف یك تکت سرویس شهری بود، که‌دران نمبر د· و ۲۳۸٤۷۲ بصورت واضح دیده می‌شد ، تعجب مارا برانگیخت·

طبعا ، تکت کهنهٔ سرو یس چندان مهـم نبود ، باوصف آن ··· طوریکه تکت ازجیب مقتو له بدست آمده، شاید زمینه را مساعد نماید تابدانیم که اوبکدام تاریخ ، در کجا وبکدام خط سیر حرکت نموده است ·وخبـر مهم راکه انتظار آنرا داشتیم ، به‌مارسید:

وقت وزمانیکه مورد عـلاقه مابود، هیچـکدام‌عریضهٔ درقسمت مفقودی خانم مورد نظر عابه شعبه پولیس نرسیده ، رسیدن این رابو دبرای مادلچسپ تر واقع گردید· در حقیقت تکت سرو یس یگانه رشتهٔ باریکی بود. که‌مارا به‌این معمی نزدیك می‌ساخت ·

روزمابعد راوقف تکت کهنه نمودم ، تـابتوانم ازان نتیجهٔ حاصل نمایم· بعدازمطالعه طولانی وجدی اسناد مو ثق شعبه سر و یس‌شهر ی ایالتی به‌این نتیجه رسیدم، که تکت یـا فت شد ه هیـچ کـد ام رابطهٔ بـاسرویس های شهر ی این ایالت‌ندارد، ،تکت



نمبر فوق مربوط به سرو یسی است کـه وظایف یك ناحیهٔ کو چك شهر مینسك ر ا انجام می دهد ·

بعد از دور وز من وزاتـوف به مینسك آمد یم · تتبعات جدیدی شروع شد: تفتیش درایض درباره اشخاصیکه مفقود شدن آ نها مجهول است، لست نام نویس اشخا صیکـه تاقبل از تاریخ و قو ع حادثه ، به‌شـهر آمده‌اند ، مشوره باده ها اشخاص رسمی‌وغیر رسمی صورت گرفت·

وظیفه بزرگ وپر رنجیست · یـکـروز · یکهفته و هفتهٔ دوم گذشت ،اما هیـچ کدام نتیجهٔ بدست نیامد ·اگر تکت بر و قایـع دلالت کند. نتیجهٔ حتمی باید حاصل گر دد· معلوم نیست که اوباکسی درشهر را بطـه دکتوبی داشت ویانه، بهر صورت ، بااین هم امکان دارد که او دریکی از چهار لیـن سرو یس شهری رفته باشد ، حتی این هـم معلوم گردید که‌او از میدان مر کزی شهرالی خط ر یل آمده است · برعـلاوه ، دانستیم که‌این رفتن بین‌تاریخ ٦ و ۹ ماه می ۱۹۵۹ بعمل آمد· از قرینه‌برمی آیدکه تجسس با ید دوام داده شود·

بعد از بدست آمـدن‌عـلا یم فوق تصمیم جدیدی را اتخاذ نمودیم ، تاآز امکانات جدید تری کارگرفته شود· در یکی از شبها در رادیوی محلی ایالتی پرو گرام اصلی قطـع گردیده، نطاق یك اعـلان کو چك رادومرتبه برود کاست نمود · درین اعـلان نشانی‌های او، و چرا جستجوی او مخصو ص در یـن شهر صورت میگیرد،بالاخره تمام شوا هـد را که‌درباره جسد مقتو له می‌دانستیم گفتـه شده‌بود · خوب بخاطر دارم، که‌بعد از نشر اعـلان من با همکارم یکجا مستقیما بطـر ف مهمانخانه شهری رفتیم، هنوز شرو ع بـه صرف نان شب نه نموده بودیم،کـه دفعتـا تماس تلفونی پولیس مو ظف منطقه ما را قدر است استاده نمود · از اثر اعـلا ن رادیو، باشندگان کو چه زار ینچه عکس‌العمل نشان دادند·

آنها گفته اند که‌مبادا این واقعه المناك باهمسایه سابقه آنها زویه وشینینه رخداده باشد·

طبق اظهار آنها ، مسئله ازین قراربود· در اوایل سال ۱۹۵۹ زویه وشینینه ، کـه دریکی ازشعب جیالو جی اکتشا فی شر ق دور وظیفه انجنیری داشت، ازکار بر طرف شده، بوطن اصلی خویش ، در جاییکه‌مادرش می‌زیست ،آمد·

درین وقت مادرش سخت مریض می‌شود· وزویه اورا در شفاخـانه بستر نمـوده و پرستاری اش رابعهده میگیرد ، اماکدام‌کمك فوق العاده دیگری باو نمیتواند · حالش‌روز بروز بدتر شده بالاخره در اواخر ماه مارچ پدر ود حیات میگوید· بعداز مرگ مادر ،خانه شخصی خودرا به‌قیمت ٦۵هـزار رو بل میفروشد، قرار گفتهٔ‌همسایه هایش ،بعد از سپری شدن جشن می ،او دوباره به‌وظیفه سابقه‌اش برگشت ·

نویسنده : یوری - چئرنیف.کی
مترجم :سراج الدین صنعتیار

از مجله سپو تینك

ـنه سـرویس

ان مستند

اوضاع اخیر ایجاب می‌نمود تا هر چـه زودتر درمورد معلومات نماییم. بدون تلـف کردن وقت سوالات‌استعلام رامطرح نمودیم . جواب بزودی رسید: انجنیر و شینینه بعد ازینکه در اواخر سال ۱۹۵۸ از کار برطرف شد، بوظیفه سابقه اش دوباره عودت نه‌نموده است. درین جاسوالی پیداشد: چطور میتوان مشخصات اصلی رابدست آورد، که‌مقتو لـه همین ثینینه است ؟ دراطـراف شناسایـی اوحتی کلمه گفته نمیتوانیم ، زیرا کدام‌دست آویز میتند درمحل واقعه باقی نمانده بود، اگر لباسش بود آنهم ژو لیده و رنگ‌رفتـه بـود.

بادکتوران معالج پولی کلینیـك مینسك مـلاقات نمودیم، واقعه را مفصلا شـرح داده پرسیدیط : آیا شینینه ، نزد شما ، کدام وقتی برای معاینه آمده‌بود. دکتور دندان کـه زمانی اورا معالجه نموده بود، آمادگی‌خو یش رابرای کومك ابراز نمود. مابا او یکجا در مرکز ایالت آمدیم. طوریکه پیش بینی شد ه بود ، یکی ازدندان هــای الاشه بالا یی او پوش داشت . داکتر پوش را ازدندان‌خارج نموده و کدام‌چیزی را اندازه‌نمود ، بازهم‌یك مرتبه دیگر باغور دندان را معاینه کرد ، با اعتماد کامل بخود گفت: «میتوانم کمتر ازده نشانی دربارهٔ مقتوله نگویم، من بخصوص این دندان راتداوی نموده وبه‌آن پوش راگذاشته‌ام واین دندان متعلق بهوشینینه‌است».

***

یگانه چیزیکه هنوز لاینحل بود وسوالات ماراتشکیل میداد ، این‌بود : چطورودرکدام زمان این واقعه صورت گرفته ؟قاتل‌کیست ؟ ومحرك اصلی چه‌بوده که‌آنهابه این سرنوشت غم انگیز دچارشده اند ؟

نقشه را اینطور میتوان طرح نمـود: در شرایط مساعد قاتل زویه راملاقات‌می نماید. امکان دارد که این ملاقات درمینسك ویا در شهر ماصورت گرفته باشد، چون خا نـم مـذکور ازدرك فروش‌خانه پول‌هنگفتی بدست آورده ،قاتل اورا بقتل رسانیده پو لها یش را غضب نموده است. طوریکه‌دیده می‌شود،او بازویه قبـلا معرفت داشته ویا مدتی چندباهم دوست بوده اند، چون در مورد پولها قبـلا معلومات حاصل نموده بود، توانست زو یه‌را در حومه شهر غافلگیر نماید. طبیعیست کـه کدام پلان دیگری درین باره مطرح‌نگردیده ، اما این یك پـلان تقریبی وپیش بینـی شده میباشد. مشاهدات و ظـیفوی ما ایجا ب مـی نماید تااولتر ازهمه دوستان وآشنا یان دور وپیش زویه را بشناسیم.

استعـلام ازشرق دور، قبل ازین ،دامینسك صورت گرفته بود، تحقیقات درباره زویه‌وزمان عقیم بودن او در وطنش کدام مواد مهمیکـه مورد دلچسپی ماقرار بگیرد پیدا نشد، اینکه چطور تمام دوستان و آشنا یان مقتو له رادر شهر خویش جستجو نماییم ، تجسم‌نمودن‌آن کارمشکلی نبود. انتظار جواب بودیم.

تقریبا بعدازده روز، معلومات خواسته شده ماازشرق دور رسید. قبل از همه چیزیکـه توجه مرابخود جلب نمود یکی از نامه ها ی وثینینه بود کـه به آدرس یکی از خواهـر خوانده هایش ارسال گردیده بود. زاو یـه درباره مریضی مادرش دران نوشته و گفته بود: تقریبا یکهفته می شود که درشفا خانه از مادرم مواظبت می‌نمایم ، ودر ضمن ایـن گفتار علاوه نموده بود که بایك جوان بنا م میشا آشنا شده ودر مشکل ترین دقایق‌زندگی او راهمراهی میکند . درنامه های آینده تنها

بقیه در صفحه ٤٨



گلبرگ

ای گل
ای شگوفه بوستان آسمان
گشتی فرو چرا ؟
مدهوش وبی زبان

***

برنخل وشاخ نقره،
چرا بدگمان شدی؟
آنهاچه کرده اند
کز خوابگاه شبنم وسنبل ،
فرار توست ؟

***

ازقرص ماه وقاب ثریا سخن بگو!
آنجا چه‌دیده ای ؟
ازپاره های ابر شکوه آفرین‌بگو
ای مه جبین بگو
جانا بکن بیان
آخر چرا زعالم بالا بریده ای ؟

***

آنجا درون خیمه، تنت مرمرین نبود؟
فرشت زرین نبود؟
یاسوزن خورشید ، تنت بخیه می‌نمود،
کاینسان غضب شدی
گرشعله آتش نظری ، قامت ترا،
چون‌قطره می‌نمود ؟

***

درانجمن مگو
درگوش من بگو

ای گلبدن
ای نقره تن
ای‌شیشه رو
بگو

***

درجامهٔ سپید وتن مخملین خود،
دربستر ظریف
چراگریه می کنی ؟
ای دختر عفیف !
از چیست این فغان ؟

***

این گریه که‌سر تاقدمت ،
بوسه می‌زند
چون قطره می‌شوی ،
که‌بریزی بروی خاك

* * *

یاعاشق شراره رخ،
سیمتن شدی ؟
کزرشك ماه وکوکب وانوار آفتاب
برصورت مهپا ره خود
پرده می‌کشی

***

وانگه بپای دلبر خود آب می‌شوی
نایاب می‌شوی
ازما مکن نهان
ای دخت کهکشان

از : (شریفه دانش ادبیار)

شکست دل

یارآمد وگفت: خسته میدار د لت
دایم با مید، بسته میدار د لت
مارابـه‌شکستگان نظر ها بـا شد
ماراخواهی ، شکسته میدا ر د لت
(ابو سعید ابوالخیر)

چشمه حیوان

تادل بهوای و صل جا نا ن دادم
لب‌بر لب او نهادم وجـان داد م
خضرار زلب چشمه‌ی حیوان‌جان‌یافت
من جان بلب چشمه‌ی حیو ان دادم
(قا آنی)

انتظار

نرگس که‌در انتظار گل بود چو من
یك چندنهاده چشم بر طرف چمـن
باسرخ گلشن بهم چودیدم گفتم :
ای نرگس پر خمار ، چشمت‌روشن!
(کمال الدین اسماعیل)

گریهٔ ابر

باگل گفتم :ابر، چرا میگـرید ؟
ماتمـزده نیست ، بر کجامیگرید ؟
گل گفت: اگرراست همی باید گفت
بر عمـر من وعهد شما میگریـد !
(انوری)

پیام بشاعر

بیا شاعر نوای راز سر کن !
سرو د عالـم اعجاز سر کـن !
بگو ازعالـم بـا لا سخنهـا!
بساز قدسیان آواز سرکن

***

زبانت رابیان دیگر ی بخش
بیانت را فغان دیگر ی بخش !
به‌آهنگ کهن رو ح نوین ده !
فغانت رازبان دیگر ی بخش !

***

زابر طبع با ران وفا ریز
گهر از گفته های باصفا ریز
بکا م تشنگان دشت معنی
زجام شعر ترآب بقا ر یز

***

نوایت کار وآنان را درایی است
سرودت ساربانان رانوایی است
بگوش خفتگان وادی د هر
سرو شت زندگی بخشاصدایی است

***

بکش گنجی که‌در خود خفته داری
بگو آنچه بدل ناگفته دا ری

همـی دانـم که‌در در یای طبعت
گهرهای بسی ، ناسفته داری

***

زشورت مستی دریا نگهدار
بسوزت شعلهٔ صحرا نگهـدار
زسوز وسازت ای سازشکر مهر
شرار عشق رابر پانگهدار

***

جهان پرشور بادا از صدایت
نوا هر بینوایی رانوا یت
مبادا این کهن دشت محبت
دمی خالی زشور شعله زایت

***

زلعل آبداری شعر تربه
گهرهای سخن از گنج زربه
نباشد خوش اگر ماندزتو گنج
اگرماند اثر ازتو، اثر به

***

رسد کز گردش دور زمانه
نماند ازتو وطبعت نشانه
ولی ماند بلوح روز گاران
چونقش نیك شعرت جاودانه
(دکتور شمع ریز)

زیر نظر : م. محمد ادیبار

نگاه

دلم درسینه ازبرق تپشها شعله‌افروزی
سر سوداییم راهرنفس فکرجهان‌سوز ی
خیال ازبس که بر منظور می‌پیچدمرادایم
بچشم بسته هم باشدنگاه‌حسرت‌اندوزی
شبم دردآشنای یاس‌وروزم‌سحی‌لاحاصلی
چنان شب درنصیب‌کس‌مبادا باچنین‌روزی
نوای من من‌فضارا دیرشد پرشورمیدارد
نیم‌برشاخسار این چمن مرغ‌نوآموز ی
نداند لذت بسمل شدن رادر گرفتاری
نخورد آنکس که‌ازتاب نگاهی‌تیردلدوزی
من اندرنغمه را ز زندگی‌بی‌پرده‌میسازم
اگر فهم‌رساباشد ندارم‌حرف‌رمو ز ی
صفا داغم زهشیاران بیدرداندرین‌محفل
باین بدمشربان یامرگ یاجام گلوزی
(استاد صفا)



از: هانری هاینه

رؤیای شب

ازاین پیش گلهای سر خ وشقایقـها و کبوتران وخورشید راخیلی دوست میداشتم ، اما‌اکنون از اینها همه دل برداشته‌ام وتنها ترا دوست میدارم. ای سر چشمهٔ عشق ، که‌درعین‌حال گـل وشقایق و کـبو تر و خورشید منی !

***

وقتی که‌چشمان ترا می‌بینم در دو اندوه خودرا فراموش می کنم وچون ترامی بوسـم حس می‌کنم که بکلی شفا یافته ام. اگرسرم رابه سینه ات میگذارم نشاطی آسمانی‌نصیبم میگردد . بااینهمه اگر بگویی (ترا دو ست میدارم) به‌تلخی خواهم گریست.

***

از هزاران سال پیش ، ستارگان‌بیحرکت برفراز آسمان ایستاده ، باعشقی دردنا ك بیکدیگر می نگرند وبازبانی زیبا و بسـیط سخن میگویند . اماتاکنون هیـچ زبا نشناسی این زبان رادرك نکرده است.

تنها منم که‌زبان ایشان را آموختـه ا م وهرگز فراموش نخواهم کرد. چهرهٔ دلـدادم برای من بجای صرف ونحو این زبان بو ده است .

زیباروی

باتن لرزان واز سر ماکبود
درکنار کوچه ای استاده بود
گیسوی آشفته وچرکین او
بررخ بیرنگ او افتاده بود

***

دانه های برف می‌آمد فرو
باد سرد شامگاهی میوزید
اوهمی لرزید واز سلی باد
بیشتر درجامهٔ خود می‌خزید

***

لنگ لنگان سوی خانه میدوید
پیرمرد ی شیشهٔ تیلی بدست
پای او لغزید ناگه روی بر ف
اوفتاد وشیشهٔ تیلش شکست

***

کودکی فریاد میزد، میگریست
برف رامیکرد پیهم زیر ورو

می‌نمود آنجا میان لای و برف
پولهای خویشتن راجستجو

***

چشم مخمور گدای خو برو
سوی اوگاهی نگاهی می نمود
از غم‌کودك دلش میسوخت لیك
درمیان چادرش پو لی نبود

***

رهروی چاق وتنومندی گذشت
ازکنار ماه‌روی بینوا
ازشگاف پیرهن چشمش فتاد
برتن سیمین وزیبای گدا

***

ازتبسم باز شد لبهای او
برق خواهشها زچشمانش جهید
پیسه ای درچادرش افگندوگفت :
خیر خواهی باچنین ساق سپید؟!
(محمود فارانی)

عکس‌ها و مطلب‌ها

هم ازدواج هم سالگره

در روز ازدواج جفت جوان ماری لوها روبا ژوزف چرنی تشر یفات ازحد معمول اضافه تر بود زیراپدرکلان ومادر کلان عروس وداماد هم



پنجاه سال پیش در همین سا لون‌ودر همین تاریخ ازدواج کرده بودند درعکس عروس وداماد رادر حالـی‌مشاهده میکنید که پدر کلان ومادر کلان شان هم دردو طرف نشستـه‌اند این ف امیل هادر چکو سلاواکیا زندگی میکنند .

موزیم گدی ها

دراکثر کشوز ها موزیم های‌گدی وجود دارد . برای گدی هانیز مانند اشیای دیگرموزیم میسازندبزرگترین موزیم در چکو سلوا کیا وجود دارد. اینك چند سطر در مورد این‌موزیم





عجیب تقدیم خوانند گان عزیز مـی نمائیم بیست دوسال‌قبل در شر ق بوهیمیای چکو سلوا کیا موزیمی‌از گدی ها دریك عمارت قدیمی ا یکه درقرن ١٦ ساخته شده بود افتتاح شد وامروز غرفه های اختصا صی ازکشور های زیادی وجود دارد که یك حصه تاریخی خورا ذریعه ایـن گدی‌ها به نمایش‌میگذارند، هرسال به تعداد این غرفه ها افزوده میشود این نمایش گدی‌هاجز کلتورمردم چك است.



درعکس چند غرفه موزیم مذ کور راکه به کشور های مختلف تعلـق‌دارد مشاهده مینمائید .

وسایل حمل ونقل

برای‌پیشبرد امور زندگی انسانهامجبور اند از وسایل نقلیه هـــم گاهگاهی ویا بکثرت استفاده کنند.حیوانات سا لهای دراز بار سنگین بدن انسان رابدوش کشیده‌وحیثیت‌وسایل نقلیه رابرای بشر دا شته است ، بعد ها بشر برای ایجـــادسر عت در کار ها از عرابه‌استفاده نمود، این عرابه ها را هم حیوانات‌میکشیدند ، منتهی عرابه کار حمل‌و نقل را سریع‌تر گردانید. بعدتـــروسایل حمل ونقل آنقدر انکشـاف یافت که شمارش‌نو عیت آنها دریك‌مقاله نمی گنجد .



عکس راکه مشاهده میکنید بازهم‌یك وسیله نقلیه است، منتهی این وسیله نقلیه را هیچگاه با ترن های‌برقی ، طیارات سریـع السیـــر، یاراکت ها مقایسه نکنید .

برگزیده

آلفرد هیچکاک



نوشته از : فرانك پیر
مترجم : نیرو مند

عزیزم بگو هرچه می خواهی

همسرم خواست یك تیز رفتار مودل جدید جگوار برایش بخرم

چرانی ؟ خریدن یك موتر جگوار برای من اشکالی نداشت • اما دیر متو جه شد که این آخرین خواهش او بود•

«جان ، می‌توانیدیك شمارهٔ دگر ازروزنامهٔ تایمز برای من خریده ، بیاورید ؟» پیشخدمت منزل درآن لحظه ساکت و آرام در کنار میز ایستاده ،نگران پیالهٔ قهوه بود که نیم‌سو خته سگرت درمیان‌آن شنامی کرد•

اومی خواست مطلبی رابمن گوشزد کند: آقا ،اجازه می خواهم بعرض تان برسنانم‌که درین روزها اتفاقات عجیبی درمنزل رخ داده است

حرفش رابریدم وگفتم :جان،ازتو روزنامه تایمز خواستم •

درست درلحظه ایکه پیشخدمت ازسالون بیرون رفت همسرم مادگه وارد شد بالاپوش خواب به تن داشت‌وبرجستگی های سرین‌او از هردوطرف اززیر بالاپوش ابریشم خالص بخوبی‌نمایان بودبیگودی های فراوان‌بموهایش بسته با نگاه معصوم و عاری از گناه بمن خطاب کرد رابرت حال می فهمم که‌چقدربه سادد گی مراگول زدی ».

در ینجا لازم‌به‌تذکرمی‌دانم که‌مادگه‌رابرحسب اتفاق دریك مسافرت فشنگ در وینزشناختم وعلی‌الرغم مخالفت‌سایر رفقا او را با خود بمنزلم آوردم اما علیه‌خواسته های قلبی‌به ند رت می‌توان کاری کرد• برای بیان بهتر منظورم می گویم که عاشق بیقرار ما دگه شده‌بودم • واز همین سبب به تمام ملاحظات پشت پازده ، برخلاف کلیه سنن اجتماعی، عیوب و ضعفهای مادگه راندیده گر فتم • واماحال ••• بجوابش گفتم :

«اوه عزیزم ، من ترا گول زده ام؟!»

«رابرت ، جدا ازتومی خواهم که‌بصور ت فوری برای من •••»

جان باروز نامهٔ تایمز آمد وآنرا کنار پیالهٔ چای گذاشته ، بدون اظهار یك کلمه اتاق را ترك گفت•

ازمادگه پرسیدم:

«عزیزم، خواهشی داشتی ؟ »

«من می‌خواهم که•• »

دراخبار مربوط به‌خرید و فروش اسعا ر امروز چندان چیز جالبی وجود نداشت •لیدی دانهیل در گذشته بود• برمر گ اوافسوس خوردم• اگر رشتهٔ این ازدواج لعنتی دست وپایم را نبسته بود، حال بدون شك از او میراث می‌بردم • یك‌شوپ ازچای خو د نوشیده ، در حالیکه ذهنم بجای دگرمشغول بود پرسیدم : «همین لحظه تو چه‌گفتی؟»

ــ«من می‌خواهم ••••»

«مادگه طبعا چیزی می خواهی • اما من ازخودم می‌پرسم آن چیست که‌تومی خواهی؟»

«بالاپوش پوستی من گم‌شده‌است•»

«بالاپوش تو ؟»

«بلی• از من •وهم دلم می‌خواهد یك موتر مودل جدید داشته‌باشم • »

«تواز من مطالبه های غیرعادی‌میکنی•»

مادگه بالحن آرزومندانه اظهار کرد: «مگر این حق مسلم من نیست ؟»

«یقینا . تودرین مطالبات خودحق بطرف هستی‌و بایدبحقوق مسلم خود برسی• من طبعا مخالفتی به‌آن ندارم • »

زنگ رافشار داده ، جان رانزد خود فرا خواندم• او وارد اتاق شد ودردهن درواز ه منتظر مانده گفت: «آقا، فر ما یشی داشتید ؟»

«جان، همسرم یك خواهش دارد• امیدوار هستم‌ما بتوانیم این خواسته اشرا بر آو رده بسازیم• »



روزنامهٔ تایمز را ازدستم گذاشته ازمادگه خواستم ،بالاخره بنشیند • اوبا قیافهٔ‌ناراضی این کار راکرد ومن سوالم تکر ا ر نمودم :

«خوب ، توچه می‌خواهی ؟ پیشتر گفتی‌یك خواهش داری ؟»

مادگه پیالهٔ قهوه اشرا ازمقابل خود یك سو گذاشته ، برویم لبخند زد وازمن تقاضای خرید یك موتر تیز رفتار مودل جدید جگوار راکرد•

«جان، تواینقدر خوب هستی که بتوانی هرچه زودتر یکعراده جگوار برای همسرم فرمایش بدهی ؟»

پیشخدمت از اتاق بیرون رفت وماد گه خود شرابه گردنم آویخت • امامن بافرو تنی اورا ازخودم دور کرده‌گفتم:

«همسر عزیزم،هر خواهش تو بر آور ده می‌شود• »

«رابرت ، ترادوست دارم • من‌ترا ازحیات ونفس خود بیشتر دوست دارم• »

ازمادگه خواهش کردم: «مادگه ،تو نباید اینقدر تعارف کنی آخر تو پی‌پی منزل هستی •»

اوبصورت توفانی مراغرق‌بوسه‌کرد،درست شبیه زمانی که‌در ونیز باهم بود یم • بیگدی هایش سخت گونهٔ چپم راخراشید•

پس از گذشت چند لحظه جان دوباره‌داخل اتاق شده، بااظهار تاسف دستها رابا لا ی سرش برده‌گفت:

« آقا متاسفانه یکمقدار وقت می‌گیرد• بمن اطلاع دادند که‌آنها صرف پس از ٤ هفته می‌توانند یك موتر تیز رفتار جگواررا‌بما تحویل بدهند• »

«جان ازتو تشکر می‌کنم •»

مادگه بلا تکلیف بصورتم خیره ما نده گفت: «امارنگ آن••؟»

به‌اوگفتم : «به‌نظرمن رنگ سیاه متین تراست •» مادگه ازین پیشنهادبه‌هیجان آمده، نزدیکم شد ومرا بوسید •

یك ماه‌ازان تاریخ گذشت ومن خطاب به جان گفتم: «جان ، شما البته همسرم‌را خبر میکنید ؟»

من‌پس ازمدتها دوباره روزنامهٔ تایمز ر ا بدست گرفته بودم• این روزنامه نه‌به‌بروی زمین افتاده ونه خوانده شده بود و هم د ر پیالهٔ قهوه نیم سوختهٔ سگرت شنا نمی کرد• همچنان آثار لبسرین در لب پیا له د یده نمیشد •

ــ«بلی ، آقا •مطمئن باشید •»

من پیاله قهوه ام را تاآخر نوشیدم‌وستون نرخ اسعار رامجددا ازنظر گذشتاندم•درستون مخصوص نرخ اسعاری اسهام وال استریت خبرتکان دهنده وجود نداشت • روزنا مهٔ تایمز را روی میز گذاشته ، بانگاه منتظر به سمتی که‌مادگه ازان پیش‌می‌آمد، خیرەشدم•

بقیه در صفحه ٦٢

«معلم ثانی» ابو نصر فارابی

بخش سوم

آنانیکه مفکوره غرب گرایی را تبلیغ‌مینمودند بااتکابه اینگونه ترهاتی که ساخته وپرداخته خودشان بود وسیله ترویج وپخش اینگونه افکار ارتجاعی گردیدند که گو یاشرق نیازمند حمایت غرب است‌ونمیتواند بدون غرب راه تکامل بپیماید ،ضرور تاغرب باید ضمن فرما نروایی برشرق آنرا تربیه کندوچون شرقیان هم‌از لحاظ تفکر هم ازحیث نژاد وهم ازنقطه‌نظر مرحله تکامل بدرجات پا یین‌قرار دارند ، ناگزیرباید در برابر غرب‌گردن‌نهند وادعا نمودند که‌تمام مظاهر علم ومد نیت شرق در نتیجه تاثیر تربیه بلاواسطه غرب بوجود آمده وبعدازین نیز بوجود خواهدآمد ونیز هرگونه افکار علمی ،طبیعی وفلسفی شرق بامضمون افکار پیشا هنگی که درجهان غرب‌پدید آمده‌آبیاری گردیده است وازهمین رهگذر آنها الکندی ،فارابی وابن سینارابحیث مفسرین ومروجین دانش وفلسفه یونان‌قدیم میشمارند وبس ،بر اساس دعوای طرفداران این نظریه فارابی نتوانسته در راه رشد و تکامل نظریات علمی فلسفی واجتماعی حتی یك‌گام ابتکاری هم بردارد .

طی سالهای اخیر در نتیجه نیرو مندی روزافزون جنبش آزادیخواهی ملی ،در اثر ضربات شدیدی که بر پیکر استعمار واردآمد ودر نتیجه استقرار دولتهای ملی در ممالك شرقی ، طرفداران نظریه‌مذ کور ناگزیرشدند موقف پیشین خویش را قسما تغیر دهد ودر صددان‌شدند تا برای استناد مقا صد خویش فارمولهای جدیدی بیابند وتلاش بعمل آورند از یك قسمت افکار فارابی درین راه‌به‌نحوی دیگر استفاده کنند .

همزمان بااین دگرگونی ها در سالهای ۴۰ ـ ۵۰ قرن‌حاضردر ممالك‌شرق‌نزدیك‌ومیانه به‌ارزیابی علمی جهان بینی وفعالیت فارابی توجه خاصی مبذول گردید ودرسایه پیروزی های پی درپی جنبش آزاد یخواهی ملی علاقمندی به گسترش و رشد فرهنگ ملی شدت یافت طبعا این علاقمندی نمودارنیرومندی، روز افزون موج‌مخالف باسیاست استعماری ومعثلین این سیاست درساحه فرهنگ جامعه شناسان ارتجاعی ومبلغین تفوق نژادی بود.

ازسال ۱۹۵۰ در کشور هایی چون جمهوریت عربی مصر ،سوریه وعراق، رشد بیشتر جریان مطالعه وارزیابی تاریخ‌ادبیات وافکار طبیعی علمی واجتماعی ـ فلسفی کشور های شرق میانه‌را ازدیدگاه نوین‌ضداستعماری میتوان مشاهده کرد ، در آثاری که‌طی‌سالهای اخیر درین کشور هاتالیف گردیده ، به‌اصالت ورشد مستقل فلسفه جهان اسلام ونشان‌دادن سهمی که متفکرین مسلمان در رشد معنوی مردمان شرق وتکامل مدنیت جهانی‌گرفته اند اهمیت خاصی داده میشود ،مثلاعثمان امین در کتاب «تاریخ فلسفه اسلام» خودکه‌بسال ۱۹۵۸ درقاهره بطبع‌رسیده بااین مسله تماس وسیع میگیرد درمدخل‌کتاب چنین‌مینویسد .

فلسفه دنیای اسلام دارای اصالت و ارزش خاص خود میباشد و ازین رهگذر هم بافلسفه یونان وهم بافلسفه مسیحیت متفاوت‌است ۱۳

بدون تردید این نوع گرایش که درزمینه رشدفرهنگی‌ممالك مستقل درحال‌رشدشر قی پدیدآمده‌و باخصوصیت ضداستعماری خویش پیوند عمیق وناگسستنی باجنبش آزادیخواهی ملی‌دارد ،دارای ارزش واهمیت مترقی میباشد

طی سالهای اخیر درسایه نیرومندی این گرایش یك سلسله آثار را ارزنده ای در کشورهای شرق میانه ونزدیك بوجود آمد که آموزش ونشر میراث علمی فارابی را باحفظ اصالت آن تاکید می نمود واین‌موفقیت‌نوینی درین عرصه بشمار میرود .

در تحقیق پیرامون میراث علمی فارابی وسایر متفکرین معاصر وی‌شاید شرایط تاریخی مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی وایدلوژی مسلط آن‌دور رافراموش‌کرد ، درغیر آن ممکن‌نیست فلسفه اورا براساس یك متود کاملا علمی بیطرفانه مورد بحث‌وارزیابی دقیق قرار داد.



اندیشه های فلسفی فارابی :

افکار فلسفی این اندیشمند گرانمایه شرق پیوسته مورد توجه ودقت محققان و دانشمندان قرار داشته وکمتر کسی را از زمرهٔ آنان میتوان یافت که در باره کتب واندیشه های فلسفی وی اظهار نظر نکرده باشد . بطور مثال القفطی دراثر معروف‌خود (تاریخ الحکماء) مهمترین آثار فلسفی فارابی راکه بشکل کتابهای مستقل تالیف کرده ویا طورشرح برآثار ارسطو وافلاطون نوشته ، بحیث شواهد تبحروی درفلسفه وتحقیق در فنون حکمت معرفی میکند وآنها راموثرترین وسیله آموزش علوم نظری وبزرگترین یاور درآشناشدن به اسرار علوم ورعایت سلسله مراتب آموزش آنها میداند واز جمله درمورد کتاب وی راجع به مبادی متافزیك واستدلال بعلوم طبیعی میگویدکه کتابی سودمند تراز آن برای طالبان فلسفه نمیشناسم . زیرااین کتاب مفاهیم مشترك تمام علوم ومفاهیم‌خاص هرعلم راطورجداگانه تعریف میکند وبرای فهم معانی قاطیغوریاس (کته گوری ـ مقولات خمسه) واینکه چگونه آنها بحیث مبادی علوم وضع شده اند . جزازطریق این کتاب راهی نیست .

همچنان القفطی به ارزش بزرگ و عمق محتوای‌اثرمهم دیگرمعلم ثانی (احصاء العلوم) متوجه است و آنرا اثری‌ابتکاری‌واصیل‌میداند. چنانچه میگوید: دیگر اورا درشمارش علوم وتعریف مقاصد آنها کتاب ارجمندی است غیر مسبوق (یعنی قبل ازآن کتابی چنان پرداخته نشده) وروش ویرا در ین کتاب (تاآنوقت) کسی نرفته است . جویندگان انواع دانش نمیتوانند ازمراجعه باین کتاب بی نیاز باشند . (۱۴)

فارابی درتمام آثار خویش باوسعت نظر متمایز است وبر اساس آن بیش از آنکه تجزیه کند، تعمیم میدهد . او بدون آنکه به توقف دربرابر جزئیات قناعت کند ، پیوسته درتلاش آن بود تا صورتی کلی از جهان بدست آورد. شاید این گرایش مایهٔ آن‌گردیده است تاتفاوت بین فلاسفه رانادیده گیرد ودر پیرامون وجوه شبه میان مذاهب فلسفی به بحث پردازد .

فلسفه ازنگاه اوعلم موجودات است ، همانطوریکه هستند ویگانه علم جامعی است که میتواند صورتی کلی ازجهان در برابر ما قرار دهد .

منطق درنزد فارابی منحصر به تحلیل تفکیرعلمی نیست، بلکه مشتمل بربسامسائل لغوی ومباحثی ازنظریهٔ معرفت میگردد . فرق منطق بانحواینست‌که نحوبه لغت (لسان) یك قوم اختصاص دارد ، امامنطق‌قانون‌تعبیر بزبان عقل انسانی درنزد تمام ملل میباشد واز بسیط ترین عناصر کلام بسوی مرکبترین آن میرود: ازکلمه به قضیه ، به قیاس ... وهکذا (۱۵)

همانطوریکه گفتیم فارابی بعلوم جزئیه توجه چندانی ندارد وتمام جهد خود را در منطق ، مابعدالطبیعه ودراصول علم طبیعت محصور میسازد ... اومتکلمین رااز رهگذر اینکه ادله خویش رابراساس مقدمات مشهور ماخوذ ازنظر عامیانه ، بدون زدن آنها به محك تحقیق بنامی نهند، مورد انتقاد قرار میدهد و سپس فلاسفه طبیعی را بباد انتقاد میگیرد که توجه خودرا فقط به آنچه ازاشیا صادر میگردد، محدود میسازند واز عالم حوادث متضاد بیرون نمیروند تاصورتی کلی ازموجودات بدست آورند .

فارابی بدین سان میکوشد برخلاف گروه اول، برای فکراساسی صحیح بگذاردوبرخلاف گروه دیگر میخواهد علت نخستین ویگانه را مورد بحث قرار دهد . (۱۶)

فارابی تلاش میورزید تااندیشه های‌خویش رادر باره تمام مسائل براساس های علمی استوار نگهدارد وباپیگیری منطقی و مدلل بودن ملاحظات خویش شهرت داشت وازهمین رهگذراورابنام «منطقی» نیز یاد میکردند .

مباحث مربوط به‌ماده، ساختمان‌وخصوصیت های آن، مطالب مربوط به پروسه معرفت وقابلیت شناسایی انسان و نیز آموزشهای مربوط به جامعه بشری واخلاق آن ، جنبه مهم ومترقی فلسفه فارابی راتشکیل میدهند .

ازنظر فارابی ماده یك شی واقعی بوده در مسیر تکامل قرار دارد واساس تمام‌پدیده هاراتشکیل میدهد . این طرزتفکربوی امکان میدهدتاماده رابراساس قانونمندی آن بیاموزد ودرین زمینه به استنتاجات علمی دست یابد .

تعلیمات فارابی دربارهٔ ماده وساختمان و خواص آن مملواز اندیشه های رئالستیک میباشد : ماده پایهٔ تمام اشیای واقعی بود، وعبارت ازعناصر چهارگانه (آب وخاك وبادو آتش) است . اجسام ازترکیب این عناصر بوجود می آیند .. آن اجسام مادی که‌جهان

بقیه در صفحه ۶۰

---

۱۳ ـ منظفر خیرالله‌یف، فارابی درباره ـ پروسه‌های روحی وتعلیم وتربیه ص۲۰ ،۲۱، ۲۵ ،۲۸۰

«۱۴» القفطی ، تاریخ‌الحکماء چاپ لیپزیك ۱۹۰۱ ص ۲۷۷ و ۲۸۸

(۱۵) الموسوعة الفلسفیة المختصرة، ذیل آرتیکل ابونصرفارابی ، افزوده شده توسط دکتور زکی نجیب محمود صفحه ۲۰۸ چاپ قاهره ، ۱۹۶۳ .

(۱۶) ت . ج . دی بور، تاریخ الفلسفة فی‌الاسلام، ترجمه وتعلیق محمدهادی ابوریده ص ۱۵۸ چاپ قاهره ۱۹۵٤ .

گوشه تبسم

نمره‌اش را بردار

روزی دومرد که‌یکی‌شل و دیگر ی آن کور بود بایك صندو قچه ای که دردست داشتند سوار تکسی شدند وبه جایی که می خواستند رسیدند واز تکسی پائین شدند مرد شل بیادش افتاد که صندو قچه در روی سیت موتر مانده استوتاکه‌د ریور راخبر کنند موتر حرکت کرده بود. شل گفت .خیر تو نمره اشـس را صندوقچه رابه موترگذاشتی‌ویا دت رفت .

مرد کور گفت بدو به پشتش.مرد شل گفت. خیر تو نمـــر ه اش را بگیر بده برای من.

ارسالی : محمد تمیم سمیعی

* * *



-اینه قربان...بخاطر جلو گیری از آلوده شدن‌هوا یك چاره پیداکدیم



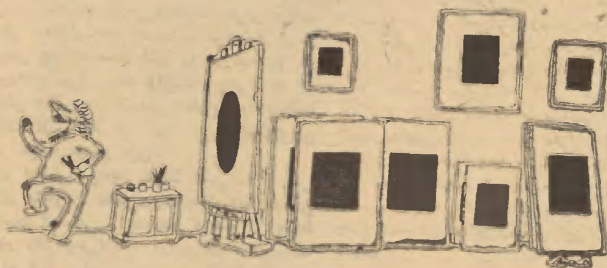
-چرا ای آدمه زدی ؟
-صاحب ماچه زدیم... بلاز دیش

اشتباه

دودوست در سرك باهم بر خوردکردند یکی ازآنها که‌ازدیدن‌دوستش خوش شده بود گفت چرا رویت رانمی شویی من‌حالا باذیدن برویت‌می توانم بگویم که امروز صبح‌چه‌خورده‌ای دو ستش‌پرسپد: خوب بگوامروز صبح چی خورده ام .

دوست اولی بلا فاصله گفت تخم‌مرغ .

دوست دومی گفت دیدی اشتباه‌کردی من تخم مرغ راچند روز قبل خورده ام .



رسام وتابلو هایش !!

قیمت آن چنداست

دختر زیبایی داخل یك مغازه‌بوت‌فروشی گردید وبعد از دیدن چند بوت یکی آنرا پسند کرد وگفت:قیمت آن چند است .

دختر که خوش بوت فرو ش‌آمده‌بود گفت : فقط یك بوسه د ختـر گفت: بسیار خوب بوت رابد هیدکه خانه بروم مادر کلانم را روا ن میکنم تا قیمت آنرا بپردازد .

پس خـــودم کیستم

دیوانه ای‌به همرای رفیق خودیك سفر طولانی کردن ودیوانه یك کدو میان خالی را بگردن خود آو یخت تاگم نشود . شبی که دیوانـــه را خواب برده بود ، رفیق اش بشوخی کدو را از گردنش گر فته وبگردن خود اویخت فردا که دیوانه ازخواب بیدار شد و کد ور ا بگـــر دن رفیق خود دید گفت: من یقین‌می‌کنم که‌این شخص خودم هستم . پس خودم کیستم؟



وقتیکه زن وشو هر آواز خود را ریکارد بگیرند

چو کی‌مدرن

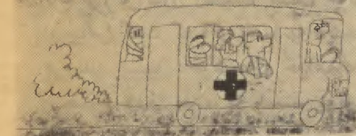
آمریك دفتری که‌مد تها ازدردکمر وشانه می نالید بلاخره مجبور شد تاچوکی خود را لیلام کنداما بعـدا معلوم شدکه آن شی‌راکه دواز آن به‌حیث چو کی مدرن استفاده کرده کاغذ دانی بود نه چکی .



مجاد له علیه دود فابریکات







از بالا به پائین بدون شرح

اعتراض

دختری به اتـفاق نامـزد ش از مهمانی برگشته‌بودوقتی پیشروی‌در منزل مشغول خدا حافظی بود. پدر دختر سر ش را از پنجره بیـرون کشیدو باقهر به‌جوان‌گفت: خجالت نمی کشی این‌چه وقت بر گشتن از مهمانی است، این چه معنی دارد دختر مرا ساعت هفت صبح به‌خانه می آوری جوان باخو نسردی جواب داد خیلی ببخشید قر بان آ خرباید ساعت ۸ صبح سر کارم حا ضـر باشم .



-لطفاً ده افغانی بمن مسکین کمك کنید تا بسینما بروم

حمید به رفیق خود گفت: نمره تیلفون دفتر کاکایم چند است ؟

رفیقش گفت به دفتر کاکا یـت تیلفون کن‌ونمره تیلفون‌آنهاراپرسان تیلفون‌کن‌ونمره تیلفون‌آنهارا پرسان کن .

ارسالی‌سیف الدین کارگر

خیال‌کردم‌کلاه‌خودم‌است

روزی دورفیق در راهی باهم‌یکجا‌می رفتند وکلاه یکی از آنهابه سر دیگرش بوده وآن دو مشغول‌صحبت بوده راه می پیمودند درینوقت باد نسبتا قوی به وزیدن آغاز نمود یك‌بارکلاه از سر شخص مذ کور بـه زمین افتاد آن شخص شدیدا قهر شد کلاه‌رابرداشت‌وگفت: مرگ به صا حبت شخصی که همراه‌با وراه می پیمود گفت : چه گفتید؟ شخص اولی گفت‌هیچ، گفتم مرگ‌بر صاحب این کلا ه یکبا ر شخص مذ کور شدیدا قهر شده گفت تو به‌من‌تو هین می کنی شخص اولی‌گفت اوه ببخشید من نفهمیدم خیال‌کردم‌که‌کلاه خودم است .

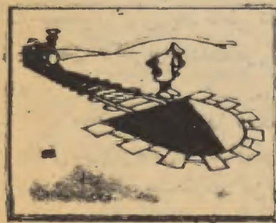


بدن شرح

بدون شرح

یک‌عمر کار میکند

خانمی از شو هر خود پرسید.
-برای سالگره ام چه تحفـــه خریدی .
شوهر جواب داد :
-برایت یك‌ساعت بسیار قشنگ خریده ام که هم واتر پروف استو هم اگر به‌زمین بیفتد خـراب نـمی شود وفرو شنده آن گفت یك عمر کار میکند وهیچ وقـت خـــراب نمیشود .
خانم گفت:
کجاست، بده که ببینم .
شو هر گفت :
متاسفانه آنرا گم کرده ام.



بدون شرح

طو لش میدهم

مریض: از کشیدن دندان چنـــد افغانی فیس میگیرید .
داکتر گفت : چهل افغانی.
مریض : این بی انصافی اســت آخر برای پنج دقیقه چهل افغا نی میگیری ؟
داکتر با خر سند دی گفت: اگر مایل باشید طو لش میدهم.

سرگذشت

به‌دیدن اوبروید.وی دیگر به‌خانه خودش نیست .و لی‌هرروز بـه استدیو سری میزند تاببینند که آیا نامه‌یی برایش رسیده است یانی. او به‌من گفت که اگر شما به دیدنش بروید، بسیار خوشحال خواهدشد.

صبح روز بعد، به استد یوبرای دیدن «ایزادورا» رفتم ودرآنجاخودم را دراتاق سبز رنگی یافتم . ایـن اتاق تصور معبدی‌را دراعماق‌بحردر دهنم به وجود آورد .

پرده هـای سبز از زیـر سقف تاسطح اتاق کشیده بود، فرش‌اتاق نیز رنگ سبز داشت.

«ایزا دورا» در گوشه یی نشسته بود ودر نور کمرنگ اتاق مثل شبحی به‌نظر میامد-شبحی که‌انگارازجهان دیگری آمده بود. چشمها یش غصه ناك به‌نظر میامد ولبخند نامطمئنی به لب داشت.

دراول اندکی ازمن عصبانی بنظر میرسید .

بعد تر گفت که از آمدن من‌بسیار خوشحال شده است، زیرا خودش راکاملا تنها احساس میکند. سپس دستش را دراز کرد وکتابی راکه‌با خود داشتم‌گرفت این‌کتاب جلددوم «زندگی من» نوشت«فرانك هاریس» بود. از پخش این کتاب در برتیانیا جلوگیری می‌شد وتنهابـه صورت شخصی امکان داشت آن‌رابه دست آورد .

«ایزا دورا» بالحن امریکایی خودش گفت:

-مدتها ست آرزو دارم این کتاب را بخوانم شمابه من امانت میدهید؟ لختی مرا نگریست وادامه داد :

-اطمینان دارم‌این‌کتاب‌ازکتابهایی نیست که‌شما غالباً به دوستان تان امانت میدهید، ولی به خاطر داشته باشید که‌من «کازانوای‌دمده‌امریکایی» هستم .

«ایـزادورا» کـــتاب را ورق زد وبه بعضی ازچیزهایی که دران‌خواند، خندید. درینحال چشمهای من‌بیشتر به تاریکی اتاق عادت گرفت درکنج وکنار اتاق یک پیانو، یک ماشین چند روز بعد درباری نشسته‌بودیم تایپ ویک گرامافون را دیدم .

وتپه‌های سبز روبه روی خود مان را مینگریستم. این تپه‌هابه سوی آب بحر پایین میشدند . درینحال «ایزا دورا گفت :

-به‌نظر من این تپه‌ها همان تپه‌ها ییست که‌به «نتیجه» این‌مرد بزرگ الهام میبخشید میدا نیـد کــــه (نیچه) گـذ شـتـه از فـیلسو ف رقاص هم بود؟ بلی رقاص هم بـود او به‌این تپه‌ها مینگریست ودر بارهٔ جهان مـا خواب میدید . امـا حالا مردم‌ببین که‌به اینجا میانید ،تپـه هارا تماشا میکنند ویگانه الهامـی که برمیدارند این است که پشت سرهم کوکتیل بخورند !

پس از گـفتن ایـن جملـه‌هـا چشمهایش به‌تپه هـای سبز خیره شد وبه‌فکر فرورفت. چندین دقیقه به‌این حال باقی ماند. بعد، ناگهان رویش رابه سوی من کرد وگفت :

-«سو یل» یك کو کتیل دیگر هم به من بده. من از تشنگی میمیرم . اصلا من فکر میکنم که یك کوکتیل بهترین چیزیست که دریـن جهان پیدا میشود. من به‌این نکته اطمینان دارم .

«ایزادورا» اتاق سبز رنـگشـــ را در استدیو سخت دوست داشت .

بـارها اورا دیدم کـه‌با چشمهای اشک آلودش پرده های سبز رنگ این اتاق رامیبوسد، زیرا پرده هـا روز گاری متعلق به صحنه‌یی بودکه وی دران میرقصید. ودر آخرزندگی از تـمام آن پیروز یـها تنهاهمین پرده ها برای او باقی مانده بـود وبس .

یکشب گریه کنان به‌من گفت :

- میگویند که اگر قر ضهایم را نپردازم ،این‌استدیورا ازمن خواهند گرفت. همه چیزش را خـواهند گرفت. ولی این پرده هاکه ارزشی ندارد، تنهابرای من ارزش دارد . وخیلی هم ارزش دارد .

بعدبه حادثهٔ خودکشی خودش اشاره کرد من پرسیدم :

-پس شما بـراستی دست بـه خودکشی زده بودید؟

جوابی نداد. متفکر به‌نظر میامد شاید هم فکر میکرد کـه نبایستی درین باره چیزی بگوید. ولی بااینهم ادامه داد :

- میفهمید، آنشب باچند نفر ی در اسیدیو بودم. وقتی آنان رفتند خودم را خیلی تنها احساس کردم تنهاتر از هروقت دیگری. هرچیزی که‌در باره «فضای سکر ا نگیـز» در روز نامه ها خوانده اید، ساخته ذهن خبر نگار است. «رکس انگرام» هم اصلا آنشب اینجا نبود. خیلی کم چیز برای خوردن‌داشتیم. برای نوشیدن هیچ چیزی نبود. اگرچیزی برای نوشیدن وجود میدا شت مـن هرکز کاری راکه کردم، نمیکردم . درعوض، بسیار خوشحال میبودم ولی روز نامه ها آرا مترین مهمانی مرا «سکر انگیز» نامیده اند. و من



(ایزا دورا) با (یسی نین) شاعـرپر آوازهٔ روس ازدوا ج‌کرد وسر انجام اورابه سوی خود کشی‌داند

...تدردناک ((ایزادورا))

مجبور شدم آن قصهٔ رقصیدن خودم وافتادن درآب رابرای خاطردوستانم بنویسم. گروهی ازین دوستان میخواهند خانه ام را در پاریس از ضبط شدن نجات بدهند. واضح است که قصهٔ خودکشی من نقشه شان‌را برهم میزند ولی آنچه به‌شما گفتم عین حقیقت است...

درین هنگام کسی ضربه‌های محکمی به‌در واژه استدیو زد، «ایزا دورا» آهی کشید وگفت :

ـ یک لحظ هم مرا آرام نمیمانند ممکن است ببینید که‌کیست ؟

در بیرون در واژه یک مرد فرانسوی عصبانی استاده بود. او قامتی کوتاه وچهره سرخ داشت وبه من گفت :

ـ خانم «ایزا دورا» به خانه است

پیشس از آنکه فرصت جواب‌دادن رابه من بدهد، از کنارم گذشت وبه درون آمد. ولی وقتی به‌استدیوداخل شد ،عصبا نتیشس کاهش یافت وبا آوازی اندکی قهرالوده گفت که‌آمده است تا کرایهٔ ماشین تایپ رابگیرد وقتی چشمش به تاریکی اتاق آشنا شد وقامت بلند «ایزا دو را» را دید، تغییر حالتی در اوبه وجود آمد وساکت ماند.

«ایزا دورا »گفت:

ـ من سر گرم نوشتن خاطرات خودم هستم .

سپس قرار داد چملک شده یی را از بکسش بیرون کشید و مرد فرانسوی نشان داد :

ـ در بدل خاطراتم پول زیادی خواهم گرفت . آنوقت کرایه‌ماشین تایپ شمارا میپر دازم بعد به سوی ما شین تایپ، که مثل جنانیکارکوچکی درکنج اتاق خریده بود ، اشاره کرد وگفت :

ـ به مجردی که پول از امریکا برایم برسد ، کرایهٔ تایپ شما را میدهم ، من هنر مند فقیری هستم ولی به زودی پول به دستم خواهد آمد . بر اساس این قرار داد من پول به دست خواهم آورد .

ولی فرانسوی کوتاه قدنخواست با خواندن متن قرار داد به « ایزا دورا »اهانت کند . در عوض گفت که‌خیلی خوب منظور او را فهمیده است و از «ایزا دورا» معذرت خواست که باعث زحمتش شده است . درینحال میکو شید جزئیات چهره «ایزا دورا» و اتاق او را به خاطر سپارد . شاید در صدد بود بعد تر همه چیز را به تفصیل به دوستانش قصه کند .

وقتی مرد فرانسوی رفت ، «ایزا دورا» آهی کشید وگفت :

ـ حالا زندگی من اینطور سپر ی میشود . من‌پیامی‌دارم که میخواهم به جهانیان برسد :

من میخواهم به رقص ادامه بدهم ولی آنچه عملا آنجام میدهم‌مطمئن ساختن چنین مردمان است به این که روزی قر ضشان را خواهم پرداخت و همین کافیست که آدم را وادار به خودکشی سا زد.

پرسیدم :

ـ گاهی ازین ماشین تایپ کاو هم میگیر ید؟



سوال ابلهانه یی بود، ولی من میخوا ستم بفهمم که چرا ماشین تایپ در گوشهٔ زیبایی جاداده شده است «ایزادورا» در حالی که برجایش مـی نشست ، در جوابم گفت :

ـ تاکنون هرگز ازین ماشین‌کار نگرفته‌ام وفکر نمیکنم که بعد ازین هم‌کار بگیرم. ولی میفهمید؟ شاید این نکته مضحک باشد، امامن فقط خوشم میاید که احساس‌کنم ماشین تایپی در اختیار دارم. برخی از اوقات احساس میکنم‌که این‌ماشین تایپ یگانه چیز یست که برای من باقی مانده است. خوب ... درباره خودکشی صحبت میکر دم ....

لختی ساکت شد وسپس ادامه داد :

ـ آنشب آرام و تنهانشسته بودم وخودم راخیلی پیچا ره احساس میکردم. ناگهان در یافتم که بیش ازین نشسته نمیتوانیم‌به خودم‌گفتم که دیگر نمیخواهم زنده بمانم،زیرا هیچ کسی مرا نمیخواهد. به نظرم آمد که کسی دیگری، بغیر از خودم این سخنهارا به من گفت. وقتی هم که برامدم و سوی ساحل رفتم، احساس میکردم که کسی باملایمت بازویم را میکشد ومرا به جلومیبرد خوب به‌خاطر داوم که درآنحال‌فکر میکردم چه خوب است آدم هیچ تشویشی نداشته باشد و چه خوب است که آدم مسئوول پایان دادن‌به حیات خودش نباشد ، زیرا کس دیگری، کسی که از بازویم میکشید ومرا به سوی بحر میبرد، مسؤول خاتمه دادن به حیات من بود. این احساس سخت شگفتی انگیز بود. حالا هروقت میخوانم که کسی خودکشی کرده است ، فکر میکنم که حتما باید همان احسا س مرا داشته بوده باشد. یعنی‌کسی‌دیگری اورا بسوی خودکشی رانده باشد.

هنوز سخن «ایزا دورا» تمام نشده بود که باز هم کسی در واژه را به صدا درآورد .

بقیه در صفحه ۵۹



وظیفه زن



مرد نثر عا لم انسا نی است وزن شعر آن .

مرد باید مانند نثر کار آمد و درهمه موا رد مفید بوده وزن مانند شعر باید زیبا ونشاط انگیز باشد. این درست نیست که زن سعی کنداز مرد تقلید نما ید وراه وروش او را یاد بگیرد. با این عمل زن مقام خود را پا یین می‌آو رد و نظیر آن شعر سست ونا مو زن می گردد که نه نثر ا ست و نه نظـــم بلکـــه کاریکا تور یســـت از هـــر دو. زن باید زن باشد تا بزرگی اش کاملا عیا ن گردد . قدرت زن در قلـــب اوست و قدرت مرد در سرش. زن باید بکو شد هرچه بیشتر از پلکا ن طلا یی عشق بالا رو د تا بتوا ند در قلمرو عوا طف که قلمرو مخصو ص اوست، به فرمانروایی بپردازد،.

زن باید قبل ازهر چیـــز روف، مهربان، عفیف، باحیا، باوفا، حساس فدا کار، غمگسار وبا محبت باشد.

با لزا ك میگوید :« احساس کردن، مهرورزیدن، رنج بردن وخودراوقف کردن درخدمت خانواده و جامعـــه، اینهاهمه متن زندگی زن‌خواهدبود.»

بزرگترین احتیاج زن، توسعـــه زندگی نها دی است، یعنی توسعه دا منه عشق است. بجـای آرا یش ظاهر، زنا ن باید باطن خویش رابا پرو رش دادن بهترین عوا طـــف درخود بیا را یند .ما موریت ز ن، کا ستن در های درونی بشریـــت است . یعنی زن طبیعتا دیندارونا‌تاً مهربا ن وبا محبت است . اگر زنی اینطور نباشد ، او طبیعی نیست،

(بقیه در صفحه ٦٠)

مترجم : محمد حکیم ناهض :

طفل در هوای آزاد

برای هر طفلی که دارای وزن ده پوند یابیشتر باشد و قتی کـــه بارندگی نباشد خوب است تاروزانه برای۲ یا ۳ ساعت در خارج اتاق برده شود البته تاوقتی که در جهٔ حرارت بالای نقطهٔ انجماد بـــوده وباد بسیار سرد نباشد .

یك طفل که ۸ پوند وزن دا رد می‌تواند بیرون برده شود درحالیکه درجه حرارت ٦۰ درجه یا بالاتـــر ازان باشد . باید گفت که در جـــه حرارت هوا یگانه فکتور محسو ب نمی گردد ، بلکه هوای مر طـو ب نسبت به هوای خشك درعین درجه حرارت بیشتر سرد بوده و باد اگر باشد سرد تر میباشد . حتی ا گر درجه حرارت تحت نقطهٔ انجمادباشد یك طفل صاحب وزن ۱۲ پوند می تواند برای ۲ ساعت در یك مـحل آفتابی که از وزش باد در پنـــا ه (مصئون) بوده مستریح باشد .

در فصل ز مستان بهترین و قت برای خارج منزل بردن طفل وسط روز (بین ساعت ۱۰ قبل از ظهر میباشد) هرگاه شما در خارج شهر (درکدام یك از قراء و قصبـــات) سکونت دارید و یااینکه منزل شما دارای کدام با غچه و چمن میباشد، می‌توانید حتی بـــرای بیشتر از ۳ ساعت در هوای مساعد طفل خویش را در خارج منزل نگاه داریدواجازه دهید تاآفتاب برای مدت کو تا هی برویش بتابد هر گاه آ فتاب وی را نارام نمی سازد .

طوریکه طفل بزرگ شده میرود، برای‌وقت درازتر بیدار می ما ند واز همراهی شما باوی بیشتر خـــوش می‌باشد ، البته اگر بیدار باشدمن (مؤلف) نمی خوا هم‌بیش از یك ساعت تنها بماند . در نیمهٔ د و م سال اول یك طفل حق دارد تـــا زمانیکه بیدار است کسی یا کسان نزدیك وی باشد ولو که خو دش را باچیزی مصروف هم بسازد . برای طفل بهتر است که برای۲یا ۳ ساعت با مادر خویش بیرون‌برود و یا خواب باشد . هر گاه در خارج شهر ز ندگی کرده و کدام چمن ویا صحن حو یلی ندارید تـــا طفل ر ا ببرید ، پس باکدام ریکشا (ا گـــر داشته باشید) و یا هر وسیله که بتوانید طفل رابیرون ببرید .

در فصل تابستان ، هر گاه خانهٔ شما شدیدا گرم و طاقت فـــر سا شود می توانید یك محل منا سب هوای گوارا در خارج منزل پـیـــد ا نمائید ، و قتی طفل شما خـــوا ب باشد هر قدر دیر تر خارج منز ل باشد بهتر است . هر گاه‌خانهٔ‌شما سرد می‌باشد (در تابستان) باآنهم توصیه من اینست که طفل خـــودرا روزانه ۲ ساعت خارج منزل ببرید امادراوائل صبح واواخر بعد ازظهر.

وقتی‌طفل‌شما برای اولین بـــا ر به پرو گردم غذائی رو زانه‌سه‌دفعه آغاز می کند ، ضرور است تـــا استراحت خو یش و طفل را مدنظر داشته باشید مگر پر نسیپ عمومی برای خارج منزل بردن طفل برا ی ۲ یا سه ساعت در روز بهمان‌شکل خویش باقی می ماند که تذکر داده شده است . حینی که طفل بسن یك سالگی نزدیکتر شده می ر ود دیدن ما حول وی را بیشتر متعجب وعلا قمند می سازد . حتی ا گـــر بوسیلهٔ کدام گادی گك یا ریکشا وی را برای گردش می برید ممکن است بعد از صرف غذای چاشت از خواب کردن هم‌امتناع‌ورزد. بنابران

(بقیه در صفحه ٦۰)



رمز شوهر داری

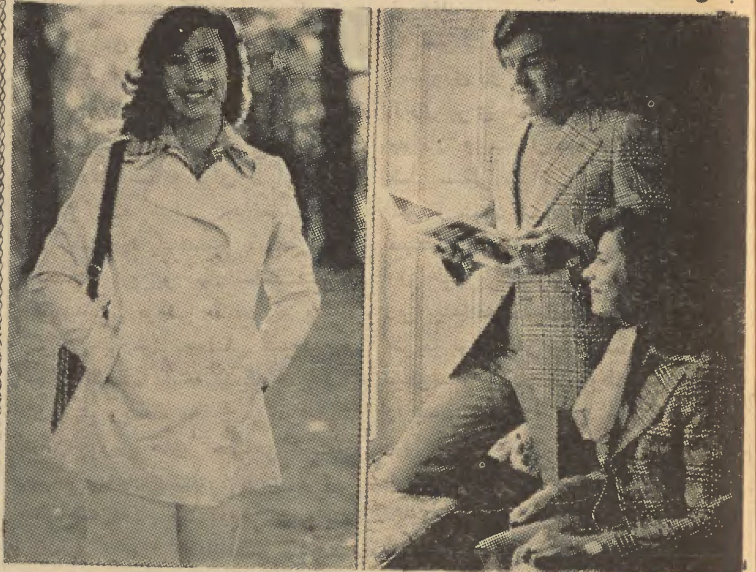
هماهنگی در زناشوهری

برخی از زنان عادت دارند که حتی لحظه‌ای راهم در خانه تنها نگذرانند وهمیشه در کنار همسر شان باشند ولو این وضع منجر به شکست مرد در کار های فکری وادامهٔ تحصیلات وی گردد .

ازین رو زیاد دیده می شود که مرد بخاطر خوشنو دی زن وبرای رهایی ازهیاهو ودادوفریادهمسرش بکلی از ادامه تحصیل وکوشش برای ارتقا به معرفت ، از رفتن در کورس های بعداز وقت چشم می پوشد .

این دسته از زنان هیچ نمی فهمند که خود سهم مهمی رادر رکود و عدم پیشرفت شوهر شان در اجتماع ایفا می کنند. در این قبیل موارد مسئولیت شکستهای مرد بعهده زن است. زیرا وی خار راه پیشرفتش شده و نگذاشته است که از طریق علم بجایی برسد اگر این عده زنان باطراف خویش نظر کنند می‌بینند که مردان موفق وخو شبخت همین گونه بدنیا نیامده اند .غالبا ترقیات اشخاص اکتسابی است .آنها باید فدا کاری کنند وزحمت فرا گرفتن بسیاری از معلو مات وتجربیات را بخود بدهند تادر نتیجه سرما یه های ذاتی وجبلی یعنی استعداد های نهفته شان بمجرای صحیحی بیفتد واز ثمره اش بهره مند گردند .

حتی اگر مردی آنقدر خوشبخت باشد که این معلومات وتجر بیا ت را قبل ازازدواج تحصیل کرده باشد باز هم تغیرات پی‌در پی تمدن ووضع مقررات وقوانین جدید مسایلی را



پیشش می آورد که مرد باید لامحال وضع خو رابا توجه به پیشر فتها وجریانات روز تعدیل کند ومعلومات جدیدی فرا گیرد .

البته تمام روزرا کار کردن وچند سال هم بعد از وقت وسمی تحصیل کردن چندان کار سهل وساده ای نیست .مردی که به چنین اقدامی دست می‌زند بایداز طرف همسر شی با کمال شدت وحرارت مو ر د تشویق قرار گیرد .باید خاطرش از لحاظ همسر وخانه آسوده باشد. زیرا اگر پشت‌میز تحصیل احساس ضعف کرد، احتمال عدم مو فقیتش بسیار قوی است .

بقیه در صفحه ۶۰

زن از هر نگاه

بر خلاف گمان مردم ،مهر با نی وصفای قلب زن ربا بنده‌دلست نه قشنگی وزیبایی او

(شکسپیر)

* * *

بر خلاف مردها ،زن همیشه به یك حالت باقی میماند :اگر خوب باشد ،همیشه خوب است . اگر بد با شد همیشه بد است.

«گوته»

* * *

زن بواسطه‌ناتوانی خودبچیز های نایل می شود که مرد با توانا یی خود بان دست نمی‌یابد.

سید جمال الدین افغان»

عاطفه ومحبت زن بحدی است که مرد حتی قدرت‌تصور تشں رانتواند کرد.

«دیدرو»

* * *

برای هیچ زنی ،حتی آنکه بیش از همه ادعای عقل‌و منطق میکند ، نغمه‌ای خوش‌آهنگ‌تر ازصدای‌کسی نیست که از زیبایی او سخن می گوید .

«آدر یان دو پویی »

* * *

زنان عموما گوشهای کوچك و زبانی دراز دارند :

ماومود



روان شنا سی برای جوانان — از کتاب روان شناسی

هیجان و ماهیت هیجان

هیجان در حیات روز مره نقش بزرگی را بازی میکند وبنابر ین بتند رستی وسلامت روحی وجسمی ما خیلی مهم است که هیجان را از نزدیك مورد مطالعه قرار دهیم . بسیط تر تعر یفی که برای هیجا ن قایل شده اند این است که هیجان عبارت از شورش است که برانسان مستو لی گردیده وتمام و جود ازآن متاثر میشود .

حالت هیجانی زمانی رخ میدهدکه انسان بزمینه ویا وضعیتی روبرو شود که آن تصادم ویا فشار وجودداشته باشد در تمام این گونه زمینه هاسعی میشود فشار یا تصا دم ازبین بر داشتته شود هر گاه سعاد ت

بقیه در صفحه ٥٤



درد دل جوانان

متصدی محترم صفحه جوانان !

بصفت یك جوان من هم گله و شکایتی از ناحیه بو رس تحصیلی دارم مقصود از گفتار م یا بهتـــر بگویم از درد دلم، درد دلی که شاید هزاران جوان ازین ناحیه د اشتــه باشند اینست که چرا در گذ شته عدهٔ زیادی ازجوانان ماکه هم لیاقت داشتند وهم اهلیت واستعداد وهم از هر نگاه شا یسته برای ادا مه تحصیلات عالی در خار ج از مملکت بودند متا سفانه برای آنها ایــن چانس داده نشده و بدبختانه ا ین بو رسها را یك عده جوانانیکه اهلیت استفاده ازین بورسهارانداشتندخودرا کاندید این بورس ها نمودند وموفق بگرفتن بورس تحصیلی شدند وهم چنان یك عده اشخا صیکه سن شان از چهل وپنجاه تجاوز می نمود نیز ازین بورس های تحصیلی استفاده نموده وبعداز استفاده ازین بو رس ها بعضا ناکام ویا دوره تحصیل را ناتمام گذاشته دوباره بر گشتنــد و تنها کا ر یکه ا یــن عــد ه عده نمو د ند ســو ختا نــد ن این بورس ها بــود و بس زیــرا آنها نه حوصله تحصیل داشتند و نه لیاقت وتنها برای تفریح ودیــدن ممالك خارج ازین ها بورس استفاده نمودند.

خو شبختانه با استقرار رژیمـــ جمهوری در کشور عزیز ما این امید واری برای همه مردم مخصو صــا جوانان والبته آن عده جوانیکه واقعا شا یستگی ولیاقت واستعداد دارند نمودار شده است که از بورس ها مستفید گردیده واین امــید واری روز بروز برای جونان بیشتر میگردد زیرا باعلاقه وجدیت بکارهای خو یش متوجه بوده وهر چه بیشتر از پیش میکوشند تا کار ها ووظایف خویش را بنحو شایسته ای انجام داده زیرا میدا نندکه بعدازین وسیله وواسطه خریداری نداشته وتنها لیاقــت و اهلیت شخصی است که برای آنها آینده در خشانی را نوید مید هد .

(کبیر داوری)

نامه‌های رسیده

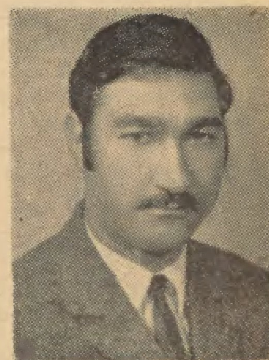
بناغلی محمد مسعود واصل متعلم لیسه حبیبیه

نامه شما که عنوانی مدیریت مجـله تحریر یافته بود به این مدیریــت رسید از همکا ریتان تشکر وایــن هم قسمتی از نامه شما «بعضی ا ز جوانان در رویداد های نا مساعــد ودر راه پیشرفت وترقی علمــی و اجتماعی خـــود احساس ترس و وحشت نموده شها مت انسا نــی خودرا درپای انگیزه های تا ریـك خیال خود قربان میسازند وبد ون شناختن پیچد گی های زند گــیو علم بکــا ر بــر د منطــق و دانش در تحلیل و تــد قیـــق از آن به موانع رو برو میشو نــد عدهٔ دیگری تصور می نمایند که به هیچکس وبه هیچ چیزمحتاج نبوده واز همه دوری می جویند اینجاست که دوستی وصمیمیت در بین آنــها



وفات

دوکتور سید انور سلطان‌زاده آمر مرکز صحی چارده غوربند در حین اجرای وظیفه درنیمه ماه گذشته در سکته قلبی بعمر ۳۵ سالگی وفات کرد . وفات این دوکتور جوان باعث اندوه دوستان و همقطارانش شده است .



مرحوم دوکتور سید انو سلطان زاده

کلو گلو خواننده جوان

کلو گلو یکی از خوانندگان جوان میباشد که اخیراکنسرتی دربروکسل برای یکعده جوانان و علا قمندا ن خویش اجرا نمود که مورد استقبال زیاد تماشا چیان قرار گرفت. ا ین هنر مند وآواز خوان جــوان د ر مقابل دوازده هزارتماشاچی چنان از خود هنر نمایی نمودکه مورداستقبال کم نذیر قرار گرفت . شور و هلهله تماشاچیان و کف زدن های پــی هم آ نقدر ز یاد بود که خوا نندهٔ جوان رابه هیجان آورده وبرای‌دوستداران آوازش بیشتر از پیش هنر بــخر چ داد وباعث شاد ی وخوشی‌تماشا ـ چیان گردید .

عدهٔ از تماشا چیان آن شب را که کلو گلو این خوا نندهٔ جوان بــا آواز خویش ساعتها آ نهارا مشغول داشته یك شب فرا موش نا شد نی خوانده وگفته اند که کلو گلوواقعاً یك آواز خوان خو ب ا ست.



شاگردان ممتاز



نام ـ فاطمه (حاجی زاده)
صنف ـ نهم الف لیسه آریانا
سن ـ سیزده ساله
درجه ـ اول نمره
علاقمند ـ به مضامین ساینس و ورزش .
آرزو ـ میخواهم در آینده تحصیلات عالی خویش را در فاکولته طب به پایان برسانم .



نام ـ بلقیس (عظیمی)
صنف ـ یازدهم ب سلطان رضیه مزار شریف .
سن ـ ۱۸ ساله .
علاقمند ـ به مطالعه
آرزو ـ میخواهم در آینده داکتری داشته باشم

محو گردیده وحسن تفاهم و خوش بینی جای خود را به حس بد بینی وترس میگذارد . »

پیغله نریمان نوین

وجیزه های انتخابی شمابمدیریت مجله رسید این‌هم‌چندوجیزه‌انتخابی شما :

د ژوندانه لار

بریالیتوب پرته له چانس څخه بل شی نه‌دی د هرشکست خوړلی څخه چه پوښتنه وکړی اجزه کوی.

ښوونځی

دعلم او پوهی هرښوونځی چه پرانستل کیږی د زندان دروازه‌تړلی کیږی .

(اهوگو)

(بقیه در ص ۴۵)

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر کمردمرموزی‌استمیبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت يك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر فت‌میرود تحقیقات پو لیس هاگن مد یر کلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکنون‌پولیس به اثر اشتبا هی که دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینك‌بقیه داستان.

ـ تصور نمی کنم که در انجام مراسم از دواج آندو نقطه قابل اعتراضی وجود داشه باشداگر چه مطمئنم که رای بنت ، رفیق جوان شمان کمترین اطلاعی‌از ارتباطواقعی بین آندو ندارد . برودی از یك هفته به اینطرف در کاورلی هاوس توقف دارد و در اینقدر مدت قطعا از دروازه منزل پایش را بیرون نگذاشته است اما عجیب تر از آن اینست که بنت جوان هم در طول این مدت از منزل خود خارج نشده است . تصور نمی کنم که بین آندو مشاجره رخ داده باشد وقبلا حدس می زدم که موضوع عمیقتر ازین باشد . اما بر حسب تصادف وقتی از دوازده منزلم پا به درون می گذاشتم، برو دی را دید م دروازه منزل بسانو اتفاقا در همان لحظه کاملا باز بود .لولاشید را بداخل منزل می‌برد ومن یك نگاه برودی رادیدم .

او ریشش را گذا شته که به صورت بسیارمقبولی بروید وباعث تعجب فرا وان من شد که یك بوکسر چنین ریشی مقبول برای خود بگذارد . عادتا بوکسر ها خوشش ندارند ریش بگذارند و دیدن ریشی به‌آن قشنگی مرانسبت به غیبت وظاهر نشد ن بر و دی کنجکاو ساخت. من برا ی د یدن رای بنت رفتم . د ر همین تاز گی ها او را در کلپ هیرون دیده بودم وهم فرصتی‌دست داد تاباماد‌موازل بنت حر ف بزنم . پیشخد مت او که یك مرد است و از طرف‌روز برای برس آن لبا سهایش می آید وضمنا جمع وجور کردن‌منزل را بدوشش دارد ، بمن گفت که‌وضع ورای بنت‌خوب نیست‌و نمیخواهد کسی را ملاقات کند .

براد حلقه دودی به هوا فر ستاده متفکرانه به آن چشم دو خت. (اگر دریك منزل نوکری کار می کند ، نزد صاحب منزل زندگی میکند و برای من صرف دو دالر وهفتادو پنج سنت به نرخ روز خرج داشت که بدانم اثری هم درین روز هابه پرورش ریش خود سخت تو جه دارد . اینکه موضوع از چه قرار است ، من به آن دلچسپی ندارم.

الك سگرت را میان لبهایش چندبار اینسو وآنسو گولاندواظهار نمود .

من زیاد کتاب قوانین را ورق نزده ام . اما بطور قطع یقین دارم که هیچ يك چنین قانونی ندارد که کسی را اجباراً به گذاشتن ر یشس وادار سازد ـ اما آقای براد ،شما مگر امریکایی نیستند، همینطو ر نیست ؟

براد با لبای نیمه متبسم که همیشه در چهره اشی خوانده می شد جواب داد :

ـ بلی من ازین امتیاز بر خودار هستم .

الك پرسید : (شما کسی را بنام ساول‌موراتیس می‌شناسید؟) الك پس از طرح این سوال بسوی کلکین اتاق نگاه کرد . جوشابراد درحالیکه به ذهنش فشار می آورد چینهایی روی پیشانی اشس پیدا بود . او پاسخ داد :

(تصور میکنم آری . او یك جنایتکار بسیار خطر ناك بود . اگر اشتباه نکنم او يك امریکا یی بود . امااو مدتها پیشس مرده است چطور حقیقت ندرد ؟) الك باوضع عصبی زنخ خود را خاریده گفت : (چقدر آرزو دارم به يك نفری رو برو شوم که تصدیق کند در تشییع جنازه او حضور داشته است . يك نفری که بتواند به قید قسم حرفشی را باور کرد !)

(شما تصور نمی نمایید که لیو برو دی . . . .؟

الك گفت : (نی ! هرگز باورنمی کنم که‌لیو غیرازیك‌بوکسر‌شخصیت دگری داشته باشد .

ومن این مسا بقه ریشس را میخواهم از نزدیك ببینم . آقای براد از اطلاعات شما نها یت سپا سگزارم .)

درساعت پنج بالدار نزدا لك مراجعه کرده پرسید که می تواند به‌منزل برود و اظهار داشت :

(من به همسرم وعده کرده‌ام)

الك گفت . (صبر کنید ... و متوجه باشید که بوعده خود وفا نمائید .)

هنوز هم ساعت ازرفتن معاونش سپری نشده بود که یك‌نامه رسمی برای انسپکتر الك رسید و وقتی متن نامه را خواند ، درخششی در قیافه اش پدید آمد . آن نامه از آمرعمومی مشاوریت‌پولیس عنوانی او نوشته شده بود و متن آن از اینقرار بود . (ریاست پولیس مرا مامور ساخته است به اطلاع تان برسانم که ترفیع خارند پولیس جی . جی . بالدر به رتبه سرجنت از تاریخ اول مارچ سال جاری منظور شده است .)

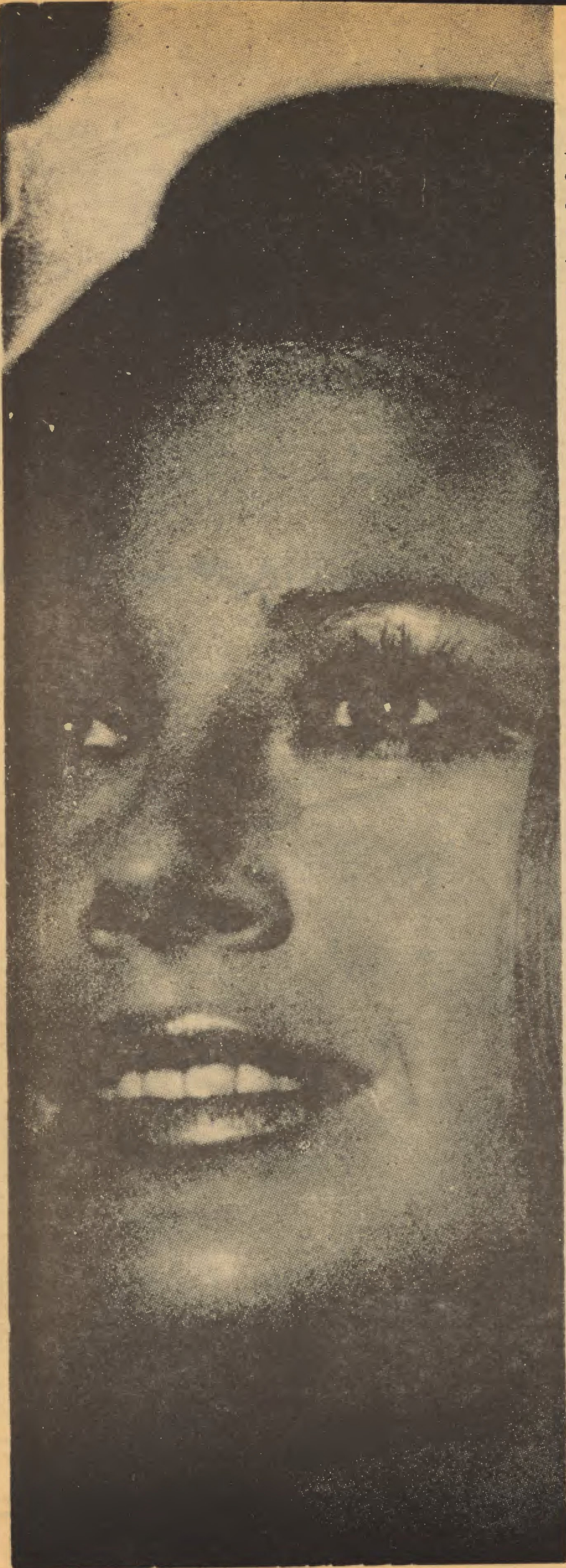
الك کاغذ راقات کرده، احساس سرور مملو از افتخار نمود . او فورا گوشك تیلفون را بر داشته خواست بالدر را احضار کند. اما یادش آمد که او را به منزلشس فرستاده است. الك آنشب نوکری نداشت و در حالیکه قلبش مالمال ازخوشی‌بود تصمیم گرفت تاشخصا این خبر سرور انگیز را به بالدر برساند

الك با خودش گفت. بسیارمایلم با خانم عزیز او از نزدیك معرفی بشوم وهم هرهفت طفل او راببینم

او دفتر پولیس را ورق زده آدرس منزل بالدر را پیدا کرد. لیو فورد ۹۳ ،اکس براید موتر پولیس الك را تابه آدرس نمبر ۹۳ ،لیو فورد اکس براید رساند .

یك عمارت قشنگ و کوچك بود عینا هما نطو ری که رنگ منزل نشیمن معاونش را پیشبینی کرده بود

باثر دق الباب او یك خا نم



نسبتاً مسن که لباس بیرون رفتن از منزل به تن داشت ،دروازه را باز کرد والك دچار حیرت شد که دید لباس پیشخدمتی به تن آن زن‌بود. آن زن‌در جواب اظهار داشت :بلی، آقای بالدر در همین جا سکو نت دارند. یعنی او درینـــجا دو اتا ق اجاره گرفته است .اما از طرف‌شب بندرت اینجا میماند. او عادتاً صر ف برای تبدیل لباس می آیدو همینکه لباس را عوض کرد ،فورا بیرون‌می رود .فکر میکنم نزد رفقایش میرود.

– همسرش در ینجا زندگی می کند ؟

آن زن‌با تعجب جواب داد :خانمش من هیچ نمیدانستم کـه او ازدواج کرده است .الك اوراق سجل بالدر را با خود آورده بود تابعضی ارقاً می را که درزمان فرار سیدن تقا عـــد وتثبیت مستمری بدرد ش می‌خورد به کمك خود بالدر خانه پری کنـد ولی حال متو جه شد که در زیـــر آدرس ،یك آدرس دگر هم وجـوذ داشت .اما رنگ طوری انتشارکرده بود که او صرف درین لحظه پس از دقت درآن متوجه شد.

الك‌اظهار کرد: «تصور می کنم اشتباه کرده ام. آدرس جـدید او هارو استر یت واقع ستپانی مـــی باشد .اما زن پا نسیو نر لبخـندی زده اظهار کرد: «اوه، نی، چند ین سال میشود که او نزد من زند گی میـکند وپس ازآن به‌اور خارد – استریت نقل مکان‌کرد. اما وقتـی جنگ شروع‌شد .او دو باره نزدمن آمد زیرا‌حملات‌هوایی درناحیه‌شرقی شهر لندن نسبتا خطر ناك تلقـــی میشد .با وصف آنهم تصور می‌کنم که او یك اتاق در استپا نـی دارذ

الك متفکر انه گفت :«هوم» اودر مقابل دروازه بود وزن پانسیو نـر مجدداً به او گفت :

«من نمیدانم چقدر اجازه دارم ، راجع به معا ملات اوبا دگران حرف بزنم. اما اگر زیاد کار داریـد. در آنصورت به احتمال قوی میتوا نید او را در« سلاف» پیـدا کند. مـــن معتگار او هستم که از شروع تـا ختم‌ماه برایش کارمیکنم ویکی‌دوبار موترش رادیده‌ام‌که‌در خیابان‌سلاف درناحیه «زیبن‌گیبل» پارك کرده‌بود تصور می‌کنم یکی ازدوستانش در آنجا سکو نت دارد .

الك درحالیکه‌هرلحظه‌بیشتر‌احساس خشکی دهان می کرد پرسید شمااز موتر چه‌کسی حرف‌می زنیـد زن پانسیونر پاسخ داد: «موتر خودش یا از دوستش را دیده ام لطفاً بمن بگوییدکه بااو زیاد دوست هستید

الك محتا طانه پاسخ‌داد. «اوه‌بلی بسیار با هم رفیقیم ؟»

– پس چرا داخل نمی شویید؟»

الك به دنبال زن پا نسیو نروارد یك اتاق کو چك و لی بسیار پا ك و نضیف وشد. «برای اینکه حقیقت‌را از شما پنهان نکرده باشم ،می‌گویم که‌من قـــرار دارم با آقا ی یا لدر فسخ کردم .اوهمیشه شکایت‌داشت وبه زحمت از کار من راضی می بود ومن دگر حـا ضـر نیستم‌برای او خدمت کنم .علاوه او چندان حـــق الزحمهٔ خوبی‌هم بمن‌نمی داد . من برای دو اتاق پـــول نا چیـــزی ازاو دریافت می کردم وحال درنظر دارم که ایندو اتاق را در مقابـــل پول مناسبی به کرایه بدهم .گذشته ازین نامه های واردهٔ او برای مـــن عجیب وحیران کننده بود.من بخاطر او این صندو قچه بزرگ پستی را در بیرون عمارت نصب کرده ا م،اما همین صندوق هم گاهگاهی خرد ی می کند وگنجایش پستـه وارده برایش رانمی داشته باشد .نی‌من نمی‌دانم ،شغل وکار ضمنی‌او غیراز معاونیت پولیس چیست .نا مه‌های که‌به اینجا می رسند ،عنوانی کا ر خانه های کیمیاوی واقع دیتکوب‌می باشد .نی ،شاید گمان کند که من موجود نا جوری هستم که او تقریبا همیشه تمام روز را بیرون از منزل میماند وکمتر شبها را در ینـجـــا می خواهید.»

الك پاسخ داد «اوه‌نی ،بهیچو جه تصور می کنم شما مهربان تریـــن زنی هستید که من دیده ام و حـا ل خیال دارید که بیرون بروید ؟»

زن صاحب پانسیون باسرا شارهٔ کرد وگفت :من از طرف شب کارمی کنم و«ساعت ۱۱روز واپس می آیم خوب شد که شما آمدید ومـــن در منزل بودم ».

الك پرسید. شما گفتید که موترش چه نوع موتر یست ؟»

(بقیه درصفحه۵۹)

هزار و یک گپ

چندی‌پیش باآقای زیارمن یکی‌از مترجمین‌دانشمند وسابقه دار مطبوعات‌مصادف‌شدم‌ضمن گفتگو و احوالپرسی از ایشان خوا هش‌کردم تادو باره همکاری خود را بامطبوعات‌ازسر گیرند

بناغلی زیارمن باوجود مشغولیت ها یی‌که دارند ترجمه جالبی برایم فرستادند چون خیلی دلچسپ است د ر همین صفحه‌خدمت تان تقدیم میکنیم .

مجازات حیوانات واشیا

انسانهای ابتدائی حوادث رابر اشیامعطوف میداشتند باین معنی که اگر از جهت کدام یك از اشیا ضرری باوشان عایدمیگردیدآنرا تخریب و یا اینکه آنرا به جزا میرسانیدند، چنانچه هر طفل‌در اثر شوق‌طبیعی این‌کار را میکند ، هنگام راه رفتن همینکه کدام چیزی به پای شان اصابت کرد برگشته آنرا به اگد میزنند و آنرا بدور می افگند .در یو نان قدیم هر آن شی ایکه بوسیله آن آدم کشته میشد سپرد محکمه میگردید همینکه گناهش ثابت میشد آنرااز سرحد مملکت بدور می افگندند ، بعدهادر انگلستان به ماده‌که مرتکب جرم میگردیداسم (فلاکت) رامیگذاردند وآن شی رابه وارث مقتول نه بشکل تضمین بلکه باین منظورکه جزای انتقام را توسط آن‌عملی کنند می سپردند که بعد ها این قبیل چیزها عوض وارثین بدولت تفویض میگردید حکمروایان این جنایتکاران بی جان راگرفته و به‌آن‌نام (ده اودانت) را میگذارد (ده اودانت) چیزیکه نذرخدائی شده است . بعداین اشیا فروخته شده یك حصه کوچك آن برای خیرات وحسنات مقتول داده میشد که بعدها قوائد واستثناآت عجیب و غریبی درین زمینه بمیان آمد مثلااگر شخصی تحت عرادهٔ شده ومیمیرد آنوسیلهٔ نقلیه بشکل یك کل «ده اودانت» میگردید امااگر وسیلهٔ‌نقلیه ایستاده بوده وشخصی ازدرك یکی از عراده های آن آسیبی رامتحمل میشد درآن صورت تنها هما ن یك چرخ عراده (ده اودانت) محسوب میگردید .

اگر شخصی توسط یك پارچهٔ کشتی که درآبهای شیرین گردش میکرد آسیبی برداشته ومیمیرد آن کشتی بکلی (ده اودانت) میشد امایك کشتی متعلق به آبهای شور بداخل عین شرایط تابع (ده‌اودانت) قرارنمیگرفت . نظربه عقیده (لاردکیوك) چون آب شور اکثرا دستخوش طوفان های بحری قرار میگیرند وکشتی نمیتواند تعادلش رانگه دارد ومطابق به ارادهٔ خودحرکت کند نظربااین عجزش‌نباید مجرم قرار داده شود. زمانی یکنفر دهقان در (ماریلند) ازیك درخت بزمین خورده بود، بعداز تحقیقات روی بدن دهقان موصوف حکم برین شد که باید درخت مصادره‌گردد

حیواناتیکه مانندانسان محکمه میگردند

ازهمه این احوال برمی آید که‌گذشتگان قرون پیشین علی الا کثر مردمان عجیبی بوده‌اند اینکه روی محکومیت ومجرم ساخته شدن عرادهٔ که یك انسان توسط آن بقتل رسیده است بیاندیشند پس معلوم است‌که نسل فعلی بمراتب هوشیارتر از آنها بوده است . درصورتیکه درازمنهٔ قدیم چیز های غیر ذیروح محکوم قرار میگرفتند تصوراینکه انسانهای‌قدیم روی‌محکومیت مخلوقات ذیروح هم ازسرعت عمل کار میگرفتند گاهی بعید بنظر نمی آید .

مادرزمینه ازازمنه های بسیار قدیم دلایل زیادی دردست داریم . در قرون قدیمه باهر حیوان متجاوز ماننديك انسان مجرم معامله صورت میگرفت وآنهاقبل از رویکار آمدن محاکم قانونی‌جهت دادن جزا بوارث مجروحین ویا مقتولین سپرده میشدند که بعدها جزای آنها توسط محکمه تثبیت میگردید فقره حیوانات اهلی به محاکم عادی واز حیوانات وحشی به محاکم کلیسا سپرده میشد . این حیوانات رسما متهم قرار گرفته وبرای دفاع ازآنها وکیل د عوی تعیین میگردید حیوانات مذکوردرنتیجه محکمه یابرائت حاصل میکردند ویااینکه محکوم به جزامیگردیدند .

خوکی بالای چوبه دار .

این یکی ازمشهور ترین دعاویست که در۱۴۵۷ درساونگ بوقوع پیوسته وبشما حکایت میگردد : یك خوك ماده با شش چوچه‌اش نسبت کشتن یك طفل و خوردن قسمتی از گوشت آن سپرد محکمه میگردد، دلیل واضح بود اماوکیل دعوی حیوانات‌متهم باندازهٔ قوی ازآنها دفاع کردکه صرف خوك ماده محکوم قرار گرفت وبس وچوچه ها را باین دلیل که سن شان کوچك بوده وهم مادرشان‌به آنها شکل یك نمونهٔ بدراتشکیل داده است . نجات داد . خوك ماده درحضور جم غفیری ازمردم دریك چارسوق بدارآویخته شده وبمنظور اینکه برای دیگران درس‌عبرت شود روزها آنجاباقی گذاشته شد .

در ۱۶۹۴ بالای یك قطعه اراضی که‌متعلق به کلیسا بود خوکی مرتکب جنایتی شده‌بود مدعیان پاپهای کلیسا بودند چون یقین‌است فیصلهٔ که آنها دربارهٔ این خوك صادرکرده‌اند مطابق به خواسته قضات امروزی جهان بنظر می آیدفکر میشود ارزش توضیح را داشته باشد .

«ماروی این اصل‌که جرم متذکره مستکره ونفرت آور میباشد ولذابرای اینکه قرار ما شکل درس عبرت راداشته باشد وعدالت برقرار گردد متفقا این حکم را صادر کردیم وآنرابمجرم تبلیغ نمودیم . آن اینکه باید خوك مذکور که قبلا تحت توقیف قرارداشته وفعلادرکلیسا محبوس میباشد توسط جلا د باشی بوسیلهٔ غرغره اعدام گردد .»

درطول تاریخ بساحیوانات اهلی هم‌بکثرت مجرم قرار گرفته اند :

درسنه ۱۳۱۴ درنواحی موآسی یك نرگاو شخصی رابقتل رسانیده بود حکم محکمه در باره اش چنین بودکه باید حیوان مذکور توسط غرغره کشته شود ودرین مورد تصدیق وتائید پارلمان نیزحاصل گردیده بود .

همچنان در محکمه دیژون فرانسه بتاریخ ۱۳۸۹ حکم براعدام اسپی صادر گردید که مرتکب قتل شخصی گردیده بود یك مادیان نیزبتاریخ ۱۶۹۴ که تقریبا یك تاریخ نزدیك است نظر به حکم بزرگترین محکمه ایا لت توسط شعاع ایکس سوختانده شد .

افاروز یاتحریم ازدین :

بسامخلوقات ازقبیل موشها، کورموشها، ملخها ، چرچرك هاکرمکهای زمینی ، مورچه‌ها مگس ها، پشه ها، حشرات وطبعا مارها در طول مدت صدهاسال از طرف محکمه کلیسا محکوم به جزاگردیده‌اند .

بهترین حکم برای حشرات و حیوانات وحشی همانا آفاروز یعنی طردشدن آنها از چوکات دین بود. اماآنها بعضا میشد تابع (تلین) نیزا قرار گیرند یعنی طلب دعا بربخشایش آنها بعمل آید .

مثلا در۱۳۳۸ یك تعداد زیادحشره منطقه رادرتیرول خراب کرده‌بود اینها در اثر محکمه کلیساموردعفوقرار گرفته‌وبه‌پاپ‌آن محل امرشدتا آنهارا تلین کند . پاپ مذکورتوسط (شمع مقدس) شرط آئین رابجا کرده آنهارا مورد عفو قرار داد امابعضی حشرات که بمردم آسیب میرساند (عشری) که از درك کلیسا هابالای شان طلب میشد شانه خالی میکردند وبمقابل قدرت کلیسا ازخود مقاومت نشان میدادند هرنوع‌کشت وحاصلات را مبخوردند بالاخره (افاروز) تاثیرش را نشان داده وازبین رفتند .

مگردریغا این وقتی بودکه مردم از فرط قحطی از بین رفته بودند .

موش هائیکه به محکمه خواسته شدند :

یکی ازمشهورترین دعوی هادعوی موشهایی است که تعداد زیادی ازآنها به کشتزارایالت (اوتون) داخل گردیده جوهارامیخوردندوسایر چیزهارا قصدا تخریب می نماید که بالاثر خسارات زیادی به آنجا عاید میگردد .

برای اینکه مجرمین دریك روزمعین به محکمه حاضر باشند یك جلب نامه فرستاده میشود اماآنها از آمدن امتناع می ورزند مع مافیه محکمه برای‌آنها بارتولوما وچاسان‌راکه درحل وفصل چنین موضوعات صاحب شهرت خاصی است بحیث وکیل دعوی تعیین میکند این وکیل‌دعوی محترم مثل‌اینکه ازمقتدرترین ویاثروتمندترین مو کلش دفاع می کند همانطورباجدیت و صمیمیت دفاع موشها میپردازد . در آغاز کار برای اینکه دعوی صورت نپذیرد ازهرنوع بهانه وباریکی های حقوقی استفاده بعمل آورد وباین ادعا که اکثراز موشها به دهات همجوار پراگنده شده‌اند وممکن نیست آنهارا صرف بایك قطعه جلب نامه احضار نمود لذا لازم است درزمینه چندین جلب نامه تحریر گردد‌محکمه این ادعارا وارد دانسته همانطور هم میکند اماتاوقتیکه این امر انجام می پذیرد وقت زیادی تلف میگردد (چاسان) تکرار بحضور محکمه حاضر واز جهت اینکه در منطقهٔ که موکلینش پناهنده شده اند پشك‌های زیادی وجودداشته وآنهم بکلی مفقود الاثرگردیده‌اند وهم باین دلیل که. اگر یك مضنون از مقام محکمه تحت جلب قرار میگیرد و مجلب نسبت‌عدم‌امنیت نمی تواند خود را به محکمه برساند درین صورت عذروی موجه وقانونی شمرده میشود وضمن ارائه چنین دلائل قانع کننده میگویدمدعیان موکلینم‌مجبوریت قانونی دارند تااقرار خط بدهند که پشك ها درطول راه به آنهاآسیبی نخواهند رسانید وصحیح وسلامت اینجا حاضر خواهند شد . این خواهش وکیل طرف قبول واقع گردیده وثبت دیوان قضا میگردد مدعیان چون نمیتوانند از پشك هاکه دشمن ازلی موشها میباشند تعهدی بدهند ازین دعوی خود میگذرند .

جزای خروس که تخم گذارده است .

این یك دعوی دلچسپ دیگری که در۱۴۷۴ دربالی رخداده است .

یك خروس تخم گذاشت نسبت این جرم منفور وسپرد محکمه گردید ودرآنجارسمامتهم قرار گرفت وچون جرمش ثابت بود حکم برین شد تااورامیخکوب کرده و بشکل سوختاندن کشته شود. این اعدام بالای تپهٔ که نزدیك شهربود عملی گردید یعنی خروس که وظیفه زنی رااجرا کرده بود مانند انسانی که گمراه گردیده باشد بحضور پاپ با تخمش یکجا سوختانده شد .

خاتمه



زن : می بینین که سگ مه چقدر بشما علاقه داره

صفحهٔ دوستان

از: محمد عزیز رویش

پرستوها

برفت آن دورهٔ ظلمت .
برفت آن عصر استبداد ها .
شما ها ای پرستو ها .
که بودید آشکار را در شکنج
پنجهٔ بیداد اسیر دست صیاد ان
افسو نگر .

برفت آن دور استبداد.
رسیده عصر محرو مان در یـن
کشور .

* * *

برفت هان ای پر ستوها.
زمان جغد کان بی حیا بگذشت
ازین کشور .
که در هر گوشهٔ این دشت ودامن
لاله ها کردند .
رسید اکنون زمان تان .
شما هان ای پـ ستو ها زنیـد
آزاد پال و پر

* * *

شما هان‌ای پرستو ها .
که بود این آشیان تان بدست جغد
کان زور .
شکست آن پنجه های ظلم.
ورفتند جغد کان دیگر .
به پشت میلهٔ زندان یا در خانه
های گور .

* * *

شما هان ای پرستو ها.
بسازید بهر خویش ونسل خود
درد امان کشور .
هزاران آشیان ولانهٔ دیگر .
که امروز است روز تان .
نمائید زندگی خوشتر نمائیـد
زندگی بهتر .

از: غلام سخی راهی

«رقص پیمانه»

نمیدانم چرا دل در برم مستا نه‌میر قصد
گمانم در هوای چشم آن جانا نه‌میرقصد
بـدو شس‌افگنده‌ای زلف‌پریشان‌را نیمدانی
در آن‌حلقه‌دل دیوانه ام چون‌نشانه میرقصد
دلم در سینه‌ای تنگم که‌از هجرت‌خراب آ مد
بان دیوانه میماند که در ویرا نه‌میرقصد
نه من تنها بیاد چشم مستت مست میر قصم
تماشاکـن‌زمستی در کفم پیمانه میر قصد
شکستی شیشه‌تقوا بسنگ‌باده‌ای‌زاهد
عجب نبوداگر ساقی درین میخانه‌میر قصد
زپیر میفروش‌آمدند ادر گـوش دل گفتـا ر
که امشب باحریفان زاهد دیوانه میرق صد
سر شب تا سحردر کلبهٔ تنهائی‌ام «راهی»
سرا پا شمع میسوز دولی پروا نه‌میرقصد

غزلی از حافظ

بانتخاب محمد طاهر زمانی

عارض رنگین

چون شوم خاک رهش دامن بیفشاند زمن
ور بگویم دل مگر دان رو بگرداند ز من

***

گر چه شمعش پیش‌می‌برم درغمم‌خندد‌چوصبح
ور برنجم نازک بر نجـا ند ز مـن

***

عارض رنگین بهر کس می‌نمایدهمچو گل
ور بگویم باز پـوشان باز پوشاند زمن

***

او به خونم تشنه و من برلبش تاچون شود
کام بستانـم ازو یاداد بستانـد زمن

***

چشم خود را گفتم آخر یك نظرسیرش‌ببین
گفت میخواهی مگر تا جویی خون رانه زمن

***

گرچه فرهادم به تلخـی جان‌برآید حیف نیست
بس حکایت هایی شیرین باز من مانـد زمن

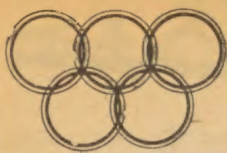
***

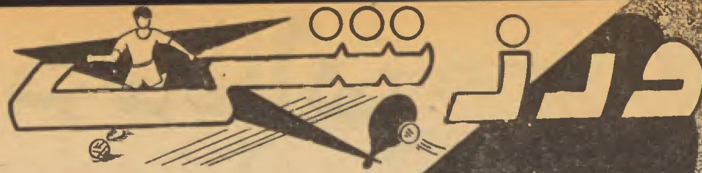
ختم کن «حافظ» گرزینگونه خوانی درس عشق
خلق در هر گوشه افسانـه خـواند زمن

این عکس را دوشیزه هما بر ای صفحه دوستان فرستاده اند و زیرآن نو شته اند :



زن ـ مانده نباشی! حالا که د یـرآمدی پس ماچم کن .







بازی سکی چطور بوجود آمد؟

سکی که از جمله با ز یهـــا ی زمستا نیست ودر روی برف هااجرامیگردد اززمانه های خیلی دوربمیان‌آمده وانکشاف کرده است خوب‌است حـال بفهمیم که چه وقت و کـدا مشخص این بازی را اختراع کـرده‌است .

روزی (ماتیاس زادرسکی‌اطریشی‌شعری‌را خواند که درباره‌پائین‌آمدن‌ازکو ههای پربرف ساخته شده‌بود.

(ماتیاس) شیفته این شعر شدوکوشید وسیله ای کامل برای پائین آمدن ازکوه پر برف رابسازد او درسال ۱۸۹۱ موفق‌شدسکی رابسازد ودر سرا زیر کوه آلپ که ٤۳ درجه‌نشیب داشت به تمرین بپر دازد.



وی‌از اسکی های کو تاه چوبـــی‌برای فرود آمدن‌استفاده‌کرده ووقتی توانست وسیله دور خوردن‌وبریك‌کردن راهم به اسکی خود اضافه‌کند در سال ۱۹۰۵ اولین پیس ا سکی‌رابوجود آورد .

باید دانست که اسکی سا ده ازاختصا صات نارو یژی‌هاو سویدنی هابوده است .

درین اواخر در سو یدن اسکی‌پیدا شده است که‌به ٤٥۰۰ ســال قبل متعلق است همچنان‌در تاریـــخ‌سو یدن تذکار یافته که سو یدنی‌ها درسال ۱٥۲۰ باسکی های ساده به‌تعقیب دشمن پر داخته وبافرار دادن دشمنان استقلال خو یش را بدست‌آور دند .

در کشور های مانیز از سالیان‌درازی بازی سکی بصورت انفرادی رواج داشته و مخصو صا خار جیان‌مقیم کابل به بازی آن می‌پردا ختند ولی پنج سال می شود که تیم‌های‌این بازی‌تشکیل شده وورز شکاران اساسات وتکتیك های آنرا بصورت‌درست آ مو خته اند، ودو سال‌میشود که درین رشته مسا بقاتی بین تیـم‌های ورزشی سکی صور ت میگیرد

رهبر کلپ اتفاق میگوید: که تیم‌شان این بازی را از پطنوس شروع کرده تابه حال که تیم و رزیـــده وقهرمان سا خته آنرا ادامه داده اند پیداست بافرا هم شدن‌تسهیلات‌این‌بازی بیشتر رایج شده وتعـــداد ورزشکاران ما زیاد میگردد .

چهره درخشان جمناسیتك شوروی

در ر شته چمنا ستیـــك، کشورشوروی نام پر آوازه در دنیا کسب کرده است زیرا ورز شکا ران این‌کشور درین رشته استعدد هـــای فوق‌العاده‌دارند وهمه ساله ریکاردهای جدیدی قایم‌نموده ومدالهای‌طلا رانصیب میشوند چهره راکه غر ق‌دنیای ورزشی خود است دیده‌میشود اولگا کار لات نام دارد وبحیث‌استادسپور تهای جمنا ستیکی کشـــور شوروی انجام وظیفه میکنداوقهرمان بازیهای المپیای بیستم‌در تمرینا ت جمنا ستیکی ومسا بقات دسته‌جمعی‌میباشد .



اولگار کار لات

ورزش بایسکل دوانی

ورزش بایسکل دوانی ازسالیانی درازی در بین ورزشکاران جهان هواخواهان زیادی داشته ودر بین دیگر ورزشها مقامی رابرای خود حفظ کرده است . این ورزش درکشور مانیز بخود طرفدارانی پیدا کرده وتعداد زیاد مردم به آن علاقه گرفته اند ، گرچه درین وقتها هیچ سر وصدایی ازآن در محافل ورزشی کشور ما شنیده نمیشود ولی خیلی سالها میشود که مردم ما این ورزش رارایج ساخته وبه آن میبردازند کشور شوروی والمان شرقی ورزشکاران زیادی در رشته های مختلف ورزش داشته واکثر مردم آنجا به سپورتهای متنوع دسترس دارند .

درعکس دسته بایسکل سوارانی دیده میشوند که قهرمانان بازیهای المپیای بیستم کشور شوروی هستند البته دررشته بایسکل دوانی ۲۰ کیلو متری آنها از چپ براست عبارت اند از :
ولیری یاردی ، بار یس شوخوف ماگیناری مکنا توف و لیری لینی چف .

اخبار جهان ورزش

بن دیتشو قهرمان دوش جهان

هفته گذشته روزنامه های انگلستان در باره (بن دیتشو) قهرمان کینیائی مقالاتی مفصلی درج کردند .

(دیتشو)قبل از رفتن در مسابقات کشور های مشترك المنافع که در زیلاند جدید بر گزار گردید ریکارد دوش سه هزار متر جهان را در دست داشت وی در زیلاند جدید در رشته های دوش یك هزاروپنج صد متر وپنجهزار متر موفقیت های شایانی کسب کرد .

در مطبوعات انگلستان موفقیت های او با خطوط درشت بچاپ (بن دیتشو) در ماه مارچ سال ۱۹۴۳ چشم بهجهان کشود هنگامی که وی هشت ساله بودبا تیروکمان ونیزه در جنگل های کینیا دنبال شکار میگشت وی از آنزمان گفته بود که در صورت لزوم میتوا ندیك روز تمام به دنبال شکار برود دیتشو در سن سیزده سالگی وارد مکتب شد واز آنجا که دهکده اوبا مکتبش که در حدود شش کیلو متر فاصله داشت دیتشو این فاصله را بدوش طی میکرد در سال ۱۹۶۸ دیتشو جهت شرکت در مسابقات المپیك مکز یك انتخاب گردید واز آن بعد میدان های ورزشی جهان بانام دیتشو دوندهٔ کینیایی آشنا شدند وی با کوشش خستگی ناپذیر خود در سال گذشته توانست ریکارد جهان را بدست آورد علاوه بر دوش با موانع دیتشو توانست مسافت یك میل را درمدت زمان سه دقیقه وپنجاه ودو ثانیه طی نماید .

وی درسن ۳۱ سالگی که بیشتر دونده گان به فکر کناره گیری از میدان ورزش هستند روز ۱۶ کیلو متر میدود وبه آینده خود کاملا امیدوار است .

اسکی

در مسابقات قهرمانی سکی اطریش که در وورال برگ برگزار گردید آنمالی پوئیل از اطریش توانست در رشته جایان اسلالوم عنوان قهرمانی جهان را بدست آورد مونیکا کادر باز هم از اطریش به مقام دوم رسید ویك دوشیزه فرانسوی بنام پاپیان میریت مقام سوم رابدست آورد کالینا سکی باز شوروی که هفته گذشته عنوان قهرمانی سکی پنج کیلو متر جهان را بدست آورده بود .

اکنون توانسته است که در مسابقات قهرمانی رسکی نا رویك نیز که در سویدن بر گزار میشود یك مدال طلای دیگر بدست آورد .

دوشیزه کالینیا که توانست مسافت ده کیلو متررا بدون خطاطی کنید بیست وپنج امتیاز بیشتر از باربارا سکی باز آلمانی کسب کرده است .

درین مسبقه انینا اکالوف از فنلید به مقام سوم رسید در شش مسابقه از مسابقات دهگانه المان شرق با دو مدال طلا وچهار مدال برونز در صدر جدول قرار گرفته است .

اتحاد شوروی علاوه بردو مدال طلا کالینا دو مدال برونز بدست آورده است .

دوش :

فاسل ونده امریکائی وقهرمان دوش هشتصد متر المپیك سال ۱۹۷۲ به جرگه ورزشکاران وفوی پیوست فاسل که ۲۶ سال از عمر میگذرد قرار است که با کریست فیشل قهرمان شکست ناپذیر امریکا روبرو شود مسابقه انتها یی مسافت یك هزار متر بر گزار خواهد گردید .

چهره ورزشی



بناغلی غلام حضرت

بناغلی غلام حضرت یکی ازعضای فعال وپر آوازه تیم فوتبال کلپ پامیر است او از پنج سال به این طرف شامل تیم فوتبال کلپ پامیر شده ولی از دوران کودکی به ورزش علاقه زیادی داشته است .

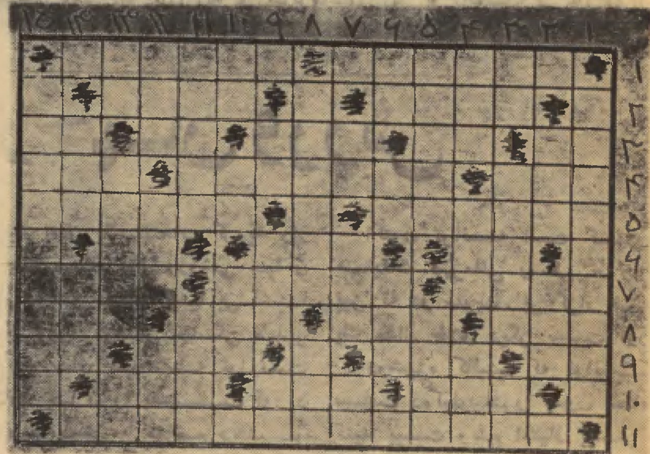
بناغلی غلام حضرت معتقد است که وجود کلپ های ورزشی رول ارزنده در راه پیشرفت سپورت اجرا میکند بنظر او بزرگترین عامل موفقیت یك تیم ایجاد وحدت وهمنظری بوده میتواند وی عقیده دارد که یك ورزشکار باید یك رشته رااختیار نماید تادرآن رشته موفقیت های بی حد و حصری کمایی کند .

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ یکی از تیم های شر کت کننده در تور نمنت اخیـــر باسکتبال ـ دانشمندی که طریقه تعقیم شیر بنام او یاد میشود ـ۲ـ کاپی دو می از هرچیز ـقلات مرکز این ولا یـت است ـ۳ـ سر چپه بسازید تا با سبین نام کو هی در کشور بد ست آید ـ میگویند به ... مرده نیشتر مزن ـپر نده شکاری ـ اوا ســطـ پیری ـ اثرو ردو جای پا ـ۴ـ آب دیده ـ نام دیگری برای نگهبـــان ودیده بان ـ اگر کج باشد واز کمان بیرون رود رسواه بیشرد ـ۵ـ درشب چهارده رو شن تر است ـ نام منطقه در کابل که برج معرو فـی دارد ـ۶ـ علامت مفعولی صریح ـ مر تب کنید عددی میشود ـ دو حرف متفرقه ـ۷ـ بزر گتر است ـ لقب یک تن از خلفای راشـدیـــن ـ ازخوانند گان جدید را دیو افغانستان ـ۸ـ از فلزات نجیبه است ـ مـاه ششم عیسوی ـ آنرا نمك اخـلا ق شمرده اند ـ ریسمان عر بی ـ۹ـ دوتایش د هن راپو شا نیده است ـ



مادرش را خیلی پیر میدانند ـ بامرج استعمال میشود ـ یکه وتنها ـ ۱۰ـ مجلس شادی ـ نسبت پدر عرو س به داماد ـ اصل نیست ـ۱۱ـ جوایزی که بعد از این همه ساله جهـــت تشویق برای نویسندگان وهنرمندان داده میشود .

عمودی :

۱ـ درامی که دراین اواخر برو ی ستیج کابل ننداری نمایش داده شد ـ۲ـ یکنوع پوست نازك ـ کوچکترین انگشت ـ۳ـ هاید رو جنی واتـمی اش تباه کن است ـ جاذب کاه ـ ازحراس است ـ۴ـ زدپا ـرشتـه ـ ماتم وسو گوار ی ـ۵ـ سنـــگ سوراخ داری که در حمام مـــورد استعمال درد ـ عارف وشا عر قرن نهم ـ۶ـ تکرار حرفی ـ سر چپـه بسازید تا میوه ای بشود که خوب هم هست ـ اشتباه ور زشـی ـ ۷ـ جوب در ختانی که از آن ندارنـــد بریده میشود ـ در بدن حیه و جود دارد ـ کـوزه سرکه و شراب ـ۸ـ کوتلی وبند برقی در شرق کشور ـ انکشاف وتو سعه ـ۹ـ ماضی زدن ـ کشتیبان معروف ـپرورد گار ـ ۱۰ ـ اول زمان ومکان رامیر سانـــد ـ غذایی از مر کبات خمیر ـ نوك کوه ـ ۱۱ـ پر نده خوش صدا ـ از چـــار ضلعی ها ـ۱۲ـ باآن چوب میشکنند ـ سر ـ علیحده ـ ۱۳ـ دو ثلث پول ـ شاعر هندی برنده نوبل ـ از خوردنی های ناخو شایند ـ۱۴ـ میگو ینـد عصابش کار خودش رامیکند ـ مخمور افراطی ـ۱۵ کشوری در جنوب شرق آسیا.

مسألهٔ شطرنج



سفید بازی را شروع میکند وبعداز دو حرکت سیاه را مات میکند آیا میتوانید اولین حرکت سفید را که عبارت از کلیه حل مساله میباشد پیدا کنید ؟پاسخ خود را برای مـا بنویسید .

حل کنندگان

این عده از علاقمندان مجله پاسخ صحیح یك ویا چند سوال شماره های ۴۶و۴۷ را فرستاده اند :

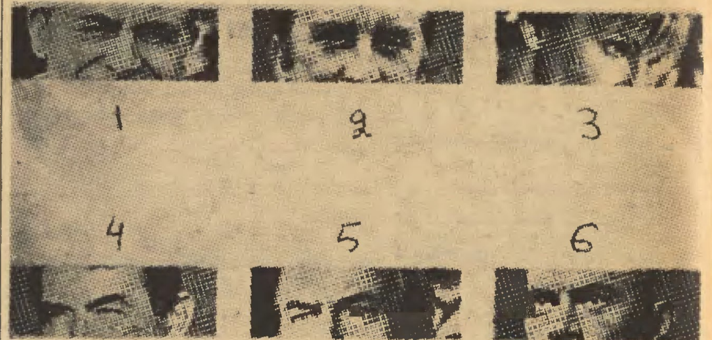
خیر محمد شهیدی ،محمود الله باغستانی ،ذبیح الله نسیم ،احمـد خالد ناصری ،غلام یحیی احـمد ، انجلا علومی ،زمان الدین از مکتب متو سطه قلعه فتح‌الله، ثریا از مرکز فرهنگی امریکا ،محمد ضیا رستم ، سیدا شرف زمانی ،شهناز عـــادل الیاس ،محمد معروف متعلم لیســـه نجات صوفی کمال الدین مسافر ، حفیظه نوشین ا حمد ستار ر وفـی تور پیکی فارغ التحصیل لیسهٔ ملالی نثار احمد میهنیار ،محمد شفیـــع خیری ،محمد بشیر ترین عظیمی ، ماه‌گل مهدی زاده ،ذبیح الله نسیم تاج محمد آریا فیضی ، محبو بـــه پسرلی ،گلالی حاذق ،عبدا لواحــد خیام ،سر دار محمد شهید ،سیما متعلمه مکتب عایشه درانی وخا ن میر میرزاده .

قرار قر عه پیغله شهناز عـادل وذبیح الله نسیـم هــر کـد ام برنده یك سیت جوراب اسب نشان شناخته شدند،ازایشان خواهشمندیم برای دریافت جوایز خود با یـــك قطعه عکس به اداره مجله تشریـف بیاورند .

ضمنا قابل یاد آوری است کـه اسم بناغلی عبدا لحکیم مولوی زاده در شماره ۴۸ اشتبا ها عبدا لکریم چاپ شده است که امیدوار یم آنر تصحیح فرمائید .

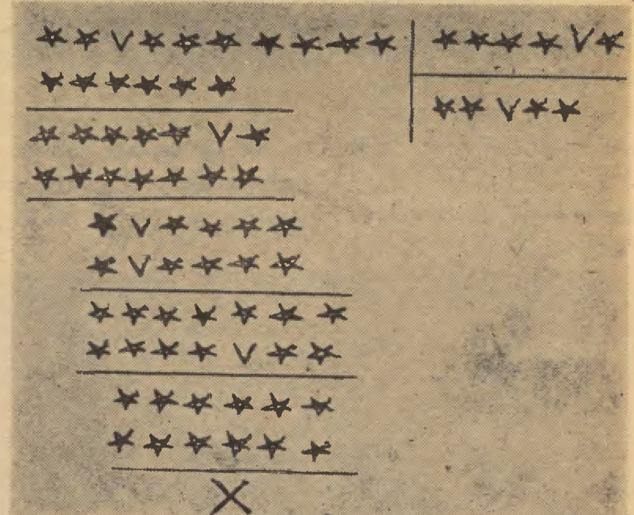
هنر پیشه شناسی

به ین چهره ها دقیق‌شوید هـر کدام‌از آنها درجهان سینما شهرت ومحبو بیتی فراوان بدست آورده‌اندا‌گر به شناختن آنهاتو فیق یافتید برای شکست در قرعه کشی جایزه‌این شماره کافی است که نام سه‌تن را برای ما بنویسید .



کدام اعداد ؟

در تقسیم زیر بعوض ارقـــام از ستاره استفاده‌شده است‌وفقط ۷رقم از عدد هفت بحالت اصلی آن نوشته‌گردیده ،آیا میتوا نید اصل اعداد را پیدا کنید؟ اگر کمی حوصلـــه بخرج دهید حتما موفق میشوید .



این عکس چیست؟



به این عکس نگاه کنید ،بنظـر شما عکاسی از روی چه چیزی آنرا برداشته است اگر قدری بیشتـــر دقت کنید حتما موفق خوا هیـــد شد.

زنگ تفریح

عددی را انتخاب کنید بعد آنـرابه سیزده ضرب نمایید ،حا صل را مربع کنید ،از بتیجهٔ که بدست می‌آید مربع دو چند عدد انتخابی را تفریق کنید وبعد یکی از رقم هـــای‌حاصل را حذف کنیدو بقیه راپـــه من بگویید ،من بلا فاصله بشمـــــاخواهم گفت که رقم حذف کدام عدد است .

عبارت فوق را میتوا نیـــد درمجلسی که دو ستان شما هـــم حضور داشته باشند اظهارنما بیدوچون آنها عملیه مذکور را انجام دادند وبقیه را بشما گفتند ،فقـطبخاطر داشته باشید که مجـمو ع اعداد خانه های طاق مساوی به‌اعدادخانه های جفت میشود یعنی مجموع اعداد خانه های یکن، صـد ن .....مساو یست با مجموع اعداد ده ها هزار ها ....

مثال :اگر دوست شما عدد سه‌را انتخاب کرده باشد .

$$۲ \times ۳ = ۶$$

$$۶ \times ۶ = ۳۶$$

$$۳ \times ۱۳ = ۳۹$$

$$۳۹ \times ۳۹ = ۱۵۲۱$$

$$۱۵۲۱ - ۳۶ = ۱۴۸۵$$

واگر عدد هشت را حذف کرده‌باشد و * ۱۴ را بشما بگو ید.ـ

$$۱ + * = ۴ + ۵$$

$$* = ۸$$

قطعاتی از همین شماره



1

ژوندون

نظربه اشتباه که داشت به هرحیلهٔ شده اسعار راپیدا بکنندلذابه گل زار لعل پرداخته شده ازاوسوال دلداری

دودله وغیره در سراسر اتحاد شوروی چون نویسنده ای توانا وپر استعداد شهرت یافت و آثارش بزبانهای انگلیسی ، فرانسوی

3

ظاهر، زنا ن باید باطن خویش راپـ پرو رش دادن بهترین عوا طـف درخود بیا را یند .ما موریت ز ن

4

ربط مشین های‌جن ویرس محلوج رعدل بندی شده بود که(۲۵۰۵۶ عدل‌میشود .درحالیکه از۱۵ میزا ن

5

این سخنهارا به من گفت. وقتی هم که برامدم و سوی ساحل رفتم، حساس میکردم که کسی بالملایمت بازویم را میکشد ومرا به جلومیبرد

روز کاری متعلق به صحنه‌یی بود که وي دندان میر قصید. ودر آخرزندگی ز تمام آن پیروز یها تنها‌همین

6

در کلیشه چند بریده ازصفحا ت‌مختلف همین شماره را ملا حظـــه میفر مائید آیا میدانید که هر کدام‌آن از کدام صفحه وکدام مضمو ن جدا گردیده است .

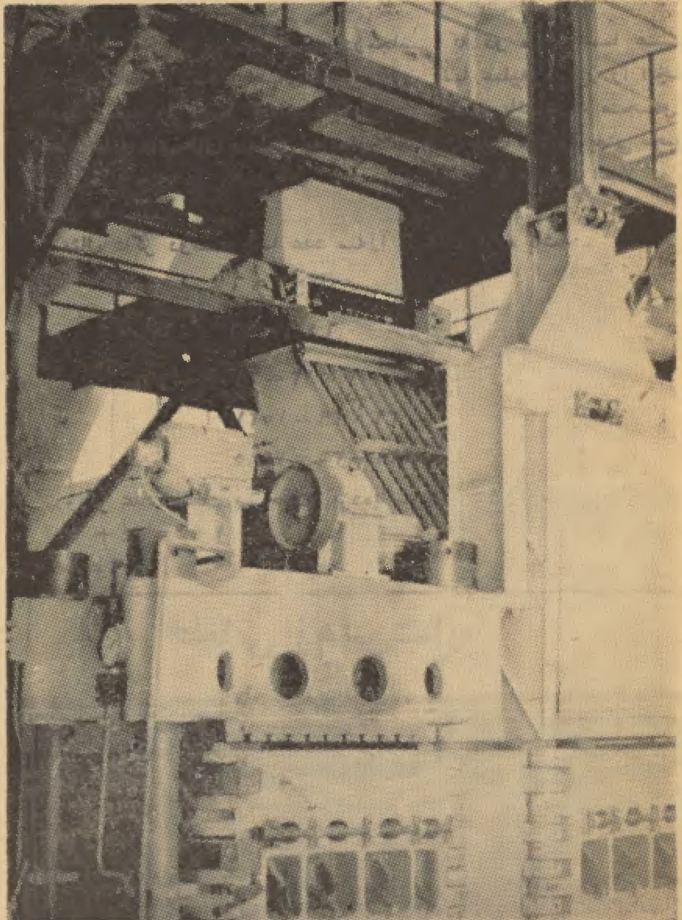
معما به اسم شمس

بیتی را که در زیر میخوا نیـــدا‌ثر طبع عارف و شاعر معروف‌مولانا نور الدین عبدا لرحمن جا می است‌که از آن اسم «شمس» استخرا ج میشود ،اگر به کشف طر یقـــهٔ‌استخراج اسم مذکور موفق شدید برای ما هم بنو یسید .

سوختم زآتش هجران وزشوق بر سر سو ختگی میجو شـــم

در سال جاری پنجاه هزار تن پخته...

ولسوالی ها و بنا روالی معر فی شده اند به اهالی این سه ولایت تخار وبغلان از طرف مقام ولایت و



بر اساس سهمیه ماهوار توزیـــع میشود که بصورت آزاد بما مورین منسو بین دوایر داده میشوذ .

انجنیر عبدا لملك افزود روغـن مورد ضرورت موسسات صنا عتـی این سه ولایت مانند فابر یکـا ت سمنت ونساجی وسیلو ی‌پلخمر ی فابریکه قند سازی بغلان معدن‌زغال کرکر، پروژه سرکسازی کندز، کشم وفرقه عسکری نهرین نیز از همین دوالی چهار تن روغن که از سهمیه ریاست ارزاق باقی می ماند مطا بـق سهمیه ماهوار توزیع میـگردد از رئیس سپین زر پرسیدم: از چـه نوع انرژی برقی در تدویر فابریکا ت استفاده میشود .

برای تدویر فابر یکات از دونوع انرژی برقی استفاده میشود .

۱- برای فعال ساختن فابر یکات مرکز کندز از انرژی مولده بـــرق سپین زردر خان آباد وبند دوم‌برق غوری ودستگاه برق دیزلی خـــود موسسه استفاده میشود ،فا بریکات نمایند گی‌ها موسسه بوسیله‌دستگاه های دیزلی که‌درهر نمایند گی‌نصب شده فعالیت می نمایند انجنیـــــر عبدا لملك علاوه کردند :از انر ژی برق تو لید سپین زر برعلاوه خان، آباد علاوه بر تدویر فابریکه سپیـــن زر در تنویر شهر کندز وخان آباد نیز استفاده میشود.رئیس سپین‌زر در مورد کار گران فابریکه گفت:

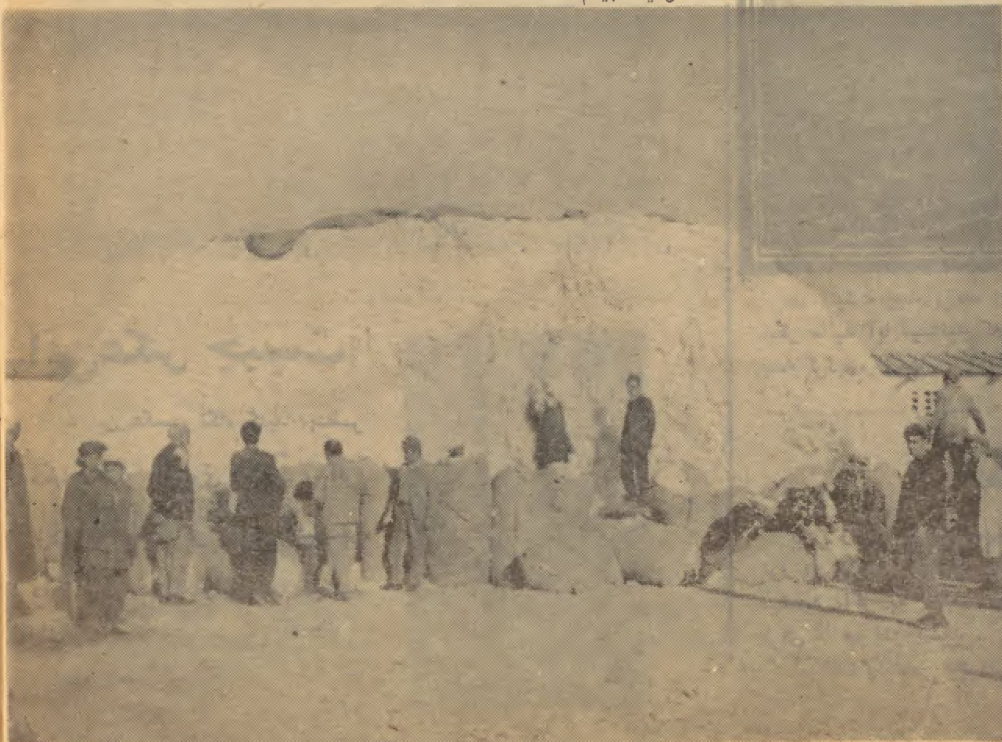
با استقرار رژیم جمهو ریـــت در کشور توجه جدی واساسی بوضـــع کارگران خلاق دستگاه های صناعتی مبذول وحداقل مزد ،حق تـقاعد و ساحات کار را بر اساس مترقـی ترین معیار های جهانی تحقق‌بخشید روحیه کار گران این موسسه نیزبه سوی کار بیشتر وخلاقیت موثرتری رهبری گردیده ونتائیج نیکو وثـمر بخش آن تزئید روشن ما صعل‌کار است .

در اخیر مصاحبه رئیس سپین‌زر گفتند که سپین زر شفا خانه یی‌نیز در شهر کندز دارد وباید آنـرا از نزدیك بینم.

شفا خانه سپین زر یکی ازعصری ترین شفا خانه های سمت شما ل بشمار میرود دکتور عبد الخالـــق سر طبیب شفا خانه سپین زر در جواب سوا لیکه چه نوع عملیا ت های درشفاخانه صورت میگردگفتند: در شفا خانه عملیات های از قبیل معده کیسه صفرا، انسداد انسا یی، فتول آنال اپندیســـت، بوا سیـر شیز لاین وغیره صورت میـگرد و اضافه نمود که یکی از عصری ترین ماشین های انستیزی مدت یکماه‌می شود به‌شفا خانه سپین‌زرتازه وارد شده است .

دکتور عبدا لخالق گفتند که از اول حمل الی اخیر جدی سال جاری در پول کلینك به تعداد (۱۹۹۱ ۱۹) مریض معاینه وتداوی شده اند کـه اکثر این مریضان از دور ترین‌نقاط سمت شمال‌به این‌شفا خانه‌آمده اند کسانیکه‌همراه‌بعضی ازمریضانیکه‌آنجا برای معاینه وتداوی آمده بودنـــد بعضی سوالا تی راجع به شفا خانه نمودم که همه آنها از کار دکتوران شفا خانه سپین زر مخصو صا ا ز دکتورعبدا لخالق‌سر طبیب شفاخانه دکتور داد محمد علمیار ودکتــــور بشیر احمد (فقیری) راضی بو دند.

راپور از احمد غوث (زلمی)
عکاسی: غلام دستگیر (مسعور)



بقیه صفحه ۲۸

بدتر از مرگ

ـواقعا آرتست ماهری استید· بعدبکریج برگشته افزود :

ـحالا برو وقبل ازانکه شیبل براین دهمر دوباره دست بیابد ، اورا پیدا کن· من سری به بیمارستان میزنم · گاریرسون تو هم با کریج معاونت خواهی کرد· اینقدر سرت را بادختر به دردنیاور ·

این اوامر را داد وخارج شد· گاریرسون نگاهی به‌کریج افگنده پرسید:

ـایا فکر کرده‌یی از کجا باید شر و ع کنیم ؟

ـ فقط یك راه وجود دارد. تصاویررا بدست گرفته بهرکس نشان بدهیم وسرا غ سلینا را بگیریم.

گاریرسون درحالیکه ازین جواب ناراحت بنظر میرسید، جواب داد:

ـشاید حق بجانب باشی ·ولی این کا ر خیلی خسته کننده وطاقت فرسا است. خسته کننده وطاقت فرساست ·

لومیس که‌نزد آنان بر گشته بود، بلافاصله امر داد :

ـگاریرسون ، تو جستجو را آغاز کن · کریج چندلحظه بامن خواهد ماند·

میخواهم سوی و ن را نزد مـــا در ش ببرم·

***

یـك‌وسیلهٔ نقلیه بیمـــاران نزدیك در ب بیمارستان توقف کرد· دونفر که باید تذکره رامی‌بردند درعقب ویکنفر درپیش روی آ ن نشسته بودند · این موتر سراپا مسلـــح بود· کریج تپانچهٔ خودرا ازپوش آن بیرون آورده درجیب بغل کرتی خود گذاشت ومنتظر ماند· نیمساعت بعد از امبولانس خبررسید که درراه لندن بودند ·دران کرد و پیش چیزی که‌موجب نگرانی شود، دیده نمی شد· سوی ون وکریج درمیان یك لاری‌بدون‌آنکه صحبتی کنند، نشسته بودند.

سوی ون که‌دریشی سپید پرستاران را در برداشت رو‌بهمـــرفته خیلی منـــظم لباس پوشیده بود، بالاخره ســکوت راشکست و گفت: ببین کریج ،اینمرد چاق‌مرابچه‌روزگاری انگند·

ولی کریج صدایی برنیا ورد· راستی چه میتوانست بگوید · سوی ون ادامه داد:

همه چیز رابه اوگفتم واوهم بمن قول داد که مادرم رابمن نشان خواهد داد· اما اینك ببین باچه وضعی روبرواستیم·

وقتی دید کریج بازهم سکوت خودرا حفظ میکند، اونیز خاموش ماند· کامیون تو قف کرد وکریج منتظر ماند تامردی که پیش رو نشسته بیا ید وسرپوش راباز کند · بعـــد بدون اینکه به‌اعتراضات سوی ون اعتنایـــی نشان بدهد اورا پائین آورد · اینجا محـــل بی سر وصدا وخلو تی بود· پشت‌سرشان یك‌اتومبیل سواری جاگوار انتظار می کشید هردو سوار آن شدند · کریج موتـــور را روشن کرد وجاگوار ازجای خود خیزبرداشت· تمام این جریان طی چند لحظه کوتاه‌صورت کرفت وچند لحظهٔ دیگر ازکامیون کـذ شته داخل شاهراه شدند·

باردیگر سوی ون سعی کردکلماتی بگوید ولی قیافهٔ سرد وبی‌اعتنای کریج باردیگراورا خاموش ساخت·

***

کریج اتوموبیل جاگوار راروبروی یـــك گاراج کهنه توقف داد ویك دو کلمه بامردی که‌آنجا بود صحبت کرد· آنمرد یك لـــوحهٔ کوچك راکه روی آن نوشته بود (بسته‌است) بردر گاراج آویخت وخود ازنظر آنها ناپدید گردید· بعداز چندلحظه انتظار، کریج ،سوی ون را فرود آورده بیکی از اتاقهای گا راج برد وبه او توصیه کرد لباسش راعوض کند.

سوی ون چار دقیقه بعد باللباس اصلـــی خودمدبس شد· بیرون آمد وجاگوار دوبـــاره براه افتاد· همینکه به (کنز ینکتون) رسیدند از اتوموبیل پیاده شده وارد حیاط گردیدند· سوی ون وقتی دید کریـــج نیز وارد شـــده است، پرسید : آیا قرار است تو هم وا رد شوی ؟

کریج بدون آنکه لب بازکند با اشاره‌سر حرف اورا تایید کرد· سوی ون گفت(تـــو نباید بیایی) ولی کریج جواب داد: حضو ر من‌برای هرد وی ما مفیدتمام‌میشود·

خد متگار اسپا نوی (اسپارد) درب دخون راگشود . هردو را راه د د وبعد برای‌اطلاع دادن بشتاب ازآنان دورشد·همینکه سوی ون باپدرش‌رو در رو قرار گرفت مثل آن‌شدکه نفسش قطع شده باشد و فقط همینقدر گفت که (اوه ··· خدای من این بیچاره خیلـــی پیرشده است·) وبعد بسوی مادرش که‌پـــر جان‌گویان میدوید بر گشته در آغوش هـــم فرو رفتند ·

کریج به ترتیبی که‌پیرمرد بتوانـــد درك کند، به‌صحبت پرداخت (آیا ممکن است بـــا شما چند کلمه مخفیانه صحبت کنیم آقای من ؟) لومیس به‌اوآموخته بودکه باپیر مردبه چه لحنی صحبت کند·

لارد سوی ون جواب داد :بلی·البته·

وبعد کریج رابه اتاق‌کار خود رهنما یـــی کرد· درآنجا لارد ازبی نظم بودن اتاق معذرت خواسته برای کریج مشروب آماده کرد وانگاه گفت:

«حالا میتوانیم صحبت کنیم · بگو ییـــد به‌بینم پسرم مرتکب چه عملی شده‌است؟

ـکارهای خیلی ناشایستی · پسر تـــا ن

بحساب زارب جاسوسی میکندو قرار بـــو د کوبالتی راکه از آنجا بدست می آید خودش بیکی از رقبای سیاسی ماتسلیم‌بدهد·

ـآیامطمین استید ؟

ـ آری ودلایل آنرادربونان ازاتاق‌دایتون بلیز بدست آوردیم · این معدن که درزارب واقع است راستی خیلی غنی است· حـــال فکرکنید اگر این ماده بدست ر قبای مـــا بیفتد مطمین باشید که‌یك بمب آن جز یر ه انگلستان را از نقشهٔ دنیانابودمیکند·

ـ اما چرا او؟

ـپسر تان مثل مافکر نمیکند بلکه عقیـــده دارد که انفجار چنان بمبی بـــرای نابـــودی انگلیسهای سر مایه دار ومغرور خیلی‌لازمی است ·

ـاین درست ولی آیا شما میخوا هیـــد بگویید که اگر چنین بمبی ساخته شود مورد استعمال قرار خواهد گرفت ؟

ـشاید اجبار این مساله را تسر یـــع کند·

ـخوب وآیا شما ما نـع این کـــا ر ا و شدید ؟

ـمااینطور تصور میکنیم آقای‌من ·

ـمحاکمه خواهد شد؟

کریج این سوال رامختصرا جواب داد : خیر ! ماکه نمیتوانیم کار هایی را کـــه میخواست بکند، براو ثابت سازیم ·

ـ اما دایتون بلیز ؟

ـاو گرفتار یك حادثه شد · اصلا هـــم بیمار بود·

ـخوب ، گویا درد سر های شما در حـــال خاتمه‌یافتن است ولی سرنوشت فر زند مـــا چگونه خواهدبود ؟

ـمیتواند به ونیس برگردد البته اگر بار دیگردست بکار احمقانه‌یی نزند ·

این راکه چگونه میتوانیم بازهم اوراگرفتار کنیم، اینك شما هم میدانید ·

لارد سوی ون اندکی ناراحت شده گفت: آری هـــیچ حیله ،زرنگی و شانتاژی باقـــی نماندکه درین راه انجام ندادید و لی در هر حالی انسان چگونه میتواند بـــاسر و پس مخفی امنیتی طرف شود· آیامیتوانید چنـــد روزی اینجا نزد مابماند؟

***

کریج اندکی بعد از آنجا خـــارج شد ه بسوی اتوموبیل خود روانه شد بنا بقو لـــی که‌لارداده‌بود،موافقه کردکه مارك چند روزی آنجا بماند.

ناتمام

(بقیه صفحه ٤٥)

نامه‌های رسیده

دفکرپا نگه

دفکر او پوهی توله پانگه بایدپوه روحی او اخلاقی عظمت ته تسلیـــم شی

(میتر لینگ)

بناغلی گل احمد از لیسه نادریه

نامه شما به اداره مجله رسیـــد واقعا شماخوب فهمیده ایـــــد که انسان تا خود را زحمت ندهدهرگز کامیاب نمی گردد .وزحمت کشـــی موید پیشرفت در یك جامعه اســـت

* * *

پیغله نادیه از لیسه عا یشـــه درانی !

ـبلی ماهم باشما هم عقیده هستیم که بهترین رفیق انسان کتاب است ومطالعه برای معلو مـــات انسا ن بهترین چیز است .

* * *

بناغلی نجیب الله از ولا یـــت ننگر هار !

از نامه شما چیزی نفهمید یم که مقصود تان چیست لطفا بعد از آ ن اگـــر نا مه می فر ستید رو شنتـــر مقصود خود را بیان کنید تا باعث سرگردانی شـــما و متصدی صفحـــه نگردد درانتظار نامه‌های بیشترشما

* * *

پیغله نفیسه ازولایت کندز

احساس شما واقعا قابل قد ر است ما امیدوار یم که اگر ایـــن احساس شما همیشه در شما باقی بماند میتوا نیم بگویم که بایـــن احساس آینده درخشانی در انتظار شما ست .

(بقیه صفحه ٤٤)

هیجان وماهیت

رخ نمدهید اما اگر مجرائی برا ی تصادم یا فشار موجود نباشد حالت هیجانی ظهور میکند .

در حالت هیجانی تما موجـــود بسهو لت رفع گردد حالت هیجانی سهم گرفته تحو لاتی رخ میدهد . این تحولات فزیکی توسط دستگا ه عصبی تولید وکنترول میگردد .

(د۱۳ مخ پاتی)

دقندناروغی ...

کله کله‌هم ډاکتر ته دورنګ‌علت زیات خوراك وی او موږ یی شکایت کوی چه ماشوم یی دزیات خـــوراك سره سره تل ډنگر، کمزوری او رنگ الوتی وی .دغه ناروغی کله‌کله هم‌مهم نه گڼل کیږی او ما شو م دبیهو شی په حالت کښی روغتون ته بیول کیږی اوپه دغه حال کښی دوینو از موینه دقند زیاتو الـــی ښود لی‌ده .په ځېرو خلکو کښی بر عکس څرگندی نښی نښته او دا درارو داز موینی په وخت کښی د نورو علتونو په‌وجه دناروغی‌تشخیص کیدای شی ځکه که دناروغی نښی هم‌وی دومره سپکه به‌وی‌چه‌د ناروغ او ډاکتر ځکه که دناروغی نښی هم اوډاکتر دپاره په یوه غته مسا لـــه وگرځی .مثلا دخولی وچوا لی دبدن په غړو او تناسلی برخو کښی د خاربښ پیدا کیدل ،دضعف او دسر دڅرخید واودو نیودفشار پیداکیدل

له دی‌امله چه‌د قند ناروغی مزمنه ده ،دماشو مانو دپاره راز رازتداوی په نظر کښی نیولی شویدی .ځینی ډاکتران آزاد غذایی رژیم چه په‌هغه کښی ماشوم دهر ډول غذا دخوړلو بله کښی به هم دغه ناروغی ولیدله رژیم چه دماشوم دپاره دنشایسته رژیم چه دماشوم دپاره نشا ښیسته لرونکو موادو اندازه محدوده شو ی وی،په نظرکښی نیسی‌او البته دهر یودغو رژیمونو دپاره دا نسو لیـــن اندازه توپیر لری .دقند په‌چاغه یاد زړو خلکوپه‌ناروغی کښی‌ددماشومانو او ځوانانو دناروغی نه بر عکســـی زیاتره انسو لین ته اړتیا ه وی او ډاکتر خپل ناروغ ته‌د هغوی موادو تجویز کوی چه لږه نشایسته ولری

دقند دناروغی دمخنیوی یادهغی دخطر دلیری کیدو دپاره‌غـــوره او لومړنی اقدام دادی چه نشا یستـــه لرونکی اوقندی موادلکه قند وشکر خواږه مرباوداسی‌نور له‌غذایی‌رژیم څخه بالکل لیری کړی شی اومصرفی یی باید دورځی له‌یوسلو پنځوســـلس گرامو‌څخه‌زیات نشی‌مثلاوریجی پتاتی او مکرونی‌باید له‌تاکلی اندازی نه زیات مصرف نشی هغه غذایی‌مواد چه خوړل‌یی آزاد دی له: کم غـــوړو غوښو کبانو کم غوړو پنیرو پخویاکی

(پاتی په ٦٠مخکښی)

بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان کلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان کلود» که همیشه اورادرهرجاکمك مبکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتها مریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتر به «فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند.

واینك دنباله داستان:










این خبر تو وحشتناک است. اگر او به انتخاب
من ارزش نمیداد، آخر گفتنی نیست
ویکتور او را ناراحت ساخت.


خوب بهتر است کمی و مخصوصاً با شخص ناشناس
احتیاط داشته باشی چرا از شریک کردن
دوری اجتناب کنی ...
تو همیشه مبالغه میکنی!


از بچه‌ها فروشنی حتی اما من نیز جز بچه خود ندارم.
به به! اما تو مثل همیشه فکر نداری!


شاید. اما قبول کن که محبت تو از زندگی چیزی نمیدانی.
همین قدر میدانم که زندگی زیباست و من از این
شوهر خود رضایت دارم.


و آنان بشهر میرسند.
در وقت ترک، دامن باید یکدیگر را در آغوش کشید...
بامان خدا.


تو را بهتر میشناسی. من چنین عادتی را ندارم.
فقط تنها از یک بوسه حرف زدم ولش.

چگونه مردی می خواست...

گل زار لعل :
شماازکجا میدانید من اسعاری دارم که میخواهم آنرااز افغانستان خارج بسازم ؟

ـ اوضاع وحرکاتت نمایانگرجرم واقعی است که پولیس ازخلال آن قبلادرك کرده است .

اگر شماموفق بدریافتشی مطلوب تان نشدید برای جبران این همه بی آبروگی من چه می کنید ؟

ـ ماوظیفه‌خودرا اجرا خواهیم کرد.

گل زار لعل :

این من واین هم شمابفرمائید :

آمرامنیه میدان این بار برای شخص متشبه بیشتر مجال گفت و شنودرانداده بیکی ازموظفین دستور میدهد زیرپیراهن گل زارلعل را تلاشی کنند وببینند هرگاه دسته های نوت درحین تلاشی درعقب تکه های پیراهن، زیرپیراهن او احساس میشو د فورا به تلاشی نامبرده بپردازند که روی این امربعد تلاشی معلوم میشود شخص مشتبه درعقب زیرپیراهنی خودیك خریطه صحنی دوخته وبانظم خاصی چندین مارك المانی وفرانك فرانسوی را پیدا می‌کنندکه بنابرقول آمرامنیه میدان هوائی اومی خواست ٦٧هزار مارك المانی وپنج هزار فرانك فرانسوی رابااین حقه ازکشور خارج بسازد بناء اسعارتوام باشخص مجرم جهت تحقیق به وزارت داخله اعزام‌گردید.

ازمدیر امنیه میدان هوائی کابل پرسیدم :

شنیده شد میرمنی هم میخواست چندهزار دالر راازکشور خارج کند آیاواقعیت دارد ؟!

ـ بلی ... چندی قبل یك میرمن بنام عایشه که دارای پاسپورت‌ترکی بود می خواست (١٥٧٣٥) دالر امریکائی رااز کشور خارج بسازد که به‌اثرتلاشی موظفین اناث مدیریت امنیه میدان هوائی کابل گرفتار و جهت تحقیق به مرجعش‌اعزام‌گردید.

درقسمت پول افغانی که گفته شده ازپنجصد افغانی بیشتر اجازه خروج داده نمیشود ویاکدام واقعه گرفتار شده‌که بیشتر از پنجصد افغانی باشد ؟

بناغلی سلطان محمد مدیر امنیه میدان هوائی می گوید :

یکنفر تبعه ایرانی بنام داریوش «سروری» که میخواست مبلغ ١٨هزار افغانی راازکشور خارج کند گرفتار گردید .

ازآمر امنیه میدان هوائی‌میپرسم:

مسافرین خارجی که از لایحه جدید وزارت مالیه درقسمت خروج ودخول اسعار از افغانستان واقف نیستند چه اجرآت‌صورت میگیرد؟

می گوید :

قبلا ازطریق وزارت جلیله خارجه به تمام سفارت خانه های افغانستان به خارج اطلاع داده شده تاآنهائیکه به افغانستان سفر می‌کنند حین گرفتن ویزه بایست ازمقررات ، قوانین ودیگر لوایح کشور افغانستان واقف ساخته شو ند که البته هرمسافری‌که داخل افغانستان میشو د ویزه سفارت مربوطه افغانستان رادرکشور شان حاصل کرده به سفر اقدام می‌کنند وازتمام مقررات وقوانین‌گمرکی وغیره واقف می‌گردند .

درقسمت گرفتاری مواد مخدره خاصتا چرس درطول سال مدیریت امنیه میدان باچه واقعاتی برخورده وچند واقعه گرفتار کرده است؟

ـمدیریت امنیهٔمیدان هو ائی کابل درطول سال در حدود سی واقعه قاچاق راگرفتار کرده‌است که شامل مواد مخدره وبعضی اقلام انتیك میباشد وازجمله مقدار چرسی که مرتکبین‌آن بازرایع‌خاصی میخواستند مقداری‌باخودحمل‌نمایندتوسط موظفین امنیه‌میدان‌هوایی دستگیرشدندکه‌از شروع سال تا کنون چهل ونه‌کیلو وهشتصد وهشتاد وپنج‌گرام چرس بدست آمده که با حاملین آن جهت تحقیقات بدستگاه امنیتی سپرده شده‌اند. از مدیر امنیه‌میدان هوا ئی می پرسم :

آنها ئیکه مرتکب حمل مواد مخدره می شو ند واز طرف پو لیس افغا نستان گرفتار می شوند چه اجرآتی در حصه جرم آنها صورت می‌گیرد ؟

در جواب‌می گوید:

در قسمت مجرمین حمل مواد مخدره که می خوا هند به خارج نقل بدهند ویااز خارج داخل کشور سازند مقررات شدید تری گرفته شده است در وهله اول شخصی‌که مواد مخدره از نزد او گیر می افتد ولو به هراند از ه‌که باشد کم ویا زیاد فورا مرتکب آن به شعبات جنائی رسما اعزام میگردد والبته آنها تحقیقات شان را تکمیل وجهت تعیین جزا به محکمه می سپا رندو البته وقتی مجرم جزای خود را دید وبه وطنش عودت کرد با آن هم اجرآت مدیریت امنیه میدان هوائی در حصه آن شخص به پایه تکمیل نمی رسد آنوقت است که عکس مجرم در دفتر مخصو ص مدیریت امنیه میدان ثبت گردیده وهر گاه در آینده باز هم همان‌مجرم‌هوای کشورافغانستان به سرش زده داخل میدان گردد فورا از روی اسناد سابقه جرمی اش در همان لحظه از طرف پولیس امرا خراجش صادر میگردد وبرای موصوف موقع داده نمی شود داخل کشور گردد وهم چنان عکسهای متهم به‌تمام‌سرحدات کشور ارسال میگردد تا هر گا ه از طریق زمین واردخاك کشور شود از او ممانعت بعمل آورده شود .

از بناغلی سلطان محمد مدیر امنیه میدان بین المللی کابل می پرسم :

مردم افغانستان که بخارج سفر می کنند چه اندازه مال را می‌توانند برای دوستان خود خارج سازند و از چه چیز در حین داخل شدن‌شان به کشور ممانعت بعمل آورده می شود ؟

مدیر امنیه میدان می گوید :

سی متر قالین ـپنج صوب پوستین ویا پوستینچه به همین اندازه گلیم ـسطر نجی وبعضی اقلام دیگر داخل کشور رامی‌توانند به خارج با خود ببرند اما حین عودت شان قطعا اجازه ندارند شطر نجی ـگلیمـ رو جائی ـچوکی های چوبی وفلزی عکس های برهنه انواع زهریات ـمواد مخدره سنگ های تعمیراتی ـاقسام لحاف قالین قالینچه ـپوستین های سندی ونخی چپرکت های فنر دار وبعضی اقلام دیگر را که لست آن نظر به لا یحه گمرکی در مدیریت‌امنیه میدان‌هوائی است بیاورند البته اموال شان طبق لایحه مقرره ضبط میگردد .

اجرآات شعبه ویزه مدیریت‌امنیه میدان هوائی :شعبه ویزه مدیریت امنیه میدان هوائی کابل هم تحت پروگرام منظم امنیتی‌در حصه ویزه مسافرین اجراتی دارد که تقدیم‌می شود .

درین قسمت مدیر امنیه میدا ن هوائی معلومات داده می گوید :

آنهائیکه داخل افغا نستان می گردندوویزه سفارت‌خانه های‌افغانی را روی بعضی مشکلات بد ست آورده نمی‌توانند ازطرف‌شعبه ویزه امنیه میدان برای شان سه قسم ویزه داده میشود .

ویزه سیاحت .

ویزه ترا نزیت :

وویزه سیاحت کثیر المسا فرت

بعضی کشور های اند که نظربه رویه متقابله از مسا فرین شان‌حین دخول به خاك افغا نستان تکس ویزه گرفته نمی شود مثل ایران پاکستا ن ـهندو ستان ـکو یت عراق وعر بستان سعودی ،اما ا ز دیگر کشور های که مسا فر ین شان داخل کشور میگردند هر گا ه ویزه سفارت خانه های افغا نی را حاصل نکرده باشند در بدل قیمت معینه سه قسم ویزه داده میشودکه در طول نه ماه اول سال جاری‌برای تقریبا (١٠٥٣٣) نفر ویزه داده‌شده که از مدرك تکس ویزه این تعداد نفر مبلغ (١٩٠٦١٩) افغانی بدست آمده است .

پایان

بقیه صفحه ۴۱

سرگذشت دردناک

این بار پیش از آنکه من بـه دروازه برسم .زن کوتاه قدی کـه پوست تیره رنگی داشت ،به درون استدیو هجوم آور د وخودش را به پای (ایزا دورا) انداخت .زن کوتاه قد برای پنج دقیقه‌با سرعت زیادی چیز هایی را که آمیزه یی‌از زبانهای انگلیسی ،فرا نسوی وایتا لیایـی بود، از دهن بیرون انداخت ،مـن هیچ نفهمیدیم که چه میگو ید .زن دستهایش را سوی آسمان میکرد، با مشت به سینه اش میزد ومیگر- یست .سر انجام (ایزا دورا) را در آغوش گرفت.

(ایزا دورا) سوی‌من دیدوگفت :

-این زن دیوانه است .او مـی گوید که اگر خود کشی من به‌شکل بسیار مبالغه آمیزی در روز نا مـه ها ظاهر شده است ،گناه او نیست میگو ید که این امر یك اشتباه‌بوده است .ولی به نظر من او از یـن رهگذر پول زیادی به دست آورد ه می بینید ،همه کس از وجود مـن پول به دست میاور دبغیـر خـودم روی یك پول سیاه را هم نمیبینیم.

درین لحظه زن کوتاه‌قد برخاست عرض اتاق را پیمود وبه سوی من آمد .در حالی که دستها یش رابه عنوان اعتراض تکان میداد ،گفت :

-من دیوانه نیستم .من حقیقت‌را میگویم .آقا ،من (ایزا دورا)را می پرستم ....

در سراسر این ماجرا (ایزادورا) آرام وبلا تفاوت در جایش نشسته بود.

این وضعیت هر زن دیگـری را متعجب وحتی خشمگین میسا خـت ولی بر (ایزا دورا) اصلا اثـری نـه گذاشته بود -شاید هم برای آنکه در زندگی کوتاه خود ش از یـن حادثه ها بسیار دیده بود .

سرا نجا م(ایزا دورا)صدا یش را کشید وگفت :

-(ایحا گر ماتیکا)چطور اسـت امید وارم به زودی ناپدید شود در غیر این من مرتکب قتل خوا هـم شد ونمیخوا هم مرتکب قتل شوم، زیرا درین آخر ها خیلی در بارهٔ من نوشته شده است .

هنگا می که این نمایش ادا مه داشت ،مرد انگلیسی قد بلـنـد ی آهسته به درون اتـاق خـزید و خامو شانه در گوشه یی ایستا د.او کا پیتا نـی کـه ایـزا دورا رااز غرق شدن نجات داده بود وحالا بار دیگر بابردن زن کوتـاه قد وی را نجات میداد . بارفتن آندو نفر تنها شدیم .

قرار شد که برای خوردن چا شت به(سنت پاول)برو یم. «رو تی » دوست امریکایی ایزا دورا موتر ش را برای او گذاشته بود .وی درراه از فلمنامه یی که نوشته بود، سخن گفت: فکر میکرد که چیزی خوبی نوشته‌است .میگفت درجایی خوانده که برای فلمنامه نویسان پول زیادی میدهند .

چند روز بعد متن این فلمنا مـه رابرای من فرستا ده‌واز من‌خواهش کرده بود تا برای فروش آن اقدا م کنم .درین مورد به یکی از تولید گران سینما نامه یی نوشتم ،ولی- نامه ام‌بیجواب ماند .این فلمنامـه هنوز در روك میز کارم موجود است

آنروز (ایزادورا)به من گـفـت:

-خودم هم عـلاقـه د ارم در فلمها نقش بازی‌کنم .البته بیشتر خوش دارم که نقش زنان خـون آشام را بازی کنم تا نقش زنان خوب را برای اینکه اگر نقش زن پارسایی را بازی کنم ،هیچ کسی بـاور نخواهد کرد .

هنگام صرف چاشت (ایزادورا) سوی یك دسته از جها نگردان‌زشت ولی ثروتمند اشاره کردو گفت:

-یك نظر به‌آدمهای ثر وتمنـد کافیست که آدم در یابد خداونـد چقدر ازپول متنفر است

سپس سوی من دیدو پرسید .

-آیا این گفته از«او سکار وایلد» است یا خودم آن را ساختم ؟«وایلد» بیچاره چقـدر آرزو داشتـم اورا ملاقات کنم ولی وقتی در لندن بودم او در زندان به سر میبـرد ... و حالا خودم در زندان هستم.خداوند میداند که چه وقت ازین زنـدا ن بیرون خواهم شد .

پرسید م :

-منظور تان چیست ؟

ناتمام

بقیه صفحه ۳۷

مردی بانقاب بقه

-یك موتر کلان سیاه رنگ اما نوعیت آنرا نمی دانم .فکر میکـنم یك موتر ساخت امریکا ئی باشـد واو با این کمپنی ارتباطـی دارد ، زیرا کتلاك های زیادی از انواع‌تایر های موتر را در اتاق خوابش دیدم ودر آن کتلاك ها بعضی انوا ع‌تایر را هم با پنسل نشانی کرده بود.و لهذا حدس می زنم که او به نحو ی از انحابه آن دلچسپی دارد .»

الك آخرین سوالش را بعمـل آورد: و از طرف شب که شما می روید ،برای خوا بیدن به‌اینجا می آید ؟»

آن زن جواب داد !«تصور میکنم بسیار کم واقع میشودکه شبهابرای استرا حت بیاید .او یك کلید نزد خود دارد وچون من اکثر شبها در اینجا نمی باشم ،هیچ نمی دانم که او در چه ساعتی به منزل بر مـی گردد».

الك در حالیکه یك پایش را روی پایدان موتر خود گذاشته بود ازان صاحب پانسیون پرسید ممکنسـت تایك قسمت راه شمارا با خـودم بردارم .خانم عزیز .«وآن‌زن باتشکر سوار موترش شد .

الك به اداره پولیس مرا جعـت کرد .روك میز تحریر ش رابازکرده یك مقد ار سا مـان وابـز ا ز مسلکی را بیرون آورد .پس از اعطای یك مقدار هدایات جدی‌سوار موترش شده عازم هرلی تـر یس گردید .

دیك از طرف اعضای سفـارت امریکا دعوت شده بود وبا آنهـا در لوژ تیا تر نشسته سر گـر م تماشا بودندکه در آن لحظه الـك به آرامی دروازه لوژ را باز کرده آهسته به دیك نزدیـك شده روی شانه اش‌به نرمی باانگشت خودزد وبا اشاره از او خواست به دهلیز بیرون رود .این خواهش را بـه ترتیبی بعمل آورد تا سر مدعویـن متوجه آن نشوند .

گاردون پرسید اتفاقی رخـدا ده است ؟»

الك با لحن خو شحا لی پاسـخ داد :«فکر می کنم بلی .بالدر بـه ترفیع نایل شده است .»دیك بـا نگاه حیرت زده ومتعجبی نگران الك بود والك به حرفش ادامه داد:«او حقیقتا حالا به رتبه سر جنتی‌ار تقا کرده استومن بهتر ازین رتبه که تناسب حالش باشد برای او نمی دیدم . وقتی این خبر خوش بـرای او ،همسر و۷ طفلش برسد . آن موجود خو شبخت بیشتر خوشحال خواهد شد، من ا ینطور فکر میکنم دیك گاردون با خوداند یشید .

الك کمتر بـه مشروب عاد ت داشت ولی وضع نارا م‌او امـروز برای نخستین بار باعث‌آن‌شدکه‌دیك به این موضوع فکر کند .علت دوم برای پیدا شدن این اندیشه برای دیك ،جریا نات نامطلوب ونارا حت کننده هفته اخیر بو دکه حواس بیچاره الك را کاملا پریشان ساخته بود .

دیك محتاطانه اظهار داشت :«به خاطر ترفیع بالدر راستی خوشحال شدم .وهم بخاطر شما مسرورهستم زیرا میدانم که چقدر تلاش نمودید تا این شیطان بینوا را در مسیـر روشنی قرار دهید .

الك از پشت عینك خود او رامی دید .

«وحال تصور بفر مایید که چرا آمده ام درین لحظه آرامش مطبوع شما رادر تیاتر برهم بزنم وخبـر ترفیع بالدر را که کمتر از خلانیدن یك سوزن زهر آلود درد ندارد به اطلاع تان برسانم .اما بهتر اسـت بالا پوش خود را برداشته با مـن بیایید زیرا من همین حالامی خواهم اطلاع ترفیع بالدر را به او برسانم.

گاردون با احساس گـنـگ و کنجکاوی به طرف محل کو تبند ها رفته بالا پوش خود را بردا شـت ودر بیرون دروازه تیاتر باانسپکتر پولیس ملحق شد .

باقی دارد

بقیه صفحه ۲۱

شعر چون عشق تعریف...

از آرین پور میپرسم به‌نظر شما شعر (آرین پور) دارای چه خصو صیاتی است میگوید :

– محك سره‌وناسره ، پسندوناپسند شعر ذوق وتشخص خواننده و شنونده‌باصلا حیت است ومن درمورد کار خودم در مقد مة مجموعهٔ از اشعارم که‌بنام(نهال) چاپ‌شده‌این دوبیت راگفته ام:

بطریقیکه شعر می گو نیم
شاعری سخت کار آسان است
به‌حسابیکه شعر می گو یند
این هنر خاصهٔ بزرگان است

آخرین سوالم را از ازین پور چنین‌طرح میکنم که بعقیده شماعلت پا یین‌آمدن‌سطح ادبیات و شعر چیست وبرای احیای‌آن‌چه راهی راسراغ‌دارید؟در حالیکه‌پیشانی‌خودرابا سر انگشت فشار میدهد ونگاهش به نقطه میخکوب شده بعد مکث دور ودرازی‌میگوید: میگوید:

–والله این مصیبت عظیم تنها دا منگیر ما وشما منظورم کشور و جامعهٔ خودمان‌است نیست بلکه درهمه جای دنیا این بدبختی دامن گسترده است من خودم سالها است‌این سوال راطرح‌کرده ام‌که.

چرا ایران دیگر حافظ وسعدی ندارد ؟ ءامولانای بلخ ، جامی وسنایی نداریم ...؟ چرا انگلیس ها (شکسپیر) ندارند ؟ چرا فرانسوی ها «بودلر» و یو نا نی ها (آنا کرسون وسافو) ندارند در نیم قا ره بیدل صائب و اقبال نمی بینیم و ..

من جواب این همه پرسش هارا نیافته ام ودیگران هم جواب قانع کننده نداده اند. بیایید من وشما هردو از خوانند گان مجلهٔ ژوندون یکبار هم انتظار جواب این سوال راداشته باشیم.

با آرین پور وداع کنم درحالیکه‌دستهای یك دیگر رابه گرمی فشار میدهیم به امید جواب سوال اخیر از خوانندگان مجلهٔ‌ژوندون اطاقش راترك میکویم .

واین هم یك‌شعر بسیار تاز ه و خوب آرین پور.

زیبای انقره

در جاده های، انقره روزی قدم زنان
آهسته سرزدم پی‌سودا بیك دکان
دیدم به‌پشت میز قشنگی نشسته‌است
باحسن چشمگیر یکی دختر جوا ن
زیبایی اش مرکبی ازحسـ ن شرق‌وغرب
دارد هزار جلوه هم ازین وهم‌از آن
چشمش مدیترانه صفت نیلگون ومست
درچین زلف موجهٔ بحرسیاه عیان
پیراهن حریر وباندام سیمگون
یکباره کرده بود نهان هاهمه عیان
باچشم نیمه باز نظرکرد سوی‌من
افگند نرم پنجه به‌گیسوی شب فشان
بی‌اختیار لب چو کشودم بر سلام
گفتا «هلو» ویکدو قدم شد زجاروان
گفتم بدل حریف فرنگی بلدبود
صد شکر وارهیدمی ازقید تر جمان
کردم سراغ نر خ‌متاع‌پسندخویش
لب های خویش نم‌زد وگفتابسی‌گران
گفتم مسافرم درین شهر ومهمان
دارند پاس خاطر ماءردم جهان
باشد دهی تواندکی ارزان متاع‌خوش
تامابریم خاطرهٔ خوشی‌از شهر تان
خندید باتمسخر وفرمود زیرلب
ماپاس «پول» داریم ونی پاس مهمان

(بقیه صفحه ۴۲)

وظیفه زن

نقصی دا رد که‌باید بر طرف‌شود. **ماموریت زن ،ماموریت دل است،به همین جهت زن الهام بخش هنر است ومرد سا زنده هنر.** مرد ساز است، زن آهنگ آن. زن‌باید مملو از عشق با شد تا بتواندما موریتش را بخوبی انجام دهد . هر کجا زن وا قعیو فهمیده راه می رود، آنجا اگرخار مغیلان رو ئیده باشد، گل می‌روید .

بقول ما ری کوریلی:« زن برای این خلق شده است که محبـ

ومهر بانی وناز و لطا فـت ر بپروراند ودر پر تو این خصا یص

قلب مرد یعنی همسرش راه پیداکن ورا هنمای نیکو نهاد و مربی‌ارزند برای کود کا ن خودگردد، تابدیـ تر تیب‌انسانهای مطلوبی به جامعـ تحویل کرده باشد ».

(بقیه صفحه ۵۵)

دقندناروغی

او مو سبوله قند پرته چای‌اوقهوی‌څخه‌عبارت دی حیوانی غوړ بایدل غذ'څخه حذف شی او په‌لږ ا ندا زه‌له نباتی غو ړو څخه‌استفاده وشي السولین هغه ماده ده‌چه دقندناروغی په‌تداوی کښی مهمه برخه لری.دغ مـاده دډاکتـر «چارلـز نبـت» او«سرفریدریك بانتنگ» په مرستـ اختراع اوپه ۱۹۲۱ کـال کښی دتطبیق ساهی ته وړاندی شوه. پـ انگستان کښی هغو ماشومانو تـه‌چه‌د قندپه‌ناروغی اخته‌دی دانسولیر دترزیق طریقه ښودله کیږی اودوی‌کولای شی چه‌دغه ماده پخپله‌څـا ته ترزیق کړی

(بقیه صفحه ۴۲)

بردن طفل

بر شماست تاوی را بعد از صرف غذای چاشت درجای خودش‌بگذارید تا چرت بز ند و پینکی برود. باین مخصو صاً در زمستان و قت کـمی برای بعد از ظهر به بیرون رفتن طفل باقی می ماند . بنا بران یك‌الی دو ساعت از طرف قبل از ظهر و یکساعت بعد از ظهر طفل رابخارج اتاق ببرید . البته بیرون بردن‌طفل از طرف صبح نیز مربوط به‌آن‌است

که چه و قت از غذای صبح وپینکی (یکنوع خواب) بعد از غذا بیدا ر و سر حال میبـا شد . چه بعضی اطفال در اواخر سال اول خـو د عادت دارند که بمجرد صرف غـذا صبح بخواب می روند ، هـر گـاه طفل شما حینی که وی را بخا ر ج منزل می‌برید به خواب نـرود پس تاوقتی که‌بیدار است خود شمـا این‌موضوع را تنظیم نمائید .

بقیه صفحه ۳۷

ابونصر فارابی

ازآنها متشکل است ، یکسان نبوده، باهم متفاوتند . علت تفاوت اجسام بایکـدیگر ، **اختلاف مبادیی است که اساس‌آنهاراتشکیل** میدهند .

این مبادی (پایه های مادی اشیا) باهم متفاوت بوده ،هریك‌دارای خواص مخصوص‌ای برای خود میباشد : آتش سبب گرمی، آب سبب سردی ورطوبت ، خاك سبب سختی است وهکذا ... بدین سان فارابی آهسته آهسته به استنتاجهای رئالستیك نـزدیـك میشود .

فارابی می آموزدکه اشیا واجسام پیوسته درمعرض تحول وحرکتنـد ، اماهنوز از درك عوامل درونی این حرکت بسیار فاصله دارد **لذا میکوشد آنرابراساس عوامل میکانیکی و** انگیزه های خارجی ویاتوسط جاذبه تفهیـم **وتوجیه نماید .**

فارابی درمورد مراحـل پیدایش اشیا و اجسام نیز اندیشه های شایان دقتی ابـراز داشته است مثلا عناصر چهارگانه ، اجسام بسیط بوده وازترکیب متنوع آنها(همانطوریکه قبلا گفتیم) اجسام مرکب بوجود می آیند . فارابی دربین این اجسام مرکب تمایز ماده وشکل. جوهر وعرض رانشان میدهد : ماده (اساس مادی شی) مضمون آن بوده، طول و عرض معین، رنگ ووحدت وثقل وخفـت ، ساختمان شی یعنی فرم یاشکل آنرا تشکیل میدهد .

امافارابی نمیتواند رابطهٔ منطقی بین اساس مادی وساختمان اشیارا درك نماید . گرچه اوبه عدم امکان موجودیت ماده بدون شکـل درواقع امربه عدم امکان وجود شکل طبیعی جداازماده اعتراف میکند ، امادر کش ازیـن مسئله میکانیکی است .

فارابی ترکیب اجسام رابه جوهر وعـرض نیز تقسیم میکند . برطبق نظراوجوهر ماهیت اشیااست وتمام خصوصیت های دگرگـون شونده چون رنگ ، کمیت، خفت‌وثقل، حجم **وغیره هرکدام طور جداگانه عرض‌اند .عرض** دستخوش تغییروتحول‌است یکی‌محلل دیگری را اشغال میکند ، نابود میشود ، اما جوهر نقش جاودانی دارد وبحیث اصل باقی‌میماند.

او درکتاب «المدینته الفاضلـة» توضیح مینماید که چگونه تـمام اجسام – نباتات ، حیوانات وانسانها باگذشت زمان روبه تجزیه وتحلیل میروند، اما جوهرکه اصل آنها را تشکیل میدهد یعنی عناصر اربعه همچنـان باقی میمانند واز ترکیب مجدد آنها اجسام دیگر بوجود می آیند.

هنگامیکه افکار فارابی رادر بارهٔ تکامـل ماده ازنظر میگذرانیم ، **به عناصر معینی از** آموزش مربوط به تکامل تدریجی برمیخوریم مثلا نخست مواد معدنی، سپس نباتات ودر مراحل بعدی ازنباتات حیوانات بوجودمی‌آیند وسرانجام درمرحلهٔ عالی تکامل حیوانـات، انسان که دارای عقل وقدرت تکلم اسـت ، بعرصه ظهور گام می نهد (۱۷)

---

(۱۷) پروفیسور مظفرخیرالله یف. فارابی دربارهٔ پروسه های روحی وتعلیم وتربیـه ، چ ت ۱۹۶۷ ص ۳۲–۳۵ .

(بقیه صفحه ۴۳)

هماهنگی در زناشوهری

عاقلا نه‌ترین روش آنست که با منظور هما هنگی با پروگرام شوهر شخصا نیز تحصیل رشته معینی ر آغاز نماید .ودر صور تی که وضع مالی اجازه دهد در همان رشته ای که شوهر شس مطالعه مینماید کا کند تا در آیته بهتر بتواند بشوهر خود کمك نماید. شاید انتخا رشته ای وابسته بر شتهٔ تخصص شوهر وبمنظور تکمیل معلوما ت نیز مورد نظر قرار گیرد ودر اخیر ممکن است زن ترجیح دهد که‌برا تفریح ویا نیل به هدف مورد علا خود تحصیل در رشته ای کامـ متمایز از تحصیلات شوهر را پیش کند که در هردو صورت این و ضـ **برای هما هنگی در خانوا ده‌یك ا نهایت مطلوبی بشمار می رود .**

(بقیه صفحه ۲۲)

روزنه‌ای بسوی تاریکیها

میپرسم:

ـمثلا کی ؟

ـمثلاـ ـ مثلا، من و جواد منو..

حرفش را قطع‌میکنم :

ـشماچه فرقی با جوادداريد؟

بیحوصله میشود وسگرتش‌راکه تازه‌روشن کرده است، خاموش میکند و میگوید :

ـهمان حرف همیشگی ، همان حرفی که چند دقیقه پیش بمن‌زدید.

میگویم :

ـاگر ایجاب کند، باز هم همین حرف را خواهم زد .

ـشك ندارم . امابايد قضاوتی هم باشد، قضاوتی که حد اقل‌فرقی بین دو انسان، بين کارهایی‌که‌می کنند ونوع کار هایی که می‌کنند وجود داشته باشد، یعنی شما باید این فرق را در ذهن تان،در دید و بر خورد تان داشته باشید .

ـشما درست‌میگوئید، درصورتیکه هدف این انسانها مشترك نباشد، وسیله مهم نیست ، ممکن است هر کدام وسیله جدا گانه داشته‌باشند، باوسیله جدا گانه بر گزینند و لی درهدف مشترك‌باشند ، آنوقت چه؟ آنوقت هم میتوان، فرقی بین آنها قایل شد؟ ویکی را بر دیگری امتیاز داد؟

محسن خان سعی می کند، تغییری درقیافه اش خوانده‌نشود، اماباعجله چندبار سرش را حرکت میدهدو ومیگوید :

ـاگر قرار باشد صحبت های‌مابه این شکل دنباله‌پیداکند گمان‌نمیکنم به‌نتیجه برسیم .

به تلخی می خندم :

ـچه نتیجه ای محسن خان؟کار های ما،بر خورد های ماو معاشرت ما از مقدمه و نتیجه گذشته است.خودش نتیجه است ، خودش‌پایان است.

آهی می کشد :

ـشما درست میگوئید. اما من میخواهم چیز دیگری بگویم . بگویم که شما در مورد من ظلم می کنید، همه‌را بایك چشم دیدن، همه را در يك‌سطح قرار دادن ظالمانه است.

ـحالا چه میخواهید ؟من چکاری میتوانم برای شما بکنم ؟

خنده میکند :

ـشما هیچکاری برای من نکنید . فقط نسبت بمن کمی مهربان باشید. البته نمیگویم سپاسگذار، فقط مهربان! میفهمید چه میگویم ؟

ـشاید نفهمم، اما این مهربانی چه تاثیری‌درو‌ضع‌شما دارد؟دروضع شما که شناخته شده وسرشناس هستید. علاوه بر آن‌وسیله‌ای‌که در اختیار شما است. روشنتر بگویم:

پولی که شما دارید، خانه ای‌که‌شما دارید، زندگی مجللی که شماداريد واز آن گذشته دست ودلبازی یی‌که شمادارید، به‌آسانی میتوانیدمهربانی مردم را، قلب شان را،زندگی شانرا حتی‌عشق ومحبت شان را بخرید، مخصوصا مردمی را که نیازمند شما اند،شما آن نیاز مندی، آن فقر وبد بختی‌شان را درك کرده اید .

با مشتش روی میز میکوبد :

ـبلی میتوانم ، وتاحال‌هم‌توانسته ام ولی ... ولی شما... شما لیلا بادیگران‌فرق دارید. هیچ چیز شما قابل خریدن نیست نه قلب تان، نه روح تان و نه زندگی تان آدم وقتی با چنین انسانی‌بر می خورد دلش میخواهد حداقل قلب‌این انسان رابرای‌خودداشته باشد،وبرای خودنگهدارد میفهمید! من‌قلب‌شما را میخواهم ، من میخواهم در آن قلب برای خودم جایی داشته باشم واگر بتوانم درآن آشیانه کنم .

ناتمام

بقیه صفحه ۲۲

خوانند گان...

ست .جوادهم که آدم بد اخلاق وفاسدی است از ین موقعیت سوء استفاده نموده وترا بامکر وریا در دام‌به اصطلاح «عشق» خود می‌افگند وتوبی خبر از آینده باتمام صفای قلبی که داری باودل می‌بندی «عمه» ات‌نیز درین ماجرا وبرای اینکه از پدرت انتقام کشیده باشد نقش بسیار زیادی دارد .

توفقط فریب سادگی‌خودت‌راخوردی پس آدمهای مثل جوادو «عمه» بودند که پس ازمدتی فریب ، ترا در منجلاب غم وبد بختی غوطه ور ساختند.

اگر همانطور که ژوندون قضاوت رابدست خوانندگان داده واین موضوع برای تواهمیت داشته‌باشد من میگویم که این دیگر ان هستند که گناهی را مرتکب شده اند وآنها هستند که بالاخره مزه تلخ این گناه را خواهند چشید .

خوانندگان ژوندون‌در نامه هاییکه برای تومی فرستند همیشه کسانی راکه ترا باتزوير فریب داده آند ملامت میکنند . پس تونیز بايدبالای مردمو کسانیکه برایت نامه‌مینویسند حساب کنی وخودت را از این عذاب نجات دهی .

عزیز الله ـف

بقیه صفحهٔ ۳۳

تکت‌های کهنه‌سرویس

درباره مریضی ومرگ مادر، وپلان آیندهٔ زندگی خویش یاد آوری نموده بود . امادر باره میشا هیچکدام کلمهٔ ذکر نگردیده بود .

خوب می‌شد اگر میشا راملاقات می‌نمودیم ومی‌دانستیم ، درکدام شرایط با او معرفی گردیده ،درباره زندگی زویه در شهر ماچه میداند وآخرین مرتبه چه‌وقت اورا ملاقات نموده است ،این سوالات فعلا همه بدون جواب باقی مانده است. دربین سه‌صد هزار مسکونین شهر، که‌دربارهٔ هر کدام شان،بدون اسم شان، چیزی ندانی ، عملا یافتن میشا درحقیقت امکان ناپذیر است. بفکر من،وقتی رسیده کهمبارزهٔ خویش‌را تغیربدهیم،وپرابلم را از راه دیگری‌حل نماییم. ووقتی فرا رسیده که مااز مردم واجتماع خود طلب‌کمك نماییم.

عجالتا، بعداز سپری‌شدن جشن نومبر، من بادوستم زاتوف پلان دیگری راطرح‌نمودیم. بعداز ختم تایم اول کار، باکار گرهای‌شعبه افزار سازی وترانسپورت کارخانجات موتر سازی ملاقات نمودیم، زیرا این دودستگاه نزدیکتر بمحل واقعه قرار داشت. به‌ملاقات ما آمرین تایم باعضایش ، استادان،سردستهٔ گروپ ها، اتحادیه های اختصاصی واتحادیه کارکنان های جوان حضورداشتند . ابتدا سوالات را زاتوف مطرح‌نمود ، بعدا هردوی ماهشتر کا به‌جواب سوالات می‌پرداختیم . در اخیر خواهش ماازین قرار بود: باهر کارگر خصوصا کارگر های تایم دوم و سوم درباره قتل وشینینه باید قصه‌شود ، سوال شودکه آیاکسی مرد وزنی را بامشخصات که‌تذکار یافت درحوالی محل قتل ندیده اند، و قتل زویه تقریبا یکنیم سال قبل ، یعنی بین ماه های می وجون سال ۱۹۵۹ صورت گرفته است .

یکی دو هفته گذشت . در محوطه‌دادگاه روز کار آخرین دقایق خودرا می پیمود که سکرتر مرابه پیش تیلفون دعوت نمود . تیلفون ازطرف الیگ رادیو یچ عضو کارکنان جوان از دستگاه افزارسازی بود. وقت ملاقات راتعین نمودیم. جوان مورد نظر ما آمد، لیکن او تنها نبوده، بلکه دو برادر دوگانگی‌باتور ین ها(اسم فامیلی آنها) با اوهمراه بود، آنها گفتند : حالاکه درباره قتل وشینینه اطلاع پیدا نمودیم ، تصمیم گرفتیم تااز ملاقات غیر مترقبه به شما اطلاع بدهیم. گرچه بنظر ماکدام خبر مهمی نیست ، امابا‌وصف آن آمدیم .

واقعه ازین قرار بود:

***

به‌تاریخ ۱۲ می ۱۹۵۹ بعدازختم کارتایم دوم ، این دوگانگی هااز در وازهٔخروجی جنا حی خارج‌شده‌ودربین جنگل رفتند . بصورت قطعی، وآنی بایکی از نقشه کش‌های فابریکه بنام کا پئلینوف تکر نمودند. این شخص حیران‌شده وحتی ترسید، در همین لحظه او خودرا دربین بته ها پنهان نمود .

سوال نمودم که اسم کاپئلینوف‌چیست . درجواب گفتند :

ـاسم او موشیگ است، اما، ماوراءمشا می‌نامیم، بلی !او هم خودرا اینطور می‌نامد .

شرح گفتار رفقای رادیو یچ مواد زیادی برای ماتهیه نمود، تادر اطراف واقعه فکر نماییم. باز هم درساحه دید ما میشد قرار میگیرد، امادرین مرتبه نمایان‌تر و مشخص‌تر مجسم گردید. جمع آوری معلومات‌درحصه کاپئلین حالا کارمشکل نیست : او ۳۲ساله است، ازدواج نمود، باوصف آنکه هنوزآنها رسما از هم تلاق نگرفته اند، دو ویاسه‌سال می‌شودکه‌باخانم خودزندگی نمیکند،انستیتوت رسامی را الی صنف دوم‌خوانده ، اما نظربه کدام دلیلی تحصیل خویش را دوام‌نداده است، بعدازان بحیث نقشه کش‌درکارخانجات موتر سازی شامل وظیفه گردید .

تقریبا دوسه هفته قبل برای گذشتاندن ایام تفریحی خودبه‌جنوب رفته وعنقریب‌دوباره بالای وظیفه اش می‌آید.

(بقیه صفحه ٦١)

تکت کهنه سرویس

من ورفیقم بعد از مشوره باهم به این نتیجه رسیدیم، که اورا مستقیما در استگاه ریل دستگیر نموده. در صورت لزوم، شروع به باز پرسی نماییم ،بعداز سوال و جواب تلاشی صورت بگیرد • اساسات غافلگیر نمودن و حتمی اورادر ساحه عمل قرار دادن مربوط به ماست • بی ارزش نیست اگر برای یک دقیقه درنظر خویش مجسم سازم، که چطور جانی ازخانه ریل پائین میشود، هیچ چیزی بخاطرش خطور نکرده وباخونسردی وآرامش خاطر قدم میگذارد ، که دفعتا اورا ازرفتن مانع میشوند و سوالاتیکه به هدف اثابت نماید به او پیش میکنند • و باید جواب گفت••• طبعا ، کو پئلین درباره یافتن جسد وشینینه اطلاع دارد ، میدانست که تحقیق جریان دارد، ومیتوانست برای بسیاری از سوالات آماده شود، تنهادر بارهٔ چیز یکه او نمیدانست راجع به جلسه دستگاه بود، زیرا او برای گذشتاندن ایام رخصتی رفته بود• واین رنگی بود که ما چال میرفتیم .

سوالات در همانجا ،در استیشن ریل، در اطاق پولیس گزمه ، صورت گرفت •طوریکه دیده میشد ، در دقایق اول کوپئلین خودرا ازدست نداده بود، وبزودی به حقیقت پی برد ، باوصف آن تقریبا باخونسردی به جواب سوالات می پرداخت . طوریکه به من معلوم گردید، دراخیر به سوالات قسم تمسخر آمیز جواب میداد • بالاخره جوابات تماما مترادف بودند : نه، نه، نه• من در مینسک نبودم، باوشینینه معرفت نداشتم ، ملاقات نزدیک دیوار را هیچ بخاطر ندارم • رفتارش بسیار کم تغیر کرد، خصوصا بعد از آنکه راجع به تلاشی اطاقش به او ابلاغ نمودند .

دراطاق کو پئلین وظایف را اینطور تقسیم نمودیم: من به جستجو پرداختم ، و رفیقم، زاتوف ، کوپئلین را ازنظر دور نگه نمیداشت• اگر راست بگویم، نمیدانستیم که تفتیش را ازکجا شروع نماییم• وظیفه اصلی ما این بود تاآثار جنایت راکشف نماییم• واین آثار ،شاید، عبارت ازلباس ویالوازم آرایش زنانه ویاپول هنگفتی باشد •

در وقت تفتیش ، عادتا تمام اثاث البیت اطاق را یکی بعداز دیگری ازنظر میگذرانم•• بطرف الماری لباس رفته بعد از باز نمودن دروازه آن تمام سامان را یکایک دیدم، بعدا چوکی کوچکی را زیرپاگذاشته . بالای الماری را بررسی نمودم• بطرف راست یک قطی خالی بوت، وبه عقب آن یک لته گره که شباهت به بوت سر جه داشت دیده میشد، آله موجدار شکسته ، پاکتی که دارای محتوی نرم (ف ء د) بودکه از مدتی به اینسو ازان استفاده نمیکنند • آنطرف سه کمرهٔ عکاسی نظرم را بخود جلب نمود، دست خود را کمی پیشتر دراز نموده وآنرا گرفتم• باخود گفتم ینه خاک ! ـ هنوز به این می اندیشیدم، که بی مها باکدام کسی کمره را ازدستم ربود• میکوشیدم تاآن شخص رامحکم بگیرم، که دفعتا ازبالای چوکی پایین افتادم • بعدازین تمام کار ها مانند فلم سینما یکی به عقب دیگر بخوبی صورت میگرفت • در وقت افتادن تشخیص داده توانستم ، که چطور کوپئلین میکوشد پوش کمره را ازان خارج سازد • زاتوف خود را به او رسانیده وکمره را از دستش انداخت • ورفیق سومی ما، یعنی معاون ما، کو پئلین رابدیوار فشرد•

به این ترتیب ، دو چیز یکه از محل واقعه چندان دورنیست ، سبب شهادت بر جنایت موشنگ کوپئلین شد ،واومیکوشید تا از ملاقات بامقتوله انکار کند • بعد ازان: معرفت خویش را با وشینینه بکلی ردنمود . امادربین فلم های عکاسی شده سال ۱۹۵۹، داخل کمره عکاسی، عکسهای و شینینه را دیدم •این عکسها گر چه عکسهای مستند بود ، گرچه اوگفتارمارا بکلی ردمیکرد، باآنهم

صفحه ٦٢

خارنوال امر قید او را صادر نموده• کاریکه ازتکت کهنهٔ سرو یس شروع شده بود ، با موفقیت پیش میرفت • بزودی دربین همسایه های کو پئلین دونفر متقاعد ین رایافتیم که همیشه صبح تاشام در دهن کوچه ودکاکین روز خود رامیگذشتاندند و تمام مسکو نین دور وپیش خودرا می شناختند • این دونفر موشیگ آمده بود، وآخرین مرتبه او را بعد از روز های جشن می سال گذشته دیده بودند•

وحالا نوبت به چاقوی قلم تراشی رسیده که در محل واقعه بدست آمده بود • تمام لباسها که عبارت از بالاپوش ،بارانی ،کرتی ها وجمپرها بودند، دارای ۲۲ جیب بود ،کدام یکی ازین جیب های کوپئلین نتیجه مثبت خواهد داد، تمام میدگی های محتوی جیب هارا در پاکت های کاغذ واتر پروف بصورت جدا گانه، بااحتیاط کامل انداخته و با چاقوی قلم تراشی یکجا برای معاینه ارسال گردید •قبل از مفقود شدن چاقو در محل واقعه ازروی شواهد دیده میشود که چاقو در جیب جمپر کار نگهداری می شد ، ومن به آن ایمان کامل داشتم • طوریکه معلوم گردید، معاینه خیلی مهم ودشوار بوده است، ازینرو نتیجهٔ آن در اواخر جنوری ۱۹٦۱ برای مارسید• از اثر معاینات متخصصین بعداز معاینه دقیق این نتیجه رانوشتند : (در اثر معاینات دقیق مکروسکوبی در جیب راست جمپر کار کو پئلین میدگی های قلم های مختلف رنگ های مختلف آبی رسامی ، رنگ های روغنی رسامی ، گرافیک قلم پنسل ودیگر رنگهای منسوجات ، که اکثر آنها در چاقو نیز دیده میشد، مشاهده گردید)•

تحقیقات نزدیک به ختم بود• بعد از ترتیب نمودن و بررسی اوراق درقسمت سوالات دیگر وتکتیک آن فکرنموده به ملاقات کو پئلین رفتم• امامتهم به هیچ صورت به دلایل من قناعت نکرد• نمیدانم، کار بکجا میکشید اگر بازپرس جوان و آسیا ـ نوسو فنمیبود مدت زیادی میگذرد که دورهٔ ستاژ این جوان به پایان رسیده وکار هارا به تنهایی پیش می برد ، واو امروز درشعبه دیگری در جوار شعبه ماکار میکند• دیده میشود که کارهای اوبصورت واقعی اش موفقانه پیش میرود، او کارهای خودرا بصورت مرتب و قناعت بخش بزودی انجام داده با یک سور وشعف نزد من آمد • مستقیما از لخک دروازه بالایم چیغ زد : بیا ،اینقدر حرف نزن ،وقت خانه رفتن است • ریفورم پولی بوجود آمده، وقت میگذرد ، هر چه زودتر نوت های قدیمی رابه نوت های جدید تبدیل نمود، در غیر آن پولها از چلند باز می ماند •

کوپئلین که این مونولوگ راشنید، به خیال کدام چیزی غرق تفکر شد، بخصوص درقسمت سوالات من دیگر هیچ کدام تنقیدی نگرفت • متعاقبا خواهش نمود تا اورا به اطاقش برسانند ، باقیافه زشت و حالت غیر عادی با محافظین روان شد . این بحث مرا وادار نمود تاواقعهٔ چند ثانیه گذشته را به نظر دیگر بنگرم • بتدیج دانستم که بالای متهم چه میگذرد• در حقیقت ، شصت و پنج هزار روبلی راکه اوبعد از قتل زویه بدست آورده بود بکدام جای مخفی آنرا پنهان نموده، واغلب گمان که آن را ازدست میدهد ، اگر آنرا باپول جدید معاوضه نه نماید ، واین امکان پذیر نیست ، زیرا او خودش در قید زندان است وپولها رابدست آورده نمیتواند• طبعا ، کو پئلین میدانست که اورا اززندان رها نمیکنند ، خصوصا درین نزدیکیها .

پلس بالای چیزیکه اطمینان داشت ،همه اش به باد فنارفت • حرص پول ، علاقه بزندگی به ثروت وحیات پر معیشت حسب دلخواه ودفعتا به یکبارگی شکست • شکست درلحظهٔ که او فکر میکرد تمام چیزهاختم شده و او میتواند پولها را بدست بیاورد . تمام رابطها وحوادثیکه بین قاتل ومقتوله صورت گرفته برایم آشکار وقابل فهم شد• در اولین برخورد باوشینینه ، کو پلئین در یک وظیفه بسیار جزیی خودرا در خدمت او گذاشت• به این ترتیب آشنایی آنها صورت گرفت • آشنایی این دو آنقدر طولانی نمیشد ، اگر کو پلئلین راجع به خانه وفروش آن ،وازان رهگذر شصت وپنج هزار روبل را بدست آوردن اطلاع نمیداشت• ازین لحاظ ، او خواست بازویه ازدواج نماید• اما وشینینه یک انسان دور فکر بود •

اولین درد شدید را در اثر مرگ مادرش حس نمود ، ودرد دوم آن بود که خودرا تنها یافت. چه او دانست که کو پئلین از جملهٔ اشخاص مغروریست که در زندگی بدرد اونمی خورد• از ینجاست که او درنامه های بعدی خویش از او نامی نبرده است • کوپلین دریافت که زویه عنقریب برای همیشه از نزدش میرود، آخرین تصمیم قطعی چاره سازی را گرفت! باید او را کشت وپولهایش را تصرف نمود • و این نقشه را، در اخیر شهر در بین جنگل ، دور از انظار ، در دل یکی از شب های ماه می عملی نمود •

تمام این واقعات بصورت زنده وآشکار پیش چشمانم مجسم گردید، مثل اینکه درین مورد کتابی راسر تاپا مطالعه نموده باشم، وداستان کتاب نشان میداد که چطور واز خاطر چه کو پئلین زویه رابقتل رسانید • در حالیکه غرق این افکار بود، آهسته آهسته ، بدون عجله ، اوراق راجمع کرده در داخل بکس دستی میگذاشتم • یک استعلام دیگر نیز نزدم موجود بود، که من انتظار شخصی مربوط استعلام را میکشیدم ، چند دقیقهٔ بیش از انتظارم نمی گذشت که محافظین یک جنایت کار دیگری را آوردند • تااواخر شب وظیفه بازپرسی را انجام دادم، بعدا نزد پهره دار رفته تاکلید دروازه رابرایش تسلیم نمایم• درانجا یکه مژدهٔ انتظار مرا داشت ، ازاطاق نمبر ۲٤ مجلس بنام خارنوال عریضهٔ به این مضمون تحریر یافته بود: «قلبا اعتراف میکنم» این جمله بود که توسط کو پئلین دریک ورق کاغذ نصواری رنگ نگاشته شده بود• بعداز جمله فوق تمام داستان خودرا یکایک نوشته بود• که خوانندگان محترم قبلا با همهٔ آن آشناشده اند•

دراخیر عریضه این جمله جلب توجه می نمود : خواهشمندم تاجزایم راسنگین نسازید ، وپولها راتسلیم شوید (چرا اینطور ،باید برایش بی تفاوت باشد، چه بدست ما بیاید وچه درهمان جای مخفی ازبین برود)، من حاضرم پولها را به شما نشان بدهم ، که در کجا پنهان است »•

عزیزم بگو هرچه می خواهی

این بار او بهترین لباسش راپوشیده، و بالاپوش پوستی روی شانه اش انداخته بودو برخلاف سابق موهایشرا بیگدی نبسته و به لبهای خودلبسرین زده بود• بطرف من نزدیک آمده گفت : «عزیزم ، موتر راآورده اند؟»

ازجایم برخاسته دربرابر مادگه تعظیمی نمودم وبه اوگفتم : این روز باشکوه راببین چنین روزی باصفا باید برایتو یک خوشبختی بحساب رود که سوار جگوار مودل جدید میشویی •»

ـ«توعشق منی رابرت »

دستش رابالابرده انگشتها رابه لبانش چسپاند وبوسهٔ بسوی من فرستاد • پس ازان شتابان ازمقابل جان گذشت •امادر همان لحظه میان من وجان نگاه معنی داری ردوبدل شدکه از صد هامطلب حکایت مینمود•

ازجان پرسیدم :«جان، لیدی کلیدمو ترراً دراختیار دارد ؟»

«بلی ، آقا، کلید موتر راخدمت پی پی جان تقدیم کرده ام• »

«ازتو تشکر میکنم جان •»

تابه نزدیک کلکین رفته ، به درختهای سیب وشاخه های پراز شگوفهٔ آن نظر کردم• عطر آن هوا رامست میساخت • خاطرات و نیز و روزهای فراموش نشدنی آنجا دوباره در من زنده شد •

***

شام مدتی رادر کلپ تنها نشسته بودم و گیلاس شری هم روبرویم قرار داشت • «بریان» تاکنار باررفته ، سرش داگرم ساخت وبایک مشروب برازیل نزدمن بر گشته باک موتر جگوار از فاریکه بتو تسلیم دهند؟ »

گیلاسم را سرکشیدم وروزنامهٔ تایمز را از میز برداشته گفتم : «بریان، در من بسیار مشکل بود که ازطریق دگر یک جگوار مودل جدید بدست می آوردم• وشما مصرف حمل و نقل آنرا هم ازنظر می اندازید• ولی به اجازهٔ تان یادآوری می کنم که آن شرکت کشتی رانی شما است که در امور حمل و نقل حیوانات باتوجهٔ خاصی عمل میکند•»

بریان دستش رابلند کرده اظهار داشت : «لارد عزیزم ،راه حل شما ساده ترین طریقهٔ بودکه بکار بستید • من یک دختر خالهٔ دارم

درجوابش گفتم «متشکرم•» ووقتی وارد منزل شدم، جان سر قوتی تنباکو ی مراباز کرده گفت :

«مای لارد، من بخود اجازه دادم، مو تر جگوار راتیر باران کنم• مودل قشنگی بود•

«امیدوار هستم وقتی جسدآن حیوان در آن گوشه می گذرد به بته های «همیشه بهار » که آنجا ایستاده است• صدمه نرسد•

ـ« مای لارد ،می توانند کاملا مطمئن باشند که بته های (همیشه بهار) از گل نمی رفتند ونخواهند پژمرد• »

«متشکرم جان »

درحالیکه باخود می اندیشیدم به بیرون نظر انداختم باغ راتماشا کردم • ونیز رابه یاد آوردم وخانمی را درنظرم مجسم ساختم که خواسته های بالاتر از تصوری داشت•

انیس

ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
کور تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کښی ٤٥۰ افغانی

دولتی مطبعه

ژوندون

از آلبوم عکسها

چوچه شیر، بدون ترس وهراس با دندانهای برندهٔ مادر بازی می‌کند ومادر هم با حوصلهٔ فراوان نازاورا می کشد



دونمونه لباس از بهترین مودهای فصلی